

مطالب مفید و آموزنده

(۳)





در برخی منابع به دعاهایی اشاره شده است که افراد را از آسیب «ام صبیان» در امان می‌دارد. «ام صبیان» چیست و چه آزاری می‌تواند برساند؟!

الف. «امّ صبیان» در طب قدیم، نام نوعی بیماری مخصوص کودکان (صرع؛ یعنی غش) است. همچنین گفته‌اند ام صبیان، نام جنّ یا شیطانی است که دشمن کودکان و نوزادان و آزار دهنده آنها است. صرع کودکان در جوامع اسلامی به نام‌های گوناگون دیگری نیز شناخته می‌شده است.

پرسش

معنای ام صبیان چیست؟ آیا دعای «امّ صبیان» که برای جلوگیری از اذیت جنّ نسبت به زن حامله و نوزادان است و در سایت‌های مختلف آمده صحیح است؟ منبع آن کجا است؟

پاسخ اجمالی

الف. «امّ صبیان» در طب قدیم، نام نوعی بیماری مخصوص کودکان (صرع؛ یعنی غش) است. [۱]
همچنین گفته‌اند ام صبیان، نام جنّ یا شیطانی است که دشمن کودکان و نوزادان و آزار دهنده آنها است. [۲]

صرع کودکان در جوامع اسلامی به نام‌های گوناگون دیگری نیز شناخته می‌شده است. از آن جمله است: «ریح الصبیان»، «ام الشیطان»، «فزع اطفال» و «کُخ کودکان». این نام‌ها به احتمال زیاد برگرفته از مجموعه واژگان و مصطلحات رایج در فرهنگ عامه مردم بوده؛ چون مردم با نوع این بیماری و علت بروز آن آشنایی نداشتند و عامل آن را جنّ یا شیطان یا دیوباد می‌پنداشتند؛ از این رو، چنین نام‌هایی بر این بیماری نهاده بودند. [۳]

گفته‌اند وقتی ام صبیان در تن کودکی برود، جان و روان او را تسخیر می‌کند، و به اصطلاح او را می‌زند، یا می‌گیرد و بیمار می‌کند.[۴]

ب. با توجه به این‌که «ام صبیان» نوعی بیماری است، در منابع اسلامی توصیه به خواندن دعاهایی شده است تا اگر خدا بخواهد از بروز این بیماری جلوگیری شود:

۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنانی فرمود: «هر کس صاحب فرزند شود و در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگوید، ام صبیان به او زیان نمی‌رساند».[۵]

۲. «ای علی! وقتی فرزندی نصیبت شود در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو تا هرگز شیطان به او آسیبی نرساند».[۶]

۳. ابو یحیی رازی می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «چون کودک‌تان زاده شود، با او چه می‌کنید؟».

گفتم: نمی‌دانم چه کنیم.

فرمود: «به اندازه یک عدس، گاوشیر [۷] بردار و آن را در آب، حل کن. سپس، از آن، دو قطره در سوراخ راست بینی و یک قطره در سوراخ چپ بینی وی بچکان و در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویی. این کار، پیش از آن‌که ناف نوزاد را ببرند، برایش انجام شود؛ چرا که در این صورت، هرگز پریشانی نبیند و به ام صبیان مبتلا نشود».[۸]

۳. امام جواد (علیه السلام) تعویذی برای فرزندش امام هادی (علیه السلام) برای جلوگیری از بیماری‌های گوناگون مانند ام صبیان نگاشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ... وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنْ السَّحَرَةِ وَ الْغِيلَانِ وَ أُمِّ الصَّبْيَانِ وَ مَا وَلَدُوا وَ مَا وَرَدُوا وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ دَاخِلٍ أَوْ خَارِجٍ وَ عَارِضٍ وَ مُعْتَرِضٍ وَ سَاكِنٍ وَ مُتَحَرِّكِ وَ ضَرْبَانِ عَرَقٍ وَ صَدَاعٍ وَ شَقِيقَةٍ وَ أُمِّ مَلَدَمٍ».[۹]

۴. فردی به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشت و از این‌که کودک‌ش دچار بیماری ام صبیان شده است، نزد حضرت شکایت کرد. امام (علیه السلام) فرمود: «این [دعا] را در ورقی بنویس، و بر او آویزان کن، او انجام داد، و فرزندش به خواست خدا شفا یافت، دعا این است: "بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الْقَدِيمِ الَّذِي لَا يَزُولُ أَعُوذُ بِعِزَّةِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَيٍّ يَمُوتُ"؛ به

نام خداوند والا مقام، بزرگ مرتبه بردبار، بخشنده ازلی، آن که همیشه هست، پناه می‌برم، به عزت‌مندی خداوند زنده‌ای که نمی‌میرد، از شرّ هر زنده‌ای که می‌میرد».[۱۰]

برخی دعا‌های دیگر نیز در سایت‌ها برای بیماری ام صبیان نقل شده است [۱۱] که نمی‌توان به صورت کلی آنها را تأیید کرد، بلکه در هر مورد باید به دنبال سند و اعتبار منبعی بود که این دعا در آن وجود دارد.

[۱]. ثعالبی، أبو منصور عبد الملک بن محمد بن إسماعیل، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۴۲، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش؛ هروی، محمد بن یوسف، بحر الجواهر معجم الطب الطبیعی، ص ۵۲، قم، جلال الدین، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش؛ طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۶۰، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

[۲]. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، ج ۱۳، ص ۱۸۹، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی‌تا؛ دارابی کشفی، جعفر بن أبی إسحاق، تحفة الملوک، ج ۲، ص ۸۱۶، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

[۳]. نک: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص مقاله: ام صبیان، شماره ۳۹۴۵.

[۴]. نک: کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۶۷.

[۵]. أبویعلی موصلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، ج ۱۲، ص ۱۵۰، دمشق، دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

[۶]. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، محقق، غفاری، علی اکبر، ص ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

[۷]. گاوشیر، صمغ درختی است که ساق آن کوتاه و برگ آن شبیه به برگ انجیر و برگ زیتون می‌باشد و گل آن زرد و تخمش خوشبوی می‌شود. ساق آن را بشکافند تا صمغ از آن برآید و بهترین آن زعفرانی باشد و در آب زود حل شود و مانند شیر نماید. گویند وقتی که از ساق درخت برمی‌آید

سفید است و چون خشک می شود زرد می گردد طبیعت آن گرم و خشک است. لغت نامه دهخدا،
واژه «گاوشیر».

[۸]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۲۳، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم،
۱۴۰۷ق.

[۹]. شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۴۹۹، بیروت، مؤسسه
فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

[۱۰]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

[۱۱]. مانند این دعا: «بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و بالله و من الله و الى الله و لا غالب الا الله و
هذا كتاب من الله العلي العظيم و من نقش خاتم سليمان بن داود و هو ملك الجن و الانس و
الشیاطین...».

از خواص ذکر لا اله الا الله چه می‌دانید؟!

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به معنای بریدن از تمام مکتب‌ها و به مکتب انبیا و امامان علیهم السلام پیوستن و فهم قرآن و عمل به تمام دستورها و قوانین الهی است.

حتما شما هم از خواص برخی اذکار الهی و یا اذکاری که پیامبران و امامان ذکر می‌کردند آگاهی دارید و یا حتی آن اذکار را ورد زبان خود کرده اید و یا حتی برخی دائم الذکر شده اند!

موضوع اذکار الهی موضوعی نیست که هر کسی بتواند در باب آن اظهار نظر نماید، زیرا مسئله‌ای کاملاً حرفه‌ای و الهی است، اما بطور کلی همه ما از خواص ذکر همانند "ذکر لا اله الا الله" مطالبی به گوشمان رسیده است و یا حتی برخی از خواص آن بی‌خبرند.

از ذکر لا اله الا الله چه می‌دانید؟! / آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدم‌های عادی عوارضی دارد؟!

ذکر لا اله الا الله

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به معنای پایان دادن حکومت هوای نفس در وجود و پاک کردن تمام رذایل اخلاقی از صفحه نفس است.

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به معنای بریدن از تمام مکتب‌ها و به مکتب انبیا و امامان علیهم السلام پیوستن و فهم قرآن و عمل به تمام دستورها و قوانین الهی است.

بیشتر بخوانید: گناهی که انسان را از رحمت الهی دور می‌کند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: دو چیز موجب دو چیز است: یکی مرگ با شهادت به «لا اله الا الله» که سبب ورود به بهشت است و دیگر، شرک که مردن با آن باعث دخول به جهنم است.

کسی که به حقیقت می گوید: «لا اله الا الله»، کسی که به این شعار والای همه انبیا و امامان علیهم السلام و عاشقان واقعیت قایل است، از قیمتی برخوردار است که همه عالم از آن قیمت برخوردار نیست

شرک مبارزه با خدا و حقایق است، شرک مبارزه با انبیا و امامان علیهم السلام است، شرک مبارزه با حسنات و آشتی با سیئات است، گناهی بزرگ تر و پلیدتر از گناه شرک وجود ندارد، شرک ریشه کفر و نفاق و علت آلوده شدن انسان به تمام معاصی و گناهان است.

امام صادق علیه السلام در روایات بسیاری، اعمال حسنه و عبادات بنی امیه و بنی عباس و پیروان آنها را به حکم صریح قرآن در بسیاری از آیات باطل اعلام کردند و به اصحاب خود فرمودند: گول این گریه ها و طول رکوع ها و سجودها و روزه و حج و زکات را مخورید که اینان به خاطر قبول حکومت بنی امیه و بنی عباس مشرکند و عملی از آنان در روز قیامت پذیرفته نیست؟! «نوع این روایات در الکافی باب حجت و بحار الأنوار فراوان است.»

از ذکر لا اله الا الله چه می دانید؟! / آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدم های عادی عوارضی دارد؟!

تلقین

جابر جعفری از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

به مردگان خود کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را تلقین نمایید؛ زیرا باعث آمرزش گناهان آنان است، عرض کردند: گفتن آن در حال صحت و سلامت چه گونه است؟

بیشتر بدانید: دعای جلیل الجبار چیست؟

سه مرتبه فرمود: بیش تر گناهان را منهدم می کند، برای این که کلمه طیبه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در زندگی و مرگ و حشر، مایه انس است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: جبرئیل گفت: کاش انسان ها را که در محشر دو گروهند می دیدی: یک گویندگان و معتقدان به «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که با روی های درخشان محشر می شوند و ذکرشان کلمه طیبه «و الله اکبر» است و دیگر مشرکین که با صورت های سیاه به محشر آمده و شیون کنان می گویند: ای وای بر ما، تباه شدیم و هلاک گشتیم؟! «وسائل الشیعه»: ۲ / ۴۵۶، باب ۳۶، حدیث ۲۶۳۸

نبی اسلام فرمود: بها و قیمت بهشت «لا اله الا الله» است.

از ذکر لا اله الا الله چه می دانید؟! / آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدم های عادی عوارضی دارد؟!

بنابر اساس آیات و روایات، بهشت در برابر تقوا و عمل صالح به بندگان عنایت می شود و اتصال به حقیقت کلمه طیبه، مورث تقوا و عمل صالح است، کسی که تمام وجودش را نور توحید گرفته نمی تواند آلوده دامن، زندگی کند و نمی تواند از اجرای واجبات الهی و انجام خیرات دور بماند.

انسان تا در مقام یقین جای نگیرد و تا دل او با سیر در آیات آفاقی و انفسی و سیر در واقعیّتهای شرع مطهر به نور معرفت، روشن نشود و تا از تمام محرّمات با کمال اراده و سرسختی کناره نگیرد و تا به واجبات و انجام اعمال صالح آراسته نشود، «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن او بها و قیمت بهشت نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ به موسی بن عمران فرمود: ای موسی! اگر آسمانها و تمام ساکنینش و مجموع زمینهای هفت گانه را در پیشگاه من به یک طرف ترازو و «لا اله الا الله» را در طرف دیگر بگذارند، به راستی که کفه «لا اله الا الله» بر آن کفه ترجیح خواهد داشت.

بیشتر بخوانید: حدیث امام صادق (ع) درباره معجزه لا اله الا الله

کسی که به حقیقت می گوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، کسی است که به فرموده حضرت زهرا علیها السلام و حضرت سجّاد علیه السلام، گوشت و پوست و خون و رگ و پی او «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گوید.

او انسانی است که با تمام قدرت، تمام معبودهای باطل درون و برون را از مملکت هستی خود زدوده و جز حضرت دوست معبودی و محبوبی و معشوقی ندارد و هرچه در زندگی بخواهد، فقط و فقط برای او می خواهد و بس. این توحید و این معرفت و این کفر زدایی و شرک و نفاق زدایی البته قیمتش از آسمانها و سگان آنها و زمین، سنگین تر است.

از ذکر لا اله الا الله چه می دانید؟! / آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدمهای عادی عوارضی دارد؟!

در کتب اهل سنت و شیعه از رسول بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده‌اند:

اگر ایمان علی علیه السلام را در کفّهای و ثقلین را در کفه دیگر بگذارند، ایمان علی علیه السلام بر ثقلین سنگینی خواهد کرد، چرا؟ برای این که ایمان علی علیه السلام ایمان خالص و معرفت آن حضرت، معرفت کامل بود و اعمال و اخلاق و رفتار تمام عمر آن حضرت، انعکاس همان ایمان و معرفت بود، به همین خاطر بود که حتی درباره یک عمل علی علیه السلام که شمشیر زدن در جبهه احزاب بود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لَضْرَبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.

بیشتر بخوانید: عملی که باعث سنگینی کفه ترازو اعمال می شود / صورت نورانی نتیجه کدام کار انسان است؟

یک ضربت علی در روز خندق از عبادت ثقلین برتر بود؛ چرا که سرچشمه آن عمل، توحید و معرفت و اخلاص بود.

از ذکر لا اله الا الله چه می‌دانید؟! / آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدم‌های عادی عوارضی دارد؟!

آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدم‌های عادی عوارضی دارد؟!

در پاسخ به این سوال می‌توان اینگونه گفت: که؛ ذکر به دو گروه تقسیم می‌شود:

اذکار خاص

برای گفتن اذکار خاص که دارای عدد و وقت مشخص می‌باشد، باید از استاد اهل فن و راه پیموده اجازه گرفت.

علتش این است که:

با گفتن این اذکار حالاتی برای انسان پیش می‌آید که باید این حال به استاد عرضه شود تا انسان را از آن حال عبور دهد و مانع توقف شاگرد و بروز مشکل نشود.

بیشتر بدانید: بدترین‌های زندگی از منظر امام صادق(ع) چیست؟

چون این اذکار جنبه داروی خاص دارند، با توجه به روحیات و نیاز و نقص شاگرد تجویز می‌شود. از تجویز خود سرانه باید پرهیز نمود تا گرفتار عواقب آن نشود.

معمولاً اذکاری که در کتب بیان شده، کامل نیست. نویسنده تمام شرایط را بیان نمی‌کند. گفتن آن مطابق کتاب، به جای سود، زیان آور خواهد بود.

بیشتر بخوانید: آثار گفتن اذکار الهی از زبان رهبر معظم انقلاب

بعضی اذکار اثر خود را به صورت فقر یا بیماری یا مشکل در زندگی و یا از دست دادن عزیزی نشان می‌دهد که ما توان تحمل آن را نداریم. چه بسا باعث از دست دادن ایمان کم ما هم بشود.

چه بسا ما سرخود ذکری را شروع کنیم و وسط راه بنا به عللی (کار مهم، مسافرت، پشیمان شدن از ذکر و...) ذکر قطع شود که همین عامل ضربه و ضرر برای ما باشد.

ممکن است انسان در اثر این اذکار به افراط و تفریط و انحراف کشیده شود. از ادامه راه باز ایستد. بسیاری از ماندگان راه، آن‌هایی هستند که در دام افراط و تفریط افتاده اند.

از ذکر لا اله الا الله چه می‌دانید؟! / آیا گفتن ذکر لا اله الا الله برای آدم‌های عادی عوارضی دارد؟!

اذکار عمومی

این ذکرها جنبهٔ داروی عمومی دارند و گفتن آن بدون تجویز استاد جایز و اثر بخش است.

بیشتر بدانید: دعا برای از بین بردن اضطراب و استرس

معمولاً ذکرهایی که از اهل بیت (ع) در کتاب‌هایی مثل مفاتیح الجنان و ثواب الأعمال شیخ صدوق وارد شده، و اذکار ایام هفته، گفتنش ایرادی ندارد. اما از ذکرهایی که از علما و عرفا نقل شده با عدد خاص، باید پرهیز کنید.

دعاهای خوب مادی و معنوی در قرآن؟

✴ اسم اعظم خداوند و برآورده شدن حاجات:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷)

✽ پایبندی خود و فرزندان به نماز:

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (ابراهیم: ۴۰)

✽ کسب توفیق شهادت:

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ۵۳)

✽ فرزند صالح:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران: ۳۸)

«رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (انبیاء: ۸۹)

✽ جلوگیری از گمراهی قلب:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران: ۸)

✽ رفع غم و غصه بزرگ:

«حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه: ۱۲۹)

✽ دعا برای همسر و فرزندان:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان: ۷۴)

✎ خانه خوب در دنیا و آخرت:

«رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (مومنون: ۲۳)

✎ دور شدن از وسوسه‌های شیطان:

«رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (مومنون: ۹۷)

✎ رهایی از عذاب جهنم:

«رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا» (فرقان: ۶۵)

✎ قبولی اعمال توسط خداوند متعال:

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۷)

✎ رفع ناراحتی:

«إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف: ۶۷)

✎ طلب بخشش از خداوند متعال:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳)

آیه الله ناصری:

❦ نماز شب، شفیع در نزد حضرت ملک الموت است. موقعی که حضرت ملک الموت تشریف می آورند، نماز شب می آید و شفاعت او را می کند. می گوید: «ایشان اهل نماز شب بوده است». البته او هم می داند. اما این ها جنبه تشریفاتی آن است.

❦ دو رکعت نماز شب بخوان. حالا نماز شب هم نشد، نماز مستحبی بخوان. نماز قضا بخوان. نماز هدیه به پدر و مادرت بخوان.

❦ هر دو رکعت نمازی که در شب بخوانی، بهتر از هزار رکعت است که در روز خوانده بشود.

منقبت رسول اکرم(ص)

محمد: رحمه للعالمین است

محمد: نور ختم المرسلین است

محمد: شمع بزم هر دو گیتی

محمد: رأس گردون را نگین است

محمد: روح آئین محبت...

محمد: مهر جانان را قرین است

محمد: خانه در آفاق دارد

محمد: جلوهء جبل المتین است

محمد: گنج حق در سینه دارد

محمد: معنی حصن حصین است

محمد: پایهء قرآن و عترت

محمد: تا ابد رکن رکن است

محمد: ماه مه رویان عالم

محمد: چلچراغ راه دین است

محمد: سیزده گلخانه دارد

محمد: باغبان یاسمین است

محمد: بهترین مخلوق خالق

محمد: ضامن اهل زمین است

محمد: همدم دل‌های مجنون

محمد: جان رب العالمین است

محمد: صاحب خُلق عظیم است

محمد: آرزوی متقین است

محمد: وسعت بحر کمالات

محمد آبروی کُمّلین است

محمد: شاهراه علم و ایمان

محمد: رهنمای لحد و...، سین... است

محمد: أَعْلَمَ مَنْ فِي الْوُجُودِ اسْت

محمد: هادی اهل یمین است

محمد را، شب معراج داند

محمد: عرش اعلی را امین است

محمد: را حمید اینگونه فهمید:

محمد: چون مفاتیح الیقین است

محمد: گشت مصداق تبارک...

محمد: لایق صد آفرین است.

فضیلت قرائت و تلاوت قرآن در منزل

﴿آیت الله بهجت (ره): در روایت آمده است: خانه‌هایی که در آنها تلاوت قرآن می‌شود، «تُضِیُّ»
لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَضِیُّ النَّجْمُ [الْكَوْكَبُ الدَّرِي] لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ چنان‌که ستاره یا ستاره درخشنده برای
اهل زمین می‌درخشد، برای آسمانیان می‌درخشد.﴾

در گذشته صدای قرآن از منازل بلند می‌شد. در حالات اصحاب سیدالشهدا علیه‌السلام در شب
عاشورا آمده است: «لَهُمْ دَوَى كَدَوَى النَحْلِ؛ زمزمه‌ای همانند صدای زنبور عسل داشتند». همچنین
آمده است که ایشان: «مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ؛ در حالات مختلف برخی در رکوع و برخی
در سجده و برخی ایستاده و بعضی نشسته [به عبادت و راز و نیاز و مناجات و انس با خدا مشغول
بودند]».﴾

و در خطبه همام در شمار ویژگی‌های متقین آمده است: «فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ
وَأَطْرَافَ النَّهَارِ؛ مرتب به نماز ایستاده و در لحظات شب در آغاز و پایان روز، آیات خدا را تلاوت
می‌کنند».﴾

﴿در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۹۶﴾

شاهکار مولانا در تقسیم بندی ما انسانها ﷻ

آنکس که بداند و بخواهد که بداند

خود را به بلندای سعادت برساند.

آنکس که بداند و بداند که بداند
اسب شرف از گنبد گردون بجهاند .
آنکس که بداند و نداند که بداند
با کوزه ی آب است ولی تشنه بماند !
آنکس که نداند و بداند که نداند
لنگان خرک خویش به مقصد برساند !!
آنکس که نداند و بخواهد که بداند
جان و تن خود را ز جهالت برهاند !!
آنکس که نداند و نداند که نداند
در جهل مرکب ابدالهر بماند !!
آنکس که نداند و نخواهد که بداند
حیف است چنین جانوری زنده بماند!!!

فواید گوش کردن اذان

✦① شنیدن اذان انسان را از اهل آسمان قرار می دهد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: همانا اهل آسمان از اهل زمین چیزی نمی شنوند مگر اذان

✦② شنیدن اذان اخلاق را نیکو می کند، امام علی(علیه السلام) می فرماید: کسی که اخلاقش بد است در گوش او اذان بگوید

❖③ شنیدن اذان انسان را سعادت مند می کند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:
کسی که صدای اذان را بشنود و به آن روی آورد، نزد خداوند از سعادت مندان است

❖④ شنیدن اذان سبب دوری شیطان می شود. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرماید: شیطان
وقتی ندای اذان را می شنود فرار می کند

چقدر مسلمانان حافظه ای فراموشکار دارند

تاریخ سیاه قتل وقارت فرانسه مدعی دمکراسی در کشوری مسلمان

فرانسه در زمان اشغال کشور چاد در سال ۱۹۱۷ م ۴۰۰ دانشمند مسلمان را جمع کرد و سر آنها
را با ساطورها قطع کرد.

وقتی فرانسه در سال ۱۸۵۲ وارد شهر غوطه الجزایر شد ، دو سوم جمعیت آن را با سوزاندن از بین
برد و آن هم در یک شب.

فرانسه بین سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ میلادی ۱۷ آزمایش هسته ای در الجزایر انجام داد که منجر
به کشته شدن ومعلولیت تعداد غیر مشخصی بین صد هزار تا پانصد هزار نفر شد و تأثیرات آن
هنوز هم ادامه دارد.

وقتی فرانسه در سال ۱۹۶۲ الجزایر را ترک کرد بیش از ۱۱ میلیون مین پشت سر خود کاشته
بود یعنی بیش از نفوس الجزائر در آن زمان.

فرانسه الجزایر را به مدت ۱۳۲ سال اشغال کرد و در ۷ سال اول پس از ورود یک میلیون مسلمان را و در ۷ سال آخر یک و نیم میلیون مسلمان را قبل از خروج اش نابود کرد.

ژاک گورکی ، مورخ فرانسوی ، تخمین زد که مجموع مسلمانانی که در الجزایر از جانب فرانسه از زمان ورودش در سال ۱۸۳۰ تا زمان خروج اش در سال ۱۹۶۲ میلادی کشته شدند ۱۰ میلیون مسلمان بوده است!

فرانسه تونس را ۷۵ سال ، الجزایر را ۱۳۲ سال ، مراکش ۴۴ را سال و موریتانی را ۶۰ سال اشغال کرد.

هنگامی که فرانسه در کارزار معروف خود وارد مصر شد سربازانش با اسبهایشان وارد مساجد شدند و به زن های آزاد در مقابل خانواده های شان تجاوز می کردند و در مساجد شراب می نوشیدند و تعدادی از مساجد را برای اسب های خود به اصطبل تبدیل کردند.

سرانجام ، آنها که مدعی حقوق بشرند می گویند اسلام دین تروریسم است و پیامبر ما رحمه للعالمین پیامبر وحشت اند.

علم صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم السلام

❖ علم صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم السلام

۱ ۱ ۱ ۱

سرّ مطلب و اینکه چرا معیار صحت معرفت، منطبق بودن آن با احادیث می باشد، در این حقیقت نهفته است که اصولاً هیچ علمی جز از ناحیه اهل بیت علیهم السلام به دست نمی آید. منظور از علم، آن حقیقت نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد قرار می دهد و او را هدایت می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

❖ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ. إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَن يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. ❖ (۱)

علم به درس خواندن حاصل نمی شود. علم چیزی نیست مگر نوری که در قلب آن که خدای تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد، پدید می آید.

ﷻ در این علم خطا و اشتباه راه ندارد. و کسی را که خداوند بخواهد هدایت کند، از طریق نور علم به راه صحیح می آورد.

بنابر این علم واقعی همیشه صحیح و مطابق با واقع است. آن علوم بشری است که خطا در آن راه پیدا می کند، ولی علوم و معارف الهیه همیشه واقعی و صحیح هستند. خدا منبع و مرکز این نور را قلوب مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام قرار داده و به دیگران هم که طالب علم هستند، سفارش کرده تا فقط به آنها رجوع نمایند.

امام صادق علیه السّلام به یونس بن ظبیان می فرماید:

﴿انْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ، فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ. فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»﴾. ﴿۲﴾

اگر علم صحیح می خواهی، پس نزد ما اهل بیت است. زیرا ما آن اهل ذکر هستیم که خداوند فرموده است: «اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید.» ﴿۳﴾

ﷻ این راه تنها راهی است که می توان علم را از طریق آن طلب کرد. از غیر این طریق، علمی به دست نمی آید.

امام باقر علیه السّلام می فرماید:

وَاللّٰهُ لَا يُوَجِّدُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ. ﴿۴﴾

قسم به خدا، علم یافت نمی شود مگر از ناحیه اهل خانه ای که جبرئیل بر آنها نازل شده است.

﴿بنابر این اگر حقیقتی برای انسان کشف شود، مسلماً ریشه آن به اهل بیت علیهم السّلام بر می گردد، هر چند که خود شخص به این مطلب توجّه نداشته باشد.

امام باقر علیه السّلام می فرماید:

﴿إِنَّمَا أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. ﴿۵﴾

توجّه داشته باشید! هیچ حقیقت و سخن صحیحی نزد مردم نیست مگر آنکه آن را (بالاخره) از ما اهل بیت گرفته اند.

ریشه سخنان صحیح و معارف حقّه، فقط و فقط فرمایشهای اهل بیت علیهم السّلام است. اگر این سخنان نبود، هیچ کس از معرفت صحیح برخوردار نمی شد. و همین خارج شدن از ناحیه اهل بیت علیهم السّلام معیار صحتّ یک عقیده می باشد، به طوری که اگر عقیده ای با آنچه ایشان فرموده اند، تطبیق نکند و به نحوی از ایشان سرچشمه نگیرد، قطعاً سخن بیهوده و باطلی است.

امام باقر علیه السّلام می فرمایند:

﴿كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ، فَهُوَ بَاطِلٌ﴾ (۶)

هر آنچه از این خانه (بیت وحی) نیامده باشد، باطل و ناصواب است.

بنابراین بالاترین درجه ایمان این است که انسان خود را ملزم نماید که جز از اهل بیت علیهم

السّلام سخن و عقیده ای را از کسی نگیرد و فقط تسلیم در خانه ایشان باشد. (فدق)

اگر چنین کند، مفتخر به رتبه «منا اهل البیت» می گردد.

امیرالمؤمنین علیه السّلام خطاب به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند:

﴿يَا كَمِيلُ، لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا﴾ (۷)

ای کمیل، جز از ما (اهل بیت) کسب (علم) نکن تا از ما باشی.

این بزرگترین افتخار برای دوستدار اهل بیت علیهم السّلام می باشد که هر چند از نعمت

درک حضور امام زمانش محروم است، ولی با تقیّد با احادیث ائمه علیهم السّلام در همین زمان غیبت می تواند به چنان مقامی نایل شود.

اللهمَّ عَجِّلْ لَوَلِيِّكَ الْمَنْصُورِ الْفَرَجَ السَّاعَةَ...

۱- بحارالانوار ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۱۷.

۲- رسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۹ ح ۳۰، از کفایه الاثر.

۳- نحل (۱۶)/۴۳.

۴- بحارالانوار ج ۲ ص ۹۱ ح ۱۹، از بصائر الدرجات.

۵- بحارالانوار ج ۲ ص ۹۴ ح ۳۱، از محاسن برقی.

۶- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۰ ح ۳۴، از بصائر الدرجات.

۷- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۷ ح ۳۴، از تحف العقول.

#امام_زمان فردا به #خیمه شما می آیند ...

مرحوم فشنودی تهرانی از زهادی بودند که در پی زیارت حضرت امام_زمان عجل الله تعالی فرجه تلاش می کردند.

هفتم ذی الحجه به #عرفات رفت در حالی که غیر از او زائر دیگری در #عرفات نبود.

نیمه های شب #آقایی وارد خیمه ایشان شد و با هم شروع به صحبت کردند.

در بین صحبت از ایشان پرسید به نظر شما #امام_زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف الان کجا هستند؟

ایشان گفتند #امام_زمان الان در این #خیمه هستند.

پرسید به نظر شما #امام_زمان فردا کجا هستند؟

ایشان فرمودند #امام_زمان فردا به #خیمه شما می آید. چون در #خیمه شما
#روضه_عمویشان_عباس خوانده خواهد شد.

مرحوم فشندی تهرانی می گوید بعد از اینکه این آقا #خیمه مرا ترک کردند متوجه شدم که ایشان
وجود نازنین #امام_زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

فردا عصر، بدون اینکه من سفارشی کرده باشم دیدم در #خیمه ما #روضه حضرت #ابوالفضل
العباس خوانده می شود.

دقت کردم و متوجه شدم #امام_زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم تشریف آوردند.

هرچه کردم که با صدای بلند ایشان را به مردم #معرفی کنم، نتوانستم.

ایشان کنار در #خیمه ایستاده بودند و بر #مصیبت عمویشان #عباس #گریه می کردند.

با تلخیص از: آثار و برکات حضرت امام حسین علیه السلام ص ۲۳

سختترین یتیم کیست و نتیجه ی یتیم نوازی چه خواهد بود...

یتیم تر از یتیم کیست؟

● امام حسن عسکری علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

○ أَشَدُّ مِنْ يَتِيمٍ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا - الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجَرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرَشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

❖ سخت تر از یتیم جدا شده از پدر ، یتیمی است که از امامش جدا شده و توانایی دستیابی به وی را ندارد ، و حکم امامش را درباره مسائل دینی مورد ابتلا نمی داند.

آگاه باشید هر فرد ناآگاه به شریعت ما که از دیدار ما محروم است یتیمی است که در دامن عالمان شیعه جای دارد.

آگاه باشید ، هر کس وی را هدایت و راهنمایی کند و شریعت ما را به وی بیاموزد، در مقام رفیق اعلی با ما خواهد بود....

بمناسبت میلاد امام حسن عسکری ابوالمهدی علیه السلام:

ای زحسنت عیان جلوه ی داوری

طلعت احمدی صولت حیدری

بر تنت نارسا خلعت سروری

دیو و حور و ملک جنّ و انس و پری

جمله در محضرت گرم فرمان بری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

ای زرخ داده نور بر مه و آفتاب

نجل ختم رسل زاده ی بوترا ب

پیش تر از سؤال داده ما را جواب

دُرّ ده بحری و بحر یک دُرّ ناب

که بر آن ده کند دُرّ تو گوهری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

سینه ات مخزن سرّ سَرَوِ علن

والد حضرت حجّه بن الحسن

من کجا مدح تو تو کجا مدح من

مهر هر آسمان ماه هر انجمن

در تمام وجود کرده روشنگری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

خال و خطّ حسن خُلق و خویت حسن

خُلق و خویت حسن ماه رویت حسن

ماه رویت حسن عطر و بویت حسن

عطر و بویت حسن گفتگویت حسن

داده از هر حَسَن خالقت برتری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

چارده آینه روی زیبای تو

عطر مهدی دمد از نفس های تو

در دل ما بود چون خدا جای تو

سوره ی قدر و نور نقش سیمای تو

نور حسن تو را مشتری مشتری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

خلق، در سایه و حقّ ثنا گسترت

هم ملک عسکرت هم بشر لشکرت

بر گرفته چو جان سامره در برت

صورت و سیرت احمد و حیدرت

ای دُرِ احمدی ای گل حیدری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

فیضت از سامره شامل عالم است

گفته هایت مدام آیت محکم است

سایه ات بر سر عالم و آدم است

گوهر مدح خلق در ثنایت کم است

وصف تو باید از منطق داوری

سیدی یا حسن ایّها العسکری

قدسیان خادم آستان تواند

عرشیان طایر بوستان تواند

عارفان بنده ی دوستان تواند

زاهدان لاله ی گلستان تواند

مهر و مه را بود بر درت اختری

((((خاکهای نرم کوشک))))

(کتابی که مورد عنایت مقام معظم رهبری قرار گرفته و تاکید بر خواندنش داشتند)

قسمت ۳۱

تو حیاط می پاییدم که یکهو سر و کله اش پیدا شد. راست رفت طرف کنتور برق نه برد و نه آورد،
فیوز را زد بالا!

زود هم آمد دم زیرزمین.

«شما می خواین تا صبح نشینین و هر جور نواری رو گوش کنید؟!»

صداش بلند بود و نخراشیده. عبدالحسین رسید. گفت: « مگه ما مزاحمتی داریم براتون، حاج خانم؟»
سرش را انداخته بود پایین و تو صورت زن نگاه نمی کرد. زن صاحبخانه گفت: « چه مزاحمتی از این
بدتر؟!»

فکر کردم شاید منظورش روشنایی لامپی سر درحیاط است. رفتم بیرون، گفتم: « عیبی نداره، ما فیوز
رو می زنیم بالا و این لامپ رو خاموش می کنیم.»

پاورقی

۱ - شهید برونسی مدت ۵ سال در کنار کار وزندگی، دروس حوزوی را هم تحصیل کرد

خواستم بروم پای کتور، نگذاشت یکدفعه گفت: «ما دیگه طاقت این کارهای شما رو نداریم» «کدوم کارها؟» «همینکه شما با شاه گرفتین.» بند دلم انگار پاره شد نمی دانم از کجا فهمیده بود موضوع را. عبدالحسین به ام گفت: «بیا پایین.»

رفتیم تو. در را بستیم و دیگر چیزی نگفتیم.

صبح که می خواست برود، وسایل کارش را بر نداشت. پرسیدم: «مگه نمی خوای سرکار بری؟»

گفت: «نه، می خوام برم خونه پیدا کنم، این جا دیگه جای ما نیست.» ...

ظهر برگشت.

«چی شد؟ خونه پیدا کردی؟»

«جاش چه جوریه؟»

«یک زیرزمینه، تو کوی طلباب.»

بعد از ظهر با وسایلمان رفتیم خانه جدید. وقتی زیر زمین را دیدم، کم مانده بود از ترس جیغ

بکشم! «این دیگه چه جورجاییه عبدالحسین؟»

لبخند محبت آمیزی زد. گفت: «این خونه مال یک طلبه است، قرار شده موقتی تو زیر زمینش بشینیم

تا من فکر یک جایی بردارم برای خودمون.»

تاریکی اش ترسم را بیشتر می کرد. داشت گریه ام می گرفت.

«اگه همون گربه رو بزنی، می آد این جا؟!» «زیاد سخت نگیر، حالا برای موقت اشکالی نداره.» تو

همان زیرزمین تاریک و ترسناک مشغول زندگی شدیم.

چند روز بعد، همان طرفها چهل متر زمین خرید. آستینها را زد بالا و با چند تا طلبه شروع کردند به

ساختن خانه شب و روز کار کردند. زود دور زمین را دیوار کشیدند و رویش را پوشیدند. خانه هنوز

آجری و خاکی بود که اسباب و اثاثیه را کشیدیم و رفتیم آنجا.

چند شب دیگر هم کار کرد تا قابل زندگی شد. خانه اش حسابی کوچک بود. یک اتاق بیشتر نداشت، وسطش پرده زده بودیم. شب که می شد، این طرف چادر ما بودیم و آن طرف، او و رفقای طلبه اش. کم کم کارهایش گسترده شد.

بیشتر از قبل هم اعلامیه پخش می کرد و می چسباند به در و دیوار. حتی پول داد به یکی، از زاهدان براش یک

کلت آوردند. ازش پرسیدم: «اینو می خوای چکار؟»

گفت: «یک وقت می بینی کار مبارزه به این چیزها می کشید. اون موقع دستمون نباید خالی باشه.»

وقتی می رفت برای پخش اعلامیه، می گفت: «اگه یهو مأمورای شاه اومدن، در خونه، فقط بگو: شوهرم بناست و می ره سر کار. از هیچ چیز دیگه هم خبر ندارم.»

یک شب که رفت برای پخش اعلامیه، برنگشت. یک آن آرام نداشتم. تا صبح شود، چند بار رفتم دم در و تو کوچه را

نگاه کردم. خبری نبود که نبود. هرچه بیشتر می گذشت، مطمئن تر می شدم که گیر افتاده. از وحشی بودن

ساواکی ها چیزهایی شنیده بود. همین اضطرابم را بیشتر می کرد.

صبح جریان را به دوستهایش خبر دادم گفتند: «می ریم دنبالش، ان شا الله پیداش می کنیم.»

آن روز چیزی دستگیرشان نشد روزهای بعد هم گشتیم. خبری نشد. کم کم داشتم ناامید می شدم که یک روز یهو پیداش شد!

حدس مان درست بود: ساواک گرفته بودش. چند روز بعد درست نمی دانم چطور شد که آزادش کرده بودند.

پیام تازه ای از حضرت امام رسیده بود. از مردم خواسته بودند بریزند تو خیابانها و علیه رژیم تظاهرات کنند.

عبدالحسین کارش تو کوچه چهنو بود. خانه «غیائی» نامی را تعمیر می کرد. آن روز سر کار نرفت. ظاهراً خبرداشت قرار است تظاهرات بشود غسل شهادت کرد و سر از پا نشناخته، داشت آماده رفتن می شد. نوارهای امام و رساله و چند تا کتاب دیگر را جمع کرد یک جا به ام گفت: «اگه یکوقت دیدی من دیر کردم، اینا همه رو رد کنی.» خداحافظی کرد و رفت.

روایت از امام عسکری علیه السلام

فاذا توجه العبد الی مصلاه لیصلی ، قال الله - عزو جل - لملائکته یا ملائکتی الا ترون هذا عبدی کیف قد انقطع عن جمیع الخلائق الی ، و امل رحمتی و جودی و راءفتی اشهدکم انی اخصه برحمتی و کرامتی ؛...ترجمه: زمانی که بنده جانب مصلايش برای نماز می ایستد، خداوند به ملائکه اش خطاب می کند: ای ملائکه من! آیا نمی بینید بنده من چگونه از جمیع خلق منقطع شده و به طرف من آمده ، در حالی که امیدوار به رحمت وجود و راءفت من است .شاهد می گیرم شما را، به درستی که رحمت و کرامت خود را مخصوص او گردانم .

جامع احادیث الشیعه ، ج ۴، ص ۲۲

هدیه به بیمار

چون مریض به اظهار محبت و لطف احتیاج دارد و اظهار محبت و لطف در قلب او قرار می گیرد و قلب مریض را مطمئن می سازد که دیگران به او محبت و لطف دارند، پس هدیه بردن برای مریض از این محبت و دوستی و لطف، تعبیر می شود.

از بعضی از آزادشدگان امام صادق (علیه السلام) روایت شده که یکی از موالی امام صادق مریض شد، ما عده ای از موالی امام (علیه السلام) از خانه جهت عیادت او خارج شدیم در راه امام صادق (علیه السلام) به ما برخورد کردند و به ما فرمودند: ((می خواهید به کجا بروید؟)).

گفتیم: می خواهیم به عیادت فلانی برویم. فرمودند: ((بایستید، ما ایستادیم)). پس فرمودند: ((آیا همراه شما تحفه ای یا هدیه ای یا مقداری از بوی خوش یا قطعه ای از عود هست

گفتیم: همراه ما چیزی از اینها نیست.

پس فرمودند: ((مگر نمی دانید شخص مریض آرامش پیدا می کند به وسیله هر چیزی که برای او برده می شود؛ یعنی مریض بیماری اش بهتر می شود بخاطر هدیه ای که مردم برای او می فرستند)

هدایای بزرگ معنوی

مردی خدمت رسول اکرم آمد و عرض کرد: اجازه بدهید مرگ خود را آرزو کنم؟ حضرت فرمودند: از مرگ گریزی نیست. سفری طولانی است. کسی که می خواهد به این سفر برود، باید قبلاً ده هدیه آماده سازد و هر هدیه ای از چهار چیز باشد.

- ۱- هدیه عزرائیل: رضایت از خصم، قضاء ما فات، شوق به خدا و آرزوی مرگ.
- ۲- هدیه قبر: ترک سخن چینی، استبراء از بول، قرائت قرآن و نماز شب.
- ۳- هدیه منکر و نکیر: صدق گفتار، ترک غیبت، سخن حق گفتن و متواضع بودن.
- ۴- هدیه میزان: فرو خوردن خشم، پرهیز از گناه، شرکت در جماعات و طلب مغفرت.
- ۵- هدیه صراط: اخلاص در عمل، حسن خلق، کثرت یاد خدا و تحمل سختیها.
- ۶- هدیه مالک: گریستن از خوف خدا، صدقه پنهانی، ترک معاصی و نیکی به پدر و مادر.
- ۷- هدیه رضوان: صبر بر مشکلات، شکر نعمات، انفاق مال در طاعت و حفظ امانت.
- ۸- هدیه نبی: محبت او، اقتداء به سنت، محبت خاندان او و حفظ زبان از زشتی.
- ۹- هدیه جبرئیل: کم خوردن، کم خوابیدن، مداومت بر حمد و ثنای الهی.

۱۰ - هدیه خدا: امر به معروف ، نهی از منکر، ارشاد خلق و مهربانی با مردم (اثنی عشریه / ص ۲۱۳).

حضرت مهدی علیه السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام

از حسین بن علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: شخصی خدمت علی علیه السلام آمد و به آن حضرت گفت: ای امیرمؤمنان برای ما از مهدی علیه السلام سخن بگو. علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: هنگامی که رفتی ها بروند و اهل ایمان کم شوند و آشوبگران و جنگ طلبان نابود گردند، در چنین شرایطی او ظهور خواهد کرد. آنگاه همان شخص عرضه داشت یا امیرالمؤمنین! درود و سلام بر تو باد، حضرت مهدی علیه السلام از کدام طایفه است؟ حضرت فرمودند: او از بنی هاشم است که بهترین طایفه عرب و قُلّه شرف و جوانمردی به حساب می آید.

حضرت علی علیه السلام در ادامه یکی از سخنانشان به تبیین صفات حضرت مهدی علیه السلام پرداخته، فرمودند: آستانه او در پناه دهی به بی پناهان از همه آستانه ها وسیع تر، و علم و دانش آن حضرت از همه زیادتر است و از همه مردم بیشتر به صله ارحام و پیوند با خویشاوندان توجه می نماید. پروردگارا! بیعت او را پایان بخش همه اندوه ها قرار بده و تفرّق و پراکندگی امت اسلامی را به دست با کفایت آن حضرت به یگانگی مبدّل فرما...

عن اصبع بن نباته قال: سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول: صاحب هذا الامر الشريد الطريد الفريد الوحيد. (۱)

اصبع بن نباته می گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: صاحب الامر (مهدی علیه السلام) کسی است که در سرزمین های دور دست ساکن می شود و از میان مردم کناره می گیرد و به تنهایی زندگی می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای قائم ما غیبتی هست که مدت آن طولانی خواهد شد. شیعیان را در این زمان می بینم که همانند گله بی صاحبی که در دشت پراکنده شده باشند به دنبال چراگاه و مرتع می گردند ولی آن را پیدا نمی کنند [به جستجوی آن حضرت می پردازند ولی او را نمی یابند]. آگاه باشید! در این دوره هر کسی از آنها (شیعیان) در دین و عقیده خود استوار و ثابت قدم بماند و قلبش به جهت طولانی شدن غیبت امامش قساوت پیدا نکند، او روز قیامت در نزد من و در جایگاهی که من هستم خواهد بود.

- ... عن الاصبع بن نباته عن امير المؤمنين عليه السلام انه ذكر القائم عليه السلام فقال: أما ليغيبن حتى يقول الجاهل: ما لله في آل محمد حاجة. (۱)
از اصبع بن نباته نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام روزی حضرت قائم علیه السلام را یاد کردند و فرمودند: آگاه باشید! او غیبتی (طولانی) خواهد داشت به گونه ای که نادانان (به مصالح الهی) بگویند: خداوند را در

آل محمد صلی الله علیه و آله برنامه ای نیست. (یعنی افراد نادان به جهت طولانی شدن دروه غیبت از ظهور آن حضرت مأیوس و ناامید خواهند شد).

فقال علی علیه السلام... اما والله لأقتلنّ انا و ابناى هذان و لیبعثنّ الله رجلا من ولدی فی آخر الزمان یطالب بدمائنا و لیغینّ عنهم تمییزا لاهل الضلالة حتی یقول الجاهل ما لله فی آل محمد من حاجة. (۱)

امیر مؤمنان علیه السلام در حالیکه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام حضور داشتند خطاب به مردم فرمودند: ای مردم! آگاه باشید، سوگند به خدا من و این دو فرزندم به قتل خواهیم رسید. آن گاه خداوند شخصی از فرزندان مرا در آخر الزمان ظاهر خواهد کرد تا خون ما را از ستمگران طلب کند.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در بالای منبر مسجد کوفه فرمودند: ...ای مردم! بدانید زمین هرگز از حجت خدا (امام معصوم) خالی نخواهد ماند. اما خداوند متعال به زودی مردم را به خاطر ظلم و ستم و همینطور اسراف و اسراف که در حق خودشان انجام می دهند از دیدن حجت الهی محروم خواهد کرد.

عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... قال علي عليه السلام :
... انتظروا الفرج و لا تيأسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عز وجل
انتظار الفرج... و المنتظر لأمرنا كالمُتَشَحِّطِ بدمه في سبيل الله. (۱)

محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام نقل می کند که آن حضرت از
پدران بزرگوارش و آنها از علی عليه السلام روایت کردند که علی بن
ابیطالب عليه السلام فرمودند: منتظر فرج [امام زمان عليه السلام] باشید و از
عنایت و توجهات خداوند ناامید نشوید. همانا محبوب ترین کارها در نزد
خداوند عزوجل انتظار فرج [امام زمان عليه السلام] است.
آنگاه در ادامه بیان فضیلت انتظار فرمودند:

کسی که منتظر امر ما (فرج امام زمان عليه السلام) باشد، مانند رزمنده ای
است که در راه خداوند به خون خود آغشته شده باشد (اجر و پاداش شهید
را دارد).

امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام و آنها از علی بن
ابیطالب عليه السلام روایت می کنند که آن حضرت فرمودند: آنگاه که آتش
در حجاز شعله ور شود و سیل در نجف جاری گردد منتظر ظهور قائم عليه
السلام باشید.

حدثنا عبد الله بن مروان، ... عن علي عليه السلام قال: يلي المهدي أمر الناس
ثلاثين سنة أو أربعين سنة... (۱)

عبدالله بن مروان روایت کرده است که علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: حضرت مهدی علیه السلام سی یا چهل سال زمام امور مردم را در دست خواهند داشت.

– يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطفُ الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى ... فِيرِيكُمْ كيف عدلُ السيرة، و يُحيي مَيِّتَ الكتابِ و السنة... (۲)

[امام زمان علیه السلام وقتی که ظهور کند] هواهای نفسانی را به هدایت و رستگاری برمی گرداند در آن روزگاری که مردم هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه های مردم را تابع قرآن می کند در آن روزگاری که آن ها قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود کرده اند... او به شما نشان خواهد داد که عدالت در کشورداری چگونه است. هم چنین او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده خواهد ساخت...

قال امير المؤمنين عليه السلام : ... فلا يترك عبداً مسلماً الاً اشتراه واعتقه، و لا غارماً الاً قضى دينه، و لا مظلماً لآحدٍ من الناس الاً ردّها، و لا يُقتلُ منهم عبدٌ الاً ادى ثمنه... و لا يُقتلُ قتيلٌ الاً قضى عنه دينه، و ألحقَ عياله في العطاء حتى يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و عدواناً... (۱)

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: ... حضرت مهدی علیه السلام برده مسلمان را نخواهد وا گذاشت مگر اینکه آن را خریده و آزاد خواهد ساخت و بدهکاری نخواهد ماند مگر آنکه بدهی او را پرداخت خواهد نمود. مظلّمه و

حقى به گردن و ذمه هر كس كه باشد آن را به صاحب حق بازخواهد گرداند. كسى كشته نمى شود مگر اينكه ديه آن را خواهد پرداخت. هيچ كسى كشته نخواهد شد مگر اينكه بدهى هاى او را آن حضرت پرداخت خواهد نمود و خانواده اش را همانند ساير افراد جامعه اداره خواهد كرد تا زمين را از عدل و داد پر كند به همان صورتى كه پيش از آن از ظلم و بيداد پر شده باشد...

- قال على عليه السلام : ...لو قد قام قائمنا لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ... على رأسها زينتها لا يهيجها سبعٌ ولا تخافه... (۲)

اميرالمؤمنين عليه السلام مى فرمايد: ...آنگاه كه قائم ما اهلبيت عليه السلام قيام كند كينه ها از دل ها بيرون خواهد رفت حتى حيوانات درنده و وحشى نيز با هم سازگار خواهند شد و به يكديگر ضرر نخواهند رساند، در آن روزگار به اندازه اى امنيت زياد خواهد بود كه يك زن در حالى كه همه زينت و زيور آلاتش همراه اوست از عراق تا شام را بدون ترس و دلهره به تنهائى خواهد پيمود.

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: نور همان قرآن است. و نور اسمى از اسم هاى خداوند تبارك و تعالى نيز هست. خداوند عزوجل در سوره نور مى فرمايند: خدا نور آسمان ها و زمين است، نور او همانند مشكاته است كه

در آن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تَلَأُوْ آن همچون ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارك زيتون... .

آن گاه فرمودند: مشكات رسول خداصلی الله علیه و آله است و مصباح وصی و اوصیاء هستند، منظور از زجاجة حضرت فاطمه زهراعلیها السلام است، و مراد از كوكب درّی حضرت قائم المنتظرعلیه السلام است. کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند.

[قال] امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام : المستضعفون فی الارض، المذكورون فی الكتاب (۱) الذین يجعلهم الله ائمةً، نحن اهل البيت؛ یبعث الله مهديهم فیعزهم و یذلّ عدوهم. (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: مستضعفان در زمین که در قرآن یاد شده اند و خداوند وعده داده است آنها را پیشوایان مردم قرار دهد، ما اهل بیت هستیم و خداوند، مهدی ما اهل بیت علیهم السلام را [در آخر الزمان] بر می انگیزاند تا آنها را عزیز و دشمنانشان را خوار و ذلیل کند.

امارهای عجیب در مورد انسان ها

بشر پر حرف ترین موجود روی زمین است. این آمار را اخیراً از سوی پزشکان روسیه منتشر شده

این محققان حد متوسط عمر بشر را هفتاد سال گرفته اند که در این مدت انسان ۱۳ سال حرف می زند،

۶ سال غذا می خورد و ۲۳ سال نیز می خوابد

هر نفر به طور متوسط صدها تن غذا می خورد. اگر وزن افراد را ۷۵ تا ۸۰ کیلو گرم بگیریم باید گفت هر فرد در عمر خود ۱۲۵۰ تا ۱۳۳۵ برابر وزنش غذا می خورد. در مدت یک روز یا ۲۴ ساعت ۱۰۰۰ لیتر هوا تنفس می کند و قلبش در هر ۱ دقیقه ۸۰ تا ۱۰۰ بار می زند. با این شرایط قلب انسان در طول زندگیش دو میلیارد و ۵۸ میلیون بار بدون وقفه و اغلب بدون کوچکترین مشکلی می زند.

انسان تنها موجودی است که راست قامت است و روی دو پا راه می رود و در طول روز به طور متوسط ۲۰ هزار قدم بر می دارد یعنی ۷ میلیون قدم در سال. در ۷۰ سالگی تعداد این قدمها به ۵۰۰ میلیون می رسد یعنی ۵۰۰ هزار کیلومتر راه رفته. با این محاسبات می توان نتیجه گرفت که هر فرد در طول زندگیش می تواند ۹ بار کره ی زمین را دور بزند و با پای پیاده به کره ی ماه برود با توجه به اینکه فاصله زمین تا ماه ۳۹۰ هزار کیلومتر است

آیا میدانستید؟

بلندترین بادگیر جهان در یزد به ارتفاع ۳۴ متر قرار دارد...

جویدن آدامس هنگام خرد کردن پیاز مانع از اشک ریزی شما می شود...

یک نوع پشه وجود دارد که در ثانیه هزار بار بال میزند...

اثر لب و زبان هر کس همانند اثر انگشت آن منحصر به فرد است...

رشد کودک در بهار بیشتر است...

میرسد بلندی شترمرغ به دو متر و نیم و وزنش به ۹۰ کیلو...

دقیقه و ۱۷ ثانیه طول می کشد تا نور خورشید به زمین برسد ۸...

ظروف پلاستیکی تقریباً ۵۰۰۰ سال در برابر تجزیه مقاومت...

تنها قسمتی از بدن که خون ندارد قرنیه چشم است...

شترمرغ در ۳ دقیقه ۹۵ لیتر آب می خورد...

حس بویایی مورچه با حس بویایی سگ برابری می کند...

کرم های ابریشم در ۵۶ روز ۸۶ برابر خود غذا می خورند...

زمان بارداری فیل به دو سال می رسد...

در یک سانتی متری پوست شما ۱۲ متر عصب و ۴ متر رگ و مویرگ است...

بیشتر سرردهای معمولی از کم نوشیدن آب است...

انسان امروزی به طور متوسط ۶ سال از عمر خود را تلویزیون نگاه می کند و ۶ سال را صرف غذا خوردن می کند و یک سوم را می خوابد

موش دو پای آفریقایی از میدان دید ۳۶۰ درجه برخوردار است...

را تشکیل می دهد ولی ۲۵ درصد اکسیژن دریافتی بدن را به تنهایی مصرف می کند مغز انسان تنها ۲ درصد از وزن انسان...

سرعت عطسه يك انسان برابر است با ۱۶۰ کیلومتر در ساعت...

آب دریا بهترین ماسک صورت است...

چشم انسان معادل يك دوربین ۱۳۵ مگا پیکسل عمل می کند...

سم مار از پروتئین تشکیل شده است 90%...

مغز در هنگام خواب فعالتر از وقتی است که تلویزیون می بینید...

ها افسرده ترین های جهان هستند جوانان هندی شادترین و ژاپنی...

قوه چشایی پروانه در پاهای آن تعبیه شده است...

لیتر آب بروي کره زمین وجود دارد که این مقدار در چرخه آب در گردش است ۱,۲۶۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰...

چین اولین تولید کننده برنج در دنیا می باشد...

ایرانیان در ۲۵۰۰ سال پیش در تخت جمشید دارای صفحات پخش موسیقی بوده اند...

کنه حشره ای ریز است و میتواند یک سال تمام بدون غذا زنده بماند...

دود سیگار موجود در محیط بیشتر از مصرف مواد قندی در پوسیدگی دندانهای کودکان نقش دارد...

شهرام جزایری با طرح ترفندی، روزی به مقابل مسجد حضرت آیت الله بهجت در قم می رود تا

به گزارش اختصاصی خبرنگار رهوا :حجت الاسلام غلامی، از اعضای سابق دفتر حضرت آیت الله بهجت ره نقل کردند: «روزی شهرام جزایری، بر اساس ارتباطهایی که ایجاد کرده بود

از فرزند آیت الله بهجت درخواست ملاقات با آقا را داشت. اما وقتی این جریان به اطلاع حضرت آیت الله بهجت رسید وی مخالفت کرد»

شهرام جزایری با طرح ترفندی، روزی به مقابل مسجد حضرت آیت الله بهجت در قم می رود تا

وقتی که حضرت آقا از نماز فارغ می شوند، از فرصت استفاده کند و وارد دفتر یا منزل آقا شود و ملاقاتی انجام دهد. به همین منظور بیرون مسجد منتظر می ماند تا نماز تمام شود و آقا از مسجد بیرون بیایند.

حضرت آیت الله بهجت همیشه سرشان پایین بود و به کسی نگاه نمی کردند. وقتی از مسجد خارج شدند، یکی از دوستان و نزدیکان شهرام جزایری به آیت الله بهجت نزدیک شد و به آقا گفت: حضرت آیت الله؛ آقای شهرام جزایری از تجار خیر تهران هستند و فعالیت های خیریه فراوانی انجام می دهند و برای عرض ارادت و دست بوسی خدمت رسیده اند، در این هنگام آقا سر مبارک را بالا گرفتند و به شهرام جزایری نگاهی کردند و فرمودند: «برو و از کارهای خیری که انجام داده ای توبه کن!».

داستانی عجیب ولی واقعی

جن و ارواح :مجموعه

زن جوان وقتی پس از ماهها آزار واذیت توسط جن ها ناچار شد تن به خواسته های آنها بدهد و با چشمانی اشکبار در دادگاه کرج حاضر شد. این زن و شوهر جوان پس از چند سال زندگی برای اینکه زن جوان از شکنجه ها و آزار واذیت جن ها نجات یابد طلاق گرفت. ۲۱ تیر ماه سال ۱۳۸۳ زن وشوهر جوانی در شعبه ۱۷ دادگاه خانواده کرج حاضر شدند و درخواست شان را برای طلاق توافقی به قاضی اکبر طالبی اعلام کردند. شوهر ۳۳ ساله این زن به قاضی گفت: من وهمسرم از اول زندگی مان تا حالا با هم هیچ مشکلی نداشتیم ولی حالا با وجود داشتن دو دختر ۱۰ و ۲ ساله به خاطر مشکلاتی که همسرم به آن مبتلا شده است ناچار شده ایم که از هم جدا شویم. مرد در ادامه حرفهایش گفت: هر شب جن ها به سراغ زخم می آیند و او را به شدت آزار واذیت می کنند من دیگر نمی توانم زخم را در این شرایط ببینم. زن جوان به قاضی گفت: ۱۳ ساله بودم که در یک محضر در کرج مرا به عقد همسرم که ۹ سال از من بزرگتر بود در آوردند. درست یک هفته بعد از عقدمان بود که خواب های عجیبی را دیدم. در عالم کودکی بودم و معنای خواب ها را نمی فهمیدم ولی اولین خوابم را هرگز فراموش نمی کنم. آن شب در عالم رویا دیدم که چهار گربه سیاه و یک گربه سفید در خانه مان آمده اند. گربه های سیاه مرا به شدت کتک می زدند ولی گربه سفید طرفداری مرا می کرد و از آنان خواست که کاری به من نداشته باشند از خواب که بیدار شدم متوجه خراش ها و زخمهایی روی بدنم شدم که به آرامی از ان خون بیرون می زد. دیگر ترس مرا برداشته بود حتی روزها وقتی جلوی آینه می رفتم گربه ها را درچشمانم می دیدم. از آن شب به

بعد جنگ وجدال های من با چند گربه ادامه پیدا کرد . (جنها در عالم انسانها و در کوچه و بازار ، معمولاً به شکل گربه سانان ظاهر میشوند . البته به هر شکل دیگری هم که بخواهند،متوانند ظاهر بشوند) در این مورد ابتدا با هیچ کس حرفی نزدم و تنها خانواده من و خانواده او جای زخمها را می دیدند دوران عقد ۹ ماه طول کشید چون این شکنجه ها ادامه داشت خانواده ام مرا نزد یک دعانویس در ماهدشت کرج بردند او در کاسه آبی دعا خواند و بعد کاسه را کنار گذاشت به آینه نگاه کردم گربه ها را دیدم آن مرد دعانویس دست وپای گربه ها را با زنجیر بسته بود بعد از آن به من گفت باید چله نشینی کنی و تا چهل روز از چیزهایی که از حیوانات تولید شده استفاده نکنی تا چند روز غذا رشته پلو و عدس پلو می خوردم و این مساله و دستوراتی را که او داده بود رعایت کردم اما روزهای بعد پدر شوهرم که خسته شده بود اجازه نداد که این کار را ادامه بدهم . بعد از جشن عروسی ما، آن گربه ها رفتند .جای دیگر یک گربه سیاه با دوغول بیابانی که پشت سر او حالت بادی گارد داشتند سراغم آمدند . غولها مرا می گرفتند و گربه سیاه مرا می زد . من با این گربه ۵ سال جنگیدم تا اینکه یکی از بستگانم ما را راهنمایی کرد تا مشهد نزد دعانویسی برویم. دعانویس مشهدی از ما زعفران – نبات –پارچه و کوزه آب ندیده خواست. او به کوزه چاقو می زد زمانیکه ما از خانه او خارج می شدیم ناگهان کوزه را پشت سرم شکاند و من ترسیدم .او گفت جن ها را از بین برده است . همان شب گربه بزرگ سیاه در حالیکه چوبی در دست داشت به همراه ۱۳ گربه کوچک سراغم آمدند و مرا به شدت کتک زدند حال یک گربه تبدیل به ۱۴ گربه شده بود .باز بستگان مرا راهنمایی کردند سراغ دعانویس های دیگری برویم. در قزوین پیر مردی با ریش های بلند. در چالوس پیر مردی .در روستای خاتون لر. در تهران و.... حتی ۴۰ هزارتومن پول دادیم و دعا نویسی از اطراف اراک به منزلمان آوردیم و ۲۵۰ هزار تومن از ما دستمزد خواست اما او که رفت همان شب باز من کتک خوردم. در این ۱۲ سال ۱۰-۱۵ میلیون تومن خرج کردیم اما فایده ای نداشت. حتی در بیمارستان نزد چند روانپزشک رفتیم ولی کاری از دستشان بر نیامد. چاقو قیچی سنجاق هرچه بالا سرم گذاشتم نتیجه نداشت. حتی دعا گرفتم. جن ها کیف دعا را برداشتند و چند روز بعد کیف خالی را در گردن دخترم انداختند . گربه سیاه به اندازه یک میز تلویزیون بود او روی دو پا راه می رفت بینی بزرگ قرمز و گوشهای تیز و چشمان براقی داشت و مثل آدم حرف می زد اما گربه های کوچک چهار پا بودند و جیغ می کشیدند.از زندگی با شوهرم راضی بودم و همدیگر را بسیار دوست داشتیم . اما جن ها از من می خواستند که از همسرم جداشوم .اوایل فقط شب ها آنها را می دیدم اما کم کم روزها هم وارد زندگی ام می شدند . گربه بزرگ مرا بسیار دوست داشت وبا من حرف می زد به من می گفت از شوهرت طلاق بگیر او شیطان وبه دهن است به تو خیانت می

کند . شبها که شوهرم می خوابید آنها مرا بالای سر شوهرم می بردند به من می گفتند اگر با ما باشی و از همسرت جدا شوی ارباب ما میشوی اما اگر جدا نشوی کتک خوردنها ادامه دارد . آنها دو راه پیش پایم گذاشتند به من گفتند نزد دعانویس نرو فایده ای ندارد فقط یا از همسرت جدا شو و یا با ما بیا . آنها شب ها مرا بیرون می بردند وقتی با آنها بودم پشتم قرص بود و از تاریکی نمی ترسیدم چون از من حمایت می کردند . آنها مرا به عروسی هایشان می بردند فضای عروسی هایشان سالنی تمیز شفاف و مرتب بود در عروسی هایشان همه نوع میوه بود در عروسی ها گربه بزرگ یک سر میز می نشست و من سر دیگر میز و پذیرایی آنچنانی از میهمانان می شد آنها به من طلا و جواهرات می دادند . در حالیکه ساز و دهل نمی زدند اما صدای آن به گوش می رسید در میهمانی ها همه چیز می خوردم و خوش می گذشت اما وقتی پای حرف می رسید آنها مرا به شدت کتک می زدند فضایی که مرا در آن کتک می زدند با فضای عروسی شان زمین تا آسمان فرق داشت . محله ای قدیمی مثل ارگ بم با اتاق های کوچک در فضایی مه آلود و کثیف که معلوم نبود کجاست در آن فضا فقط گربه بزرگ روی صندلی می نشست و گربه های کوچک همه روی زمین روی کول هم سوار بودند بیشتر ساعاتی که مرا کتک می زدند ۳ صبح بود حدود ۲ ساعت مرا می زدند اما این دو ساعت برای شوهرم شاید ۲۰ ثانیه می گذشت او با صدای ناله های من بیدار می شد و می دید از زخم ها خون بیرون می زند . زخمها رابا بتادین ضد عفونی می کردم وقتی گربه بزرگ مرا می زد جای زخمها عمیق بود اما تعداد زخمها کمتر بود . گاهی که او نمی زد و به گربه های کوچک دستور می داد آنها خراشهای زیادی به شکل ۷ را روی تنم وارد می کردند حتی صورت مرا با این خراشها شطرنجی می کردند حتی گاهی شبها مرا تا صبح می زدند . شبهایی که قرار بود کتک بخورم کسل می شدم و می فهمیدم می خواهند مرا بزنند . آن ها سه سال مدام به من می گفتند باید از شوهرت طلاق بگیری . در حالیکه دختر بزرگم ۷ ساله بود من دوباره باردار شدم . آن ها بقدری عصبانی بودن که مرا تا حد بیهوشی کتک زدند . در ۹ ماه بارداری بارها آنها به من حمله می کردند تا بچه را از شکم بیرون بکشند و او را از بین ببرند شبها همسرم بالای سرم می نشست تا آنها مرا کتک نزنند اما او فقط پنجه هایی که به بدنم کشیده می شد را می دید و کاری نمی توانست بکند . زمانی که منزل مادرم می آمدم جن ها با من کاری نداشتند و سراغم نمی آمدند اما به محض آنکه پا در خانه شوهرم می گذاشتم آنها اذیت و آزار را شروع می کردند . یک شب پدر شوهرم گفت تا صبح با قمه بالای سرت می نشینم و هر چند وقت قمه را از بالای سرت رد میکنم تا آنها کشته شوند . نزدیکیهای صبح پدر شوهرم چند لحظه چرت زد که با صدای فریاد من بیدار شد و دید بدن من به شدت زخمی و خون آلود است . پدر شوهرم سر این قضیه ۴ ماه مارا به همراه اثاثیه مان به منزل خودش برد اما

شب که خوابیده بود آنها سراغش آمده و گفته بودند عروست کجاست و او گفته بود در ان اتاق با دخترم خوابیده است. صبح که از خواب بیدار شدم دیدیم صورتم خون آلود است. دیگر کمتر کسی به منزل ما رفت و آمد داشت. یکبار برادرم آمد به منزلمان و دید دخترم مشقهایش را می نویسد و من حمام هستم اما صدایی از حمام نمی آید بعد از ۲۰ دقیقه که در را باز کرد می بیند من در حمام زیر دوش غرق در خونم. یکبار به دستشوئی رفته بودم و تا ۳ ساعت بیرون نیامدم. خواهرانم که نگران بودند در را باز کرده و دیدند تمام بدنم چنگ خورده و جای خراش است. گربه بزرگ دوبا علاقه زیادی به من داشت او فقط فردای من را به من می گفت او در مورد من بسیار تعصب داشت و اگر کسی به من توهین می کرد او می گفت تو چیزی نگو تلافی اش را سرش در می آورم. همیشه همه می گفتند آه و نفرین تو می گیرد. من کاره ای نبودم فقط حمایت و تعصب جن ها بود بیشتر اوقات می فهمیدم بیرون چه اتفاقی می افتد حتی خیلی وقتها که قرار بود جایی دعوایی شود من خودم را قبل از آن می رساندم تا جلوی دعوا را بگیرم. همه به من می گفتند اگر از آنها جواهرات بخواهی برایت می آورند. یکبار از آنها خواستم آنها یک انگشتر بزرگ مروارید که حدود ۳۰ نگین اطراف آن بود برایم آوردند اما گفتند تا یک هفته به کسی نگو و بعد آشکارا دستت کن اما شوهرم آنرا در جیبش گذاشت و به همه نشان داد. جن ها آمدند آنرا بردند و به من گفتند لیاقت نداری. دیگر کم کم نیرویی مرا به خارج از خانه هدایت می کرد و بی هوا بیرون از منزل می رفتم اما نمی دانستم کجا بروم. این اواخر به مدت سه ماه زنی جوان و بسیار زیبا با موهای بلند و طلایی رنگ در حالیکه چکمه ای تا روی زانوهایش می پوشید از اوپن آشپزخانه وارد منزلمان می شد. دختر کوچکم او را دیده و ترسیده بود. روی چکمه هایش از پونز پوشیده شده بود او روزها به خانه ما می آمد و بسیار کم حرف می زد و زیبایی و قدرت این زن حیرت آور بود او بدون آنکه چیزی بگویم ذهن مرا می خواند و کارها را انجام می داد حتی دکور منزل را تغییر می داد و لباسهای او مانند لباسهای من بود اگر من در منزل روسری به سر داشتم او هم روسری به سر داشت. او در منزل همه کارها را می کرد اما وارد آشپزخانه نمی شد و چیزی نمی خورد. یکبار برای من گوشت قربانی آورد. تا اینکه همسرم به خانه برگشت و از تغییر دکوراسیون اتاق خواب ناراحت شد و آن را مانند اولش کرد. زن چکمه پوش دیگر سراغم نیامد ولی گربه بزرگ گفت همسرت تاوان کارش را می دهد و همسرم به زندان افتاد. این روزهای آخر سه زن و یک مرد به سراغم آمدند و در اتاق پرستاری مرا اذیت می کردند یکی از زن ها شیهه من بود آزار آنها که تمام می شد گربه ها می آمدند. از شوهرم خواستم که از هم جدا شویم دیگر توان مبارزه با آنها را نداشتم روزها در حین جمع وجور کردن خانه ناگهان بویی حس کردم بویی عجیب بود می فهمیدم الان سراغم می آیند و

مرا به قلعه می برند و کتک می زنند. ناگهان بیهوش می شدم گاهی تا ۴۸ ساعت منگ بودم راه میرفتم و غذای زیادی می خوردم اما خودم چیزی نمی فهمیدم. صبح روز بعد زوجین در دادگاه حضور یافتند روی صورت زن جوان زخم عمیق سه چنگال با فاصله ای بیشتر از دست انسان وجود داشت و صورت و دست های زن خون آلود بود. در ۱۰ مرداد حکم طلاق صادر شد. زن جوان گفت جن ها دیشب آمدند ولی دیگر مرا نمی زدند آنها خوشحال بودند و گفتند اقدام خوبی کردی آن را ادامه بده این زن جوان گفت: رای طلاق را دوماه بالای کمد گذاشتم و اجرا نکردیم آن ها شب سراغ من آمدند و مرا وحشتناک کتک زدند طوری که روی بدنم خط و نشان کشیدند. با همسرم قرار گذاشتیم ساعت ۱۹ عصر روز بعد برای اجرای حکم طلاق به دفترخانه برویم و حضانت دو دختر م به همسرم سپرده شد. ساعت ۱۷ آنروز قبل از مراجعه به محضر همسرم مرا نزد دغانویسی برد. مرد دغانویس به همسرم گفت: اگر زنت را طلاق بدهی جن ها او را می برند و از ما ۱۰ روز مهلت خواست تا جن ها را مهار کند. خانواده ام گفتند تو که ۱۲ سال صبر کردی این ۱۰ روز را هم صبر کن اما در این ده روز کتک ها شدیدتر بود طوری که جای زخمها گوشت اضافه می آورد حتی سقف دهانم را زخم کرده بودند و موهای سرم را کنده بودند. چند بار مرا که کتک می زدند دختر کوچکم برای طرفداری به سمت من دوید اما آنها دخترم را زدند. پس از اجرای حکم طلاق جن ها خوشحال بودند بعد از آن چند بار به منزل همسرم رفتم تا کارهایش را انجام دهم و خانه اش را مرتب کنم اما جن ها با عصبانیت سراغم آمدند و دندان قروچه می کردند. بعد از طلاق که به خانه پدرم به همراه دو دخترم برگشتم دیگر آنها سراغم نمی آیند و مرا نمی زنند. تا چند وقت احساس دلتنگی به آنها دارم اگر بخوام می توانم آنها را ببینم

پایگاه فرهنگی هنری تکناز

سی حق مومن بر مومنان

رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء فرمود: هر مسلمانی بر برادر مسلمانش سی حق دارد، که ذمه اش از این حقوق بری نمی شود، مگر به اداء آنها، یا عفو صاحب حق. و آن حقوق عبارتند از:

- ۱- خطاها و لغزشهای او را ببخشد. - ۲- در ناراحتیها و گرفتاریها به او مهربانی کند. - ۳- اسرار شخصی او را مخفی دارد. - ۴- عیوب و نقائص وی را جبران نماید. - ۵- پوزش و عذرش را بپذیرد. - ۶- بدی او را انکار، و در مقام دفاع از وی در برابر غیبت کنندگان برآید. - ۷- همواره او را نصیحت کند و خیر خواه او باشد. - ۸- دوستی او را حفظ کند. - ۹- پیمانش را نشکند و به عهد خویش وفا دار بماند. - ۱۰- در حال بیماری به عیادت او برود.

۱۱ - در تشییع جنازه او حاضر شود. - ۱۲ - دعوتش را بپذیرد. - ۱۳ - هدیه اش را قبول کند. - ۱۴ - عطای او را جزا دهد. - ۱۵ - در مقابل احسان او او تشکر و سپاسگزاری کند. - ۱۶ - یار و مددکار خوبی برای او باشد .

۱۷ - ناموس او را چون ناموس خود حفظ کند. - ۱۸ - نیاز مندیهای او را بر طرف سازد. - ۱۹ - برای حل مشکلات و انجام خواسته هایش شفاعت و میانجیگری کند . - ۲۰ - عطسه اش را تحت گوید، و برایش سلامتی بخواند. - ۲۱ - گمشده اش را بیابد. - ۲۲ - سلامش را جواب دهد. - ۲۳ - سخنش را نیکو شمرد. - ۲۴ - انعام و پاداش او را بخوبی بدهد. - ۲۵ - سوگندهایش را تصدیق و تائید نماید. - ۲۶ - او را دوست بدارد و با وی دشمنی نورزد. - ۲۷ - او را یاری کند چه ظالم باشد و چه مظلوم . یاری ظالم آنست که او را از ظلمش باز دارد، و یاری مظلوم آنکه او را بر گرفتن حقش مساعدت نماید. - ۲۸ - او را در سختیها و گرفتاریها تنها نگذارد و او را خوار نگرداند. - ۲۹ - از نیکیهها آنچه برای خود دوست دارد، برای او هم دوست بدارد. - ۳۰ - آنچه از بدیها برای خود نمی خواهد، برای او هم نخواهد.

سپس فرمود: اگر مؤمن یکی از این حقوق را ادا نکند در قیامت صاحب حق ، حق خود را از او مطالبه خواهد نمود. (بحار الانوار ج ۷۴ / ص ۲۳۶)

حقوق عالم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عالم حقوق زیادی بر عهده شما مردم دارد . بعضی از آنها عبارتند از:

۱ - بیش از اندازه از او سؤال نکنی . - ۲ - در پاسخ گفتن به سؤال دیگران بر او سبقت نگیری . - ۳ - اگر نخواست پاسخ سؤال را بدهد ، اصرار بر پاسخگویی نکنی . - ۴ - هنگامی که از سؤال و جواب خسته شد، گوشه لباس او را نگیری که به سؤال من پاسخ دهی.

۵ - برای نشان دادن او با دست به وی اشاره نکنی . - ۶ - با اشاره چشمت با او سخن نگوئی . - ۷ - بطور محرمانه و خصوصی در حضور جمع با او سخن نگوئی . - ۸ - در مقام شناخت عیوب وی بر نیایی . - ۹ - نگوئی نظر فلان شخصیت و دانشمند مخالف نظر شما است .

۱۰ - راز او را افشاء نکنی . - ۱۱ - از هیچکس نزد او غیبت ننمائی . - ۱۲ - در حضور و غیاب او آبروی او را حفظ کنی . - ۱۳ - هنگام ورود به مجلس به جمع سلام کن و بطور خاص بر او تَحیت بگو . - ۱۴ - در مجالس در مقابل او بنشین . - ۱۵ - اگر حاجتی داشتی از سایر مردم در خدمت به او سبقت بگیر . - ۱۶ - از طولانی شدن سخنان او افسرده و ملول نشوی . زیرا عالم مانند درخت خرما ثمره اش شیرین و دلنشین است . پس منتظر باش تا زمانی که از آن درخت بر تو منفعتی فرو ریزد. - در پایان فرمود: العالم بمثلة الصائم القائم المجاهد في سبيل الله ، و اذا مات العالم انثلم في الاسلام ثلثة لاتسد الى يوم القيامة ، و ان طالب العلم ليشيعه سبعون الف ملك من مقربى السماء (خصال / ص ۵۹۸)

عالم به مثله انسان روزه دار و شب زنده دار و قیام کننده به انجام تکالیف شرعیه و جهاد کننده در راه خدا است . (از همه این ثوابها بر خوردار است .) هر گاه عالمی از این جهان فانی رخت بر بندد، خلاء و رخنه ای در اسلام وارد می شود که تا روز قیامت پر نشود و جبران نگردد. و طالب علم را هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب آسمان تشییع کنند.

پنج خصلت زیان بخش: پیامبر اکرم : هر کس پنج خصلت داشته باشد، ضررش به خودش برمی گردد. - ۱ - پیمان شکنی : فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ (سوره فتح / آیه ۱۰) - ۲ - مکر و فریب : وَ لَا يُحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ (سوره

فاطر / آیه ۴۴ - ۳ - طغیان و تجاوز: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ (سوره یونس / آیه ۲۳) - ۴ - خدعه و نیرنگ: يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ (سوره بقره / آیه ۹) - ۵ - ظلم و ستم: وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (سوره اعراف / آیه ۱۶۰)

هفت ها!

- مناسب به نظر می رسد بعضی از امور طبیعی ، شرعی ، عرفی را که تعداد آنها با عدد هفت تعیین شده است اشاره کنیم :
- ۱ - عدد آسمانها هفت است : رفیع ، قیدوم ، مادوم ، ارقلون ، هیفون ، عروس ، عجماء.
 - ۲ - اصول اسماء الهی هفت است : حی ، قادر، عالم ، مرید، متکلم ، جواد، مقسط.
 - ۳ - قرآن هفت بطن دارد.
 - ۴ - قراء مشهور هفت نفر هستند.
 - ۵ - فاتحة الكتاب هفت آیه دارد.
 - ۶ - دوزخ دارای هفت در می باشد.
 - ۷ - اصول رنگها هفت رنگ است .
 - ۸ - دریاها در قرآن هفت است .
 - ۹ - هفت عضو اصلی بدن : سر، سینه ، پشت ، دو دست و دو پا.
 - ۱۰ - هفته ، هفت روز است .
 - ۱۱ - تکبیرات افتتاحیه نماز هفت تکبیر است .
 - ۱۲ - طواف کعبه در حج هفت شوط است

- ۱۳ - سعی بین صفا و مروه هفت بار است .
- ۱۴ - در سجده باید هفت موضع بدن روی زمین قرار گیرد.
- ۱۵ - حضانت مادر برای دختر تا هفت سالگی است .
- ۱۶ - اصحاب کهف هفت نفر بودند.
- ۱۷ - فرشتگان هفت صنف هستند.
- ۱۸ - رسول خدا هفت فرزند داشت .
- ۱۹ - عدد رمی جمرات در هر نوبت هفت می باشد.
- ۲۰ - حجابهای الهی هفت است .
- ۲۱ - دوزخ هفت طبقه است .
- ۲۲ - ابتلاء ایوب پیامبر هفت سال بود.
- ۲۳ - خورشید و ماه هفت لایه و پوسته دارد.
- ۲۴ - ساختمان کلمه از نظر علم صرف هفت قسم است .
- صحيح است و مثال است و مضاعف
لفيف و ناقص و مهموز و اجوف
- ۲۵ - افعال قلوب در علم نحو هفت فعل است : حسبت ، ظننت ، خلت ، علمت ، راءيت ، وجدت ، زعمت .
- ۲۶ - هفت خوان رستم .
- ۲۷ - هفت شهر عشق .
- ۲۸ - اقالیم سبعة : یاءجوج و ماءجوج ، روم ، چین ، افریقا، بابل ، فلسطین .

شش موعظه ارزشمند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی ، ۶۰۰ هزار گوسفند می

خواهی ، یا ۶۰۰ هزار دینار، یا ۶۰۰ هزار کلمه ؟

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: یا رسول الله ، ۶۰۰ هزار کلمه .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ۶۰۰ هزار کلمه را در ۶ کلمه جمع می

کنم و برایت می گویم :

۱ - هر گاه دیدی مردم به مستحبات مشغولند، تو در انجام واجبات بکوش .

۲ - هر گاه دیدی مردم برای دنیا کار می کنند، تو برای آخرت تلاش کن .

۳ - هر گاه دیدی مردم به عیوب دیگران سرگرم هستند، تو به عیوب خود

پرداز.

۴ - هر گاه دیدی مردم به تزئین دنیا پرداخته اند، تو در تزئین آخرت خود

بکوش .

۵ - هر گاه دیدی مردم به بسیاری عمل و کمیت آن دل خوش کرده اند،

تو به کیفیت توجه کن و بهترین عمل را برگزین .

۶ - هر گاه دیدی مردم به خلق متوسل شده اند، تو به خالق توسل جوی و

کارت را به او واگذار.

آداب تجارت

امام صادق علیه السلام طبق روایت از آباء و اجداد طاهرینش از امیرالمؤمنین

نقل نمود که پیامبر خدا فرمود: تاجر و کاسب باید از پنج خصلت اجتناب

ورزد و گرنه نباید چیزی خرید و فروش کند. (خصال صدوق / ص ۳۱۷)

۱ - ربا خواری .

۲ - سوگند، هر چند راست باشد.

۳ - مخفی کردن عیب و انکار نقص کالا هنگام داد و ستد.

۴ - بیان خوبیها و ستایش کالا هنگام فروش .

۵ - مذمت کالا هنگام خرید.

نشانه نیکوکار

پیامبر اکرم :شخص نیکوکار ده نشانه دارد:

۱ - برای خدا دوست می دارد.

۲ - برای خدا دشمن می دارد.

۳ - برای خدا رفیق و همراه می گیرد.

۴ - برای خدا قطع رابطه می کند.

۵ - برای خدا به خشم می آید.

۶ - برای خدا خشنود می شود.

۷ - برای خدا کار می کند.

۸ - هر چیزی را برای خدا می خواهد.

۹ - برای خدا خاضع و خاشع است .

۱۰ - در راه خدا نیکی می نماید.

سرانجام بخیل

سلمان فارسی : سرانجام بخیل یکی از این هفت حالت است . (اثنی عشریه /

ص ۱۸۹)

۱ - می میرد و مالش به وارث می رسد و او آن را در معصیت خدا مصرف

می کند.

۲ - خدا ظالمی را بر او مسلط می کند و اموالش را با خفت و خواری می گیرد.

۳ - گرفتار هوی و هوس می شود و همه اموال خود را تباه می کند.

۴ - به فکر ساختن ویرانه ای می افتد و ثروتش را در این راه از دست می دهد.

۵ - به معصیت و نکبت گرفتار می شود مانند غرق شدن ، آتش سوزی و سرقت .

۶ - به درد بی درمانی مبتلا می شود و ثروت خود را صرف مداوا می کند.

۷ - ثروتش را در محلی به خاک می سپارد و بعد فراموش می کند و آن را نمی یابد.

آثار وضعی گناه

پیامبر اکرم : هرگاه ده خصلت در امت من پدید آید، خداوند متعال ایشان را به ده چیز کیفر دهد.

۱- هرگاه دعا کم کنند، بلاء نازل گردد.

۲ - هرگاه صدقه ندهند، بیماری فراوان می شود.

۳ - هرگاه زکات نپردازند، حیوانات تلف می شود.

۴ - هرگاه حکام ستم کنند، باران نیاید و خشکسالی خواهد شد.

۵ - هرگاه زنا شیوع یابد، مرگ زودرس و ناهنگام فراوان شود.

۶ - هرگاه ربا خواری زیاد شود، زلزله بسیار به وقوع پیوندد.

۷ - هر گاه بر خلاف احکام الهی حکومت کنند، دشمن بر آنها تسلط می یابد.

۸ - هر گاه پیمان خود را نقض کنند، به قتل و خونریزی گرفتار شوند.

۱۰ - هر گاه کم فروشی و گران فروشی کنند، به قحطی و کمبود ارزاق مبتلا گردند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (سوره روم / آیه ۴۱).

فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال زشت مردم پدید می آید، زیرا خداوند می خواهد کیفر بعضی از اعمالی را که مرتکب گشته اند در همین دنیا به آنان بچشانند، تا شاید عبرت بگیرند و به راه راست و مسیر درست برگردند.

سخت تر از سخت

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می کند: جمعیت زیادی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. شخصی برخاست و از حضرت سؤالاتی کرد. و آشکار شد که او را معاویه فرستاده تا مسائلی را که پادشاه روم از معاویه کرده و او از جواب عاجز مانده، از حضرت امیر بپرسد. یکی از آن سؤالات این بود:

ما عشرة اشياء بعضها اشد من بعض ؟.

آن ده چیزی که یکی از دیگری سختتر است چیست ؟

حضرت امیر پاسخ را بر عهده امام مجتبی گذاشت و ایشان در جواب فرمود:

۱ - سخت ترین چیزی که خداوند آن را آفریده ، سنگ است .

۲ - سخت تر از سنگ ، آهن است که به وسیله آن سنگ شکسته می

شود.

۳ - سخت تر از آهن ، آتش است که آهن را ذوب می کند.

۴ - سخت تر از آتش ، آب است که آتش را خاموش می کند.

۵ - سخت تر از آب ، ابر است که آب را با خود در فضا حمل می کند.

۶ - سخت تر از ابر، باد است که ابر را به حرکت در می آورد.

۷ - سخت تر از باد، فرشته ای است که باد را می فرستد.

۸ - سخت تر از فرشته موکل بر باد، عزرائیل است که او را می میراند.

۹ - سخت تر از عزرائیل ، مرگ است که عزرائیل را می میراند.

۱۰ - سخت تر از مرگ ، فرمان پروردگار است که مرگ را نیز نابود می

سازد.

در اینجا مرد شامی گفت : گواهی می دهم که تو به راستی ، فرزند رسول

خدائی ، و حضرت علی علیه السلام به امر حکومت از معاویه سزاوارتر

است .

آنگاه مرد شامی پاسخ سؤال را نوشته و برای معاویه برد و معاویه هم

برای قیصر روم فرستاد.

پس از چندی از پادشاه روم نامه ای به دست معاویه رسید که در آن نوشته

شده بود: ما هذا جوابك و ما هو الا من معدن النبوة و موضع الرسالة ، ای

معاویه چرا با سخن دیگری با من سخن می گوئی ، و پاسخی که از خودت

نیست ، به من می دهی . به مسیح سوگند، این جواب از تو نیست و جواب
جز از خاندان رسالت نمی باشد.
آگاه باش که اگر يك درهم از من بخواهی ، نخواهم داد.

گرفتاری ده طائفه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ده طائفه خود و دیگران را گرفتار می کنند.

۱ - کسی که بهره اش از علم اندك است و با زحمت می خواهد به مردم
علم فراوان بیاموزد.

۲ - مرد دانشمند برد باری که زیرك و با هوش نیست .

۳ - کسی که دنبال چیزی رود که به آن نرسد و لیاقت احراز آن را ندارد.

۴ - کسی که زحمت بسیار می کشد، ولی حوصله و ظرفیت تحمل آن را
ندارد.

۵ - کسی که قدرت تحمل سختیها را دارد، ولی دانش و تخصص لازم را
ندارد.

۶ - کسی که تخصص دارد، اما تعهد ندارد (متخصص غیر متعهد)

۷ - کسی که تعهد دارد، ولی تخصص ندارد (متعهد غیر متخصص)

۸ - دانشمندی که دنیا را دوست دارد و همه چیز را برای دنیایش می خواهد.

۹ - کسی که نسبت به مردم مهربان است ، ولی از انفاق آنچه دارد بخل می
ورزد.

۱۰ - کسی که با دانایتر از خود مجادله کند و سخن حق نپذیرد.

عملیات رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس

نام عملیات رمز منطقه تاریخ

- ۱ - بدر یا فاطمة الزهرا شرق دجله ۶۳/۱۲/۱۹
- ۲ - بیت المقدس ۱ یا علی بن ابیطالب غرب کارون ۶۱/۲/۱۰
- ۳ - بیت المقدس ۲ یا زهرا شمال سلیمانیه ۶۶/۱۰/۲۵
- ۴ - بیت المقدس ۳ یا موسی بن جعفر سلیمانیه ۶۶/۱۲/۲۴
- ۵ - بیت المقدس ۴ یا ابا عبدالله دربند یخان ۶۷/۱/۶
- ۶ - بیت المقدس ۵ یا ابا عبدالله الحسین پنجوین ۶۷/۱/۲۲
- ۷ - بیت المقدس ۶ یا امیرالمؤمنین سلیمانیه ۶۷/۲/۲۷
- ۸ - بیت المقدس ۷ یا ابا عبدالله الحسین شلمچه ۶۷/۳/۲۳
- ۹ - تحریر القدس دربند یخان عراق ۶۲/۱۱/۲۱
- ۱۰ - ثار الله قصر شیرین ۶۱/۵/۱۵
- ۱۱ - ثامن الائمه نصر من الله و فتح قریب شمال آبادان ۶۰/۷/۵
- ۱۲ - حسین بن علی یا جواد الائمه میمک ۶۱/۶/۲۶
- ۱۳ - خیریارسول الله هور الهویزه و جزایر مجنون ۶۲/۱۲/۳
- ۱۴ - رمضان یاصاحب الزمان ادرکنی شرق بصره ۶۱/۴/۲۳
- ۱۵ - طریق القدس یا حسین غرب سوسنگرد و بستان ۶۰/۹/۸
- ۱۶ - ظفر ۷ یا محمد رسول الله شرق سلیمانیه ۶۶/۱۲/۲۳
- ۱۷ - عاشورایا سید الشهداء شمال فکه ۶۴/۵/۲۵
- ۱۸ - فتح ۷ یا فاطمة الزهراء حلبچه ۶۶/۴/۷
- ۱۹ - فتح ۱۰ یا ابا عبدالله الحسین شمال اربیل عراق ۶۶/۶/۱۳

- ۲۰ - فتح المبين يا زهرا غرب دزفول وشوش ۶۱/۱/۱
- ۲۱ - قدس ۱ يا محمد رسول الله شرق دجله ۶۴/۳/۲۴
- ۲۲ - قدس ۲ يا محمد رسول الله هور الهويه ۶۴/۴/۴
- ۲۳ - قدس ۳ يا امام جعفر صادق جنوب دهلران ۶۴/۴/۱۹
- ۲۴ - قدس ۴ محمد رسول الله هور الهويه ۶۴/۵/۱
- ۲۵ - قدس ۵ يا علي بن ابيطالب غرب الهويه ۶۴/۵/۱۶
- ۲۶ - کربلاى ۱ يا اباالفضل العباس ادرکنى مهران ۶۵/۴/۱۰
- ۲۷ - کربلاى ۲ يا ابا عبدالله الحسين حاج عمران ۶۵/۶/۱۰
- ۲۸ - کربلاى ۳ حسبنا الله ونعم الوكيل اسكله نفى الاميه والبكر ۶۵/۶/۱۱
- ۲۹ - کربلاى ۴ محمد رسول الله غرب اروند رود ۶۵/۱۰/۳
- ۳۰ - کربلاى ۵ يا زهرا شلمچه و شرق بصره ۶۵/۱۰/۱۹
- ۳۱ - کربلاى ۶ يا فاطمة الزهراء شمال سومار ۶۵/۱۰/۲۳
- ۳۲ - کربلاى ۷ حاج عمران ۶۵/۱۲/۱۲
- ۳۳ - کربلاى ۸ يا صاحب الزمان شرق بصره ۶۶/۱/۱۸
- ۳۴ - کربلاى ۹ يا مهدى ادرکنى قصر شیرين ۶۶/۱/۲۰
- ۳۵ - کربلاى ۱۰ يا صاحب الزمان ادرکنى ماروت عراق ۶۶/۱/۳۰
- ۳۶ - محرم يازينب شرهانی و زبيدات ۶۱/۸/۱۰
- ۳۷ - محمد رسول الله لا اله الا الله محمد رسول الله غرب نوسود ۶۱/۱۰/۱۲
- ۳۸ - مسلم بن عقيل يا اباالفضل العباس غرب سومار ۶۱/۷/۹
- ۳۹ - مطلع الفجر يا مهدى ادرکنى گيلانغرب ، سرپل ذهاب ۶۰/۹/۱۰
- ۴۰ - مولای متقيان يا علي ادرکنى چزابه ۶۰/۱۲/۱

- ۴۱ - نصر ۱ یا صاحب الزمان غرب بانه درعراق ۶۶/۱/۲۵
- ۴۲ - نصر ۲ یا حسین مظلوم میمک ۶۶/۳/۱۳
- ۴۳ - نصر ۳ جنوب دهلران ۶۶/۳/۲۷
- ۴۴ - نصر ۴ سلیمانیه ۶۶/۳/۳۱
- ۴۵ - نصر ۵ یا زهرا جنوب غربی سردشت ۶۶/۴/۳
- ۴۶ - نصر ۶ یا ابا عبدالله میمک ۶۶/۵/۱۰
- ۴۷ - نصر ۷ یا فاطمة الزهراء غرب سردشت ۶۶/۵/۱۴
- ۴۸ - نصر ۸ یا محمد بن عبدالله ماروت عراق ۶۶/۸/۲۹
- ۴۹ - نصر ۹ یا مولای متقیان حاج عمران ۶۶/۹/۱
- ۵۰ - و الفجر مقدماتی یا الله یا الله یا الله فکه جزابه ۶۱/۱۱/۱۸
- ۵۱ - و الفجر ۱ یا الله یا الله یا الله شمال غرب فکه ۶۲/۱/۲۰
- ۵۲ - و الفجر ۲ یا الله یا الله یا الله حاج عمران ۶۲/۴/۲۹
- ۵۳ - و الفجر ۳ یا الله یا الله یا الله مهران ۶۲/۵/۷
- ۵۴ - و الفجر ۴ یا الله یا الله یا الله پنجوین ۶۲/۷/۲۷
- ۵۵ - و الفجر ۵ یا زهرا چنگوله ۶۲/۱۱/۲۷
- ۵۶ - و الفجر ۶ یا زهرا جزابه و چیلات ۶۲/۱۲/۲
- ۵۷ - و الفجر ۷ یا زهرا جزابه و چیلات
- ۵۸ - و الفجر ۸ یا زهرا فاو ۶۴/۱۱/۲۰
- ۵۹ - و الفجر ۹ یا الله یا الله یا الله شرق چوارته عراق ۶۴/۱۲/۵
- ۶۰ - و الفجر ۱۰ یا الله یا الله یا الله حلبچه ۶۶/۱۲/۲۵

- ۱ - آغاز جنگ و تجاوز عراق به میهن اسلامی ایران ۳۱ شهریور ۱۳۵۹
- ۲ - سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا ۱۳۶۷/۴/۱۲
- ۳ - پذیرش قطعنامه سازمان ملل توسط ایران ۱۳۶۷/۵/۵
- ۴ - عملیات مرصاد در غرب کشور و سرکوبی منافقین ۱۳۶۷/۴/۲۷
- ۵ - پایان یافتن جنگ ۶۷/۵/۲۹

#سیره_شهید

#شهید_زکریا_شیری

من و #شهید_زکریا خیلی باهم صمیمی بودیم به خاطر همین اگه میخواستیم جایی بریم باهم میرفتیم.

پدر یکی از همکارامون که خونشون تو یکی از روستاهای شهرستان الموت بود فوت کرده بود و سنگ قبر پدرشو تو قزوین سفارش داده بود

همکارمون بخاطر اینکه #شهید_زکریا_شیری وانت داشت به #زکریا گفته بود که سنگ قبرو ببره قرار بر این شد که من و #زکریا باهم سنگ قبرو ببریم.

این شهید بزرگوار به قدری به دوستان و همکاراش ارزش قائل بود که با وجود اصرار همکارمون بخاطر حمل سنگ قبر حتی کوچکترین هزینه ای قبول نکرد و گفت رفاقت به درد همین روزا میخوره...

موقع برگشتن با #شهید زکریا کنار درختی که بین مسیرمون بود نگه داشتیم برای استراحت! من از #زکریا پرسیدم که آیا دوست داری شهید بشی؟! برای چندمین بار بود که میپرسیدم #شهید زکریا در جوابم گفت مگه میشه دوست نداشته باشم؟! (: کی از شهادت بدش میاد، من آرزومه که شهید بشم .. اما شهادت دل میخواد ..
لیاقت میخواد ...

بعد از شهادتش ثابت کرد که هم دل داشت هم لیاقت...

و به آرزوش که شهادت بود رسید 🤝🌸💖

👋خاطره ای از دوستان و همکاران

طنز_جبهه

😊😊 خاطره ای زیبا و خنده دار از جبهه و جنگ... 😊😊

👤 بین ما یکی بود که چهره ی سیاهی داشت ؛ اسمش عزیز بود؛

توی یه عملیات ترکش به پایش خورد و فرستادنش عقب

بعد از عملیات یهو یادش افتادیم و تصمیم گرفتیم بریم ملاقاتش

❤️با هزار مصیبت آدرس بیمارستانی که توش بستری بود رو پیدا کردیم و با چند تا کمپوت رفتیم سراغش.

پرستار گفت: توی اتاق ۱۱۰ بستری شده؛

اما توی اتاق ۱۱۰ سه تا مجروح بودند که دوتاشون غریبه و سومی هم سر تا پایش پانسمان شده و فقط چشمهایش پیدا بود.

دوستم گفت: اینجا که نیست ، بریم شاید اتاق بغلی باشه!

یهو مجروح باندپیچی شده شروع کرد به وول وول خوردن و سروصدا کردن!

گفتم: بچه ها این چرا اینجوری میکنه؟ نکنه موجه؟؟!!

یکی از بچه ها با دلسوزی گفت: بنده خدا حتما زیر تانک مونده که اینقدر درب و داغون شده!

پرستار از راه رسید و گفت: عزیز رو دیدین؟؟!!

همگی گفتیم: نه! کجاست؟

:پرستار به مجروح باندپیچی شده اشاره کرد و گفت: مگه دنبال ایشون نمی گردین؟

همه با تعجب گفتیم: چی؟؟!! عزیز اینه؟!

رفتیم کنار تختش ؛

عزیز بیچاره به پایش وزنه آویزان بود و دو دست و سر و کله و بدنش زیر باندهای سفید گم شده بود!

با صدای گرفته و غصه دار گفت: خاک توی سرتان! حالا دیگه منو نمی شناسین؟

یهو همه زدیم زیر خنده

گفتم: تو چرا اینجوری شدی؟ یک ترکش به پا خوردن که اینقدر دستک و دمبک نمی خواد!

عزیز سر تکان داد و گفت: ترکش خوردن پیشکش. بعدش چنان بلایی سرم اومد که ترکش خوردن پیش اون ناز کشیدنه!!

بچه ها خندیدند. 😊

اونقدر اصرار کردیم که عزیز ماجرای بعد از مجروحیتش رو تعریف کرد:

- وقتی ترکش به پایم خورد ، منو بردند عقب و توی یه سنگر کمی پانسمانم کردند و رفتند تا آمبولانس خبر کنند. توی همین گیر و دار یه سرباز موجی رو آوردند و انداختند توی سنگر. سرباز چند دقیقه ای با چشمان خون گرفته برّ و بر نگاهم کرد. راستش من هم حسابی ترسیده بودم و ماست هایم رو کیسه کردم. یهو سرباز موجی بلند شد و نعره زد: عراقی پست فطرت می کشمت. چشمتان روز بد نبینه. حمله کرد بهم و تا جان داشت کتکم زد. به خدا جوری کتکم زد که تا عمر

دارم فراموش نمی کنم. حالا من هر چه نعره می زدم و کمک می خواستم ، کسی نمی یومد. اونقدر منو زد تا خودش خسته شد و افتاد گوشه ی سنگر و از حال رفت. من هم فقط گریه می کردم...

بس که خندیده بودیم داشتیم از حال می رفتیم 😊

دو تا مجروح دیگه هم روی تخت هایشان از خنده روده بُر شده بودند. 😊

عزیز ناله کنان گفت: کوفت و زهر مار هرهر کنان!!! خنده داره؟ تازه بعدش رو بگم:

- یک ساعت بعد به جای آمبولانس یه وانت آوردند و من و سرباز موجی رو انداختند عقبش. تا

رسیدن به اهواز یک گله گوسفند نذر کردم که دوباره قاطی نکنه ... 😊😊

رسیدیم بیمارستان اهواز. گوش تا گوش بیمارستان آدم وایستاده بود و شعار می دادند و صلوات می فرستادند. دوباره حال سرباز خراب شد. یهو نعره زد: آی مردم! این یه مزدور عراقیه ، دوستای منو کشته. و باز افتاد به جونم. این دفعه چند تا قلچماق دیگه هم اومدند کمکش و دیگه جای سالم توی بدنم نمود. یه لحظه گریه کنان فریاد زدم: بابا من ایرانی ام! رحم کنین. یهو یه پیرمرد با لهجه ی عربی گفت: ای بی پدر! ایرانی هم بلدی؟ جوونا این منافق رو بیشتر بزنین. دیگه لَشَم رو نجات دادند و آوردند اینجا. حالا هم که حال و روزم رو می بینید!

صدای خنده مون بیمارستان رو برده بود روی هوا. 😊

پرستار اومد و با اخم و تَخَم گفت: چه خبره؟ اومدین عیادت یا هَرِهَر کردن؟ وقت ملاقات تمومه ،
برید بیرون

خواستیم از عزیز خدافظی کنیم که یهو یه نفر با لباس سفید پرید توی اتاق و نعره زد: عراقی
مزدور! می کشمت!!!

عزیز ضجه زد: یا امام حسین! بچه ها خودشه ، جان مادرتون منو نجات بدین ... 😊😊😊

منبع: کتاب " رفاقت به سبک تانک "

✽ آثار فوق العاده خواندن آیت الکرسی بعد از هر نماز

❖ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کس آیه الکرسی را بعد از نماز بخواند هفت
آسمان شکافته گردد و به هم نیاید تا خداوند متعال به سوی خواننده آیت الکرسی نظر رحمت
افکند و فرشته ای را بر انگیزد که از آن زمان تا فردای آن کارهای خویش را بنویسد و کارهای
بدش را محو کند.

❖ در روایت دیگر نیز حضرت فرمودند:

یا علی بر تو باد به خواندن آیه الکرسی بعد از هر نماز واجب زیرا به غیر از پیغمبر و صدیق و شهید
کسی به خواندن آن بعد از هر نماز محافظت نمی کند و هر کس بعد از هر نماز آیه الکرسی را
بخواند به جز خداوند متعال کسی او را قبض روح نمی کند و مانند کسی باشد که همراه پیامبران خدا
جهاد کرده تا شهید شده است.

❖ در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

" هر کس آیه الکرسی را بعد از هر نماز بخواند از فقر و بیچارگی در امان شود و رزق او وسعت یابد و خداوند به او از فضل خودش مال زیادی بخشد."

❖ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله):

هر کس آیه الکرسی را بعد از هر نماز واجب بخواند نمازش قبول درگاه حق می گردد و در امان خدا باشد و خداوند او را از بلاها و گناهان نکه دارد.

❖ خداوند فرمود:

کسی که بعد از نماز واجبش آیه الکرسی بخواند خداوند متعال به او قلب شاکرین – اجر انبیا و عمل صدیقین را عطا فرماید. مداومت نمی نماید به آن مگر پیامبر یا صدیق یا کسی که از او راضی شده ام و یا شخصی که شهادت را روزی او می نمایم.

📖 منابع:

۱- قول ثابت، ص ۴۱

۲- لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۸

۳- مصابیح الدجی، ص ۱۰۲۹

امام فرمود الامان يا صاحب الزمان

آیه الله محی الدین حائری شیرازی گفته است:

در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ ه.ش در زندان بودم و بازجوئی های طولانی داشتم و در مدت بازجویی چشمان مرا می بستند، شبی که حالم نامساعد بود، خواب شگفتی دیدم: مجلسی بود که امام در آن تدریس می نمودند، طلاب زیادی هم حضور داشتند. ناگهان سیدی وارد شد. امام خمینی (ره) جلوی او راست قامت روی منبر ایستادند و سه بار فرمودند: الامان يا صاحب الزمان. من متوجه شدم که آن سید وجود مقدس امام زمان (عج) است. از فردای آن شب روش بازجویی عوض شد.

ورود حضرت امام همزمان بانزول قرآن به زمین

رحمان علوی دهکردی می گوید:

در شب دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ ه.ش خواب دیدم که قرآنی در آسمان به حال تعلیق است و به سوی زمین می آید. من دویدم و آن را گرفتم. صبح همان شب رسانه های گروهی ورود حضرت امام را اعلام کردند و ما تصویر هواپیمای حامل امام و چهره منور ایشان را در سیمادیدیم؛ با ورود ایشان به ایران پایه های حکومتی بر اساس آیات قرآنی نهاده شد.

فاطمه زهرا(س) هستم، می خواهم ایشان را ببینم.

یکی از شاگردان آیه الله شهید سعیدی طی خاطره ای گفته است:

یک بار وقتی کتابهای آن شهید را تورق می نمودم، دیدم نوشته است:

من خواب دیدم حضرت امام خمینی از نجف آمده و همه علما در منزل ایشان اجتماع نموده اند و من (شهید سعیدی) هم برایشان چای می ریزم و از کسانی که به دیدن آقا می آیند، پذیرایی می کنم. در این بین، شخصی آمد و گفت: سید محمدرضا! مادرت با شماکار دارد. من تا آمدم استکانها را جمع کنم، امام با اشاره فرمودند: سینی را بگذار و بین مادرت چه می گوید. در بین راه از آقا

پرسیدم: این اسم خود را نگفت؟ او پاسخ داد: چرا اظهار داشته اند: فاطمه زهرا(س) هستم، می خواهم ایشان را ببینم. بگوئید با ایشان کار دارم.

امام تا سال ۱۳۶۸ ه.ش در قید حیات دنیوی خواهد بود

در سال ۱۳۵۸ ه.ش یاران امام از عاقبت انقلاب اسلامی ناراحت بودند، آیه الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نقل کرده است:

نگران بودیم که امام از میان ما بروند و بی سرپرست شویم و کسی به سخن کسی گوش ندهد. در عالم رویا کسی را دیدم و از او همین سوالات را کردم. او در جواب گفت: امام تا سال ۱۳۶۸ ه.ش در قید حیات دنیوی خواهد بود. در یکی از شرفیابی ها خدمت امام در همان سال ۱۳۵۸ ه.ش این خواب را برایشان بازگو کردم و گفتم:

آقا! شما تاده سال دیگر بیمه شده اید؟ تبسمی کردند و فرمودند:

این که خواب است. گفتم: پس فکر می کنید به ما وحی می شود؟ کار ماخلی که بالابگیرد، این است که رویایی ببینیم.

خواب آیه الله العظمی گلپایگانی

در شنبه شب روز سیزدهم خرداد سال ۱۳۶۸ ه.ش مقارن با زمان رحلت امام بعد از این که مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی مشغول استراحت می شوند با حالتی مضطرب از خواب برخاسته و از خادم خود می خواهد که سریعا با آیه الله خامنه ای (مقام معظم رهبری) تماس گرفته و حال امام را جویا شود. ایشان در پاسخ به دلیل نگرانی، خوابی را که چند لحظه قبل از آن دیده بودند به این مضمون بیان می کنند:

در عالم رویا مشاهده کردم جلسه ای است و در آن رسول اکرم(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام حضور دارند. پس از مدتی درب باز می شود و حضرت امام خمینی وارد اتاق می گردند، آن

بزرگواران به احترام ایشان از جای برمی خیزند و پیامبر اکرم(ص) امام خمینی را در آغوش گرفتند و غرق در بوسه نمودند که در این حالت مضطربانه از خواب بیدار شدم.

سیداحمد امام را در خواب می بیند...

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی خاطرنشان ساخته است: من حضرت امام را در خواب دیدم، فرمودند: به دوستان بگویید: من از صراط رد شدم. اما کار خیلی مشکل است.

همسر امام، امام را در خواب می بیند

علی ثقفی می گوید: چندی قبل به خدمت همسر بزرگوار امام رسیدم. عرض کردم: آیا به تازگی خوابی از حضرت امام دیده اید؟

فرمودند: اوایل رحلتشان بیشتر ایشان را در عالم رویا زیارت می کردم؛ اما حالا کم شده است. بعد فرمودند: چند شب قبل آقا را در خواب دیدم که لباس مرتبی داشتند و کناری آرام و مودب چون همیشه نشسته بودند. به آقا عرض کردم: آنجا چگونه است؟

فرمودند: خیلی سخت است و با دقت به حساب ها رسیدگی می کنند.

خیلی مواظب باشید، مواظبت کنید، مواظبت کنید. بعد از خواب بیدار شدم.

خواب شهید صیاد شیرازی

شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی چند روز قبل از آن که توسط عوامل منافقین به شهادت برسد؛ این خاطره را تعریف کرده است

شبى در جبهه بودم، به صورت خیلی ناراحت خوابیدم؛ از وضع موجود نگران بودم. دلم گرفته بود، شاید ساعت حدود یک و نیم ویا دو بامداد بود که خوابیدم. بلافاصله خواب دیدم در قرارگاهی هستیم که می گویند قرار است امام بیاید. با شنیدن نام رهبر خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم. جمع ماهم زیاد بود. همه فرماندهان صف کشیده بودند. من گفتم: می روم آخر صف تا یک جوری با امام ملاقات کنم. چون در جمع آنان نمی توانستم حرف دلم را بزنم. به انتهای صف رفتم. طبق معمول،

امام باید ثابت می ایستادند و هرکس مایل بود، باید می رفت با او دست بوسی می کرد و از جلوی امام رد می شد.

اما اینجا عکس ماجرا اتفاق افتاد، امام خود جلوی صف ها راه می رفتند و با همه خوش و بش می کردند و به همه ابراز محبت می نمودند و یک لبخند و تبسم بسیار ظریفی هم بر چهره ایشان نقش بسته بود.

سرانجام رسیدند به ما، چون بقیه با امام دست بوسی کردم و امام از جلویمان رد شدند. دوسه قدم آن طرف تر که رفتند، یک دفعه برگشتند و به من نگاه کردند و کاملاً معلوم بود که دیدشان مستقیم بوده و به ما متمرکز شده است. در آن لحظه این جمله را بیان فرمودند: شما کارتان درست می شود، نگران نباشید. خوب، این جمله در من اثر زیادی گذاشت و مثل کسی که بغضش ترکیده باشد، یک دفعه از خواب پریدم و عجیب این خواب به من آرامش داد. خودم را پیدا کردم و حالم خوب شد و بعد برای کارها و برنامه های روز بعد، آماده شدم.

همسر آن شهید نقل کرده است: در روز عید غدیر خم، امیرسپهبد صیاد شیرازی به خدمت فرمانده کل قوا شرفیاب شده بود و من شب قبل از آن در خواب دیدم: رهبر انقلاب با ناراحتی به من می نگرد.

عرض کردم: از دست من ناراحتید؟ فرمودند: نه. امام زمان هم از دستتان راضی است.

در همین وقت شادمان شدم و تقاضای کارت ملاقات کردم که ایشان هم پذیرفتند و کارت دادند. بعد از شهادت همسر من متوجه شدم تعبیر آن خواب، شهادت سپهبد صیاد شیرازی بوده است

ایه الله محی الدین حائری شیرازی

پس از آغاز قیام امام خمینی در سال ۴۲، مرحوم حائری شیرازی مانند سایر شاگردان ایشان وارد عرصه مبارزه شد و به خاطر فعالیت های سیاسی و مبارزاتی در مسجد "شمشیرگرها" چندین بار بازداشت، زندانی و تبعید شده است. وی در بهار سال ۱۳۵۱ مدتی به شهر فومن تبعید و در منزل همشیره آیت الله بهجت اتاق کوچکی گرفت و این دوران را با همسر و فرزندان گذراند. آن مرحوم همچنین از سال ۴۲ به مدت حدود ۱۰ سال در مسجد شمشیرگرهای شیراز جلساتی برای جوانان

تشکیل می‌داد و تعدادی از پرورش‌یافتگان آن جلسات در جریان انقلابی در شیراز نقش مؤثری داشتند.

وی در مورد دوران زندان و بازداشت خود می‌گوید "خدا ما را از یک سو حساب شده تحت فشار قرار می‌داد و از سویی دست ما را می‌گرفت تا از درون پوچ نشویم. یک بار که مرا به شکنجه‌گاه بردند دست‌هایم را از پشت بستند و کیسه‌ای از شن را هم به آن آویختند و مرا روی یک پا نگه داشتند و شکم را نیشگون گرفتند.

من در این حال گفتم: خدایا تو می‌بینی! وقتی مأمور شکنجه آقای رضوانی که با عده‌ای من را تماشا می‌کرد این جمله را شنید، پرسید چه گفتی؟ من آن جمله را تکرار کردم. او همراهانش را از شکنجه‌گاه بیرون کرد و شلاقی را که در دست داشت به گوشه‌ای پرت کرد و خود را روی مبلی که در آنجا بود انداخت و با سرافکندگی گفت: **تف بر این نانی که ما می‌خوریم! سپس دستبند را باز کرد و از من عذر خواست. از آن به بعد از مریدان من شد و از آن پس هرگاه دستگیر یا زندانی می‌شدم به من توجه داشت .**

سپاه در این کشور چه میکند؟



۱. IR سپاه در جریان ترور علمدار، قطر را تهدید به انتقام کرد و امیر قطر با ۳ میلیارد دلار پول نقد سراسیمه به ایران آمد.

۲. IR سپاه نازنین زاغری دستگیر می‌کند و دولت با مبادله ی زاغری، ۴۰۰ میلیون پوند انگلیس نقدا تحویل می‌گیرد.

۳. IR سپاه پالایشگاه پالایشگاه‌های فاز ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۳، ۱۶، ۱۵ می‌سازد و تحویل مردم می‌دهد.

۴. IR سپاه سکوی گازی برای میدان گازی مشترک با قطر می‌سازد.

۵IR. سپاه سید کاووس امامی را که به بهانه پلنگ ایرانی، در حال جاسوسی از مراکز نظامی بود دستگیر می کند.

۶IR. سپاه گلوی داعش در سوریه را فشرده و خفه اش کرد.

۷IR. سپاه داعش را از ۷۰ کیلومتری بغداد عقب راند تا عراق سقوط نکند.

۸IR. سپاه با کار اطلاعاتی عبدالشیطان ریگی را ردیابی کرد.

۹IR. سپاه پروژه های بزرگ سازندگی را از چنگ خارجی ها درمیاورد و به پیمانکاران داخلی میسپارد تا بسازند و تولید ثروت کنند.

۱۰IR. سپاه روح الله زم را از فرانسه به عراق کشاند و گت بسته به ایران آورد.

۱۱IR. سپاه پالایشگاه بنزین ستاره خلیج فارس را با پیمانکاران ایرانی ساخت تا از وارد کننده بنزین به صادر کننده بنزین تبدیل شویم.

۱۲IR. سپاه در سیل گلستان وارد شد، همانوقت که استاندار گلستان در سفر خارجی بود.

۱۳IR. سپاه با عبور از اروند و فتح فاو، رکورد جدیدی در جنگهای کلاسیک دنیا رقم زد که در سواحل نرماندی آمریکایی ها نتوانستند انجام دهند.

۱۴IR. سپاه چتر اطلاعاتی برای مسئولینی که در خطر جاسوسی هستند ایجاد می کند و آنها از چنگال دشمن بیرون می کشد.

۱۵IR. سپاه حزب الله لبنان را همچون خنجر بر سینه اسرائیل وارد کرده است.

۱۶IR. سپاه حشد الشعبی عراق را سازماندهی می کند تا امنیتان تضمین شود.

۱۷IR. سپاه جیش الوطنی سوریه را سازماندهی کرد تا امنیتان تضمین شود.

۱۸IR. سپاه سدسازی در کشور را بومی کرد و سد عظیم کرخه را ساخت.

۱۹IR. سپاه چنان یمن را آموزش و تجهیزات داده است که عربستان نزدیک است گریه کند!

۲۰IR. سپاه باب المندب را از چنگ عربستان و آمریکا درآورد.

۲۱ IR. سپاه در اروند رود ملوانان انگلیسی را دستگیر کرد تا نیروی مارینز انگلیسی نتواند نگاه چپ به آب‌های سرزمینی ایران بکند.

۲۲ IR. سپاه دوبار در اروند و خلیج فارس نیروهای آمریکایی را در حالتی که شلوارشان خیس بود دستگیر کرد (فیلم موجود است).

۲۳ IR. سپاه از تمام مسئولین نظام محافظت می‌کند.

۲۴ IR. سپاه ده‌ها فقره هواپیما ربایی را در داخل هواپیما خنثی کرده است.

۲۵ IR. سپاه از تمام فرودگاه‌های کشور محافظت می‌کند.

۲۶ IR. سپاه از تمام دیپلمات‌های نظام محافظت می‌کند.

۲۷ IR. سپاه پهبادافسانه‌ای آمریکا را با قدرت ساقط کرد و لاشه‌اش را از خلیج فارس جمع کرد.

۲۸ IR. سپاه پهباد RQ70 را هک کرد و سالم غنیمت گرفت.

۲۹ IR. سپاه نمونه RQ70 را به روسیه داد و تکنولوژی بالا و سری از روسیه گرفت.

۳۰ IR. سپاه پهباد اسرائیلی هرمس را نزدیک نطنز ساقط کرد.

۳۱ IR. سپاه حیدریون پاکستانو فاطمیون افغانستان را سازماندهی کرد تا نیروهای نیابتی نظام باشند.

۳۲ IR. سپاه با تقسیم کار بین پیمانکاران کوچکتر، جاده و راه آهن می‌سازد.

۳۳ IR. سپاه قطعات حساس مورد استفاده در صنعت را می‌سازد و به صنعتگران تحویل می‌دهد.

۳۴ IR. سپاه با قدرت تحریم را دور می‌زند و قطعات لازم برای صنایع نظامی و غیرنظامی را وارد می‌کند.

۳۵ IR. سپاه کار تحقیقاتی علمی می‌کند و سرریز دانش آن نصیب کشور می‌شود.

۳۶ IR. سپاه پیوند دانشگاهیان و مراکز صنعتی را برقرار کرده است.

۳۷ IR. سپاه آب غیزانیه را تامین می‌کند و استاندار خوزستان ذکر سبحان الله می‌گوید.

۳۸ IR. سپاه عوامل ترورشدهای هسته‌ای را شناسایی و بازداشت می‌کند.

۳۹ IR. سپاه صراف‌های تعطیل شده در امارات را که شاه‌رگ ارزی کشور هستند، با یک تشر به حاکم امارات بازگشایی کرد.

۴۰ IR. سپاه طرح دفاع موزاییکی را در کشور نهادینه کرد.

۴۱ IR. سپاه بسیج را به عنوان بدنه محافظ مردم در شهر ها سازماندهی کرده است.

۴۲ IR. سپاه نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی را در اقصی نقاط جهان حمایت می‌کند.

۴۳ IR. سپاه پ.ک.ک را در شمال غرب له می‌کند.

۴۴ IR. سپاه با نمایش موشک و شهرهای موشکی، خواب دشمن را برای حمله به کشور آشفته کرده است.

۴۵ IR. سپاه حمله گسترده آمریکا به سوریه را خنثی کرد.

۴۶ IR. سپاه با توقیف نفتکش انگلیسی، صادرات محصولات نفتی ایران را در اقیانوس ها تضمین کرد.

۴۷ IR. سپاه ناوهای آمریکایی در خلیج فارس را ذلیل کرده است و دستور داده که همه باید با ایرانیها فارسی صحبت کنند

۴۸ IR. سپاه امنیت صیادان ایرانی را در دریاها تضمین می‌کند.

۴۹ IR. سپاه نفتکش ها از دست دزدان دریایی نجات می‌دهد.

۵۰ IR. سپاه در پاسخ به اتفاقات مجلس و حرم امام توسط داعش، فرماندهان داعش در دیرالزور رو درو کرد.

۵۱ IR. سپاه مایه هراس دشمنان و امید دوستان است.

و در نهایت:

سپاه سلیمانی تربیت می‌کند تا مسیر تاریخ را عوض کند!

والسلام. ♡🌸

سوال: آیا اسم امام زمان علیه السلام در قران کریم آمده است؟

بله در جاهای مختلف قران کریم، از حضرت مهدی علیه السلام نه بصورت صریح، بلکه بصورت رمزی که اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسرین قران، این رمزها را به ما گفته اند ذکر شده است به عنوان نمونه: جابر گوید که وارد مسجد کوفه شدم و دیدم امیرالمؤمنین (ع) چیزی بر زمین می نویسد و لبخند می زند. از حضرت علت تبسم را پرسیدم. فرمود: تعجب می کنم از کسانی که این آیه را می خوانند ولی به آن معرفت ندارد. بعد آیه ۲۵ نور را تلاوت کردند «اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مِثْلَهُ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا الْمَصْبٰحُ الْمَصْبٰحُ فِي زَاجِجَةٍ الزَّاجِجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ مِمْسَسَةً نَّارٍ. نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.»

فرمود: مشکات «محمد» است. «مصبح» منم. «زجاجه الزجاجه» حسن و حسین هستند. «کأنها کوكب درّی» علی بن الحسین است. «یوقد من شجرة مبارکه» محمد بن علی است. «زیتونه» جعفر بن محمد است. «لا شرقیه» موسی بن جعفر است. «لا غربیه» علی بن موسی است. «یکأ زيتها یضیء» محمد بن علی است. «لو لم تمسسه نار» علی بن محمد است. «نور علی نور» حسن بن علی است. «یهدی الله لنوره من یشاء» قائم مهدی است. {تفسیر جامع ج ۴ ص ۴۹۴ و تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۳۴}

سحر خیزی گنج است!

گنج سعادت را از برکت بیداری و دعای سحر گاهی می توان به دست آورد:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

همه پیامبران و امامان و اولیاء خدا و علمای ربانی، سحر خیز بودند.

بعضی همه شب را بیدار بودند بعضی دو ساعت مانده به اذان صبح و طلوع فجر صادق. بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

درباره سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان که حضرت در آن روز ضربت خوردند روایت شده: بعد از رسیدن به مسجد، حضرت اول با سپیده سحر خدا حافظی کرد: ای طلوع فجر! از روزی که علی به دنیا آمده، نشده تو بیدار باشی و چشمان علی در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که چشم علی را بیدار می یابی .

عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ (ع) كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهَرِ، يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى الصُّبْحِ وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ .

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که حضرت علی علیه السلام همواره اندکی از شب را می خوابید. بسیاری از شب ها بیدار بود. بیشتر شب ها از اول شب تا صبح بیدار بود و بسیار روزه می گرفت.

بعضی اولیاء خدا اگر سحری خواب می ماندند اون روز رو لباس سیاه می پوشیدند و عزادار می گردیدند.

مرحوم سیدعلی قاضی می گفتند: سحر بیدار شوید حتی اگر نماز نخوانید اشکال ندارد. بیدار شوید دوغ یا انگور یا چیز دیگر بخورید!

در روایات آمده است حضرت علی (ع) شبی از مسجد بیرون آمد. جمعیتی را دید که به حضرت پیوستند و با حضرت حرکت کردند. حضرت از حرکت ایستاد. سپس فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «از شیعیان شمایم». حضرت با دقت در چهره های آنان نگریست. سپس فرمود: «نمی دانم چیست که سیمای شیعه را در شما نمی بینم!» گفتند: «ای امیرمؤمنان! مگر سیمای شیعه چگونه است؟» حضرت فرمود:

صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حَذْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبُلُ الشَّقَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ .

بر اثر شب زنده داری زرد چهره اند. بر اثر گریه از خوف خدا چشمانشان به هم خورده است. بر اثر عبادت و شب زنده داری گوژپشتند. بر اثر روزه شکم های آنان لاغر شده است. بر اثر دعا لب هایشان خشکیده است و غبار خشوع کنندگان بر آنان است.

آیا فرق بین نماز های پنجگانه و نماز شب را میدانی؟!

♥ از زیباترین متن هایی که تاکنون در مورد نماز شب خوانده ام 🌙.

♥ سخنی و مطلبی که بدن ها با آن به لرزه می افتند، از همه ی عزیزان می خواهم تا آخر با دقت بخوانند 📖.

♥ دعوت نامه ای از جانب «پروردگار جهانیان» ♥»

🔍 نماز شب مرا به تفکر وادار نمود و عجایب زیادی را در آن مشاهده نمودم :

✓ منادی (موذن) نماز واجب ، انسان است، اما منادی نماز شب «رب العالمین» است.

✓ صدای منادی (موذن) نماز واجب را همه ی انسان ها می شنوند، اما صدای منادی نماز شب را فقط بعضی از انسان ها احساس می کنند.

✓ ندای انسان ها به طرف نماز واجب «حی علی الصلاة حی علی الفلاح» (بشتایید به سوی نماز بشتایید به سوی رستگاری) می باشد اما ندای رب العالمین به سوی نماز شب «هل من سائل فأعطیه» (آیا نیازمندی و خواهنده ای هست تا به او عطا کنم؟) می باشد.

✓ نماز واجب را بیشتر انسان ها ادا می کنند اما نماز شب را فقط انسان های برگزیده و خاص خداوند به جای می آورند.

✓ نماز واجب را بعضی از انسان ها برای ریا و خودنمایی انجام میدهند، اما نماز شب را هیچ کس به جای نمی آورد مگر پنهانی و خالصانه.

✓ در هنگام ادای نماز واجب، فکر انسان با امور دنیوی و وساوس شیطانی مشغول می شود، اما نماز شب قطع رابطه با دنیا و ساختن خانه ی آخرت است.

✓ نماز واجب را برخی افراد بخاطر ملاقات و گفتگو با فردی انجام می دهند، درحالی که نماز شب را بخاطر سخن گفتن با خدا و مأنوس شدن با او و درمیان گذاشتن مشکلات و ناراحتی ها به جای می آورند.

✓ احتمال قبول شدن دعا در نماز واجب وجود دارد، اما در مورد دعای شب خداوند وعده داده که آن را اجابت نماید. «هل من سائل فأعطيه» (آیا نیازمندی و درخواست کننده ای هست که او را عطا کنم؟).

✓ در آخر ... هیچ فردی موفق به ادای نماز شب نمی شود، مگر کسانی که خداوند اراده کرده که آن ها را با سخن گفتن با خود مأنوس گردانیده و مشکلات و ناراحتی هایشان را بشنود، زیرا که آن ها از نزدیک ترین انسان ها به خداوند می باشند .

✓ پس خوشا به حال آن افرادی که دعوت نامه ی نشستن در برابر خداوند و سخن گفتن و لذت بردن از مناجات را از جانب خداوند تبارک و تعالی دریافت می کند .

♥ ابن قیم جوزی رحمه الله می فرمایند:

«هنگامی که در تاریکی ها در برابر آن پادشاه دانا نشستنی ... مانند بچه ها رفتار کن !

بچه ها زمانی که چیزی را می خواهند و به او نمیدهند، چنان گریه می کنند تا بدستش آورند...

پس تو نیز مانند بچه ها حاجت خود را بخواه.»

روایتی در معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه چون اصول کافی و بسیاری از کتب معتبر دیگر با سندهای متعدد - سند بعضی از آن‌ها هم صحیح است - ذکر شده که خداوند می‌فرماید: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّى أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّهُتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا...» بنده‌ی مؤمن همواره به وسیله انجام نوافل و مستحبات به من نزدیک می‌شود؛ تا به حدی می‌رسد که محبوب من می‌شود. وقتی محبوب من شدم می‌شوم گوشه‌ای که با آن می‌شنود، چشمی که با آن می‌بیند، دستی که با آن حرکت می‌کند و اشیاء را می‌گیرد. من چشم و گوش و دست او می‌شوم (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۱).

پیامبر (ص) به علی (ع) می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ صَلِّ مِنَ اللَّيْلِ وَلَوْ قَدَرَ حَلَبٍ شَاهٍ وَبِالْأَسْحَارِ قَادِعٌ فَإِنَّ عِنْدَ ذَلِكَ لَا تُرَدُّ دَعْوَةٌ

یا علی بخشی از شب را به نماز بایست هرچند به اندازه دوشیدن گوسفند باشد و در هر سحر از خدا بخواه که در آن لحظات، دعایی رد نشود.

مردم پنج دسته اند!

حدیث مهم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند عده‌ای از آنها روزی را از کسب می‌بیند نه از خدا که ایشان کافرنده و عده‌ای روزی را از کسب و از خدا می‌بینند و ایشان مشرکند و عده‌ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می‌دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می‌کند یا نه پس ایشان منافقند که در رازقیت خدا شک دارند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است و حق خدا را از اموالشان ادا نموده و در راه طلب روزی، معصیت خدا را نمی‌نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.

ایه الله شیخ غلامرضا یزدی آن قدر متواضع بودند که جلوی پای یک طلبه جوان بلند می شدند برای سادات جان می دادند. دست سادات را می بوسیدند و گفتند: «چرا ضریح را می بوسید؟ بالاتر از ضریح سید است که پوست و گوشت و خون او را پیامبر است» نسبت به سادات فقیر زیاد سفارش می کردند.

روز ظهور منجی عالم بشریت

ظهور امام زمان، حضرت مهدی(عج) در روز ۱۰ ماه محرم و روز عاشورا صورت می گیرد. اما قبل از آن در روز ۲۳ ماه مبارک رمضان همان سال ندای ظهور حضرت بلند می شود(که فقط منتظران حقیقی آن را می شنوند)

امام جعفر صادق(ع) می فرماید

قائم(عج) درود خدا بر او باد در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام (شریفش) ندا می شود و در روز عاشورا، روزی که حسین بی علی(ع) در آن کشته شد، قیام خواهد کرد. منبع: غیبه طوسی، صفحه ۲۷۴ / بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۹۰

امام محمدباقر(ع) می فرماید

گویا حضرت قائم(عج) را می بینم که روز عاشورا، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می کند: بیعت برای خداست. پس زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود. منبع: غیبه طوسی، صفحه ۲۷۴ / کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۲۵۲ / بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۹۰

حضرت حجت(عج) پس از طلوع آفتاب، پشت مقام حضرت ابراهیم(ع) دو رکعت نماز به جا می آورند، میان رکن و مقام ایستاده و اولین خطبه خود را به گوش جهانیان می رساند و پس از معرفی خود، مردم را به بیعت دعوت می کنند

هل من ناصر ینصرنی " کیست که مرا یاری کند. امام زمان (عج) همانند امام حسین (ع) در صحنه " ی کربلا، این جمله را ۳ مرتبه فریاد می زنند. با این تفاوت که امام حسین(ع) در عین مظلومیت جوابی به جز سنگ و توهین های یزیدیان نشنید اما هنگامی که امام زمان ندای "هل من ناصر ینصرنی" را فریاد می زنند، تمام مردم حاضر لیبیک کنان به سمت منجی خود می روند

حتمی بودن خروج سفیانی

امام صادق(ع) فرموده اند: "پیش از قیام قائم(ع) ۵ علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرورفتن سرزمین بیداء" (کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۰)

سفیانی مردی از نسل ابوسفیان

امیرالمؤمنین فرمودند: "فرزند خورنده جگرها، از وادی یابس خارج می شود... اسمش عثمان و پدرش عنبسه و از اولاد ابوسفیان است." (همان، ص ۶۵۱)

خصوصیات فردی سفیانی

امام باقر(ع) در این رابطه می فرمایند: "سفیانی، سرخ رویی سپید پوست و زاغ چشم است، هرگز ... خدا را پرستش نکرده، و هرگز مکه و مدینه را ندیده است و حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند: "او چشم راست ندارد و در چشم چپش چیزی است که گویی آمیخته به خون است." (مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۹۶۵)

و از برخی روایات چنین استفاده می شود که وی مسلمان منحرفی است که کینه حضرت علی(ع) را به دل دارد. چنان که امام صادق(ع) می فرمایند: "گویا سفیانی را می بینم که در میدان کوفه جایگاه خود را گسترده، و منادی او فریاد می زند: هرکس سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد، هزار درهم خواهد گرفت. همسایه به همسایه می جهد و گردنش را می زند و هزار درهم می گیرد. آگاه باشید که در آن روز حکومت شما فقط به دست زنزادگان خواهد بود." (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۳)

عقیده سفیانی

امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند: "او با صدای بلندی فریاد می زند بین مشرق و مغرب، که صدایش را جن و انس و شیاطین می شنوند - نگارنده می گوید: به فرض صحت این روایت، ممکن است این عمل به وسیله رادیو و تلویزیون صورت بگیرد - و می گوید: ای دوستان من! به سوی من آئید، من هستم کسی که آفریده است، پس استوار ساخته و مقرر کرده و هدایت نموده است. من پروردگار برتر شما هستم." (مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۹۶۵)

مدت حکومت و محل مرگ سفیانی

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در ذیل آیه شریفه "و لو تری إذا فزعوا فلا فوت" می فرمایند: "کمی پیش

از قیام مهدی(ع) سفیانی خروج می‌کند؛ سپس به اندازه دوران حاملگی یک زن که ۹ ماه باشد، حکومت می‌کند؛ لشکریان او به مدینه وارد می‌شوند، تا اینکه به "بیداء" می‌رسند، و خداوند آنها را در زمین فرومی‌برد. " (تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۶۴۸)

چگونه در نماز حضور قلب داشته باشیم؟

سلام استاد: در نماز فکرم خیلی پرت میشه و مشغول هست و تمرکز در عبادت کم هست چه کنم؟ جواب: با سلام و تحیات: کافی است به سیره اهل بیت علیهم السلام در خواندن نماز دقت نمایم و از آنها یاد بگیریم: «انّ الحسن بن علیّ علیهما السلام کان اذا توضّأ ارتعدت مفاصله، و اصفرّ لونه، فقیل له فی ذلک فقال: حقّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش أنّ یصفرّ لونه و تر تعد مفاصله؛ همانا حسن بن علی علیهما السلام وقتی وضو می ساخت و آماده نماز می شد؛ رنگش دگرگون می گردید و بند بند وجودش می لرزید. از آن حضرت از علت این حال، سؤال شد؛ فرمود: سزاوار است کسی که در پیشگاه خداوند عرش می ایستد، رنگش پریده و بند بند اعضایش بلرزد.»

نشستن در محراب عبادت از خوشایندترین لحظات عمرش به حساب می آمد. به همین جهت بهترین و زیباترین لباسهایش را بر تن می کرد. در روایتی بیان شده که حضرت برای نماز بهترین جامه هایش را پوشید؛ پرسیدند: چرا بهترین لباس خود را پوشیدی؟ فرمود: «انّ الله جمیلٌ یحبُّ الجمال؛ فَاتَجَمَّلَ لِرَبِّی وَ هُوَ یَقُولُ «خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ»؛ خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. از این رو در هنگام راز و نیاز با خدای خویش، لباس زیبایم را می پوشم؟ در حالی که خداوند فرموده است: هنگام مسجد رفتن، زینت خود را بگیرید.»

در حدیثی دیگر آمده است: «کان الحسن بن علیّ علیهما السلام اذا قام الی الصلوه، لبسَ اَجْوَدَ ثیابه..؛ حسن بن علی علیهما السلام هنگام نماز بهترین جامه هایش را می پوشید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «انّ الحسن بن علیّ علیهما السلام کان اذا قام فی صلاته ترعدُ فرائضه بین یدی ربّه - عزّوجلّ - و کان اذا ذکرَ الجنّه و النار اضطربَ اضطرابَ السّلم؛... حسن بن

علی علیهما السلام وقتی به نماز می ایستاد، تن مبارکش در مقابل پروردگارش می لرزید و هرگاه که یاد بهشت و جهنم می نمود، چون مارگزیده مضطرب و پریشان می شد و به خود می پیچید، شوع امام مجتبی علیه السلام در مقابل خدای مهربانش نیز حکایت شیرین دارد. حضرت چنان در محراب عبادت مدهوش جمال و کمال حق می شد که رنگش دگرگون شده و تنش به لرزه می افتاد. راوی می گوید: «مهمان امام مجتبی علیه السلام بودم... هنگام ادای فریضه نماز شد. امام از اتاق بیرون رفت تا وضو بگیرد؛ من نیز آماده می شدم تا نماز بگذارم. در آستانه درِ اتاق، حضرت را دیدم که رنگش تغییر کرده و حالتی خاص پیدا کرده است. پرسیدم: چرا اینطور شده اید؟ فرمود: کسی که می خواهد به پیشگاه الهی وارد شود، می بایست چنین دگرگون شود. و هنگامی که حضرت را در حال نماز دیدم، از شدت خضوع و خشوعش، موی بر اندامم راست شد. وقتی خوب نگاه کردم، دریافتم که حضرت در نماز و در پیشگاه خداوند متعال، می لرزد و ذکر می گوید.» [عده الداعی، ص ۱۸۰]

برادران نماز، نماز!

استون گردان حبیب، لحظه به لحظه به ارتفاعات علی گره زد نزدیک و نزدیک تر می شد. برادر محسن هم چنان که پیشاپیش ستون حرکت می کرد، با رسیدن نیروها به بالای تپه ای کوچک، ناگهان متوقف شد. نگاهی به آسمان انداخت و بعد رو به نیروها فریاد زد: «نماز، نماز! برادرها، نماز را فراموش نکنید.» با این نهیب، ستون حبیب می رفت تا از حرکت بایستد که برادر محسن فریاد زد: «نایستید، بدوید! نماز را بدورو می خوانیم. هرکس به پشت سر نفر جلویی دست تیمم بزند، نماز را بدورو بخوانید.»

یک لحظه خم شدم، دست بر خاک زدم و تیمم کردم. همان طور که داشتم جلو می رفتم، مشغول به نماز شدم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ...

عجب نمازی بود! به راستی نجوای عشق بود. زبان ها ذکر می گفتند و بدن ها هر یک به گونه ای در جنبش و جوشش بودند. لحظه ای بی اختیار از صدای صفیر گلوله ی خمپاره بر زمین می افتادیم.

لحظه ای دیگر باز بی اختیار، با شنیدن صدای موشک های زمانی آر.پی.جی دشمن که بالای سرمان منفجر می شد، می نشستیم؛ ولی هم نماز می خواندیم و هم حرکت ستون کماکان به سوی موضع توپخانه ادامه داشت. تمام بچه ها در همان حالت پیشروی، نماز صبح شان را خواندند و در نمازشان خدا را به یاری طلبیدند.

📖 کتاب ققنوس فاتح (بیست روایت شفاهی از شهید والامقام محسن وزوایی)

حکایت_واقعی



نصوح چه کسی بود؟

توبه نصوح (توبه واقعی)

❖ نصوح مردی بود شبیه زنها، صدایش نازک بود، صورتش مو نداشت و اندامی زنانه داشت. او با سوء استفاده از وضع ظاهرش در حمام زنانه کار دلاکی میکرد و کسی از وضع او خبر نداشت. او از این راه، هم امرار معاش میکرد و هم برایش لذت بخش بود. گرچه چندین بار به حکم وجدان توبه کرده بود اما هر بار توبه اش را می شکست.

❖ روزی دختر شاه به حمام رفت و مشغول استحمام شد. از قضا گوهر گرانبهایش همانجا مفقود شد. دختر پادشاه در غضب شد و دستور داد که همه را تفتیش کنند.

❖ وقتی نوبت به نصوح رسید او از ترس رسوایی، خود را در خزینه حمام پنهان کرد.

❖ وقتی دید مأمورین برای گرفتن او به خزینه آمدند، به خدای تعالی رو آورد و از روی اخلاص و به صورت قلبی همانجا توبه کرد.

❖ ناگهان از بیرون حمام آوازی بلند شد که دست از این بیچاره بردارید که گوهر پیدا شد و مأموران او را رها کردند.

❖ و نصوص خسته و نالان شکر خدا را به جا آورده و از خدمت دختر شاه مرخص شد و به خانه خود رفت.

او عنایت پروردگار را مشاهده کرد. این بود که بر توبه اش ثابت قدم ماند و از گناه کناره گرفت.

❖ چند روزی از غیبت او در حمام سپری نشده بود که دختر شاه او را به کار در حمام زنانه دعوت کرد و نصوص جواب داد که دستم علیل شده و قادر به دلاکی و مشتم و مال نیستم و دیگر هم به حمام نرفتم.

❖ هر مقدار مالی که از راه گناه کسب کرده بود در راه خدا به فقرا داد و از شهر خارج شد و در کوهی که در چند فرسنگی آن شهر بود، سکونت اختیار نمود و به عبادت خدا مشغول گردید.

❖ در یکی از روزها همانطور که مشغول کار بود، چشمش به میشی افتاد که در آن کوه چرا میکرد. از این امر به فکر فرو رفت که این میش از کجا آمده و از آن کیست؟

عاقبت با خود اندیشید که این میش قطعا از شبانی فرار کرده و به اینجا آمده است، بایستی من از آن نگهداری کنم تا صاحبش پیدا شود. لذا آن میش را گرفت و نگهداری نمود، پس از مدتی میش زاد و ولد کرد و نصوص از شیر آنها بهره مند میشد.

❖ روزی کاروانی راه را گم کرده بود و مردمش از تشنگی مشرف به هلاکت بودند عبورشان به آنجا افتاد، همین که نصوح را دیدند از او آب خواستند و او به جای آب به آنها شیر داد، به طوری که همگی سیر شده و راه شهر را از او پرسیدند. او راهی نزدیک به آنها نشان داده و آنها موقع حرکت هر کدام به نصوح احسانی کردند و او در آنجا قلعه ای بنا کرده و چاه آبی حفر نمود و کم کم آنجا منازلی ساخته و شهرکی بنا نمود و مردم از هر جا به آنجا می آمده و در آن محل سکونت اختیار کردند، همگی به چشم بزرگی به او می نگریستند.

❖ رفته رفته آوازه خوبی و حسن تدبیر او به گوش پادشاه رسید که پدر همان دختر بود. از شنیدن این خبر مشتاق دیدار او شده، دستور داد تا وی را از طرف او به دربار دعوت کنند.

❖ همین که دعوت شاه به نصوح رسید، نپذیرفت و گفت: من کاری دارم و از رفتن به نزد سلطان عذر خواست.

مأمورین چون این سخن را به شاه رساندند، بسیار تعجب کرد و اظهار داشت: حال که او نزد ما نمی آید ما میرویم او را ببینیم.

❖ با درباریانش به سوی نصوح حرکت کرد، همین که به آن محل رسید به عزرائیل امر شد که جان پادشاه را بگیرد.

❖ بنا بر رسم آن روزگار و به خاطر از بین رفتن شاه در اقبال دیدار نصوح، نصوح را بر تخت سلطنت بنشانند.

❖ نصح چون به پادشاهی رسید، بساط عدالت را در تمام قلمرو مملکتش گسترانیده و با همان دختر پادشاه ازدواج کرد.

❖ روزی در بارگاهش نشسته بود، شخصی بر او وارد شد و گفت: چند سال قبل، میش من گم شده بود و اکنون آن را از عدالت تو طالبم.

نصح گفت: میش تو پیش من است و هر چه دارم از آن میش توست.

وی دستور داد تا تمام اموال منقول و غیر منقول را با او نصف کنند.

👉 آن شخص به دستور خدا گفت:

بدان ای نصح! نه من شبانم و نه آن، یک میش بوده است، بلکه ما دو فرشته، برای آزمایش تو آمده ایم. تمام این ملک و نعمت، اجر توبه راستین و صادقانه ات بود که بر تو حلال و گوارا باد. و از نظر غایب شد.

○ به همین دلیل به توبه واقعی و راستین، (توبه نصح) گویند.

منبع: خلاصه شده از کتاب انوار المجالس، صفحه ۴۳۲

■ اصول کافی جلد ۴

عاقبت لقمه حرام!

روزي که حکم بازنشستگی ام را گرفتم از من تقدیر و تشکر شد و با خوشحالی به خانه ام رفتم تا ایام پیری را به آسایش و راحتی سپری کنم، اما غافل از آن بودم که نتیجه کارها و خطاهایم مرا راحت نخواهد گذاشت و لقمه نان حرامی که تحت عنوان پول زیرمیزی، شیرینی و ... سال ها، سفره ام را رنگین کرده بود، طعم تلخ بدبختی را زیر زبانم خواهد گذاشت و باید تاوان سنگینی برای اشتباهاتم بپردازم! پیرمرد ۶۷ ساله افزود: هنوز چند ماه از بازنشستگی ام نگذشته بود که همسرم در حادثه رانندگی آسیب دید و از ناحیه یک پا معلول شد. او گوشه خانه افتاد و این مشکل، ما را از نظر روحی خیلی آزرده کرد. در حالی که به

دنبال سرگرمی های تازه ای می گشتم تا ذهن همسرم را به خود مشغول کند، مشکلات بچه ها روی سرمان آوار شد و تار و پود زندگی مان را از هم گسست. ماجرا از این قرار بود که دامادم به اتهام رابطه نامشروع با خواهر عروسم دستگیر شد و این موضوع آبرو و حیثیت ما را در بین فامیل لکه دار کرد. متأسفانه پسر من نیز تحت تأثیر اختلافات و مشکلاتی که با خانواده همسرش پیدا کرده بود عروسم را طلاق داد. دختر من نیز سر این مسئله از شوهرش جدا شد و با یک بچه به خانه ام برگشت. پیرمرد دل شکسته در مرکز مشاوره پلیس خراسان رضوی افزود: مشکلات زندگی ما به همین جا ختم نشد چون پس از گذشت مدتی حرکات و رفتار پسر من مرا به شک انداخت و با اندکی کنترل و مراقبت فهمیدم او به کریستال اعتیاد پیدا کرده است. من و همسرم هر چه تلاش کردیم سیامک را از این منجلاب نجات دهیم فایده ای نداشت و او حتی در کمتر از دو سال از محل کار خود اخراج شد. الان ۴ سال است که پسر من سوهان عمرم شده است و پولی که پدرش با احساس زرنگی در طول سال ها جمع کرده را با توسل به زور و تهدید می گیرد و باد هوا می کند. من و همسرم برای سیامک خیلی غصه خورده ایم، اما امروز واقعیت تلخ دیگری برای مان فاش شد و آن این که او پسر کوچکم را نیز به دام موادمخدر انداخته است ...! پیرمرد بازنشسته با صدایی بغض گرفته افزود: خواهش می کنم درددل هایم را چاپ کنید تا کسانی که امروز سرکار هستند و مسئولیتی دارند، بدانند لقمه حرام آدم را بیچاره می کند و این دنیا دار مکافات است. التماس می کنم اگر می خواهید عاقبت به خیر شوید به خدا توکل کنید و مراقب کارهای تان باشید. چون من از زندگی ام خبری ندیدم و حالا به جای ورزش و تفریح باید شبانه روز از دلهره تلفن های مشکوک دخترم با مردان غریبه و دود و دم دو پسر ناخلفم که آتش زیر خرمن زندگی ام به پا کرده اند در عذاب و رنج باشم.

سوال از طلبه متأهل!

گویند از طلبه ای پرسیدند متأهل شدن شما بر وقت و فراگیری درس شما اثر منفی نگذاشته است؟ در جواب گفت: بر عکس، وقت من افزوده شده است. چرا که زمانهایی را که صرف شستن لباس و نظافت حجره و آماده نمودن غذا می کردم، اکنون از آن برای فراگیری علوم استفاده می کنم و همسرم کار شستن و نظافت.... را انجام می دهد!

بدست آوردن محبت همسر با نماز شب

زنی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: ای پسر پیغمبر! شوهرم مرا دوست نمی دارد. چه کنم؟

حضرت فرمود: «عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ» بر تو باد نماز شب (یعنی برو نماز شب بخوان).

پس از چندی، زن به خدمت حضرت رسید و تشکر کرد و گفت: شوهرم از آن وقت هیچ کس را به اندازه من دوست نمی دارد.

درباره فرقه ضاله بهائیت

سید علی محمد باب در سال ۱۱۹۳ شمسی در زمان ناصرالدین شاه، در شیراز متولد شد و در سال ۱۲۲۴ شمسی در سن ۳۱ سالگی بدار آویخته شد و پس از بلوغ شروع به خواندن درس کرد و لباس روحانیت پوشید ولی رسماً طلبه نشد و در هیچ مدرسه ای درس نخواند بلکه از هر علمی مقداری نزد اشخاص مختلف درس خواند.

او در همان سنین ریاضت می کشد و از مردم کناره می گرفت. بعد از مدتی به بوشهر رفت و با دائی خود تا سن بیست سالگی به تجارت پرداخت. سپس به کربلا رفته و در نزد رئیس شیخیه به شاگردی پرداخت. بعد به کوفه رفته و با بعضی از مرتاضان به چله نشینی پرداخت. استادش سید کاظم رشتی عقیده داشت که ظهور امام عصر (ع) نزدیک است و امام در قالب شخص معینی حلول می کند و به شاگردانش می گفت: ظهور نزدیک است و شاید در میان شما باشد. لذا پیروان او آماده بودند تا اگر کسی ادعا کرد آنان فوراً دورش جمع شوند. بعد از فوت استاد، چند نفر از شاگردانش همانند میرزا شفیع تبریزی و محمد کریم خان کرمانی و غیره ادعای جانشینی او کردند. سید علی محمد باب هم علاوه بر جانشینی ادعا کرد که من باب یعنی واسطه امام غایب هستم!

در همان آغاز عده زیادی به او پیوستند و او ادعای خود را تغییر داد و گفت من همان امام غایب شما هستم! بعد از مدتی او ادعا کرد که وحی به او می رسد و پیامبر! است. و در آخر ادعا کرد که آفریننده و مظهر الله است و خود را به حضرت اعلی ملقب کرد.

در هر حال او پیروان زیادی پیدا کرد تا اینکه فتنه آنان با عث وحشت زمامداران شد و حاکم شیراز او را دستگیر و چون در حضور علما محکوم شد زندانی گردید. بعد از مدتی او را به اصفهان و تبریز بردند و در بحث با علما محکوم شده و توبه کرد و در زندان جهریق زندانی و سپس تیرباران شد. جانشین او میرزا یحیی نوری ملقب به {صبح ازل} بود و معاون او برادرش حسینعلی نوری ملقب به {بهاء الله} بود. این دو برادر با هم بر سر جانشینی باب با یکدیگر در بغداد نزاع کردند و دولت عثمانی هم صبح ازل را به قبرس و بهاء الله را به عکا فلسطین تبعید کرد. وقتی صبح ازل مرد، نوبت بهاء الله بود تا این آئین گمراه کننده را توسعه بخشد و با کمک دولتهای خارجی بهائیت را گسترش دهد. بعد از مرگ بهاء، پسرش عبدالبهاء رئیس شد و مقبره پدرش در عکا را زیارتگاه بهائیان قرار داد. در حال حاضر مورد حمایت امریکا و اسرائیل غاصب هستند وزارت خارجه رژیم صهیونیستی با انتشار سندی اعلام کرد: اسرائیل به تشکیلات جهانی بهائیان که مسئول اداره کردن این فرقه در سراسر جهان هستند و مهمترین ادارات آن در شهر حیفا قرار دارد همه یاری های لازم را می رساند و این یکی از بزرگتری افتخارات اسرائیل است!

از جمله احکام بهائیت:

بجز زن پدر ازدواج با بقیه زنهای از جمله مادرو خواهر جایز است. ارتباط جنسی با پسران نابالغ جایز است. حد زنا آن است که نه مثقال طلا به بیت العدل بهائیان بدهند. زنی که شوهرش عقیم است میتواند برای بچه دار شدن با مرد دیگری زنا کند! با حلال و نماز جماعت حرام است - خوردن دارو حرام است. تمام کتابها بجز کتابهای باب باید نابود شود! ماه نوزده روز و هر سال نوزده ماه است.

پسر ثروتمند و پدر فقیر

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: پیر مردی گریه کنان دست پسرش را گرفته نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه آورد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! این پسر من است که در کوچکی او را غذا داده ام و با عزت و احترام، بزرگ کرده ام و تمام خواسته هایش را بر آورده ام و با مال و ثروت به او کمک کرده ام تا این که قوی و ثروتمند و غنی گردید و من در راه پرورش

وی جان و مال را فدا کرده ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده ام که مشاهده می فرمایی ! در مقابل این همه زحمت ، این پسر هیچ گونه كمك مال به من نمی کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به جوان کرد و فرمود: چه می گویی ؟

جوان گفت : من مالی بیشتر از خرج و مخارج خود و عیالم ندارم تا به او كمك کنم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پسر مرد گفت : چه می گویی ؟

گفت : دروغ می گوید، انبارهایی پر از گندم ، جو، خرما، کشمش و کیسه های زیادی پر از طلا و نقره دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پسر گفت : جوابت چیست ؟

پسر گفت : ذره ای از آن چیزهایی را که او ادعا می کند. من ندارم . در این جا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از خدا بترس ای جوان ، و نسبت به پدر مهربانت که این همه به تو نیکی و احسان کرده ، نیکی و احسان کن ، تا خدا نیز به تو احسان کند!

جوان گفت من چیزی ندارم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ما خرج این ماه پدرت را می دهیم ، اما از ماه بعد خودت خرجش را بده . سپس به اسامه فرمودند: به این پسر مرد صد درهم برای خرج يك ماه خود و خانواده اش عطا كن . اسامه نیز داد. بعد از يك ماه پسر مرد همراه پسرش پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و باز پسر گفت : چیزی ندارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو ثروت زیادی داری و لیکن امروز را به شب می رسانی در حالی که فقیر و ذلیل شده ای به طوری که از پدرت فقیرتر خواهی شد و چیزی در بساطت نخواهد ماند.

پسر برگشت و رفت . پس ناگهان دید همسایه های انبارش هایش جمع شده اند و می گویند انبارهایت را هر چه زودتر خالی کن که از بوی گندش بسیار ناراحتیم . سپس به سراغ انبارهایش رفت و با کمال تعجب دید که همه گندم ها، جوها، خرماها و کشمش ها گندیده اند و فاسد و تباه گشته اند. همسایه ها او را تحت فشار قرار دادند تا هر چه زودتر آن ها را خالی کند.

جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاهای فاسد شده را به منطقه ای دور از شهر منتقل کرد. به دنبال آن ، جوان سراغ کیسه های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهد، اما ناگهان دید همه آنان مسخ شده و به سنگ هایی بی ارزش تبدیل شده اند. کارگران وقتی چنین دیدند دامنش را رها نکردند، تا این که مجبور شد تمام خانه و لوازمش را از قبیل فرش و لباس و... فروخت ، و مزد کارگران را پرداخت و از آن همه داریی ، چیزی برایش باقی نماند و محتاج و فقیر گشت . و

پس از اندك زمانی بر اثر ناراحتی های روحی و فکری لاغر و مریض شد.
به‌د از این حادثه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانی که عاق پدر و مادرانتان هستید، از این پیشامد درس عبرت بگیرید و بدانید که همان طور که در دنیا اموالش تباه گشت ، همان طور هم ، عوض آن چه از درجات ، در بهشت برایش فراهم بود، درکاتی در دوزخ برایش مقرر گردید.(بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۷۲).

دعاهای قنوت

رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا . پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم ،مارا مواخذه مکن ، پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ . پروردگارا! دل‌هایمان را،بعد از آنکه هدایت کردی از راه حق منحرف مگردان؛و از سوی خود رحمتی بر ما ببخشزیرا تویی بخشنده . آل عمران آیه ۸

رَبَّنَا اِنَّا اَمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ . پروردگارا! ما ایمان آورده ایم پس گناهان ما را ببخش، و مارا از عذاب دوزخ نگاه دار

رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمَنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ . پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان ؛ و ما را با نیکان و در مسیر آنها بمیران . آل عمران آیه ۱۹۳

رَبَّنَا اٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰی رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ . پروردگارا ! آنچه را به
وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی به ما عطا کن؛ و نا را در روز رستاخیز ، رسوا مگردان ؛ زیرا تو
هیچگاه از وعده ی خود تخلف نمی کنی . آل عمران آیه ۱۹۴

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء . پروردگارا ! مرا و فرزندانم را برپا کننده ی
نماز قرار ده و و دعای مرا بپذیر . سوره ابراهیم آیه ۴۰

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ . پروردگارا ! من و پدر و مادرم و همه مومنان را
در آن روزی که حساب بر پا می شود، بیامرزد . سوره ابراهیم آیه ۴۱

رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيْرًا . پروردگارا ! مرا
در هر کار با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز؛ و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار
ده . سوره اسرا آیه ۸۰

رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رُشْدًا . پروردگارا ! از سوی خودت رحمتی به ما عطا کن،
و از کار فرو بسته ما راه نجاتی برایمان فراهم ساز . سوره کهف آیه ۱۰

رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَاَحْلِلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي . پروردگارا ! سینه ام را
گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان؛ و گره از زبانش بگشای تا سخنان مرا بفهمند . سوره طه آیه

۲۵

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ . جز تو معبودی نیست ؛ منزهی تو ! من از ستمکاران
بودم . سوره انبیا آیه ۸۷

رَبَّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاعُوذُ بِكَ رَبَّ أَنْ يَحْضُرُونِ . پروردگارا ! از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم ؛ و پروردگارا از این که آنان نزد من حاضر شوند به تو پناه می برم .
سوره مومنون آیه ۹۷ و ۹۸

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . پروردگارا ! مرا بیامرز و رحمت کن؛ و تو بهترین رحم کنندگانی . سوره مومنون آیه ۱۱۸

رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا . پروردگارا ! عذاب جهنم را از ما بر طرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است . سوره فرقان آیه ۶۵

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا . پروردگارا ! همسران و فرزندانمان را مایه چشم ما قرار ده، و ما را برای پیشوایی پرهیزکاران گردان . سوره فرقان آیه ۸۴

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . پروردگارا ! شکیبایی و استقامت را بر ما فرو ریز؛ و قدم های ما را ثابت بدار؛ و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان . سوره بقره آیه ۲۵۰

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . پروردگارا ! ما به خویشتن ستم کردیم ؛ و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، به یقین از زیانکاران خواهیم بود . سوره اعراف آیه ۲۳

رَبِّ اِنِّیْ لَمَّا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقَیْرٌ . پروردگارا ! به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی
نیازمندم . سوره قصص آیه ۲۴

رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَلَوْ لَدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیْ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ . پروردگارا ! مرا و پدر و مادر و
همه ی کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز . سوره نوح
آیه ۲۸

چند ویژگی منحصر به فرد امام حسین علیه السلام^۲

--● تنها امامی که شش ماهه به دنیا آمدند

--● تنها امامی که از هیچ بانویی شیر نخوردند و تغذیه ی ایشان تنها توسط پیامبر اکرم (صلی الله
علیه و آله و سلم) صورت گرفته است

--● تنها امامی که روز ولادتشان، پدر و مادر و جد و نزدیکانشان برای ایشان گریه کردند

--● تنها امامی که در معرکه ی جنگ به شهادت رسیدند

--● تنها امامی که در دعای توسل از ایشان به عنوان (ایّها الشّهِید) یاد شده با اینکه همه ی ائمه ی ما
شهید شده اند .

--● تنها امامی که در زمان حیات خود پدر دو شهید شدند (علی اکبر علیه السلام و علی اصغر علیه
السلام)

—● تنها امامی که اربعین و زیارت اربعین دارند

—● تنها امامی که قبر مطهرشان بیش از ده بار توسط ظالمان خراب شد تا اثری از آن باقی نماند!!
اما همچنان پابرجاست

—● تنها امامی که بدون غسل و کفن دفن شدند

—● تنها امامی که سر مبارکش از بدن جدا شد.

--● تنها امامی که تشنه لب با هزاران زخم تیر و نیزه و شمشیر و سنگ بر بدن به شهادت رسیدند

--● تنها امامی که بعد از شهادتش، خانواده اش اسیر شدند.

—● تنها امامی که پدر و مادر و ۹ نسلش معصوم بودند.

--● تنها امامی که تولدش در ماهی است ک هیچ شهادتی در آن نیست و شهادتش در ماهی است
که هیچ تولدی در آن نیست

--● تنها امامی که خوردن خاک قبرش اشکال ندارد

--● تنها امامی که دعا تحت قبه ی ایشان به اجابت می رسد

--● تنها امامی که امام زمان شبانه روز حداقل دو مرتبه بر او گریه می کند!

--● تنها امامی که سرعت و وسعت کشتی نجاتش از سایر امامان بیشتر است

--● تنها امامی که یک در بهشت به نام اوست: باب الحسین

خدایا به خون امام حسین ع قسمت میدهم هر کس این را کپی کرد غم دلش رو رفع کن و حاجت دلش را برآورده کن. آمین

🥺 شش نفر در تاریخ بسیار گریه کرده اند :

۱- حضرت ادم برای قبولی توبه اش انقدر گریه کرد که رد اشک بر گونه اش افتاد.

۲- حضرت یعقوب به اندازه ای برای یوسف خود گریه کرد که نور دیده اش را از دست داد.

۳- حضرت یوسف در فراق پدر انقدر گریه کرد که زندانیان گفتند یاشب گریه کن یا روز.

۴- فاطمه زهرا در فراق پدر انقدر گریه کرد که اهل مدینه گفتند ما را به تنگ آوردی با گریه هایت...

یا شب گریه کن یا روز...

۵- امام سجاد چهل سال در مصیبت و عزای پدرش گریه کرد.

هر گاه اب و خوراکی برایش میاوردند گریه میکردند و می گفتند هرگاه قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد میاورم گریه گلویم را میفشارد.

۶- اما یه نفر خیلی گریه کرده و هنوز هم گریه می کند...

.....اذا من اصلا انتظار تو را برده ام ز یاد، با انتظارهای فراوانم از شما.....

برشوره زار معصیت‌م‌گریه می‌کنی؛ جانم فدای دیده بارانی شما

اللهم عجل لوليک الفرج

سلامی بسیار زیبا

ﷺ فرمود خدا فرشته‌ها را صلوات

اول به مدینه مصطفی را صلوات

ﷺ دوم به شه نجف سلامی بکنیم

رخسار علی شیر خدا را صلوات

ﷺ زهرا که ندانیم کجا تربت اوست

یاد آور بهترین نسا را صلوات

ﷺ از ما همه بر امام مسموم سلام

مظلوم امام مجتبی را صلوات

■ مظلوم دگر امام در خون خفته

افتاده به خاک کربلا را صلوات

ﷺ گفتم ز حسین چون نگویم سجاد

آن پاک امام پارسا را صلوات

ﷺ پس باقر علم آن امام معصوم

دریای فضیلت خدا را صلوات

ﷺ صادق که رئیس مذهب شیعه بود

آن حنجره علم و ضیا را صلوات

ﷺ یاد آر امام کاظم زندانی

زندان زنجیر به پا را صلوات

ﷺ رو جانب مشهد الرضا کن و بگو

در طوس غریب الغربا را صلوات

ﷺ یاد آر امام تقی صاحب جود

هم هادی و عسکری ما را صلوات

ﷺ حالا تو بیا حضور مهدی برسیم

آن روشنی و نور هُدی را صلوات

ﷺ افروخته عرش کبریا را صلوات

یک بار دگر آل عبا را صلوات

ﷻ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

شبث ابن ربیع"

در کوفه آدمی داشتیم به نام "شبث ابن ربیع" که فرمانده پیاده نظام ابن سعد در کربلا بود که برخی هم او را "شیث" خوانده اند، که خیلی تیپ جالبی دارد و نماد آدم هایی است که ایدئولوژی شان را مثل لباسشان عوض می کنند،

◀ لآدم های سازشکار ، بی اصول، بوقلمون ، بی تقوی یا بی شعور که این تیپ آدم ها همیشه و در هر دوره ای هستند .

در سفینهٔ البحار نقل میکند که این آقا از پولدار های کوفه بود،

• قبل از اینکه مسلمان بشود، یک خانمی ادعای نبوت کرد، به آن خانم ایمان آورد و شد مؤذن او،

• بعدا مسلمان شد ،

• بعد سر خلافت حضرت امیر جزء کسانی بود که آمد و با امیر المؤمنین بیعت کرد و آمد در حکومت علی،

• بعد که جریان خوارج پیش آمد، جزء خوارج شد و با علی(ع) درگیر شد،

• بعد که مردم با امام حسن بیعت کردند، آمد با امام حسن بیعت کرد و طرف ایشان را گرفت،

• بعد که حکومت امام حسن سقوط کرد، شبت شد جزء افسران معاویه،

• بعد در کوفه جزء کسانی بود که نامه نوشتند به امام حسین که آقا! بیایید قیام کنید و رهبر ما باشید تا علیه یزید اقدام کنیم،

حالا امام حسین به حرف اینها گوش کرده اند و آمده اند به سمت کوفه،

همین آدم یکمرتبه می بیند هوا پس شد و جو سیاسی کوفه یکمرتبه عوض شد و شایعات و جنگ روانی و حکومت نظامی شد، با خودش گفت من از شهر فرار کنم بروم بیرون تا در این درگیری نباشم، طرف حسین اگر باشم که کشته می شوم، طرف اینها هم اگر باشم، دستم به خون پسر پیغمبر آلوده می شود، بروم یک جایی گم و گور شوم،

ابن زیاد آدم زرنگی بود و دستور داد این تیپ آدم ها و بزرگان را که رفته بودند در باغ هایشان مخفی شده بودند، گوششان را بگیرند بیاورند و در کربلا فرمانده شان کنند، یعنی من نمی گذارم که این وسط دست من ابن زیاد، به خون حسین آلوده شود و اینها همه پاک بمانند،

• شبت شد فرمانده یکی از پیاده نظام های ابن سعد،

• بعد که سیدالشهداء شهید شدند و اینها حمله کردند به حرم پیغمبر و زن ها و بچه ها، این آدم دلش می سوزد و با شمر درگیری لفظی پیدا میکند،

• بعد میاید در کوفه چند مسجد می سازد به پاس خوابیدن فتنه حسین به علت نذری که کرده بوده بابت خوابیدن فتنه حسین و حفظ حکومت یزید،

• بعد مختار قیام می کند علیه یزید و ابن زیاد، شبت به مختار میپیوندد، توبه میکند از کارهایش و جزء فرماندهان قیام مختار میشود،

• بعد "مصعب ابن زبیر" برادر عبدالله میاید و مختار را می کشد و این میشود فرمانده پلیس مصعب
بن زبیر در کوفه....

چرا همه زنها از همسرم بهترند!

جوانی به حکیمی گفت: «وقتی همسرم را انتخاب کردم، در نظرم طوری بود که گویا خداوند مانندش را در دنیا نیافریده است. وقتی نامزد شدیم، بسیاری را دیدم که مثل او بودند. وقتی ازدواج کردیم، خیلی‌ها را از او زیباتر یافتیم. چند سالی را که با هم زندگی کردیم، دریافتم که همه زن‌ها از همسرم بهتراند.»

حکیم گفت: «آیا دوست داری بدانی از همه این‌ها تلخ‌تر و ناگوارتر چیست؟»
جوان گفت: «آری.»

حکیم گفت: «اگر با تمام زن‌های دنیا ازدواج کنی، احساس خواهی کرد که سگ‌های ولگرد محله شما از آن‌ها زیباترند.»

جوان با تعجب پرسید: «چرا چنین سخنی می‌گویی؟»

حکیم گفت: «چون مشکل در همسر تو نیست. مشکل اینجا است که وقتی انسان قلبی طمع‌کار و چشمانی هیز داشته باشد و از شرم خداوند خالی باشد، محال است که چشمانش را به جز خاک گور چیزی دیگر پر کند. آیا دوست داری دوباره همسرت زیباترین زن دنیا باشد؟»
جوان گفت: «آری.»

حکیم گفت: «مراقب چشمانت باش.»

تاثیر روزه بر سیاه پوستان

توی آمریکا مراسم روزه گرفته بودیم شب اول یه سیاه پوست هم اومد روزه براش یه مترجم گذاشتیم... شبای بعد، همین جور هی تعداد سیاهپوست ها زیاد میشد تا مجبور شدیم یه جای دیگه روهم برای مراسم بگیریم، شب آخر ۱۵۰ تا سیاهپوست گفتن که میخوان شیعه بشن! پرسیدم: برای چی میخوان شیعه بشین؟! همه نگاه کردن به سیاهپوستی که شب اول اومده بود روزه! ازش پرسیدم: برای چی به اینا گفتی شیعه بشن؟ گفت: شب اول یه تیکه از روزه جون رو خوندی (غلام سیاه امام حسین) همونی که وقتی امام حسین سرش رو گذاشت روی پای خودش، سه بار سرش رو انداخت و گفت: جایی که سر علی اکبر بوده جای سر جون نیست!!؟ ولی امام حسین سرش رو گذاشت روی پاهاش و جون شهید شد.. من رفتم به این سیاهپوستا گفتم: بیاید که دینی رو پیدا کردم که توش سیاه و سفید فرقی نداره.... بابی انت و امی و نفسی لک الفداء یا ابا عبدالله الحسین

#چهره ها

واکنش حاج آقا رحیم ارباب به خواندن نماز به فارسی

آقای دکتر محمد جواد شریعت که با جمعی از دانشجویان با مرحوم حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی دیدار کرده است، خاطره آن ملاقات را چنین باز می گوید: سال یکهزار و سیصد و سی و دو شمسی بود، من و عده ای از جوانان پر شور آن روزگار، پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره، به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد نماز را به عربی بخوانیم؟ چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟ عاقبت تصمیم گرفتیم نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم خانواده هایمان کم کم از این موضوع آگاهی یافتند و به فکر چاره افتادند. آن ها، پس از تبادل نظر با یکدیگر، تصمیم گرفتند با نصیحت، ما را از این کار باز دارند و اگر مؤثر نیفتاد، راهی دیگر برگزینند.

چون پند دادن آن‌ها مؤثر نیفتاد؛ ما را نزد یکی از روحانیان آن زمان بردند . آن روحانی وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می خوانیم، به شیوه ای اهانت آمیز ، نجس و کافرمان خواند.

این عمل او ما را در کارمان راسخ‌تر ساخت . عاقبت یکی از پدران، افراد را به این فکر انداخت که ما را به محضر حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند و این فکر مورد تأیید قرار گرفت . آن‌ها نزد حاج آقا ارباب شتافتند و موضوع را با وی در میان نهادند . او دستور داد در وقتی معین ما را خدمتش رهنمون شوند . در روز موعود ما را که تقریباً پانزده نفر بودیم، به محضر مبارک ایشان بردند .

در همان لحظه اول، چهره نورانی و خندان وی ما را مجذوب ساخت، آن بزرگ مرد را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که با شخصیتی استثنایی روبه رو هستیم . آقا در آغاز دستور پذیرایی از همه ما را صادر فرمود . سپس به والدین ما فرمود: شما که به فارسی نماز نمی خوانید، فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندان تنها بگذارید . وقتی آن‌ها رفتند، به ما فرمود: بهتر است شما یکی یکی خودتان را معرفی کنید و بگویید در چه سطح تحصیلی و چه رشته ای درس می خوانید.

آنگاه، به تناسب رشته و کلاس ما، پرسش‌های علمی مطرح کرد و از درس‌هایی مانند جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مسائلی پرسید که پاسخ اغلب آن‌ها از توان ما بیرون بود . هر کس از عهده پاسخ بر نمی آمد، با اظهار لطف وی و پاسخ درست پرسش رو به رو می شد . پس از آن که همه ما را خلع سلاح کرد، فرمودند : والدین شما نگران شده اند که شما نمازتان را به فارسی می خوانید، آن‌ها نمی دانند من کسانی را می شناسم که - نعوذ بالله - اصلاً نماز نمی خوانند .

شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت . من در جوانی می خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ ولی مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم . اکنون شما به خواسته دوران جوانی ام جامه عمل پوشانیده اید، آفرین به همت شما .

در آن روزگار، نخستین مشکل من ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن را حل کرده اید . اکنون یکی از شما که از دیگران مسلطتر است، بگوید بسم الله الرحمن الرحيم را چگونه ترجمه کرده است . یکی از ما به عادت دانش آموزان دستش را بالا گرفت و برای پاسخ دادن داوطلب شد . آقا با لبخند فرمود: خوب شد طرف مباحثه ما یک نفر است؛ زیرا من از عهده پانزده جوان نیرومند بر نمی آمدم . بعد به آن جوان فرمود: خوب بفرمایید بسم الله را چگونه ترجمه کردید؟ آن جوان گفت: طبق عادت جاری به نام خداوند بخشنده مهربان . حضرت ارباب لبخند زد و فرمود: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد . در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد. اما «الله» قابل ترجمه نیست؛ زیرا اسم علم (خاص) خدا است و اسم خاص را نمی توان ترجمه کرد.

مثلا اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی توان به آن گفت «زیبا» . ترجمه «حسن» زیبا است؛ اما اگر به آقای حسن بگوئیم آقای زیبا، خوشش نمی آید . کلمه الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می کنند . نمی توان «الله» را ترجمه کرد، باید همان را به کار برد . خوب «رحمن» را چگونه ترجمه کرده اید؟ رفیق ما پاسخ داد: بخشنده.

حضرت ارباب فرمود: این ترجمه بد نیست، ولی کامل نیست؛ زیرا «رحمن» یکی از صفات خدا است که شمول رحمت و بخشندگی او را می رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست؛ «رحمن» یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود قرار می دهد و نعمت رزق و سلامت جسم و مانند آن عطا می فرماید . در هر حال، ترجمه بخشنده برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست .

خوب، رحیم را چگونه ترجمه کرده اید؟ رفیق ما جواب داد: «مهربان» . حضرت آیت الله ارباب فرمود: اگر مقصودتان از رحیم من بودم - چون نام وی رحیم بود - بدم نمی آمد «مهربان» ترجمه کنید؛ اما چون رحیم کلمه ای قرآنی و نام پروردگار است، باید درست معنا شود . اگر آن را «بخشاینده» ترجمه کرده بودید، راهی به دهی می برد؛ زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می کند . پس آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و اشتباهاتی دارد .

من هم در دوران جوانی چنین قصدی داشتم؛ اما به همین مشکلات برخوردم و از خواندن نماز فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به دیگر آیات پردازیم، موضوع خیلی پیچیده تر می شود. اما من معتقدم شما اگر باز هم بر این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی بردارید؛ زیرا خواندنش از نخواندن نماز به طور کلی بهتر است.

در این جا، همگی شرمنده و منفعل و شکست خورده از وی عذرخواهی کردیم و قول دادیم، ضمن خواندن نماز به عربی، نمازهای گذشته را اعاده کنیم. ایشان فرمود: من نگفتم به عربی نماز بخوانید، هر طور دلتان می خواهد بخوانید. من فقط مشکلات این کار را برای شما شرح دادم. ما همه عاجزانه از وی طلب بخشایش و از کار خود اظهار پشیمانی کردیم. حضرت آیت الله ارباب، با تعارف میوه و شیرینی، مجلس را به پایان برد.

چهل گناه از گناهان زبان 🔥 🔥 🔥 🔥 🔥

۱. دروغ گفتن 🔥

۲. غیبت کردن 🔥

۳. وعده دروغ 🔥

۴. مزاح زیاد 🔥

۵. بدخلقی 🔥

۶. دل شکستن 🔥

۷. آبروریزی 🔥

۸. تهمت زدن 🔥

۹. طعنه زدن 🔥
۱۰. حکم ناحق دادن 🔥
۱۱. سرزنش بی جا کردن 🔥
۱۲. مسخره کردن 🔥
۱۳. ناامید کردن 🔥
۱۴. ریادرگفتار 🔥
۱۵. امر به منکر 🔥
۱۶. نهی از معرف 🔥
۱۷. زخم زبان زدن 🔥
۱۸. شهادت ناحق دادن 🔥
۱۹. کبر در گفتار 🔥
۲۰. شایعه پراکنی 🔥
۲۱. رنجاندن مؤمن 🔥
۲۲. بدعت در دین 🔥
۲۳. فحش و ناسزا گفتن 🔥
۲۴. خشونت در گفتار 🔥
۲۵. سخن چینی کردن 🔥
۲۶. به نام بدصدا کردن 🔥
۲۷. شوخی با نامحرم 🔥
۲۸. تملق و چاپلوسی 🔥

- ۲۹. فریاد زدن بی جا 🔥
- ۳۰. لعنت کردن مردم 🔥
- ۳۱. اظهار حسد و بخل 🔥
- ۳۲. با مکر و حيله سخن گفتن 🔥
- ۳۳. تحریف مسائل دینی 🔥
- ۳۴. فاش کردن اسرار مردم 🔥
- ۳۵. خبرراندانسته گفتن 🔥
- ۳۶. عیب جویی از دیگران 🔥
- ۳۷. تصدیق کفر و شرک 🔥
- ۳۸. بدنامی هنگام معاشرت 🔥
- ۳۹. تقلید صدای کسی را کردن. 40. قسم خوردن 🔥

🔥 از خاطرات یک آزاده از زندان صدام:

به خاطر آنکه قاب عکس صدام را شکسته بودم، مرا به گودالی که هشتاد و یک پله از زمین فاصله داشت، بردند. آنجا شبیه یک مرغدانی بود .

وقتی مرا در سلول حبس کردند، از بس کوچک بود، می‌بایست به حالت خمیده در آن قرار می‌گرفتم. آن سلول درست به اندازه ابعاد یک میز تحریر بود. شب فرا رسید و کلیه‌هایم از شدت سرما به درد آمده بود. به هر طریق که بود، شب را به صبح رساندم. تحملم تمام شده بود. با پا محکم به در سلول کوبیدم. نگهبان که فارسی بلد بود، گفت: چیه؟ چرا داد می‌زنی؟ گفتم: یا مرا بکشید یا از اینجا بیرون بیاورید که کلیه‌ام درد می‌کند. اگر دوايي هست براي من بیاورید! دارم

می‌میرم. او در سلول را باز کرد و چند متر جلوتر در یک محوطه بازتر کشاند و گفت: همین جا بمان تا برگردم.

در آنجا متوجه یک پیرمرد ناتوان شدم. او در حالی که سکوت کرده بود، به چشمانم زل زد. بی‌مقدمه پرسید: ایرانی هستی؟ جوابش را ندادم. دوباره تکرار کرد. گفتم: آره، چه کار داری؟ پرسید: مرا می‌شناسی؟ گفتم: نه از کجا بشناسم؟ گفت: اگر ایرانی باشی، حتماً مرا می‌شناسی. گفتم: اتفاقاً ایرانی‌ام؛ ولی تو را نمی‌شناسم. پرسید: وزیر نفت ایران کیست؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: نام محمد جواد تندگویان را نشنیده‌ای؟

گفتم: آری، شنیده‌ام. پرسید: کجاست؟ گفتم: احتمالاً شهید شده. سری تکان داد و گفت: تندگویان شهید نشده و کاش شهید می‌شد.

دیگر همه چیز را فهمیدم. بغض گلویم را گرفته بود. فقط نگاهش می‌کردم. نگاه به بدنی که از بس با اتوی داغ به آن کشیده بودند، مثل دیگ سیاه شده بود...

گفتم: اگر پیامی داری بهم بگو. گفت: این سیاه چال، طبقه زیرین پادگان هوانیروز الرشید است... گفت: ... پیام من مرزداری از وطن است... صبوری من است. نگذارید وطن به دست ناهلان بیفتد. نگذارید دشمن به خاک ما تعرض کند. استقامت، تنها راه نجات ملت ماست. بگذارید کشته شویم، اسیر شویم؛ ولی سرافرازی ملت به اسارت نیفتد. گفتم: به خدا قسم... پیامت را به ایرانیان می‌رسانم. خم شدم دستش را ببوسم که نگذاشت...

✓منبع: راوی: عیسی عبدی، رجوع کنید به کتاب ساعت به وقت بغداد، ج ۱، ص ۸۹ - ۸۶.

داستان

شیخ رجبعلی خیاط به همراه شیخ حسن تزودی در امامزاده صالح تهران نشسته بودند که جناب شیخ می گوید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكَ فَأَفُوزُ مَعَكَ فَوْزاً عَظِيماً»؛

حسین جان!

ای کاش روز عاشورا در کربلا بودم و در رکاب شما به شهادت میرسیدم.

وقتی اینگونه آرزو می کند، می بینند هوا ابری شد و یک تکه ابر بالای سر آنها قرار گرفت و شروع کرد به باریدن تگرگ .

شیخ رجبعلی خیاط فرار می کند و به امامزاده پناه می برد .

وقتی بارش تگرگ تمام می شود، شیخ از امامزاده بیرون می آید و برایش مکاشفه زیبایی رخ میدهد .

او امام حسین علیه السلام را زیارت می کند و حضرت به او می فرمایند:

شیخ رجبعلی!

روز عاشورا مثل این تگرگ تیر به جانب من و یارانم می بارید؛ ولی هیچ کدام جا خالی نکردند و در برابر تیرها مقاوم و راست قامت ایستادند، دیدی که چگونه از دست این تگرگ ها فرار کردی. مگر می شود هر کس ادعای عشق والا را داشته باشد؟

آثار گناه

1-عذاب وجدان

گناه مخصوصا زنا خلاف فطرته لذا باعث عذاب وجدان و پشیمانی می شود

2-بی خوابی و نا ارامی روحی:یکی از اثار زنا و گناهان جنسی و خیانت زن به شوهر ،ناارامی روحی است.

(جوانی امد و گفت گناه بزرگی کرده و قصد خودکشی دارد.طلبه نصیحتش کردوگفت توبه کن و میتوانی جبران کنی.جوان گناهکار گفت از زمانی که گناه کردم خواب ندارم فقط مرگ میتونه من رو ارام کنه.ورفت.بعد چند روز گفتند با طناب خودش رو دار زده و مرده....)(اقایی امد وگفت زنم خیانت کرده حالا از پشیمانی سه بار تا الان خودکشی کرده وما نجاتش دادیم والان کسی گذاشتیم مراقبش باشند

3-قساوت قلب

4-عذاب دنیا و آخرت

5-بوجود آمدن گرفتاری و بلا و مشکلات زیاد

6-رسوایی

7-فقر و فلاکت

چون زلیخا صورتان کم نیستند.یوسفان در آتش و غم زیستند.ای زلیخا یوسف ازاری مکن.جای پاکی ها تبه کاری نکن

اسامی مناسب پسران

رحمان حمد یک بخشنانده - رحمتگر

رحیم حمد یک مهربان - بشیار رحم کننده

مالک حمد ۴ صاحب - دارنده

فتح الله بقره ۷۶ گشایش الهی - فتح و گشودن خداوند

محرم بقره ۸۵ حرام شده - نام اولین ماه قمری - تحریم شده

رسول بقره ۸۷ فرستاده - کسی که رسالتی را بر عهده دارد

(جبریل بقره ۹۸ نام فرشته مقرب الهی و امین وحی بر پیامبر اکرم (ص)

سلیمان بقره ۱۰۲ نام یکی از پیامبران الهی

احد بقره ۱۰۲ یکی از صفات خداوند به معنی یگانه - واحد - تک

قدیر بقره ۱۰۶ بسیار قدرتمند - قادر

ولی بقره ۱۰۷ صاحب - سرور - سرپرست - مولا

نصیر بقره ۱۰۷ یاور - یاری دهنده

محسن بقره ۱۱۲ نیک - نیکو - نیککار

ابراهیم بقره ۱۲۵ نام یکی از پیامبران الوالعزم الهی که خانه خدا را بنا کرد

اسماعیل بقره ۱۲۵ نام پسر حضرت ابراهیم که مادرش هاجر می باشد

(یعقوب بقره ۱۳۲ نام یکی از پیامبران الهی و پدر حضرت یوسف (ع)

اسحاق بقره ۱۳۳ نام یکی از پیامبران الهی

رووف بقره ۱۴۳ بسار دلسوز، کسی که رأفت دارد

حجت بقره ۱۵۰ دلیل - برهان

شاکر بقره ۱۵۸ شکرگزار

غفور بقره ۱۷۳ آمرزنده، آمرزشگر

رمضان بقره ۱۸۵ نام یکی از ماه‌های قمری - ماه روزه و نزول قرآن

عباد بقره ۱۸۶ بندگان - جمع عبد

عزت بقره ۲۰۶ بزرگی - عزت - عزیز بودن

نعمت بقره ۲۱۱ بخشش

اکبر بقره ۲۱۷ بزرگتر - بزرگ‌ترین

رحمت‌الله بقره ۲۱۸ رحمت الهی، لطف خدا

داوود بقره ۲۵۱ نام یکی از پیامبران الهی

علی بقره ۲۵۵ بلند مرتبه - والا

عظیم بقره ۲۵۵ بزرگ با عظمت

تراب بقره ۲۶۴ خاک

حمید بقره ۲۶۷ ستایش کننده، ستوده

(حکمت آل عمران ۲۶۹ حکمت (دانش و آگاهی

وهاب آل عمران ۱۵ بسیار بخشنده

رضوان آل عمران ۱۵ خشنودی، رضایت

حسن آل عمران ۳۷ نیکو - نیکویی

زکریا آل عمران ۳۷ نام یکی از پیامبران الهی

محراب آل عمران ۳۷ محل عبادت و سجده گاه

نبی آل عمران ۶۸ صاحب خبر - پیامبر

نعمت الله آل عمران ۱۰۳ نعمت خدا، خدادادی، خداداده

محمد آل عمران ۱۴۴ نام آخرین پیامبر الهی - پسندیده ، ستایش شده

ایوب نساء ۱۶۳ نام یکی از پیامبران الهی - صبر ایوب شهرت دارد

یونس نساء ۱۶۴ نام یکی از پیامبران الهی که مدتی در دهان ماهی بود

برهان نساء ۱۷۴ دلیل - علت

بشیر مائده ۱۹ بشارت دهنده - کسی که خبر شادی بدهد

قادر انعام ۳۷ توانا

(یوسف انعام ۸۴ نام یکی از پیامبران الهی و فرزند حضرت یعقوب(ع)

الیاس انعام ۸۵ نام یکی از پیامبران الهی

صالح اعراف ۷۳ نام پیامبر قوم ثمود

ماشاء الله اعراف ۱۸۸ آنچه خدا بخواهد - خواست خدا

ایمان توبه (برائت) ۲۳ ایمان

نور الله توبه (برائت) ۳۲ نور الهی - نور خدا

شفیع یونس ۳ شفاعت کننده

ضیاء یونس ۵ نور، روشنی، روشنایی

اصغر یونس ۶۱ کوچک تر، کوچک ترین

مجید هود ۷۳ بزرگوار، تمجید شده

رشید هود ۷۸ صاحب عقل و خرد، رشد یافته - بالغ

سعید هود ۱۰۵ خوشبخت، سعادت مند

عطاء هود ۱۰۸ بخشش، موهبت

غلام یوسف ۱۹ پسر، نوکر

شاهد یوسف ۲۶ گواه، ناظر، شاهد

امین یوسف ۵۴ کسی که امانت را رعایت می کند

(روح الله یونس ۸۷ روح خدا، لقب حضرت عیسی (ع

جبار ابراهیم ۱۵ صاحب قدرت و زور، سختگیر

شهاب حجر ۱۸ نام سنگ های آسمانی

جمال نحل ۶ زیبایی

سبحان اسراء ۱ منزله، پاک، پاکیزه

شکور اسراء ۳ بسیار شکر گزار

منصور اسراء ۳۳ پیروز

(خلیل اسراء ۷۳ دوست، صفت، حضرت ابراهیم (ع

محمود اسراء ۷۹ ستایش شده - ستوده

فردوس کشف ۱۰۷ بهشت

عبدالله مریم ۳۰ بنده خدا

صادق مریم ۵۴ راستگو، درستکار

طه طه ۱ نامی برای پیامبر اکرم (ص) از حروف مقطعه قرآن

غفار طه ۸۲ آمرزنده، بخشنده

سینای مومون ۲۰ محل عبادت حضرت موسی (ع) - طور سینا

مصباح نور ۳۵ چراغ

هادی فرقان ۳۱ هدایت کننده

فواد قصص ۱۰ دل - قلب

صباح صافات ۱۷۷ صبحگاه

یدالله فتح ۱۰ دست خدا

متین ذاریات ۵۸ دارای متانت و وفار - سنگین و استوار

جلال الرحمن ۲۷ صاحب بزرگی و عظمت

حسان الرحمن ۷۰ نیکو - نیک

احمد صف ۶ یکی از نام‌های پیامبر اکرم

ودود بروج ۱۴ دوست - یار

حافظ طارق ۴ نگهدارنده - نگاهبان

نصرالله نصر ۱ یاری خدا

صمد توحید ۲ بی نیاز

اسامی مناسب دختران *

دنیا بقره ۸۵ جهان - عالم ماهده - دنیا

الهه - اله بقره ۱۳۳ خدا - معبود

ندا بقره ۱۷۱ صدا، ندا، نوا

آتنا بقره ۲۰۰ به ما بده، عطا کن به ما - فعل امر

مولود بقره ۲۳۳ تولد یافته، متولد

سکینه بقره ۲۴۸ آرامش، سکون، آرامش خاطر

(مریم بقره ۲۵۳ نام مادر حضرت عیسی (ع

طیبه آل عمران ۳۸ پاک و پاکیزه

هدی آل عمران ۷۳ هدایت

منیر آل عمران ۱۸۴ نورانی، روشن

مبنیا نساء ۲۰ روشن - اشکار

میثاق نساء ۱۵۴ عهد و پیمان

رضوانه مائده ۱۶ خوشنودی - رضایت

ملوک مائده ۲۰ پادشاهان، جمع ملک

صدیقه مائده ۷۵ زن راستگو

مائده مائده ۱۱۲ غذا، سفر غذا

قمر انعام ۷۷ ماه

زينب اعراف ۱۲۳ شهر

مدينه اعراف ۱۲۳ شهر

عشرت اعراف ۱۶۰ عدد ۱۰ - خوشی

اسماء اعراف ۱۸۰ اسمها، نامها

حديث اعراف ۱۸۵ گفتار - حديث - سخن

شوكت انفال ۷ بزرگی

هاجر انفال ۷۲ هجرت کننده

اعظم توبه ۲۰ بزرگ - والا - بزرگتر

(فضه توبه ۳۴ گنج - نفره - نام کنیز حضرت زهرا (س)

ليلا يونس ۲۴ شب - شبانه

كوكب يوسف ۵ خواب - روياء

روياء يوسف ۳۶ خواب - روياء

هما يوسف ۳۶ نوعی مرغ - آن دو نفر

زکيه كهف ۷۶ پاک شده

عذراء كهف ۷۶ عذر معذرت

فردوس كهف ۱۰۷ بهشت

بهجت نمل ۶۰ شادی

مهین سجده ۸ مانند ماه

سلاله سجده ۸ تداوم نسل

فرح شوری ۴۸ شادی - شادمانی

کبری دخان ۱۶ بزرگ

محیا جائیه ۲۱ زندگی - زندگانی

سیما فتح ۲۹ چهره - روی - صورت

(سحر قمر ۳۴ سحر و جادو - سحر (صبح زود

مرجان الرحمن ۲۲ نوعی جاندار دریایی

یاقوت الرحمن ۵۸ نوعی سنگ گرانقیمت

راضیه حاقه ۲۱ خوش - راضی - خوشنود

عالیه حاقه ۲۲ بلند مرتبه

طهورا دهر ۲۱ پاک - پاکیزه

ساهره نبأ ۱۴ زمین هموار

مرضیه فجر ۲۸ راضی - خوشنود شده

مطهره بینه ۲ پاک - پاکیزه

(کوثر کوثر ۱ حوض و چشمه کوثر، حضرت زهرا (س)

منبع: وبلاگ راه آسمان

گناهان نابخشودنی :

چند حالت در گناه هست که آن را بزرگ و نابخشودنی می کند :

۱. اصرار بر گناه : یعنی پا فشاری و تکرار گناه بدون اینکه از گناه قبلی توبه ای کرده باشد. پیامبر فرمودند : لا کبيرة مع الاستغفار و لا صغيرة مع الإصرار [۱]. و امیر مومنین فرمودند: العفو عن المقر لا عن المصّر [۲]. و در بیان علت آن که چرا گناه بزرگ می شود فرمودند: زیرا مصّر به عاقبت کاری که کرده ایمان ندارد [۳] و خود را از خشم خدا ایمن می بیند .

و خلاصه کسی که گناه را زیاد انجام دهد گویا از عذاب آن بیمی ندارد و خدا را و عذاب را کوچک می شمارد .

۲. کوچک شمردن گناه :

- امام باقر علیه السلام فرمودند: بترسید از گناههای کوچک شمرده شده، زیرا خدایی هست که در پی آنها است. کسی از شما می گوید: گناه می کنم و بعد استغفار می کنم، در حالی که خداوند فرموده: ... أعمال شما اگر ذره ای باشد و در صخره ای باشد یا در آسمانها یا زمین باشد خداوند تمامی آنها را جمع خواهد کرد (سنکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء أحصیناه فی إمام مبین، وقال عزوجل، إنها إن تلك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة أو في السموات أو في الارض يأت بها الله إن الله لطيف خبير) [۴].

- همانا شیطان از شما به گناهانی که آنها را کوچک بشمارید راضی است. و از گناهانی که بخشیده نمی شود سخن مردی است که بگوید: خدا مرا به این گناه بازخواست نخواهد کرد، و این سخن را از روی کوچک شمردن آن گناه بگوید [۵].

- پیامبر به اباذر فرمودند: همانا مومن گناه را چون صخره ای می بیند که می ترسد بر سرش فرود آید. و همانا کافر گناه خویش را مانند پشه ای می بیند که از مقابل

بینی او رد شود. ای اباذر هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد گناهان او را در مقابل دیدگانش قرار می دهد، و گناه را بر او سنگین قرار می دهد و زمانی که خداوند شرّ بنده ای را بخواهد گناهانش را از یادش می برد. ای اباذر به کوچکی گناه نگاه نکن بلکه به بزرگی معصیت شونده نگاه کن [۶].

- امیر المومنین: بزرگترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را سست و بی اهمیت بشمارد [۷].

کوچک شمردن گناه علاوه بر اینکه گناه را بزرگ می کند، خود یکی از مقدمات گناه است، انسان تا گناه را کوچک نبیند به انجام آن اقدام نمی کند و کوچک دیدن گناه باعث می شود که انسان آن گناه را تکرار کرده و به آن اصرار کند. کوچک شمردن گناه کم کم دل را تیره و کار را به جایی میرساند که اصل واجب و حرام الهی را انکار می کند و این یعنی ارتداد و کفر در همین دنیا. فكان عاقبة الذين أساءوا السوءى أن كذبوا بآياتنا [۸] ...

از مثالهایی که برای گناههای محقر می توان نام برد، تمام گناهانی هستند که عمومی شده اند و همه انجام می دهند، و وقتی می گوئیم که چرا انجام می دهید می گویند: همه انجام می دهند، مثل دروغ، غیبت، موسیقی های مطرب در عروسی و ریش تراشی و ...

- کوچک شمردن گناه اگر به انکار گناه بینجامد معنایش کفر است [۹] و اگر آن واجب و حرام از ضروریات دین باشد، انکار آن کفر و ارتداد است و چنین شخصی را باید کشت و گردن زد.

۳. خوشحال شدن با گناه، از دیگر مواردی است که گناه را بزرگ می کند :

امام کاظم علیه السلام فرمودند: ما من مومن یذنب ذنباً إلا ساءه ذلك (هر مومنی (اگر مومن باشد) از انجام گناه ناراحت میشود). البته سر منشأ این مورد با مورد قبلی مشترک است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: من أذنب ذنباً وهو ضاحك دخل النار وهو باك [۱۰]. هر کس گناهی بکند در حالی که شاد و خندان است، داخل جهنم شود در حالی که گریان است.

و امام سجاد علیه السلام فرمودند: إياك والابتهاج بالذنب فان الابتهاج به أعظم من ركوبه [۱۱]. بر حذر باش از شاد شدن به گناه، زیرا که شاد شدن از گناه گناهش از انجام گناه بیشتر است.

در باب امر به معروف این مطلب مشهود است که: نه تنها گناه کار حق ندارد از گناه خود شادی کند بلکه هر کس که گناه او را می بیند اگر چه نتواند با آن مقابله کند اما حدّ اقل وظیفه دارد در دل نسبت به آن گناه ابراز نفرت و بیزاری کند و حق ندارد از دیدن آن ابراز شادی یا بی تفاوتی کند. پیامبر خدا فرمودند: هر گاه گناهی در خفا انجام شود تنها به صاحب آن ضرر می زند اما هنگامی که آشکارا انجام شد و کسی چهره در هم نکشید ضرر آن به همه می رسد.

۴. گناهی که آن را پیش دیگران بازگو کنند: خداوند به انسانها آبرو داده و آنها را در قبال حفظ آن مسئول دانسته و کسی حق ندارد خود را در مقابل دیگران بی آبرو کند و البته گناهان ما بین ما و خداست و به دیگران اصلاً ربطی ندارد. برخی گناه را به دیگران میگویند تا از بار غصه خود بکاهند و خود را خالی کنند غافل از اینکه این کارشان گناهی جدید بزرگتر از گناه سابق است.

پیامبر فرمودند: كلّ أمتي معافى إلا المجاهرين الذين يعملون العمل بالليل فيستره ربّه ثم يصبح فيقول: يا فلان إني عملت البارحة كذا و كذا [۱۲]. تمام امت من بخشیده شده اند مگر پرده در ها، کسانی که شب هنگام گناهی مرتکب می شوند و خداوند آن گناه را مخفی می دارد، اما خود گناه کار صبح می کند و به دیگری می گوید: ای فلانی من دیشب فلان کار را کردم! . و حتی برای مصون ماندن از اقرار به گناه دروغ هم تجویز شده و اگر از انسان بپرسند آیا فلان گناه را کردی وظیفه دارد بگوید: نه .

۵. مانند اقرار به گناه است گناهی که علناً انجام شود: ایاک و المجاهرة بالفجور فإنّها من أشدّ المآثم [۱۳].

۶. [۱۴] گناهی که باعث گمراهی دیگران شود : شخصی از راه حلال و حرام دنیا را طلب کرد و به دست نیاورد، با در دین بدعتی گذاشت و طرفدارانی جمع کرد و به پست و مقام و مالی رسید، اما وقتی خواست توبه کند، مأمور شد تمام کسانی که گمراه کرده بود به راه راست باز گرداند، اما آنها باز نگشتند...أوحى الله ألى نبى من الأنبياء : قل لفلان لو دعوتنى حتى ينقطع أوصالك ما استجيب لك حتى ترد من مال إالى ما دعوته إالىه فيرجع عنه [۱۵] (آری ک).

۹۹+۱۲۰+۹-+۹ (ار از کار گذشته بود...) هرکس سنت سیئه ای بگذارد تا قیامت هر کس به آن عمل کند بیای مبدئ آن هم نوشته می شود . و البته هر گناهی که حق الناس باشد بسادگی قابل بخشش نیست، اما در بین گناههایی که ظلم به دیگران حساب می شود، گمراه کردن دیگران بمعنای ظلم بی نهایت دیگران است. در تفسیر آیه شریفه: و من قتل نفساً بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعاً، امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس دیگری را از هدایت به گمراهی بیندازد حقیقتاً او را کشته [۱۶] (و گویا همه مردم را کشته است!).

اینجا گناهی را معرفی می‌کنم که در عمل جامع تمامی جهات بالا هست و از چند جهت کبیره محسوب می شود : و آن بد حجابی!!!

بد حجاب گناه را دائمی انجام می دهد و آن را گناه بزرگی حساب نمی کند(عده ای میگویند اگر کمی از مو باز باشد اشکال ندارد!) و از این گناه خود خوشحال اند زیرا هدفشان جلب نظر دیگران است و گناهی است علنی و آشکارا و گناهی است که باعث فساد جوانهای دیگر می شود . بسیاری از جوانها ناله می کنند که ما می خواهیم خوب باشیم و اما با این وضع جامعه نمی توانیم. بعضی شکایت می کنند که چرا خدا این زنان را خلق کرده . از طرف دیگر فیلمها بر روی فکر جوانها کار میکنند و از طرف دیگر سن ازدواج بالا رفته و صیغه هم از زنا بدتر شده و از طرف دیگر محیط و رفقای ناسالم و سرگرمیهای ناسالم برای جوانها از شیطان وسوسه گر تر شده اند با این وضع از جوانها چه توقعی هست ؟ چه کسانی مسئول اند ، آیا پدران ما حق دارند بگویند جوانان را درک می کنند؟ زمانه پدرها غیر از زمانه پسرها بود، پدر ها امر ازدواج فرزندان را راحت بگیرند کسی که ازدواج خود را نزدیک می بیند برای حفظ خود از گناه انگیزه و دل خوشی دارد . چرا به همه چیز حساسیم بجز به حجاب زنان آیا ضرر

بد حجابی عمومی از اعتیاد فردی کمتر است؟ غیرت ها کجا رفته آیا بی غیرتی مصداقی بالاتر از این دارد؟ امیر المومنین به مردم کوفه فرمودند: شنیده ام زنانان در بازارها با مردان برخورد دارند آیا حیا نمی کنید [۱۷]؟ اگر امیر المومنین الآن بودند چه می گفتند؟ امام زمان ما الآن چقدر غصه می خورد ؟ حکم اسلام اینست که حتی کفار در ذمه اسلام لازم است ملتزم به احکام ظاهری اسلام باشند ما چطور خود را مسلمان میدانیم ؟ آیا نمی دانیم که حکم حجاب نصّ قرآن است ؟ (نور ۳۰) چرا زنان پوشاندن زینتها را واجب نمیدانند یا چرا پوشیدن جوراب را واجب نمی دانند یا چرا حجاب را برای کودکان ۹ ساله واجب نمی دانند، حکم مراجع ما اینست که برای بجهت یقین به اینکه چیزی از مو بیرون نیست، واجب است مقداری بیش از قدر واجب پوشیده شود.

به فرزندان خود حجاب را یاد بدهید ، با اخلاقتان . بد حجابی های الآن بخاطر اینست که خانواده ها بد حجابی را به فرزندان شان یاد می دهند اگر چه خودشان متوجّه نباشند .

خداوند خیلی از گناهها را می بخشد اما گناهی که از روی تکبر به خدا باشد ذره ای از آن انسان را بد عاقبت می کند ، زنان بد حجاب با چه کسی لج افتاده اند آیا با خدا لج بازی میکنند؟

پیامبر فرمودند : اکثر أهل جهنّم المتکبرون [۱۸].

[۱]. کافی ۲۸۸/۲.

[۲]. بحار ۸۹/۷۵.

[۳]. بحار ۳۵۲/۸: لآئنه غیر مومن بعقوبه ما ارتکب .

[۴]. بحار ۳۲۱/۷۰.

[۵]. بحار ۳۶۳/۷۰: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إن إبليس رضي منكم بالمحقرات والذنب الذي لا يغفر قول الرجل : لا أو أخذ بهذا الذنب استصغارا له .

[۶]. بحار ۷۷/۷۴: إن المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحت صخرة يخاف أن تقع عليه ، وإن الكافر ليرى ذنبه كأنه ذباب مر على أنفه . يا أبا ذر إن الله تبارك وتعالى إذا أراد بعبد خيرا جعل ذنوبه بين عينيه ممثلة والاثم عليه ثقيلًا وبيلًا وإذا أراد بعبد شرا أنساه ذنوبه . يا أبا ذر لا تنظر إلى صغر الخطيئة ولكن انظر إلى من عصيت.

[۷]. ميزان الحكمة ۹۸۸.

[۸]. روم ۱۰.

[۹]. کافی ۲۸۰/۲.

[۱۰]. بحار ۷۳۵۷/۷۰.

[۱۱]. بحار ۱۵۳/۷۵.

[۱۲]. ميزان الحكمة ۹۸۸/۲.

[۱۳]. ميزان الحكمة ۹۸۸/۲.

[۱۴]. به موارد بالا می توان افزود گناهی را که باعث روییدن گوشت حرام به بدن شود، زیرا گوشت حرام جایش بهشت نیست. (کافی ۲۷۰/۲)

همچنین گناهی که ریشه آن بغض به خدا و اولیای او باشد. مثل کسانی که اهل بیت پیامبر را بخاطر بغض به آنها اذیت کردند...

[۱۵]. بحار ۲۱۹/۶۹.

[۱۶]. کافی ۲۱۰/۲.

[۱۷]. کافی ۵۳۷/۵.

[۱۸]. ثواب الأعمال ۲۲۲.

ملا صدرا

ملا صدرا می گفت : چون یک قسمت از گناهان نتیجه پُرخوری و شکم پروری است ، باید در صرف غذا امساک کرد و همواره این شعر سعدی را می خواند :

اندرون از طعام خالی دار تادر آن نور معرفت بینی

خود ملا صدرا در پرهیز از خوردن غذای زیاد ، سرمشق

دیگران بود و در شبانه روز ، یک وعده غذا می خورد و غذای اوفرقی باغذای طلاب نداشت و در فصل تابستان به صرف مقداری میوه یا پالوده که آن زمان مردم شیراز در فصل تابستان ، زیاد می خوردند ، اکتفا می نمود .

ملا صدرا از حیث خُلق مردی پسندیده بود و هرگز کسی آن مرد را در حال خشم ندید و از هیچ حرف ناصواب ، برافروخته نمی شد و هیچگاه عنان شکیبائی را از دست نمی داد . حتی هنگامی که

عده‌ای او را کافر خواندند و خواهان قتلش شدند و مجبورش نمودند که از اصفهان برود و در قریه کهک قم سکونت نماید ، شکیبائی را از دست نداد.

آقای مومنی مدیر کل کمیته امداد امام خمینی(ره) استان مرکزی نقل می کند:

"دو تا دختر بچه دوقلوی یتیم کلاس چهارم داریم که یک سالگی باباشون فوت کرده و تبلت نداشتند. بدون اینکه بدونند براشون تبلت گرفتیم. دیروز صبح بهشون زنگ زدم که میخوام براتون تبلت بیارم.

داشتم میرفتم بخشدار رو هم با خودم بردم. بنده خدا یه کارت هدیه هم باخودش آورد. دم درشون که رسیدیم دیدیم با مادرشون دم در منتظرن و دارن گریه می‌کنن. وقتی رفتیم تو خونشون، خیلی فقیر بودن ولی احساس کردم یه انرژی خاصی تو این خونه هست. خیلی حس عجیب و غریبی بود.

یکی از این بچه‌ها انقدر گریه کرد که من نتونستم خودمو کنترل کنم. خیلی راحت گریه کردم. بخشدار هم نتونست خودشو نگه داره. مادرش خجالت کشیده بود و خودشم شروع کرد به گریه کردن.

گفت: گریه ما بخاطر اینه که

همین دخترم نذر کرده بود چهل شب سوره واقعه رو بخونه تا تبلت دار بشه و از درسش عقب نمونه. دیشب چهل شبش تموم شده بود و به من گفت: ماما! خودت گفتی اگه آدم نذر کنه و سوره واقعه رو چهل شب بخونه خدا حرفشو گوش می‌کنه! من که چهل شب سوره رو خوندم. پس چرا خدا حرفمو گوش نکرد؟

مادرش میگه: من برای اینکه بهش دلداری بدم، گفتم: فردا هم حسابه. شاید فردا تبلت دار شدین.

مادرش میگه من صبح گفتم: خدایا نذر بچمو بده و چند دقیقه بعدش شما زنگ زدید که دارید تبلت میارید.

یعنی ما دقیقا روز چهلم رفته بودیم. خیلی تعجب کردیم. انقدر مات و مبهوت شده بودیم که بخشدار یادش رفته بود کارت هدیه شو بده! تو برگشت متوجه شدیم دوباره برگشتیم و اون کارت هدیه رو هم بهشون دادیم. و بخشدار هم تو ماشین به من گفت: وقتی رفتیم تو خونشون یه حس عجیبی به من دست داده بود. در حالیکه من هم همین حس و دریافت کرده بودم بدون اینکه به بخشدار گفته باشم."

مباحثه دوعالم

درباره ایه الله وحید بهبهانی جد علمای آل آقا: مرحوم محدث قمی در فوائد الرضویه می‌نویسد : حاجی کریم ، فراش صحن شریف حضرت سیدالشهداء علیه السلام گفت : من در سن بیست سالگی بودم که در صحن حضرت خادم شدم . یک شبی وقتی گفتند که درهای حرم را می‌خواهند ببندند ، دیدم که جناب آقای وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی با هم از حرم بیرون آمدند و در رواق ایستادند و با هم مشغول مکالمه و مباحثه در مطالب علمی بودند . وقتی اعلام کردند که درهای رواق هم بسته می‌شود آن دو بزرگوار از رواق بیرون آمده و در صحن با هم بحث می‌نمودند و چون

درهای صحن هم بسته شد ، آن دو از صحن بیرون آمده و از در قبله ، پشت در ایستادند و مباحثه می کردند . چون وقت سحر پیش از فجر ، برای باز کردن درهای صحن آمدم و در قبله را باز کردم دیدم که آن دو بزرگوار هنوز ایستاده اند و مباحثه می کردند . من وقتی این صحنه را دیدم از طولانی بودن بحث آنها سخت مبهوت شدم ولی آن دو تا زمانی که مؤذن اذان گفت مشغول مباحثه بودند . بارها از وحید بهبهانی شنیده شده بود که می گفت من تا به حال از کسی تقلید نکرده ام و از ابتدای سن تکلیف خود ، مجتهد بوده ام.

بعضی خدمات مرحوم حجه الاسلام کافی

آیا می دانستید مرحوم حجه الاسلام کافی چه خدمات بزرگی در زمان طاغوت برای اسلام و مسلمین انجام داد؟ از جمله فعالیت های فرهنگی و دینی مرحوم کافی :

۱ - تشویق جوانان به رفتن به مسجد جمکران و توسعه مسجد جمکران

۲ - ساختن هفتاد و دو مهدیه در سراسر کشور

۳ - تعمیر و ساختن تعداد زیادی از مساجد و حسینیه ها

۴ - بستن یازده باب دکان عرق فروشی و تبدیل آن به کتابفروشی

۵ - توبه دادن ۳۵۰ زن بدکار و شوهر دادن آنها

۶ - بستن هفت سینما و تبدیل آنها به مسجد

۷ - اداره کردن پنج هزار فقیر در تهران و ..

بهلول با چوب رو قبرها می زد!

نقل کرده اند بهلول چوبی را بلند کرده بود و بر قبرها می زد. و می گفت: ای دروغگو! ای دروغگو! گفتند: «چرا چنین می کنی؟» بهلول گفت: «صاحب این قبر دروغگوست، چون تا وقتی در

دنیا بود، دایم می گفت باغ من، خانه من، مرکب من و... ولی حالا همه را گذاشته و رفته است و اکنون هیچ یک از آن‌ها، مال او نیست که اگر مال او بود، حتماً با خود برده بود.»

اثر دعای امام جواد علیه السلام

بکر بن صالح گوید: «به امام جواد علیه السلام نوشتم: پدرم دشمن امامت است و عقیده فاسدی دارد و از او سختی بسیاری دیده‌ام برای من دعا بفرمائید و دستور بدهید چه کنم؟ آیا افشاء و رسوایش کنم یا با او مدارا نمایم؟ امام علیه السلام در جواب نوشت: موضوع نامه‌ات را درباره پدرت فهمیدم. اگر خدا بخواهد همیشه برایت دعا می‌کنم. مدارا برای تو از افشاگری بهتر است. با سختی آسانی است. صبر کن که عاقبت، برتری برای متقین است. خدا تو را در ولایت کسی که در ولایتش هستی ثابت فرماید. ما و شما در امان خدایی هستیم که امانت‌های خویش را ضایع نمی‌کند. راوی می‌گوید: «خدا طوری دل پدرم را به من مایل کرد، که دیگر در هیچ کاری با من مخالفت نمی‌نمود»

خاطره ای از

ملاقات شگفت انگیز امام خامنه ای

با عارف بزرگ آیه الله بهاءالدینی، به نقل از محافظ حضرت آقا:

﴿صبح زود تقریباً ساعت های سه و نیم، چهار صبح،

رفتم منزل آیت الله «بهاءالدینی». قرار بود آقای خامنه ای از جمکران که نماز صبحشان را می خواندند، برویم منزل آقای بهاءالدینی. من با چندتا از دوستان در خانه را زدیم. آقاعبدالله، پسر آقای بهاءالدینی، آمد دم در. بهشان عرض کردم من شاه پسندی هستم از دفتر حفاظت آقا. آقای خامنه ای قرار است که خدمت آقا برسند.

﴿ آقاعبدالله هم در را باز کردند

و ما رفتیم بالا. هنوز ساعت چهار صبح نشده بود. آقای بهاءالدینی تقریباً لباس تنشان بود و مهیا و منتظر کسی بود. دست گذاشتم به سینه ام و خدمتشان عرض ادب کردم. احوالی از ما پرسیدند و گفتند: خب، آسیدعلی آقای ما کجاست؟

﴿ این حرف آقا، قبل از این بود که

من حرفی بزنم. گفتم: جمکران هستند. از آن جا که حرکت کنند، قرار است خدمت شما برسند.

﴿ گفتند: این جوری نگویید.

ایشان اجلّ بر این هستند که خدمت من برسند؛ ایشان دارند لطف می کنند؛ ایشان بزرگواری می کنند، قدم می گذارند بر منزل ما. رونق منزل ماست... بعد نشستیم چند دقیقه ای تا اسکورت حرکت کند. اسکورت تماس گرفتند که شما حاضرید؟

﴿ گفتیم: بله. گفتند: پس ما راه افتادیم.

اما آقای بهاءالدینی به ما گفتند که آقای خامنه ای از آن جا حرکت نکردند! نگاه کردم، یک خورده به من برخورد. من بی سیم دستم است و تماس دارم. مثلاً می دانم چه خبر است دیگر. رفتم بالکن و به «مجتبی حیاتی»، فرمانده مان بی سیم زدم و گفتم: آقا حرکت کردند؟

﴿ گفتند: نه! آقا رفتند

توی گودی داخل محراب مسجد جمکران، آن جایند؛ الآن حرکت می کنیم. دیدیم آقای بهاءالدینی می داند که آقا حرکت نکردند. به ایشان گفتم: بله، آقا حرکت نکرده اند. چند دقیقه ای گذشت و این ها دوباره تماس گرفتند. گفتم: حرکت کردند. آقای بهاءالدینی گفتند: بله! حرکت کردند.

❖ چند دقیقه بعد آقا در خانه رسیدند

و از پشت بی سیم تأکید زیادی به من داشتند که مزاحم ایشان نشوید؛ یعنی حتی توی خانه خیلی اذیت و آزار برای ایشان نداشته باشید.

❖ محافظ ها را برداشتیم بردیم بیرون

و خانه را خلوت تر کردیم. آقا با تعدادی از همراه ها وارد منزل آقای بهاءالدینی شدند. آقای بهاءالدینی آمدند تا از پله های خانه - که پله های خیلی درب و داغانی هم بود و تقریباً آدم جوان هم شاید زمین بخورد - بیایند پائین. آقای خامنه ای تند آمدند بالا و توی بالکن به هم رسیدند. آقا برگشتند با یک عصبانیت به من نگاه کردند، انگاری که من تخلف کردم و مزاحم آقای بهاءالدینی شده ام. آقای بهاءالدینی نگاه کردند و گفتند: آقا به این بچه ها چیزی نگوئید. این طفلکی ها هیچی به من نگفتند. من دیشب تا حالا منتظر شما هستم. من دیشب نخواهیدم اصلاً.

❖ آقای بهاءالدینی می خواستند

که دست آقا را ببوسند. آقا هم نمی گذاشتند. آقای بهاءالدینی فرمودند: درست است که شما جوانید و زور هم دارید و قدرت در حد، ولی ما پیر شدیم، ولی این جوری ها هم نیست؛ من یک خواهشی ازت دارم، بگذارید من دستتان را ببوسم که فردا به مادرتان حضرت زهرا(س) بگویم دست ولی ام را بوسیدم.

❖ وقتی نشستیم، آقای بهاءالدینی

از آن دم در ورودی چشم می انداخت نگاه می کرد. آن هایی که یک چیزهایی می دانستند نزدیک بود قلبشان از توی سینه شان بزند بیرون. همه ترسیدند. ایشان چی می بیند ماها را؟ ما که مطمئن بودیم.

❖ به آقای خامنه ای گفتند:

آقا من شنیده بودم شما مراقبید و مواظبید، ولی نمی دانستم این قدر؛ الحمدلله الحمدلله. چیزهایی را به قاعده خوب می بینم، خوب اند.

❖ بعد دربارهٔ بچه های آقا صحبت کردند؛

دربارهٔ آقامصطفی، آقامجتبی، آقامسعود، آقامیثم گفتند. آن آقا پسرهای بزرگ تان را بارها دیدم، الحق که مثل خودتان اند. آن دوتا بچه های کوچک تر تان را من ندیده بودم، همین چند روز پیش دیدم. این ها هم الحمدلله خیلی اهل اند، خیلی خوب اند.

❖ بعد آقا به بچه ها اشاره کردند و بچه ها آمدند.

تک تک پاسدارها و محافظین و دفتری هایی که بودند، دست آقا را بوسیدیم و خداحافظی کردیم آمدیم بیرون. یعنی دیدگاه شخصی مثل آقای بهاءالدینی، دیدگاه شخصیتی مثل آیت الله العظمی «اراکي»، دیدگاه کسی مثل آقای حسن زاده آملی، دیدگاه آقای جوادی آملی، این ها را ماها از نزدیک با چشم خودمان دیده ایم.

منبع: 

پایگاه اطلاع رسانی حوزه .

خاطرات آقای شاه پسندی محافظ امام خامنه ای مد ظله

داستانی از عاقبت صبر!

علی (ع) فرمود: صبور به پیروزی می رسد اگر چه زمان طولانی شود. حکماء گفته اند شخص بی صبر مانند سرباز بدون زره و سلاح است .

در کتاب پند تاریخ آمده کسائی که از علماء مشهور ادبیات عرب است گفت: در ایام تحصیل روزگار بفقر و تنگدستی می گذراندم هر بامداد هنگام اذان صبح لباسی پوشیده بمدرسه می رفتم، در رهگذر من مرد بقال فضولی بود هر روز به من می گفت: ای هرزه گرد کجا می روی این شغل بیهوده را واگذار بکاری پیرداز که قوت لایموت از آن پیدا شود. در آن مدت روزی گفت: هنوز وقت آن نشده که این کاغذ پاره ها را در چاله ای بریزی و آب بر آن ببندی تا سبز شود.

من با سرزنش های او از کار دلسرد نشدم . به آزار و اذیت او صبر کردم تا در رشته های مختلف علم بدرجه بلندی رسیدم اما چنان پریشان بودم که قدرت تهیه لباسی نداشتم . در مجاورت خانه ما شخصی می نشست که او هم مرا می رنجاند روزی از خانه بیرون آمدم مشاهده کردم بر سر کوچه کوشکی ساخته که راه را تنگ نموده شخص سواره از آنجا نمی تواند عبور کند. گفتم در اینراه من هم حق دارم چرا این کوشک را ساخته ای گفت: هر زمان هودج تو خواست از اینجا عبور کند بگو تا خراب کنم . من به این طعنه ها صبر کردم یک روز در منزل ایستاده بودم کاردار امیر براه آمد گفت: امیر مرا از پس شما فرستاده گفتم بمن چکار داری با این وضع لباس از حضور در مجلس امیر پوزش می خواهم. کاردار رفت. بعد از ساعتی برگشت . جامه ای قیمتی با هزار مثقال طلا برایم آورد گفت این جامه را بپوش و زودتر به مجلس امیر بیا من بموجب دستور عمل کردم. همینکه چشم امیر بمن افتاد گفت خلیفه امر کرده برای تعلیم فرزندانش امین و مأمون تو را به بغداد بفرستم.

در همان روز و سائل حرکت را آماده کرد و رهسپار شدم وقتی وارد خدمت خلیفه شدم امین و مأمون را برای آموزش آوردند . هنگام شروع در تعلیم طبقهای زر افشاندند در آنروز چندان طلا جمع کردم که هرگز تصور چنین مقداری را نمی کردم. هر ماهی ده هزار دینار نیز حقوق مقرری را تعیین کردند. مدتی گذشت یک روز هارون گفت میل دارم امین و مأمون بمنبر روند خطبه بخوانند گفتم در این فن آنها را یگانه روزگار کرده ام روز جمعه امین بمنبر رفت خطبه نیکوئی انشاء نموده در آنروز امراء و اعیان دولت طبقهای زر افشاندند. برای من اموال نامحدودی گرد آمد هارون نیز جایزه بزرگی دادو گفت اینک هر آرزویی داری بخواه گفتم از دولت خلیفه مرا آرزویی نمانده اما می خواهم اجازه فرمائید ببصره رفته و بستگان خود را ببینم تا الطاف خلیفه را درباره ام مشاهده

نمایند دو مرتبه باز می گردم هارون بعد از اجازه، بوالی بصره دستوری نوشت که باید جمیع اعیان از من استقبال کنند هفته ای دو بار فرماندار با اعیان شهر بدیدنم بیایند همینکه بصره رسیدم جمعیت زیادی با استقبال آمدند با همان جمعیت که پیاده بودند بطرف خانه خود رفتم هودچی زرنگار برایم ترتیب داده بودند. چون بکوشک آن همسایه رسیدم هودج رد نشده امر کردم که کوشک را خراب کنند بعد از اینکه برای دیدار آشنایان نشستم همان مرد بقال با جمعی بدیدنم آمد. و هدیه ای هم آورده بود. تا چشمم به او افتاد گفتم دیدی آن کاغذ پاره ها چه درخت سبزی شده چه ثمره ای بار داد. بقال پوزش خواست و بنادانی خود اعتراف کرد.

دستور زیبایی امام صادق(ع) برای چگونگی شکر هر نعمت

﴿امام صادق(ع): هر گاه فردی از شما به یاد نعمت خداوند عزوجل افتاد، برای سپاسگزاری از خدا گونه‌اش را بر خاک گذارد. اگر سواره بود پیاده شود و گونه‌اش را بر خاک نهد، و اگر به خاطر [ترس از] انگشت نما شدن نتوانست پیاده شود، صورتش را بر کوهه(برآمدگی) زمین بگذارد، و اگر باز هم نتوانست این کار را بکند، گونه‌اش را بر کف دست خود بگذارد و آن گاه خدا را برای نعمتی که به او داده است، حمد و سپاس گوید.

﴿همچنین هشام بن احمر گوید: با امام کاظم(ع) در یکی از نواحی مدینه می‌رفتم که ناگاه از مرکب خود فرود آمد و به سجده افتاد و آن را بسیار طول داد. سپس سر از سجده برداشت و سوار مرکبش شد. عرض کردم: فدایت شوم سجده را طول دادید؟! فرمود: به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا کرده است و خواستم از پروردگارم سپاسگزاری کنم.

صبر عجیب ایوب نبی

و اذکر عبدنا ایوب اذنادی ربه انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب؛ و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت پروردگارا) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.» (ص / ۴۱)//// مفسرین می گویند که حضرت ایوب (ع) اولاد بسیار و ثروت فراوان داشت و به فقیران و مستمندان کمک فراوان می نمود [و بر این وضع خود بسیار شکرگذاری می کرد] اما روزی از طریق وحی خبردار گردید که «هنگام نعمت به سر رسیده و حالا بلا و آزمایش است، مستعد بلاء باش.»

ایوب گفت: «آنچه از دوست می رسد خوب است.» و آماده بلا گردید تا وقتی که مال او تلف شد و اولادش مردند و خودش نیز به مرض مبتلا گردید اما در همه حال به عبادت و شکرگذاری مشغول بود، گویند مرض تمام اندام وی به غیر از زبان و دل او را فراگرفت اما هر قدر بلا بر وی زیاده تر می گشت شکر او بیشتر می شد وی می گفت خدایا چون تو را دارم همه چیز دارم، تا اینکه مصیبت و بلا به منتتهایی خود رسیده اما ایوب به طور شایسته از بوته امتحان سرافراز بیرون آمد و از شاکرین محسوب گردید، آن وقت شاید به امر خدا مأمور شد دوباره خود دعا کند و از خداوند طلب عافیت نماید. اما اینکه به چه علتی آن حضرت مبتلا به این بلاها شد در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد. امام (ع) در جواب این سؤال پاسخ مشروحی دادند که خلاصه اش چنین است: ایوب به خاطر کفران نعمت گرفتار آن مصائب عظیم نشد، بلکه به خاطر شکر نعمت بود، زیرا شیطان به پیشگاه خدا عرضه داشت که «اگر ایوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای، که اگر این نعمتها از او گرفته شود او هرگز بنده شکرگذاری نخواهد بود.»

خداوند برای اینکه اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد و او را الگوی برای جهانیان قرار دهد که به هنگام «نعمت» و «رنج» و در هر حالی شاکر و صابر باشند، به خواست شیطان، اموال فراوان ایوب، زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او را گرفت و با آفتها و بلاها در مدت کوتاهی همه آنها را از میان برداشت ولی نه تنها از مقام شکر ایوب کاسته نشد بلکه افزوده گشت در این حالت شیطان از خدا بیماری جسم ایوب را درخواست کرد، که آن جناب چنان بیمار و رنجور گشت که از شدت درد به خود می پیچید و به بستر بیماری گرفتار گشت اما این حالت نیز شکرگذاری او را کاهش نداد، ولی چیزی که قلب ایوب را شکست و روح او را سخت جریحه دار نمود. شماتتهایی بود که

جاهلین بر وی می کردند و می گفتند «تو چه گناهی کرده ای که به این عذاب دردناک گرفتار شده ای؟» و آن جناب پاسخ می داد «به پرودگارم سوگند که هیچ خلافتی در کار نبوده، همیشه در طاعت الهی کوشا بوده ام و هر لقمه غذایی خوردم یتیم و بینوائی بر سر سفره من حاضر بوده.» با تمام این شماتتها باز رشته صبر ایوب از کف او خارج نشد و تنها جمله ای که با نهایت ادب و تواضع فرمود (بدون اینکه هیچ شکوه و گله گذاری از خداوند نماید) «پروردگارا شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

۸ صفر

♥ وفات حضرت سلمان رَحِمَهُ اللهُ

حضرت سلمان رَحِمَهُ اللهُ در این روز در سال ۳۶ هـ (۱) در سن ۲۵۰ سالگی _ و بنابر نقلی ۳۵۰ سالگی یا بیشتر (۲) _ در مدائن از دنیا رفت. او را سلمان بن الاسلام (۳) و سلمان پاک و سلمان خیر (۴) و سلمان محمدی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ (۵) لقب داده اند، و در خطاب به او گفته اند: «السلام علیک یا من خلط ایمانه بأهل البيت الطاهرين علیهم السلام». (۶)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند :

«سلمان از کسانی بود که بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خواند». (۷)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند :

«سلمان علم اول و آخر را درک کرد، و او دریایی است که هر کسی را بهره ای از آن نیست، و او از ما اهل بیت است». (۸)

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت :

«اشتیاق بهشت به سلمان بیشتر از اشتیاق او به بهشت است». (۹)

شرح حال آن بزرگوار در کتاب های مختلف بیان شده، و در بزرگی مقام و قدر او همین اندازه بس که مولانا امیر المؤمنین علیه السلام وسایل غسل و کفن او را آوردند و او را غسل داده و کفن نمودند و بر او نماز خوانده دفن نمودند. (۱۰)

او از کسانی است که درباره ی امر خلافت و غصب آن بر ابوبکر اعتراض کردند. سلمان پیا خاست و گفت :

«ای ابابکر ! هنگامی که مرگ به سراغت آید امرت را به که می سپاری ؟ هنگامی که از احکام امت از آنچه نمی دانی سؤال کنند به که پناه میبری ؟ آیا تو امام بر کسی هستی که اعلم از توست ؟! مقدّم بدار هر آنکه خدا او را مقدم داشته و همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول حیاتشان او را _ بر دیگران _ مقدّم می داشت؛ و هنگام وفات هم او را بر تو مقدّم داشت ! آیا قول و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش کرده ای که فرمود :

«تو را نفع نمی رساند مگر عملت و چیزی را به دست نمی آوری مگر آنچه جلوتر فرستاده باشی ؟ پس اگر برگردی نجات می یابی ! تو هم شنیده ای آنچه ما شنیده ایم؛ ولی انکار کردی و ما بدان اقرار نمودیم ! پس تو و ما بر خدا وارد خواهیم شد؛ و خدا هرگز بر بندگان ظلم نمی کند». (۱۱)

📖 منابع:

۱. الوقائع و الحوادث : ج ۵، ص ۲۷۰، ۳۲۸ و
۲. مستدرک سفینه البحار : ج ۵، ص ۱۳۷ و
۳. بحار الأنوار : ج ۲۲، ص ۳۹۰ و
۴. نفس الرحمان فی فضائل سلمان رَحِمَهُ اللهُ : ص ۲۸ و
۵. امالی طوسی : ص ۱۳۳ و
۶. قسمتی از زیارت حضرت سلمان رَحِمَهُ اللهُ. و
۷. الاختصاص : ص ۵ و
۸. همان : ص ۱۱ و
۹. بحار الأنوار : ج ۲۲، ص ۳۴۱ و
۱۰. بحار الأنوار : ج ۲۲، ص ۳۶۸، ۳۷۲، ج ۳۹، ص ۱۴۹ و
۱۱. رجال برقی : ص ۱۵۰ و

صحنه عجیب در جبهه

#

یکی از عالمان می گوید:

در جبهه دارخوین، دیدم جوان ۱۴ ساله ای روی خاکریز خطّ مقدّم جبهه رفت و انگشتش را به سوي کربلا گرفت و به امام حسین(ع) سلام داد که ناگاه تیري به وي اصابت کرد و پای خاکریز افتاد. او را بغل کردم و گفتم: چرا این کار را کردی؟ گفت: شرط مادرم را به جا آوردم؛ چرا که او به من گفته بود: به شرطي راضي مي شوم به جبهه بروي که هر وقت بوي کربلا را استشمام کردی، به نیابت از من و پدرت به جدّت امام حسین(ع) سلام دهی.

به من گفت: باید به نیت پدرم هم سلام دهم. با اصرار روی خاکریز رفت و سلام دیگری داد که ناگاه گلوله موشکی به وي اصابت کرد و بدنش کاملاً از بین رفت و من با حالت تأثر به سراغ ساکش رفتم. وصیت نامه ای

در آن پیدا کردم که در آن، خداوند را به اسما و صفات زیادی قسم داده بود و از او خواسته بود که در جبهه بدنش از بین برود، تا همانند مادرش حضرت زهرا(س) بی قبر باشد..

رفتار، گفتار، زندگی و همه سکنتات و حرکات بزرگان نجف، اخلاق بود

✓ آیت الله #مددی (مدظله العالی):

✎ من یادم نمی آید که درسی تحت عنوان درس اخلاق در نجف برگزار می شده باشد. واقعاً نیازی نبود. چون رفتار، گفتار، زندگی و همه سکنتات و حرکات بزرگان نجف، اخلاق بود. همه زندگی علما و مراجع درس اخلاق بود. می گویند حضرت بقیه الله (عج) به #سید ابوالحسن اصفهانی پیام داده اند که اجلس فی الدهلیز و تواضع للناس انا ننصرک؛ در دهلیز خانه ات بنشین و مردم را خاکساری کن. ما تو را یاری می کنیم. یک عالم، باید خیلی بزرگ و با معنویت باشد که امام زمانش به او پیام بدهد.

✎ من بارها خدمت آقای #خویی در منزلشان رسیده بودم. بسیار انسان بی تکلفی بودند. آقای شاهرودی با طلبه ها مانند یک دوست بود. این ها اخلاق است. طلبه ای که این رفتارها و این نوع زندگی را در بزرگان می بیند، نیازی به شنیدن درس اخلاق ندارد.

✎ از آقای شاهرودی نقل می کنند که با کسبه بازار شوخی می کرد. آن ها را می خنداند و اذخال سرور می کرد. از طرفی زندگی ها بسیار ساده و بی تکلف و تجمل بود. وقتی طلبه مقدمات خوان می دید که مرجع و بزرگ نجف، مانند او زندگی می کند، تحمل همه سختی ها برای او هم آسان می شد.

نام تعدادی از علمای کرمانشاه

کرمانشاه مهد علمای بزرگ شیعه در قرون مختلف بوده است که نام تعدادی از این ورثه الانبیاء مربوط به سه قرن را یاد می کنیم نثار ارواح پاک این علما صلوات:الف. عالمان کرمانشاهی قرن سیزده

۱. آیت الله سید حسن نجومی - ۲. آخوند ملا عباسعلی کزازی ۳. آخوند ملا عبدالاحد کزازی ۴. آخوند ملا عبدالجلیل ۵. آیت الله آقا محمد علی کرمانشاهی ۶. آقا حبیب الله کرمانشاهی ۷. آقا عبدالله آل آقا (امام جمعه) ۸. آقا عبدالمحمد کرمانشاهی ۹. آقا محمد اسماعیل کرمانشاهی ۱۰. آقا محمد صالح کرمانشاهی ۱۱. آقا محمد مهدی ۱۲. آقا محمد تقی کرمانشاهی ۱۳. آیت الله آقا احمد کرمانشاهی ۱۴. آیت الله آقا محمد جعفر کرمانشاهی ۱۵. آیت الله آقا محمود آل آقا ۱۶. آیت الله ملا حسین حاج آخوند ۱۷. حاج آقا محمد فرزند آقا محمود فرزند آقا محمد علی کرمانشاهی ۱۸. سید ابراهیم فرزند محمد موسوی دزفولی کرمانشاهی ۱۹. سید میرزا جعفر فرزند ابی الحسن عاملی ۲۰. شیخ آقا عبدالاحد کرمانشاهی ۲۱. شیخ آقا عبدالصمد کرمانشاهی ۲۲. شیخ ابوالقاسم کرمانشاهی ۲۳. شیخ حسین کرمانشاهی همدانی ۲۴. شیخ علی اکبر کرمانشاهی ۲۵. شیخ محمد فرزند عبدالله کرمانشاهی ۲۶. شیخ محمد علی واعظ کرمانشاهی ۲۷. شیخ محمد فیض مهدوی ۲۸. شیخ محمد کرمانشاهی ۲۹. شیخ یوسف، فرزند محمد علی کرمانشاهی هزار جریبی ۳۰. علامه حاج مولا محمد بن عاشور کرمانشاهی ۳۱. مولا محسن بن محمد سمیع کرمانشاهی ۳۲. میرزا محمد کرمانشاهی

ب. عالمان کرمانشاهی قرن چهارده

۳۳. آیت الله شیخ محمد حسن حجتی ۳۴. حاج شیخ عبدالرحیم کرمانشاهی ۳۵. سید محمد حسین شهرستانی ۳۶. شیخ آقا عبدالله، فرزند محمد تقی فرزند محمد مهدی کرمانشاهی ۳۷. شیخ جلیل تبریزی ۳۸. شیخ عبدالعلی جلیلی کرمانشاهی ۳۹. علامه حیدرقلی سردار کابلی ۴۰. محمد محسن (مشهور به قاری) ۴۱. ملا محمد مهدی کرمانشاهی ۴۲. میرزا محمد علی مظلوم کرمانشاهی ۴۳. آیت الله ابوتراب آل آقا

۴۴. آیت الله آقا ابوعلی آل آقا (امام جمعه) ۴۵. آیت الله آقا اسدالله آل آقا (امام جمعه) ۴۶. آیت الله آقا رحیم آل آقا ۴۷. آیت الله آقا ضیاء الدین فیض مهدوی ۴۸. آیت الله آقا علم الهدی آل آقا

۴۹. آیت الله آقا محمد بن حاج آقا نبی ۵۰. آیت الله حاج شیخ حسن علامی ۵۱. آیت الله حاج محمد کنگاوری (معروف به آقا محمد مجتهد) ۵۲. آیت الله سید جواد نجومی ۵۳. آیت الله سید محمود معصومی لاری ۵۴. آیت الله شیخ حسن حاج آخوند

۵۵. آیت الله شیخ علی علما ۵۶. آیت الله شیخ هادی جلیلی ۵۷. آیت الله محمد تقی کرمانشاهی (زنکته) ۵۸. آیت الله میرزا اسماعیل نجومی (آقابزرگ) ۵۹. آیت الله حاج شیخ فرج الله کاظمی ۶۰. حاج آقا جمال الدین جلیلی ۶۱. حاج آقا شجاع الدین جلیلی ۶۲. حاج آقا محمد مهدی کرمانشاهی (فیض مهدوی) ۶۳. سید حسن کزازی ۶۴. سید حسین کزازی ۶۵. سید علی میبدی ۶۶. سید محمد علی کزازی کرمانشاهی ۶۷. شیخ محمد آل آقا ۶۸. میرزا حسن کرمانشاهی

ج. عالمان کرمانشاهی قرن پانزده

۶۹. آیت الله حاج آقا بزرگ محمدی عراقی ۷۰. شیخ غلام حسین آل آقا ۷۱. آیت الله حاج مجتبی حاج آخوند ۷۲. آیت الله حاج مجتبی عراقی ۷۳. آیت الله سید جواد خرّمشاهی ۷۴. آیت الله سید محمد میبدی

۷۵-ایه الله سید مرتضی نجومی ۷۶-ایه الله محمد حسین زرندی ۷۷-ایه الله شیخ عبدالخالق عبداللهی (در قید حیاتند)

۷۸-ایه الله شیخ مصطفی علماء (در قید حیاتند) ۷۹-ایه الله ممدوحی کرمانشاهی ۸۰-سید محمود معصومی لاری

۸۱-سید حسین معصومی لاری ۸۲-ایه الله شیخ ابوتراب ال اقا و....

نتیجه ظلم!

وقتی فرمانفرما حاکم کرمان شد، حسین خان بلوچ که از بزرگان شهر بود را دستگیر و به همراه فرزند خردسالش به زندان انداخت. فرزند حسین خان بلوچ در زندان به مرض دیفتری دچار شد. حسین خان به افضل الملک، وزیر فرمانفرما گفت: به فرمانفرما بگو ۵۰۰ تومان میدهم و بجای آن فقط پسر خردسالم را از زندان آزاد کند تا درمان شود و نمیرد.

فرمانفرما وقتی پیشنهاد حسین خان را شنید گفت: من که فرمانفرمای کرمان هستم نظم و انتظام مملکت خود را به ۵۰۰ تومان رشوه نمی‌فروشم.

فرزند حسین خان در زندان جلوی پدر جان داد.

اتفاقا سال بعد پسر خود فرمانفرما به مرض دیفتری دچار شد.

فرمانفرما برای شفای پسرش ۵۰۰ گوسفند نذر کرد و به فقرا داد تا فرزندش شفا یابد ولی سودی نبخشید و فرزند وی هم جلوی چشمان پدر جان داد.

روزی فرمانفرما وزیرش افضل‌الملک را دید و گفت عجب روزگاری است، اگر خدا و پیغمبری در کار نیست، لااقل به دعا‌های خانواده‌های فقیر و گرسنه‌ای که آنها را با آن گوسفند ها اطعام کردم باید بچه‌ام خوب می‌شد و زنده می‌ماند.

افضل‌الملک گفت این حرف را ننزید قربان، فرمانفرمای کل عالم، انتظام و نظم جهان را به ۵۰۰ گوسفند رشوه فرمانفرمای کرمان نمی‌فروشد...

نشو در حساب جهان سخت گیر

که هر سخت گیری بود سخت میر

تو با خلق آسان بگیر نیک بخت

که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

بهرام ناصری فرد ، میلیاردر ایرانی

بزرگ ترین نخلستان خصوصی جهان در دشتستان برازجان را با بیش از ۲۰۰ هزار نخل، وقف خیریه نموده است. خرماهای این نخلستان در زمان افطار ماه رمضان، در سفره های بوشهری ها به وفور یافت می شود.

♦ او داستان جالبی از زمانی که در فقر زندگی کرده است، بازگو می کند.

✍ می گوید: " من در خانواده ای بسیار فقیر در روستای «شول برازجان» زندگی می کردم به حدی که، هنگامی که از بچه های مدرسه خواستند که برای رفتن به اردو یک ریال بیاورند، خانواده ام به رغم گریه های شدید من، از پرداخت آن عاجز ماندند. یک روز قبل از اردو، در کلاس به یک سؤال درست جواب دادم و معلم من که برازجانی بود، به عنوان جایزه، به من یک ریال داد و از بچه ها خواست برایم کف بزنند. غم و غصه من، تبدیل به شادی شد و به سرعت با همان یک ریال در اردوی مدرسه ثبت نام نمودم. دوران مدرسه تمام شد و من بزرگ شدم و وارد زندگی و کسب و کار شدم و به فضل پروردگار، ثروت زیادی به دست آوردم و بخشی از آن را وارد اعمال خیریه نمودم. در این زمان به یاد آن «معلم برازجانی» افتادم و با خود فکر می کردم که آیا آن یک ریالی که به من داد، صدقه بود یا جایزه؟

به جواب این سؤال نرسیدم و با خود گفتم: نیتش هرچه بود، من را خیلی خوشحال کرد و باعث شد دیگر دانش آموزان هم نفهمند که دلیل واقعی دادن آن یک ریال، چه بود. تصمیم گرفتم که او را پیدا کنم و پس از جستجوی زیاد، او را یافتم در حالی که در زندگی سختی به سر می برد و قصد داشت که از آن مکان کوچ کند. بعد از سلام و احوال پرسی به او گفتم: "استاد عزیز، تو حق بزرگی به گردن من داری". او گفت: " اصلاً به گردن کسی حقی ندارم. " من داستان کودکی خود را برایش بازگو نمودم و او به سختی به یاد آورد و خندید و گفت: " لابد آمده ای که آن یک ریال را پس بدهی ". من گفتم: " آری " و با اصرار زیاد، او را سوار بر ماشین خود نموده و به سمت یکی از ویلاهایم حرکت کردم. هنگامی که به ویلا رسیدم، به استادم گفتم: " استاد، این ویلا و این ماشین را باید به جزای آن یک ریال، از من قبول کنی و مادام العمر حقوق ماهیانه ای نزد من داری. " استاد خیلی شگفت زده شد و گفت: " اما این خیلی زیاد است. "

من گفتم: " به اندازه آن شادی و سروری که در کودکی در دل من انداختی، نیست ". من هنوز هم لذت آن شادی را در درون خود احساس می کنم.

🍎 مرد شدن، شاید تصادفی باشد، اما مرد ماندن و مردانگی کردن، کار هر کسی نیست.

🍎 همه می‌توانند پولدار شوند...

ولی همه نمی‌توانند "بخشنده" شوند

پولداری یک مهارت است.

و بخشندگی یک فضیلت.

فقرا فراموش نشوند!

رهبر معظم انقلاب اسلامی نظر خود را پیرامون «پس گرفتن هدیه» اعلام کردند.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حضرت آیت الله خامنه ای نظر خود را پیرامون «پس گرفتن هدیه» اعلام کردند که تقدیم حضور علاقمندان می گردد.

*** پس گرفتن هدیه**

اگر کسی چیزی را به شخصی هدیه و به او تحویل داده باشد، می تواند از او پس بگیرد، مگر در موارد ذیل که پس گرفتن هدیه جایز نیست:

۱. هدیه دهنده با قصد قربت، هدیه داده باشد.

۲. هدیه گیرنده از خویشان نسبی هدیه دهنده باشد.

توجه: زن و شوهر، خویشان نسبی محسوب نمی شوند اما احتیاط مستحب آن است هدیه ای که زن یا مرد به همسر خود می دهد، پس نگیرد. البته در صورتی که همسر از خویشان نسبی بوده باشد، پس گرفتن هدیه جایز نیست.

۳. هدیه گیرنده در مقابل هدیه ای که گرفته است، چیزی - هر چند کم - به هدیه دهنده داده باشد.

۴. همه آنچه هدیه داده شده یا مقدار قابل توجه آن از بین رفته باشد.

توجه: دو صورت ذیل در حکم از بین رفتن است و هدیه دهنده نمی تواند رجوع کند:

الف) هدیه گیرنده، مالکیت چیزی را که هدیه گرفته است به دیگری منتقل کند، مانند اینکه بفروشد یا هدیه دهد.

ب) هدیه گیرنده آنچه هدیه گرفته است را به گونه ای تغییر دهد که عرفا بگویند آن چیز (عین آن) باقی نمانده است مثل اینکه گندمی را که هدیه گرفته است آرد کند یا با آردی که هدیه گرفته نان پیزد ولی اگر از نظر عرف، عین آن باقی باشد قابل رجوع است مانند اینکه لباسی که هدیه گرفته بپوشد یا بشوید یا فرشی که هدیه گرفته زیر پا بیندازد.

نکته: رجوع از هدیه با یکی از صورت های زیر محقق می شود:

الف) هدیه دهنده بگوید از هدیه ای که داده ام رجوع کردم.

ب) آنچه هدیه داده را به قصد رجوع، پس بگیرد.

ج) آنچه هدیه داده را به قصد رجوع به دیگری بفروشد یا اجاره دهد یا رهن قرار دهد.

توجه: برای تحقق شرعی رجوع، لازم نیست هدیه گیرنده از آن مطلع باشد

سخنرانی ایه الله مصباح در کانادا

حجت الاسلام مرتضی آقا تهرانی که سال ها در آمریکا به تحصیل و فعالیت مذهبی مشغول بوده است، یکی از خاطرات دوران تحصیل خود را چنین بیان می کند:

«دانشگاه بینگهمتون که در ایالت نیویورک قرار دارد، سالانه یک سمینار فلسفی برگزار می کند و از فیلسوفان بزرگ دنیا دعوت می شود تا با شرکت در این مراسم، به ارائه ی مقاله و کنفرانس علمی بپردازند. ارائه ی مقاله و کنفرانس در این سمینار، دارای ارزش علمی برای اساتید خواهد بود. چه اینکه در مجلات علمی دانشگاه به چاپ می رسد و جزو فعالیت های علمی به حساب می آید.

حدود ۱۴ یا ۱۵ سال پیش، از حضرت #آیتالله‌مصباح یزدی-دامت برکاته- دعوت شد تا در این سمینار حضور یافته و کنفرانس علمی داشته باشند. این سمینار توسط چیرمن دپارتمان فلسفه ی دانشگاه، جناب آقای پرفسور آنتونی پرویس و پرفسور پرویز مروج اداره می شد.

حضرت آیت الله مصباح نیز دعوت این دانشگاه را پذیرفته و در روز مقرر حدود ۲۰ دقیقه به ارائه ی کنفرانسی راجع به فلسفه ی ملاصدرا پرداخت. این کنفرانس بلافاصله توسط پرفسور مروج به زبان انگلیسی ترجمه می شد. کنفرانس آیت الله مصباح آن قدر برای شرکت کنندگان جالب و اثرگذار بود که به طور ممتد و مفصل برای ایشان دست می زدند.

پرفسور آنتونی پرویس (چیرمن دانشگاه و رئیس سمینار) که به شدت تحت تأثیر کنفرانس آیت الله مصباح قرار گرفته بودند، از شرکت کنندگان تقاضا کرد که در صورت امکان یکی از آنها وقت خود را به آیت الله مصباح بدهد تا بحث دیگری از فلسفه ی اسلامی را ارائه دهند.

یکی از حاضران در جلسه نیز با وجود ارزش علمی کنفرانس در این سمینار، بلافاصله وقت خود را به آیت الله مصباح داد و ایشان نیز بحث خود را ادامه دادند. بحث استاد مجدداً بسیار مورد توجه شرکت کنندگان واقع شد.

▼ این ماجرا گذشت تا اینکه سالها بعد، در اوج حملاتی که به آیت الله مصباح در روزنامه های دوم خردادی صورت می گرفت، روزی آقای پرویس که استاد راهنمای بنده بود، به من گفت:
مرتضی! من سابقاً فکر می کردم که این حق توحّشی که آمریکایی ها از برخی کشورها و به ویژه ایران می گرفتند، اشتباه است. اما الان نظرم عوض شده است و معتقدم که این حق توحّش را باید بگیرند!

گفتم چرا چنین اعتقادی پیدا کرده اید؟! گفت: مگر در کشور شما چند نفر مثل آیت الله مصباح وجود دارد که مطبوعات داخلی خودتان این همه به ایشان حمله و اهانت می کنند؟

من متحیر ماندم که چه پاسخی به او بدهم. گفتم: نویسندگان این نوع جرایم به واقع نماینده ی مردم ایران نیستند و از علم و دانش بهره ای ندارند؛ از همه گذشته، فکر می کنم تعهدی به دین و وطن خود ندارند.»

نماز عباس بابایی و احترام ژنرال آمریکایی

♦ خود عباس ماجرای فارغ التحصیلی از دانشکده خلبانی آمریکا را چنین تعریف کرده است: «دوره خلبانی ما در آمریکا تمام شده بود، اما به خاطر گزارشاتی که در پرونده خدمت درج شده بود، تکلیفم روشن نبود و به من گواهینامه نمی دادند تا این که روزی به دفتر مسئول دانشکده که یک ژنرال آمریکایی بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده من در مقابلش و روی میز بود. ژنرال آخرین فردی بود که می بایستی نسبت به قبول و یا رد شدنم اظهار نظر می کرد.

♦ او پرسش هایی کرد که من پاسخش را دادم. از سؤال های ژنرال برمی آمد که نظر خوشی نسبت به من ندارد. این ملاقات ارتباط مستقیمی با آبرو و حیثیت من داشت زیرا احساس می کردم که رنج دو سال دوری از خانواده و شوق برنامه هایی که برای زندگی آینده ام در دل داشتم همه در یک لحظه در حال محو شدن است و باید دست خالی و بدون دریافت گواهینامه خلبانی به ایران برگردم. در همین فکر بودم که در اتاق به صدا درآمد و شخصی اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای انجام کار مهمی به خارج از اتاق برود، با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم.

♦ به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم، کاش در اینجا نبودم و می توانستم نماز را اول وقت بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین جا نماز را می خوانم. ان شاء الله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه ای از اتاق رفتم و

روزنامه‌ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز خواندن شدم. در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالاخره گفتم، نمازم را ادامه می‌دهم، هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد. نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می‌نشستم از ژنرال معذرت‌خواهی کردم. ژنرال پس از چند لحظه سکوت، نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می‌کردی؟

گفتم: عبادت می‌کردم.

گفت: بیشتر توضیح بده.

♦ گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت‌های معین از شبانه‌روز باید با خداوند به نیایش پردازیم و در این ساعت زمان آن فرا رسیده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم.

♦ ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست، این طور نیست؟ پاسخ دادم: بله همین طور است. لبخند زد. از نوع نگاهش پیدا بود که از صداقت و پابندی من به سنت و فرهنگ و رنگ نباختم در برابر تجدد جامعه آمریکا خوشش آمده است. با چهره‌ای بشاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس با حالتی احترام‌آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم. من هم متقابلاً از او تشکر کردم. احترام گذاشتم و از اتاق خارج شدم. آن روز به اولین محل خلوتی که رسیدم به پاس این نعمت بزرگی که خداوند به من عطا کرده بود، دو رکعت نماز شکر خواندم.»

نقش نماز و راز و نیاز در حماسه رزمندگان اسلام

راوی اصلی این خاطره #استاد حسنرحیم پور_ازغدی می باشند که اینچنین روایت میکنند :

کنار آب فرمانده تیم غواص (شهید شوشتری) که شهید شد در عملیات دیگری به بچه ها گفت که برادران اگر امشب دشمن ما را نزنند کوسه ها می زنند، کوسه ها نزنند دشمن می زند، هیچ کدام نزنند ما لای سیم های خاردار گیر می کنیم در تله های انفجاری شهید می شویم اگر خط را بشکنیم و برویم در خط درگیر می شویم احتمال شهادت زیاد است، اگر خط بشکند فردا اولی که هوا روشن شود پاتک های سنگین در نخلستان ها شروع خواهد شد، آن ها را عقب بزیم هواپیماها ما را بمباران خواهند کرد، توپخانه ها خواهند آمد، تانک ها می زنند، در برابر همه این ها مقاومت کنیم بمباران شیمیایی خواهیم شد، بنابراین کسی به هوای این که ما می رویم و قطعاً پیروز می شویم وارد آب نشود. ما داریم می رویم نه برای این که برگردیم اما - این هایی که می گویم عین جملات غواصانی است که شهید شدند - گفتند ما می رویم اما همان خدایی که موسی را از نیل عبور داد امشب ما را از اروند عبور می دهد. خدای آن طرف اروند، خدای این طرف اروند است. ما می رویم برای این که به وظیفه مان عمل کنیم نمی رویم که خاک و نخلستان و آب و رودخانه فتح کنیم ما می رویم برای این که رفته باشیم. چون امام در جماران منتظر است که به او بگویند بچه ها به خط زدند. ما نمی رویم برای شکستن خط، ما می رویم تا وظیفه مان را انجام بدهیم. این ها حرف هایی بود که شهدای غواص و فرماندهان ما شب عملیات می گفتند. قبل از این که وارد اروند بشوند بچه های غواص همه به سجده رفتند و همه بلند شدند پشت جولان ها دو رکعت نماز شهادت خواندند و وقتی که وارد آب شدیم برخلاف اضطراب و نگرانی ای که قبل از عملیات داشتیم وقتی که وارد آب شدیم بنده خودم و خیلی از بچه هایی که کنار ما بودند - من از آن ها هم پرسیدم - احساس کردم یک مرتبه یک آرامش عجیبی بر بچه ها نازل شد «أنزل السکینه» که خداوند در قرآن وعده می دهد. تا قبل از این که پایمان را در اروند بگذاریم واقعاً مطمئن بودیم که یک اتفاقی می افتد و ما به آن طرف آب نمی رسیم ولی وقتی که بچه های غواص بعد از آن سجده طولانی و آن دو رکعت نماز وارد آب شدند، این قدر حال این بچه ها عوض شد که در اروند در مسیر شوخی می کردند و مسخره بازی درمی آوردند و ستون غواص ما، خط را شکست فقط با یک شهید!

اگر به دستورات قرآن عمل شود ...

۱) اگر هر کس به ﴿سوره اعراف ۳۱﴾ (کلو و اشربوا و لا تسرفوا) توجه می کرد : دیگر هر کس به اندازه نیازش غذا می خورد و پر خوری نمی کرد، انواع بیماری ها کم می شد و آن همه غذای اضافی دور ریخته نمی شد و شاید هم دیگر گرسنه ای باقی نمی ماند! ﴿

۲) اگر هر کس به ﴿سوره ملک ایه ۱۵﴾ (وامشوا فی مناكبها و کلو من رزقه) توجه می کرد : راه رفتن را در برنامه روزانه خود پیش می گرفت و از فواید آن بهره می برد. ﴿

۳) اگر هر کسی به ﴿سوره بقره آیه ۸۳﴾ (و قولوا لناس حسنا) توجه می کرد : دیگر عصبانی نمی شد و دعوا و بدگویی از جامعه رخت بر می بست. ﴿

۴) اگر هر کس به ﴿سوره اسرا ایه ۳۷﴾ (ولا تمش فی الارض مرحا) توجه می کرد : دیگر کسی برای جلب توجه دیگران و فخر فروشی و خودنمایی با غرور راه نمی رفت . ﴿

۵) اگر هر کس به ﴿سوره نور آیه ۳۷﴾ (رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاه و...) عمل می کرد : دنیا پرستی کم می شد و صفا و صمیمیت و دوستی و معنویت فرا گیر، و فرمان خدا اطاعت می شد و فحشا و منکر از بین می رفت و خداوند برکاتش را نازل می کرد. ﴿

۶ اگر هر زنی به ﴿سوره نور آیه ۳۱﴾ (و لا یبدین زینتھن الا لبعولتھن) عمل می کرد : دیگر زنی برای غیر شوهرش آرایش نمی کرد و بسیاری از زندگی ها پایداری و آرامش می یافت و جوان ها کمتر به گناه کشیده می شدند. ﴿

۷ اگر هر کسی به ﴿سوره نور ۳۰﴾ (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) عمل می کرد : دیگر کسی به نامحرم نگاه نمی کرد و تیر زهر آگین شیطان به قلبش وارد نمی شد و این همه فساد رایج نمی شد. ﴿

۸ اگر هر دختر و پسر جوان به ﴿سوره نور ایه ۳۳﴾ (ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله) عمل می کرد : دیگر به بهانه نداشتن موقعیت ازدواج، گناه نمی کردند و صبر می کردند تا خدا آنها را با فضلش بی نیاز کند. ﴿

۹ اگر هر کسی به ﴿سوره نور ایه ۱۹﴾ (ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین ءامنوا لهم عذاب الیم) توجه می کرد : دیگر کسی دوستش را به گناه دعوت نمی کرد و زمینه گناه و معصیت را برای یکدیگر فراهم نمی کردند و سلامت جامعه را از بین نمی بردند. ﴿

اثر تهاجم فرهنگی در کشورمان!

شاید ۲۰ سال پیش کسی به مخیله اش هم نمی رسید روزی در خیابانهای شهر، دخترانی را مشاهده کند که آن سالها مردم شاید آنها را در سالن های عروسی هم نمی دیدند... دخترانی بزک کرده با موهای پف کرده و بیرون ریخته و مانتوهای کوتاه و تنگ و شلوارهایی تنگتر! این روند ۲۰ سال طول کشید تا به اینجا رسید. استعمار و استکبار صبر و حوصله زیادی دارد، بر عکس بعضی از ماها...

← اولین کار، گرفتن چادر بود از زنان ما... گفتند چادر حجاب برتر است و می شود برتر نبود! بین خوب و خوب تر، خوب را هم انتخاب کنی به جایی بر نمی خورد. می شود مانتوی گشاد و مقنعه

بزرگ پوشید و با حجاب بود... حرف قابل قبولی بود؛ کسی نمی‌توانست به این حرف اعتراض کند، حتی اهالی مذهب.

← گام دوم، گرفتن مقنعه بود... می‌شود روسری بزرگ سر کرد! هم تنوع دارد هم حجاب است. یادم می‌آید روسری‌هایی بود با ضلع بیشتر از یک متر که تا کمر خانمها هم می‌رسید... خوب البته روسری مثل مقنعه نبود گاهی مو بیرون می‌زد.

← در فیلمهای سینمایی هی مدل گذاشتن، زن‌های هنرپیشه مدل شدن و به تبع آن دختران جوان هم از آن‌ها یاد می‌گرفتند.

← چشم‌های ما متوجه این آب‌رفتن نمی‌شد و آنقدر کم‌کم این کار را کردند که چشم‌ها عادت می‌کرد...

← مانند بچه‌ای که جلوی چشم پدر و مادرش بزرگ می‌شود و قد می‌کشد و والدینش حس نمی‌کنند اما دیگران که کمتر او را می‌بینند و چشمانشان عادت نکرده، متوجه رشد هفتگی او می‌شوند... ما عادت کردیم به روسری‌هایی که هر روز آب می‌رفت و تبدیل شد به نواری باریک و بعضاً توری... مانتوهایی که شاید بهتر باشد بلوز و پیراهن راحت نامیدشان تا مانتو...

← به هر حال کم‌کم کار به این جا کشید و مدام گفتند بی‌حجابی معضل فرهنگی است، برای حل آن باید کار فرهنگی کرد... سال‌ها گذشت و لباس‌ها آب‌رفت و کار فرهنگی در زمینه عفت و حجاب مشاهده نشد. برعکسش، فراوان کارهای ضد فرهنگ در کوبیدن حجاب و عفت و حیا و غیرت در فیلمهای سینمایی و مجلات و برنامه‌های عمومی یافت می‌شد... ❏

← امسال هم مد پوشش خانمها تغییر کرده است، پوشیدن ساق شلواری (ساپورت) به جای شلوار... یعنی دیگر شلوار جین تنگ هم نه! ساق شلواری! و بدون تردید در یکی دو سال آینده این کنار می‌رود و برخی را

← یعنی پس از آنکه چادر، مقنعه، مانتو و روسری از زنان گرفته شد، حالا رفته‌اند سراغ شلوار! چشمهای ما هنوز عادت نکرده‌اند... اگر به این هم عادت کنیم سرنوشت چادر و مانتو و روسری در انتظار این ساپورت هم هست... خدایی نکرده اینها هم روز به روز نازکتر و کوتاهتر می‌شود و ما عادت می‌کنیم... آن وقت... نمی‌دانم بعدش سراغ چه خواهند رفت...

❁ حیرت آور است !!

☞ همه ی جهان حجاب دارد:

۱_ کره زمین دارای پوشش است...

۲_ میوه های تر و تازه دارای پوشش است...

۳_ شمشیر نیز داخل غلافش حفظ میشود...

۴_ قلم بدون پوشش جوهرش خشک میشود و فایده اش از بین میرود و زیر پا انداخته میشود
برای اینکه پوشش آن از بین رفته

۵_ سیب هم اگر پوسته اش گرفته شود و رها شود فاسد میشود...

و.....

در تعجبم از مردی که ماشینش را از ترس خط و خش افتادن چادر می پوشاند؛

اما دختر یا همسر و یا خواهر خود را بدون پوشش رها میکند!!!

باقرالعلوم شگفت انگیز

«یکی از آقا زادگان امام زین العابدین علیه السلام می گوید: هر وقت پدرم می خواست در مورد برادرم «محمد» سخنی بگوید از او «باقر» تعبیر می کرد، یک روز پرسیدم: پدرجان! چگونه است که برادرم را «باقر» تعبیر می فرمایید؟ پدرم تبسمی کرد و به سجده رفت و سجده اش را طول داد، شنیدم در سجده عرض می کند: «بار خدایا! تو را سپاس می گویم چه نعمتهایی بر ما اهل بیت ارزانی فرموده ای». این را چندین بار تکرار کرد و سر از سجده برداشت و فرمود: «یا بنی ان الامامه فی ولده الی ان یقوم قائمنا علیه السلام فیملأها قسطا و عدلا». «پسر جان! امامت در نسل اوست تا روزی که قائم ما که درود خدا بر او باد ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد فرماید». سپس فرمود: او پدر امامان، معدن حلم و بردباری و شکافنده ی علوم است. به خدا سوگند او از همه به پیامبر شبیه تر است. پرسیدم: امام بعد از او چند نفر است؟ فرمود: هفت نفر است که یکی از آنها مهدی آخرالزمان است که دین را در آخر زمان بپا می دارد».

فرق نماز اول وقت با نماز آخر وقت!

حتما بخونید:

فرشتگان در حال خواندن اسامی جهنمیان بودند...

که ناگهان نامش خوانده شد...

"چگونه می توانند مرا به جهنم ببرند؟"

دو فرشته او را گرفتند و به سوی جهنم بردند...

او تمام اعمال خوبی که انجام داده بود، را فریاد می زد...

نیکی به پدرش و مادرش، روزه هایش، نمازهایش، خواندن قرآنش و...

التماس میکرد ولی بی فایده بود.

او را به درون آتش انداختند.

ناگهان دستی بازویش را گرفت و به عقب کشید.

پیرمردی را دید و پرسید:

"کیستی؟"

پیرمرد گفت:

"من نمازهای توام".

مرد گفت:

"چرا اینقدر دیر آمدی؟"

چرا در آخرین لحظه مرا نجات دادی؟

پیرمرد گفت:

چون تو همیشه نمازت را در آخرین لحظه میخواندی!

آیا فراموش کرده ای؟

در این لحظه از خواب پرید.

تا صدای اذان را شنید وضو گرفت و به نماز ایستاد.

*نمازت را سر وقت، چنان بخوان که گویا آخرین نمازی است که میخوانی.

خدا میفرماید:

من تعهدی نسبت به بنده ام دارم که اگر نماز را در وقتش بپا دارد او را عذاب نکنم و او را به بهشت ببرم.

تو مسجد ماندن رو دوست داری یا تو بهشت بودن؟

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند تو مسجد ماندن رو دوست داری یا تو بهشت بودن؟ گفت مسجد ماندن! گفتند چرا؟ فرمود تو بهشت ماندن برای رضایت خودمه ولی تو مسجد ماندن برای رضایت خداست.

#شطرنج_با_کامپیوتر

? مسئله ۱۲۵: بازی کردن شطرنج با کامپیوتر چه حکمی داره؟

۱ آیات عظام خامنه‌ای و فاضل: اگه بدون بردوباخت باشه، مشکلی نیست. ✓

۱ آیت‌الله مکارم: اگه عرف مردم شطرنج رو جزء بازی‌های قمار ندونه و یه جورایی ورزش به حساب بیاد، بازی‌ش اشکال نداره؛ چه با کامپیوتر، چه غیر از اون.

۱ آیت‌الله سیستانی: اگه با نفر دیگه‌ای با کامپیوتر بازی می‌کنین، حرومه؛ اگه با خود کامپیوتر بازی می‌کنین، بنابر احتیاط واجب، حرومه.

۱ آیت‌الله نوری: بازی با وسایل قمار کلاً حرومه، مگه اینکه دیگه از قمار بودن خارج شده باشه.

«نکته: احتیاط واجب، یعنی توی این مسئله می‌تونیم به نظر مرجع اعلم بعد از مرجع خودمون عمل کنیم که فتوای قطعی داره.

○ بازم نکته: منظور از شرط‌بندی و بردوباخت اینه که چیزی رو از بازنده بگیرن و به برنده بدن.

✦ منابع: جزوه احکام بازی و سرگرمی جامعه‌الزهر؛ سبحانی، استفتائات، ج ۲ س ۵۶۲؛ مکارم، استفتائات جدید، ج ۲، س ۷۳۴؛ نوری، هزارویک مسئله فقهی، ج ۲، س ۵۵۹؛ صافی، جامع‌الاحکام، ج ۱، س ۱۰۴؛ سیستانی، فقه برای غرب‌نشینان، ص ۲۸۹ و ۲۹۰، م ۴۶۴؛ خامنه‌ای، اجوبه‌الاستفتائات، س ۱۱۲۵.

قبض روح حضرت موسی علیه السلام

روزی عزرائیل نزد موسی (علیه السلام) آمد، موسی (علیه السلام) پرسید: برای زیارت‌م آمده‌ای یا برای قبض روحم؟

عزرائیل: برای قبض روح‌ت آمده‌ام.

موسی: ساعتی به من مهلت بده تا با فرزندانم وداع کنم.

عزرائیل: مهلتی در کار نیست.

موسی (علیه السلام) به سجده افتاد و از خداوند خواست تا به عزرائیل بفرماید که مهلت دهد تا با فرزندان‌ش وداع کند.

خداوند به عزرائیل فرمود: به موسی (علیه السلام) مهلت بده عزرائیل مهلت داد.

موسی نزد مادرش آمد و گفت سفری در پیش دارم!

مادر گفت: چه سفری

موسی: سفر آخرت

مادر گریه کرد.

موسی (علیه السلام) نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسرش وداع کرد، کودک دست به دامن موسی (علیه السلام) زد و گریه کرد، دل موسی از گریه کودکش سوخت و گریه کرد، خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد ای موسی! تو به درگاه ما می آئی، این گریه و زاریت چیست؟

موسی (علیه السلام) عرض کردن دلم به حال کودکانم می سوزد.

خداوند فرمود: ای موسی! دل از آنها بکن من از آنها نگهداری می کنم، و آنها را در آغوش محبتم می پرورانم.

دل موسی (علیه السلام) آرام گرفت، به عزرائیل گفت: جانم را از کدام عضو می گیری؟
عزرائیل: از دهانت.

موسی: آیا از دهانی که بی واسطه با خدا سخن گفته است جانم را می گیری؟
عزرائیل: از دستت.

موسی: از دستی که الواح تورات را گرفته است؟
عزرائیل: از پایت.

موسی: از آن پایی که من با آن از کوه طور برای مناجات با خدا رفته ام؟
عزرائیل: نارنجی خوشبو به موسی (علیه السلام) داد، موسی (علیه السلام) آن را بو کرد و جان سپرد.
فرشتگان به موسی گفتند: یا اھون الانبیا موتا کیف و جدت الموت: ای کسی که در میان پیامبران، از همه راحت تر مردی، مرگ را چگونه یافتی؟

موسی (علیه السلام) گفت: کشاه توسلخ وهی حیه

مرگ را مانند گوسفندی که پوستش را زنده بکنند...

﴿عالم برزخ در چند قدمی ما﴾

﴿محمد محمدی اشتهااردی﴾

داستان جرجیس نبی

در روایت آمده است که در زمان جرجیس (۱) (ع)، امیری بود کافر و قوم وی بسیار فساد کردند. خداوند تعالی به سبب ایشان باران از آسمان باز گرفت و خلقی بسیار از قوم وی هلاک شدند و هیچ باران نیامد. آن امیر کافر برخاست و سپاه تعیبه کرد (۲) و می آمد تا به درِ خانه جرجیس (ع).

او را خبر کردند که این کافر بر تو سپاه آورده است. گفت: بنگرید تا چه خواهد؟ گفت: بیرون آی و پیغام من به خدای خویش برسان و بگوی از آسمان باران بازگرفتی تا خلقی بسیار هلاک شدند، اگر (۳) باران فرستی و اگر نی ترا بیازارم. جرجیس (ع) به خانه باز آمد و دو رکعت نماز کرد و سر به سجده نهاد.

جبرئیل (ع) پیامد که مراد چیست؟ گفت: یا جبرئیل! خداوند عزوجل داناست که این کافر چه می گوید. جبرئیل (ع) برفت و باز آمد و گفت: یا جرجیس؛ بگوی که تو عاجزی و ضعیف و من قادرم و قوی. مرا چگونه توانی آزرده؟ جرجیس (ع) پیغام بگزارد. آن کافر گفت: راست می گوید؛ من عاجزم و ضعیف. دست من به آزار او نرسد. ولیکن دوستان او را بیازارم یکی را به زیر تازیانه درآرم و یکی را به زیر شمشیر و یکی را به آب اندازم و یکی را به آتش - تا از هر جائی ناله ئی از دوستان او برآید، چون دوستان او را آزرده باشم.

خداوند تعالی جبرئیل را بفرستاد که یا جرجیس آن بنده مرا بگوی که بازگرد تا باران بفرستم. آن
امیر بازگشت سه شبان روز پیوسته باران درگرفت و روز چهارم آفتاب کرد و گیاه برست و چنان
شد که مرد اندران میان برفتی. چون یک هفته برآمد امیر آن نیکوئی بدید باز سپاه تعبیه کرد و آمد
به نزدیک جرجیس (ع). جرجیس بیرون آمد و گفت: باران آمد، اکنون چه می خواهی؟ گفت: ای
پیغامبر خدای به جنگ نیامده ام چه به صلح آمده ام، کسی که از جهت دوستان خویش چندین
نیکوئی کند با او صلح کنم تا از جمله دوستان او باشم.

پی نوشت ها

۱_ جرجیس: نام پیغمبری است از بنی اسرائیل که به انواع عقوبت او را می کشتند باز زنده می شد
و امت خود را دعوت می کرد.

۲_ تعبیه کردن: آماده کردن؛ آرایش جنگی دادن.

۳_ اگر: یا. معنی جمله آنست که یا باران فرست یا [اگر نفرستی] ترا بیازارم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُم

منبع : بستان العارفین، ص ۹۳

راه بالا: نیایش

و راه پایین: سجده

آیت الله جوادی آملی فرمود:

هنگامی که شیطان به خداوند متعال گفت: من از چهار طرف (جلو، پشت، راست و چپ) انسان را گرفتار و گمراه می کنم. فرشتگان پرسیدند: شیطان از چهار سمت بر انسان مسلط است، پس چگونه انسان نجات می یابد؟! خداوند متعال فرمود: راه بالا و پایین باز است

راه بالا: نیایش

و راه پایین: سجده

بنابراین، کسی که دستی به سوی خدا بلند کند ، یا سری بر آستان او بساید می تواند شیطان را طرد کند.

تفسیر موضوعی قرآن کریم

مراحل اخلاق در قرآن .

✓ با امام زمانت سخن بگو

۱/ شخصی به امام هادی علیه السلام از شهری دور نامه نوشت و پرسید : مولای من ؛ من از شما دور هستم و امکان دیدار مستقیم با شما را ندارم و گاهی که حاجات و مشکلاتی دارم چه کنم ؟

حضرت در جواب او نوشتند :

«إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ»

هر گاه به ما نیاز داشتی ، لبث را حرکت بده و سخت را بگو ما از شما دور نیستیم...

🔖بحارالانوار ج ۵۳ ، ص ۳۰۶

اخلاق محمدی

همسرایه الله نجفی می گوید:

در تمام مدت شصت سالی که با ایشان زندگی کردم، هیچ گاه با من رفتاری تند و خشونت آمیز نداشت. تا آن زمان که قادر به حرکت کردن و انجام دادن کارهایش بود، نمی گذاشت که دیگران کارهایش را انجام دهند. حتی هنگامی که تشنه می شد، برمی خاست و به آشپزخانه می رفت و آب می آشامید و از من درخواست نمی کرد. ایشان افزون بر آنکه برای من همسری خوب و مهربان و دوست داشتنی بود، دوستی صمیمی و همکاری غم خوار برای من نیز بود. ایشان همواره در کارهای منزل به من کمک می کرد و بسیاری از اوقات، کارهای آشپزخانه همانند درست کردن غذا، پاک کردن سبزی، و شستن میوه و وسایل آشپزخانه را ایشان انجام می دادند.

🔖شهاب شریعت، ص ۳۰۶ و ۳۰۷

چگونه توبه گناهان را تبدیل به حسنات می کند؟

نیم نگاهی به آثار توبه ذهن انسان را به تحیر و میدارد. زیرا توبه قانونهای عجیب و غریبی دارد که گاهی حسابش با چرتک های دنیایی جور در نمی آید.

اینکه خداوند گناهان توبه کننده را میبخشد و میآمرزد، عجیب است اما قابل پذیرش (آل عمران، ۸۹). اینکه گناهان او را از صفحه دل و نامه اعمالش محو میکند، شگفت آور است اما پذیرفتنی (سوره تحریم، آیه ۸). اینکه توبه زمینه ساز برخورداری از رحمت الهی است، تعجب برانگیز است اما خوشایند و قابل فهم (سوره هود، آیه ۹۰). اما اینکه خداوند پس از محو گناهان توبه کننده، آنها را تبدیل به حسنات میکند، با حساب و کتاب هیچ آدمی جور در نمیآید. خداوند در قرآن میفرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (سوره فرقان، آیه ۷۰)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

ما این سوال را با سوال دیگری پاسخ میدهیم. چگونه ممکن است در یک گلخانه زیبا از میان کود بدبوی حیوانی گلهایی خوشرنگ و خوشبو بروید؟ گلهایی که شامه را مست بوی خوش میکند و چشمها را خمار رنگ و جلوه زیبای خود.

آری، اگر انسان بتواند در میان لاشه های بدبوی گناه، بذر پر ارزش توبه را بکارد، پس از چندی گل خوشبوی حسنات را خواهد کاوید.

البته باید دانست که به این راحتیها هم نیست. صبر میخواید و تحمل. تلاش میخواید و تکاپو.

توبه کننده باید همانند باغبانی دلسوز به دل خود رسیدگی کند و گلهای خوشبوی خیرات را به ثمر برساند. میبینید که این با عدل خدا هم سازگار است. زیرا انسان با تلاش خود به نتیجه دلخواهش میرسد. قانون خدا هم این است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم، آیه ۳۹)

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

بیا یک بار دیگر به شرایطی که در این آیه برای تبدیل گناهان به حسنات گذاشته شده، توجه کنیم. خداوند سه شرط را برای این تبدیل خوشآیند قرار داده است. اول: توبه، دوم: ایمان و سوم: عمل صالح. بنابراین توبه باید چنان قوی و قدرتمند باشد که شاخه های ایمان را به سوی آسمان بکشانند و در نهایت عمل صالح را به بار آورد. پس توبه زبانی یا توبه بیحال و بیرمق چنین تاثیر اعجاب انگیزی را نخواهد داشت.

گاهی هم یک خوی نیکو چنان راه نجات را هموار میکند که زشتیها به خوبی و زیبایی مبدل میشود. درست مثل خورشیدی که میتابد و سیاره های تاریک و بیروح را درخشان میکند.

امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است. زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می گویید. بلکه او

نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و «به حسنات تبدیل شد». زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد.

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند. آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده پیامبر اکرم به آن گناهکار رسید، او از همه گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر دستور دفاع داد. آن مرد نیز همراه با دیگر مسلمانان برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۵۵)

نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

نامه ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما، أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید که خداوند عزت وی را مستدام بدارد.

سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوصی هستی. ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم.

از پیشگاه مقدس خداوندی استدعا می‌کنیم که بر سید و مولای ما حضرت محمد بن عبد الله (ص) و خاندان او درود و صلوات پیایی و بی‌نهایت خویش را نازل فرماید.

از آن جا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.

شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانی. خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان دارد.

با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده اند، براساس تذکرات، استقامت کن و با خواست الهی، دستورات ما را به آنان که از تو می پذیرند و گفتار ما را که موجب آرامش آن ها است، ابلاغ کن. با این که ما براساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی ما و شیعیانمان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه ای دور و پنهان از دیده ها به سر می بریم، ولی از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می گذرد کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهانی که بندگان صالح خداوند از آن ها دوری می کردند ولی اکثر شما مرتکب آن شدید نیز باخبریم. از عهدشکنی ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان ها با اطلاعیم. گویی این ها از لغزش های خود خبر ندارند. با همه این گناهان، ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته، شما را فراموش نمی کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود، مصائب و حوادث زندگی، شما را در بر می گرفت و دشمنان، شما را از بین می بردند.

پس از خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و ما خاندان رسالت را مدد رسانید. در برابر فتنه هایی که پیش می آید و البته عده ای در این آزمایش و برخورد با فتنه ها هلاک می شوند، مقاومت کنید و البته همه این ها از نشانه های حرکت و قیام ما هستند. اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که علی رغم کراهت و ناخشنودی کفار و مشرکان، خداوند نور خود را تمام خواهد کرد.

تقیّه را از دست ندهید و از آتشی که جاهلیت به رهبری بنی امیه افروخته است، بپرهیزید. من که ولی خدا هستم سعادت پویندگان راه حق را تضمین می کنم. در این سال در ماه جمادی الاولی حوادثی اتفاق می افتد که باید از آن عبرت بگیرید. در آسمان علامت و نشانه ای ظاهر می شود که کاملاً روشن است (همه می فهمند که این، آیت آسمانی است) و نیز نشانه ای در زمین همانند و مساوی آن پیدا خواهد شد. (ممکن است مساوی بودن آیت آسمان و زمینی، از لحاظ این باشد که هر دو از آیات الهی و غیبی اند).

در مشرق زمین حادثه ای به وجود می آید که موجب حزن و اندوه و اضطراب است. پس از آن، گروهی، از امت اسلامی که در واقع با اسلام بیگانه هستند بر عراق مستولی خواهند شد و در نتیجه اعمال بد آن ها وضع زندگی و ارزاق مردم سخت می شود. آنگاه با هلاک شدن طاغوت آن زمان،

بندگان باتقوا خوشحال می شوند و راه حج خانه خدا بر اهلش گشوده می شود و به آسانی حج می کنند و امر مردم طبق مراد و خواسته آن ها منظم خواهد شد. پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجب نارضایتی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید.

امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده ای ندارد و سودی نمی بخشد. عدم التزام به دستور ما موجب می شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفعی نخواهد داشت. خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی پایانش نصیب شما بفرماید.

بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

برخی از دعاهایی که مستجاب نمی شود

❧ برخی از دعاها مستجاب نمی شوند، علت مستجاب نشدن اینگونه دعاها مربوط به سنتهای قطعی الهی است نه عللی که انسان مانع استجاب آن می شود.

۱) دعاهایی که برخلاف سنت قطعی پروردگار هستند، مثل این که کسی بگوید:

❧ «خدایا! از تو می خواهم که من همیشه زنده بمانم و هرگز نمیرم»، این دعا مستجاب نمی شود، زیرا برخلاف سنت قطعی پروردگار است. قرآن کریم می فرماید: «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». هر نفسی چشنده مرگ است. آل عمران / ۱۸۵

❧ و یا بگوید: «خدایا از تو می خواهم که من همیشه جوان بمانم» این دعا هم مستجاب نمی شود، زیرا سنت قطعی پروردگار این است که انسان در مسیر زندگی خود مراحل چون کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی و پیری را طی کند.

۲) آنجا که بگوید: خدایا مرا محتاج احدی مکن.

❦ امام صادق علیه السلام می فرماید: «و ان لا يقول: اللَّهُمَّ لَا تُحَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى النَّاسِ». کسی در دعا نگوید: «خدایا مرا محتاج هیچ یک از مخلوقین خودت مکن»، زیرا انسانی نیست مگر اینکه محتاج به مردم است.

بل يقول: «اللَّهُمَّ لَا تُحَوِّجْنِي إِلَى شَرِّارِ خَلْقِكَ». بلکه بگوید: خدایا مرا محتاج مخلوقین شرور خود مکن.

(۳) در جایی که بگوید: خدایا مرا مورد امتحان قرار مده.

❦ و لا يقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»، بل يقول: «مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ: و نیز نگوید: «خدایا مرا مورد امتحان قرار مده»، زیرا امتحان یکی از سنت های الهی است و همه بندگان مورد امتحان واقع می شوند، بلکه بگوید: «خدایا از امتحان هایی که موجب لغزش و انحراف می شود به تو پناه می برم».

(۴) جایی که فراتر از ظرفیت خودش دعا کند.

«وَأَنْ يَسْأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ فَإِنَّهُ يَسْتَحِقُّ الْحَرَمَانَ»: و نیز در دعا فراتر از قدر و منزلت و ظرفیت خودش درخواست نکند، زیرا چنین انسانی شایسته محرومیت است».

❦ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۷۷

شفا با دست یک عالم

نقل میکنند که آیت الله العظمی نائینی (رحمه الله علیه) مدتی بود به درد پا مبتلا بود، به مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان فرمودند: مدتی است پای من درد می کند، دعائی بکنید که پایم خوب شود. مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله علیه) فرمودند: من یقین ندارم که با زبانم گناه نکرده باشم لذا نمی توانم با زبان برای شما دعائی بخوانم ولی با دست به اهل البیت (علیهم السلام) کمک کرده ام، لذا دست به پای مرحوم آیت الله العظمی نائینی کشیدند و خوب شدند

خدا متعال از هر چه بگذرد ،

از حق الناس نمی گذرد ... !

حواسمان باشد ...

با " زبان " میشود مسخره کرد ،

با " زبان " میشود روحیه داد ...

با " زبان " میشود ایراد گرفت ،

با " زبان " میشود تعریف کرد ...

با " زبان " میشود دل شکست ،

با " زبان " میشود دلداری داد ...

با " زبان " میشود آبرو برد ،

با " زبان " میشود آبرو خرید ...

با " زبان " میشود جدایی انداخت ،

با " زبان " میشود آشتی داد ...

با " زبان " میشود آتش زد ،

با " زبان " میشود آتش را خاموش کرد

کتابخوانی!

مقام معظم رهبری :

«من می‌خواهم خواهشی از مردم بکنم و آن این است :

✦ کسانی که وقتی ضایع شونده‌ای دارند؛ مثلاً به اتوبوس یا تاکسی سوار می‌شوند، یا سوار وسیله‌ی نقلیه‌ی خودشان هستند و دیگری ماشین را می‌راند، یا در جاهایی مثل مطبّ پزشک در حال انتظار به سر می‌برند و به هر حال اوقاتی را در حال انتظار به بی‌کاری می‌گذرانند، در تمام این ساعات، کتاب بخوانند.

✦ کتاب در کیف یا جیب خود داشته باشند و در اتوبوس که نشستند، کتاب را باز کنند و بخوانند. وقتی هم به مقصد رسیدند، نشانه‌ای لای کتاب بگذارند و باز در فرصت یا فرصتهای بعدی آن را باز کنند و از همان جا بخوانند. بنده خودم چند جلد قطور از یک عنوان کتاب را در اتوبوس خواندم! البته قضیه مربوط به قبل از انقلاب است که چند روزی برای انجام کاری از مشهد به تهران آمده بودم.

✦ بنا به دلایلی نمی‌خواهم اسم کتاب را بگویم. وضعیت و فضای اتوبوسهای آن روزگار برای ما خیلی آزار دهنده بود و نمی‌توانستیم تحمل کنیم. دلم می‌خواست سرم پایین باشد و خواندن کتاب در چنین وضعیتی بهترین کار بود. ساعتی را که به این حالت می‌گذراندم احساس نمی‌کردم ضایع می‌شود. آن وقتها تقریباً یک ساعت طول می‌کشید تا آدم با اتوبوس از جایی به جای دیگر می‌رفت. بعضی وقتها این جابجایی کمتر یا بیشتر هم طول می‌کشید. به هر حال چنین یک ساعتهایی را احساس نمی‌کردم که ضایع می‌شود؛ چون کتاب می‌خواندم.

✦ همه بایستی این طور عمل کنیم. گاهی می‌بینید یک نفر پای تلویزیون نشسته و منتظر یک فیلم است. تلویزیون آگهی تبلیغاتی پخش می‌کند و گاهی پخش تبلیغات بیست دقیقه طول می‌کشد. یک وقت است کسی به آن تبلیغات احتیاج دارد. اما کسی که احتیاج ندارد آگهیهای تبلیغاتی را ببیند، این بیست دقیقه را چرا بی‌کار بنشیند؟! یک کتاب دم دستش باشد؛ بردارد و بیست دقیقه مطالعه

کند. اگر مردم ما عادت کنند که از این وقفهای ضایع‌شونده برای مطالعه‌ی کتاب استفاده کنند، جامعه خیلی پیش خواهد رفت و فرهنگ کشور، خیلی ترقی خواهد کرد.

مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما پس از بازدید از نمایشگاه کتاب ، ۲۲/۰۲/۱۳۷۵

آیت الله شیخ هاشم قزوینی

آیت الله خزعلی می گوید: «...اگر طلبه ای بر اثر کسالت در درسی حاضر نمی شد ایشان می رفت به عیادت وی. طلبه می گفت: متأسفم، مریضم، نمی توانم در درس کفایه شرکت کنم.

آیت الله شیخ هاشم قزوینی به طلبه می فرمود: «طوری نیست، در ایام تعطیلی می آیم (و درس شما را می گویم)». می آمد حجره فلان طلبه و درس را به او می گفت: با یک دنیا صفا و مهر...

..

یک روز در ضمن مباحثه با رفیق همدرسم که طلبه برجسته ای (آیت الله شیخ هاشم قزوینی) از اهل قزوین بود متوجه شدم که ناگهان حالش دگرگون شد و تشنجی به او دست داد و بی هوش افتاده و به حالت غش درآمد، می دانستم که هیچ بیماری و دردی ندارد، در کمال سلامت و نشاط جوانی است، دردش از گرسنگی است که آن را از من نیز پنهان می کند. به ناچار با شتاب از جای برخاستم. هر چه در گوشه و کنار طاق و رواق مدرسه و ذهن و ضمیرم بود گشتم که وجهی حاصل کنم و از آن راه لقمه نانی برای او فراهم آورم، به هیچ روی حاصل نشد، که همه در کمال فقر و قناعت می زیستیم و هر کس هر چه داشت، از کتابهای غیر درسی گرفته تا لوازم زندگی، در روزهای گذشته، همه را فروخته بود. دیگر چیزی در بساط باقی نبود. به ناگزیر خود را به خیابانی که در نزدیکی آن مدرسه بود رساندم، به تعبیر بیهقی، همچون متحیری و غمناکی می گشتم و چشمم به هیچ چیز نمی افتاد که بتوان سدّ جوع کرد.

از پس جست و جوی بسیار و نومیدی، ناگهان در گوشه خیابان چشمم به چند برگ کاهوی گل آلود افتاد، که از قضای روزگار در آنجا افتاده بود. گویی هنوز کسی از خیل گرسنگان شهر آن را ندیده بود. آن چند برگ کاهوی گل آلود را همچون مائده ای بهشتی که از آسمان فرود آمده باشد، از زمین برداشتم، آن را در جوی آب شستم، خود را به کنار آن دوست رساندم، همچنان بی هوش افتاده بود. دیدم رنگ رخساره اش از فرط گرسنگی زرد شده است. از آثار حیات نفسی هنوز باقی است که به دشواری صدای آمد و رفتنش را می توان شنید. اندکی از آن برگهای کاهو در دهانش نهادم، بی رمق، با چشمان بسته، به زحمت به جویدن پرداخت. با هر برگی که می جوید و فرو می برد، چنان بود که گویی پاره ای از حیات رفته باز می گردد.

هنوز آن چند برگ کاهو به پایان نرسیده بود که اندک اندک چشمانش باز شد و با لبخندی که در آن شکرها بود و نه شکایتی، برخاست و نشست و بی درنگ روی به من کرد و انگشت روی خط نهاد و گفت: «در کجای بحث بودیم؟» و دیگر از آن گرسنگی و بی هوشی و پیچ و تابهای حاصل از آن هیچ سخنی نگفت. چنان بود که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

..داستانهایی از علماء

نویسنده : علی میرخلف زاده

کاهش وزن سریع!...

یکی از سریع ترین روش های سالم و طبیعی برای کاهش وزن که می تواند برای تمام گروه های سنی قابل استفاده باشد این رژیم است . این رژیم غذایی را می توانید در دو هفته متوالی ادامه دهید اما نباید بیش از دو هفته ، این رژیم را ادامه دهید . اگر بخواهید این رژیم را برای بیش از دو هفته ادامه دهید باید پس از گرفتن دو هفته رژیم بین آن یک هفته استراحت قرار دهید اما در این یک هفته نباید غذاهای پرکالری مصرف نمایید .

هنگامی که این برنامه غذایی را دنبال کردید نباید به هیچ عنوان استرس را به خود راه دهید . همچنین باید خواب کافی داشته باشید و همانگونه که در برنامه غذایی گفته شده غذا بخورید و کمتر از آن غذا مصرف نکنید و خود را گرسنه نگه ندارید.

مهم ترین نکته این رژیم این است که قبل از تمام شدن هفته خود را وزن نکنید زیرا وزن کردن زیاد موجب دلسردی شما از رژیم و رها نمودن آن می شود.

کاهش وزن سریع در یک هفته

۸ کیلو لاغری فقط در ۷ روز

مراحل کاهش وزن در هفت روز

روز اول

اولین روز رژیم مهم ترین روز آن است که باید فقط در این روز میوه و آب مصرف کنید و از خوردن سایر خوراکی ها اجتناب نمایید. در این رژیم غذایی حدود ۸ تا ۱۲ لیوان آب بنوشید . بهترین میوه ها برای این رژیم سیب، هندوانه، خربزه و انار هستند و میوه ای که نباید اصلا از آن مصرف کنید موز می باشد. شما می توانید هر وقت احساس گرسنگی نمودید میوه و آب مصرف کنید.

روز دوم

در روز دوم رژیم که مختص به سبزیجات است شما باید سبزیجات خام و پخته و آب پز شده اما بدون اضافه کردن روغن مانند لوبیای پخته، هویج، بروکلی، خیار، کدو، کاهو و کلم استفاده کنید و می توانید این سبزیجات را ترکیب کنید و برای خودتان سالاد درست کنید ولی روی آن سس نریزید فقط با مقداری سرکه سیب و آبلیمو آن را میل کنید. در این روز نیز مانند روز اول ۸ تا ۱۰ لیوان آب بخورید و اگر دچار بیرون روی زیاد شدید اصلاً نگران نشوید .

در این روز از رژیم غذایی حتی می توانید سیب زمینی آپیژ هم بخورید، ولی بهتر است آن را در صبحانه مصرف کنید تا کربوهیدرات های آن طی روز بسوزند.

۸ کیلو لاغری در ۷ روز

در روز دوم برنامه غذایی سالاد سبزیجات بخورید

روز سوم

در روز سوم رژیم شما مجاز به خوردن انواع میوه و سبزیجات به غیر از موز و سیب زمینی هستید . امروز هم در کنار خوردن سبزیجات و میوه باید ۸ تا ۱۰ لیوان آب بخورید . در روز سوم رژیم از میوه برای صبحانه و برای ناهار از سبزیجات به شکل سوپ یا سالاد و برای میان وعده دوباره از میوه و برای شام از سبزیجات استفاده کنید. ترتیب استفاده از میوه ها و سبزیجات و یا ترکیب کردن آنها به ذائقه شما بستگی دارد.

روز چهارم

در روز چهارم از رژیم غذایی ژنرال موتورز شما مجاز به استفاده از ۸ تا ۱۰ عدد موز به همراه سه لیوان شیر هستید و به غیر از این دو شما هیچ چیز دیگری نباید بخورید. شاید فکر کنید با این سهمیه شیر و موز ممکن است گرسنه شوید اما باید بدانید اگر سهمیه شیر و موز خود را به صورت مناسب برای تمام روزتان تقسیم کنید، احساس گرسنگی شما را اذیت نمی کند.

در این روز هم مانند سایر روزها آشامیدن ۸ تا ۱۲ لیوان آب فراموش نشود. شما می توانید در این روز سه لیوان شیرتان را را برای صبحانه، ناهار و شام بگذارید تا همراه با موز در تمام روز سیر بمانید.

کاهش وزن طبیعی در یک هفته

در روز چهارم فقط مجاز به خوردن موز و شیر هستید

روز پنجم

روز پنجم یک روز رویایی برای شماست زیرا در این روز قرار است یک پیمانه برنج بدون روغن و ۲۵۰ گرم گوشت سفید یا قرمز بدون چربی بخورید! در روز پنجم شما نیمی از راه را طی کرده اید و می توانید از سبزیجات و میوه ها نیز استفاده کنید. امروز مجاز به خوردن سوپ سبزیجات بدون روغن شامل کدو، کلم، هویج و بروکلی، هستید و همچنین می توانید سیب، پرتقال و گریپ فروت بخورید. در این روز باید ۶ تا ۷ عدد گوجه فرنگی بخورید تا اسید اوریک بدنتان افزایش یابد همچنین آشامیدن حداقل ۱۰-۱۲ لیوان آب در این روز فراموش نشود.

روز ششم

آیا تا این روز از رژیمتان موفق بوده اید ؟ اگر این چنین است باید بدانید تا این روز حتما دیگر عملکرد سیستم گوارشیتان بهبود یافته و متابولیسم بدنتان افزایش یافته است . امروز شما مجاز به خوردن یک پیمانه برنج برای وعده نهار و سبزیجات به صورت خام یا پخته برای باقی روز هستید همچنین در این روز باید ۸ تا ۱۲ لیوان آب بنوشید. در روز ششم شما اجازه ی مصرف ۲۵۰ گرم گوشت سفید یا قرمز بدون چربی را دارید.

سریعترین راه لاغری

افزایش متابولیسم بدن در روز ششم

روز هفتم

امروز روز آخر این رژیم و روز وزن کردن شماو دیدن نتیجه آن با چشمتان است . در این روز شما مجاز به مصرف برنامه غذایی روز ششم به همراه یک لیوان آب میوه طبیعی تهیه شده در منزل هستید .

در روز آخر رژیم مانند روزهای قبل نوشیدن آب به مقدار ۱۰ تا ۱۲ لیوان فراموش نشود . در روز آخر این رژیم علاوه بر کاهش وزن خواهید دید پوستتان نیز روشن تر می شود . در پایان روز هفتم این رژیم مجاز هستید خود را وزن کنید . بعد از این رژیم غذایی دیگر پر خوری را کنار بگذارید و نتیجه تلاش و کارتان را در روزهای آینده از دست ندهید.

نکته ۱: برای اینکه کاهش وزن بیشتری از این رژیم حاصل شود بهتر است روز ۴۵ دقیقه پیاده روی کنید.

نکته ۲: آشامیدن چای سبز و قهوه بدون شیر و شکر در تمام روزهای این رژیم غذایی مجاز است.

بالاترین درجه مومن

اگر مومن همه وظایف خود را بطور شایسته و بایسته انجام دهد به درجه ای از تقرب الی الله می رسد انشاءالله که وقت مردن به او خطاب می شود:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾

ای نفس مطمئنه (۲۷)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾

خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾

و در میان بندگان من درآی (۲۹)

وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

و در بهشت من داخل شو (۳۰سوره فجر)

امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از پیامبران بنی اسرائیل عبور می کرد، دید مرد مؤمنی در حال جان دادن است، ولی نصف بدنش در زیر دیواری قرار گرفته، و نیمی در بیرون دیوار است، و پرندگان و سگها بدن او را متلاشی کرده اند و می درند، از آنجا گذشت، در مسیر راه خود دید یکی از امیران ستمکار آن شهر مرده است، جنازه او را بر روی تخت نهاده اند و با پارچه ابریشم کفن نموده اند، و در اطراف تخت، منقل هائی نهاده اند که بوی خوش عودهای خوشبو از آنها برخاسته است. آن پیامبر به خدا متوجه شد و عرض کرد: خدایا من گواهی می دهم که تو حاکم و عادل هستی و به کسی ظلم نمی کنی، این مرد 'مرد اولی' بنده تو است و به اندازه یک چشم به هم زدن، برای تو شریک نگرفته، مرگ او را آن گونه 'با آن وضع رقبت بار' قرار دادی و این 'امیر' نیز یکی از بنده های تو است که به اندازه یک چشم به هم زدن به تو ایمان نیاورده است؟ 'آن چیست و این چیست؟' خداوند به او وحی کرد: ای بنده من! همان گونه که گفتی حاکم و عادل هستم و به کسی ظلم نمی کنم. آن 'مرد اولی' بنده من، نزد من گناهی داشت، مرگ او را با آن موضوع قرار دادم تا مجازات گناه او این گونه انجام گیرد، و وقتی که مرد، هیچ گونه گناهی در او بجای نماند، ولی این بنده من 'امیر' که کار نیکی در نزد من داشت، مرگ او را با چنین وضعی قرار دارم، تا پاداش کار نیک او را داده باشم و هنگام مرگ نزد من هیچگونه نیکی و طلب نداشته باشد.

اصول کافی، جلد ۲، ص ۴۴۶، باب عقوبه الذنب، حدیث ۱۱

علامه مجلسی کیست؟

آن که اسلام را احیا کرد کیست؟ نواصب و دشمنان او را ملا محمد باقر مجلسی میخوانند. علمای قدیم او را شیخ الاسلام و کثرت او را حضرت علامه.

۱/ او مذهب را زنده کرد. اسلام را زنده کرد. در عصری که هر کسی دست بر قلم میبرد و عربی مینوشت او سنت شکنی کرد و فارسی نوشت!

۱/ برای همه اقشار نوشت. برای عوام رساله احکام فارسی نوشت و حلیۃ المتقلین نوشت. برای اهل علم بحار الانوار و مرآة العقول و... او برای همه بود. هم عوام و هم اهل علم.

۱/ دریا نور روایات را غواص بود. مجلسی برای عصری خاص نبود و نیست. نامش تا ابد بر تارک شیعه میدرخشد. در اخلاق صاحب تالیف و نظر! در رجال صاحب نظر! در احکام صاحب نظر! مرد پهلوان میدان علم!

۱/ تا قیامت بر سر سفرهء مجلسی، اهل علم روزی میخورند. مرد میدان مبارزه با اهل بدعت! بحار او بی مثال! خودش بی نظیر! سلام خدا بر او که مدیون او هستیم.

#علامه_مجلسی

#غواص_معارف

♥♥فخر الشیعه علامه محمد باقر مجلسی رضوان الله تعالی علیه♥♥

آینَ عمار ؟

همان طور که همه می دانید چند سالی است که رهبر معظم انقلاب و به خصوص در فتنه ۸۸ در برخی سخنرانی ها جمله معروف ((آینَ عمار)) را با ذکر برخی نکات برای مردم بیان کردند ؛ ولی تا به حال از خود سوال نموده اید که عمار چه خصوصیتی داشت که مقام معظم رهبری ایشان را به

عنوان فردی شاخص معرفی کردند؟! حال برای روشن شدن ماجرا با هم مروری داریم بر زندگی جناب عمار (رضی الله عنه) ... :

پدرش یاسر از قبیله عنس و اهل یمن بود. برای پیدا کردن برادرش به مکه رفت ولی در آنجا ماندگار شد و با دختری به نام سمیه ازدواج کرد. حاصل ازدواج آنها فرزندی شد به نام عمار. پس از اسلام آوردن آنها توسط پیامبر ص خانواده ایشان به شدت از طرف مشرکان مکه مورد آزار و شکنجه قرار گرفت؛ پدرش یاسر را به قدری زدند که زیر شکنجه جان داد و پاهای مادرش را به دو شتر بستند و هر کدام را به طرفی حرکت دادند به طوری که مادرش از وسط دو شقه شد؛ ولی خود عمار تقیه کرد و در ظاهر گفت که از دین اسلام برگشتم ولی دلش پر از ایمان بود همان طور که به پیامبر ص خبر آوردند که عمار زیر شکنجه از دینش برگشت که حضرت فرمود: ((کَلَّا! إِنَّ عَمَّارَ مُلِيٍّ إِيْمَانًا مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ...)) هرگز! همانا عمار از سر تا قدمش مملو از ایمان است. همچنین مفسرین و اصحاب ترجمه (مترجمین) قرآن می گویند که آیه ۱۰۶ سوره مبارکه نحل ((الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان)) در مورد جناب عمار نازل شده است.

اما بارزترین نشانه جناب عمار این بود که یاران پیامبر ص او را نشانه حق می دانستند؛ ایشان به خاطر بینش نافذ و بصیرت زیادی که داشتند از طرف پیامبر ص نیز به عنوان افسر جنگ نرم و کسی که حقایق را برای مردم بر ملا می سازد، معرفی شده بود تا جایی که حضرت فرمودند: عمار با حق است و حق با عمار، به هر طرف که حق بچرخد عمار نیز با آن می چرخد. در جنگ صفین نیز عمر و عاص که به گواه تاریخ فردی حيله گر بود نقشه ای طراحی کرد و فتنه بزرگی را به راه انداخت (همان طور که می دانید یکی از ویژگی های فتنه این است که جو را غبارآلود می کند و شناختن حق از باطل بسیار دشوار است) به طوری که بین لشکریان علی ع زمزمه هایی افتاد که آیا علی ع حق است یا معاویه؟! در این هنگام جناب عمار نقش بسیار پر رنگی را ایفا کردند؛ ایشان هر وقت می دیدند که بین یاران شبهه ای افتاده سریع خود را به آنجا می رساندند و از انحراف آنها جلوگیری می کردند و باز هم در جای دیگری حضور پیدا می کردند؛ سرانجام نیز خود راهی میدان جنگ شد ولی هنگام رفتن خطاب به علی ع گفت: ((به خدا قسم با بصیرت و بینش از شما پیروی می کنم؛ زیرا در روز جنگ حنین از پیامبر ص شنیدم که فرمود: ای عمار! پس از من فتنه و آشوبی پیش می آید در این موقع از علی ع پیروی کن که حق با اوست و او با حق است)) بالاخره جناب عمار هم پس از زحمات فراوانی که متحمل شدند در میدان جنگ با اصابت نیزه به شهادت

رسیدند که بعد از شهادتش علی ع خود را بر بالینش رساند و بسیار گریست ... رحمت خدا بر او باد
..... به اتفاق مروری کردیم بر زندگی این بزرگوار تا بارزترین ویژگی شخصیتی ایشان را بدانیم ، و
دانستیم که فرد با بصیرت و بینشی بودند که به اذعان خودشان نسبت علی علیه السلام که فرمود :
از تو با بصیرت و بینش پیروی کردم نه با چشمی بسته و کورکورانه ...

شجره نامه ایه الله خامنه ای دامت برکاته

شما هم اطلاع داشتید

که امام خامنه ای فرزند سی و چهارم امام حسین ع است ؟

مرحوم 

حاج احمد آقا خمینی فرزند بزرگوار امام خمینی :

✓ وقتی که

امام فرمودند که خوشحالم از اینکه

می بینم فردی از سلاله پاک پیامبران و از فرزندان امام حسین (ع) بر مسند حکومت (ریاست
جمهوری) نشست خوب برای ما یک حرف بود.

✓ من

به بزرگواری

مراجعه کردم و گفتم

اینکه امام گفت خوب تفسیر می خواهد یعنی چه؟

✓گفت

همان که امام تمام قد ،

جلوی آقای خامنه ای بلند می شود. دلیل اصلی اش است.

✓گفتم

باز هم نمیدانم

گفت مشکل خودت است.

✓امام

با هیچکس شوخی ندارد،

امام ره بخاطر سید بودن آقای خامنه ای نمی گوید

✓ آقای خامنه ای

سی و چهارمین فرزند امام حسین (ع) است.

✓شجره نامه دارد.

بروید ببینید. آقای خامنه ای

بلا واسطه بدون هیچ چیزی پسر امام حسین است.

✓این را

بازهم جرات

نمی‌کردیم بعضی جاها بگوییم.

✓تا اینکه

آقای خامنه ای در آستان مرکز رفتند تفرش.

✓در تفرش

وقتیکه به زیارت آن زیارتگاه مشهور

و معروف رفتند و زیارت کردند فرمودند این (امامزاده) پدر چهارم من است.

✓اصالت ما

در ایران از ایشان است.

✓بچه ها

دیدند آن امامزاده

سی امین فرزند امام حسین (ع) که آقا سی و چهارمین می شود.

پی نوشت ؛

✓جد اعلای امام خامنه ای

سید محمد حسینی تفرشی نسب به سادات افطسی می‌رساند.

✓شجره وی

به سلطان العلماء احمد،

معروف به سلطان سید احمد می‌رسد ، که با پنج واسطه از اخلاف امام سجاد (ع) است

چه چیزی تو را نسبت به پروردگارت مغرور ساخته!!

محمد علی کلی قهرمان بوکس جهان می‌خواست مشعل المپیک را به دست بگیرد و روشن کند،

ولی دست هایش می‌لرزید!

سرش را نزدیک میکروفن برد و در مقابل بیشتر از یکصد هزار نفر گفت :

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ)

ترجمه :

[ای انسان ! چه چیزی ترا (نسبت) به پروردگار کریمت مغرور ساخته است ؟]

یاد تان هست من قهرمان جهان بودم و کسی در مقابلم دوام نمی‌آورد ، ولی حالا نمی‌توانم مشعلی را آتش بزنم .

جوانیت ، عمرت ، پولت ، قدرتت ، قومت ، زبانت ، برادرانت ، موقعیتت ، پستت

!!چه چیزی تو را نسبت به پروردگارت مغرور ساخته!!

صف اهل سنت برای دست بوسی عالم شیعه

حکایت؛ یکی از بزرگان نقل می کند

مرحوم سید محسن امین عاملی را در تشییع جنازه یکی از بزرگان علماء سنی دیدم با سرعت به سویش شتافتم سلام کرده و دستش را بوسیدم و دنبال او حرکت کردم تا آنکه به مسجد اموی دمشق رسیدیم، مسجد مملو از جمعیت شد، سید بر آن جنازه نماز خواند. پس از نماز مردم می خواستند دست سید را ببوسند تا آنجائی که گاهی یک نفر دست سید را می بوسید و می رفت و جهت بوسیدن دست سید دوباره برمی گشت، از این مقام سید بسیار تعجب کردم و با خود گفتم، چرا این همه سنی به صف می شوند تا دست یک عالم شیعی را می بوسند؟!

از سید به خاطر این همه احترام که نسبت به او می شد سؤال کردم، فرمودند: این نتیجه ده سال خوش رفتاری و معاشرت و سلوک با مردم است بعداً فرمودند: من وقتی به شام آمدم، بعضی از نادان ها سخت ترین دشمنان را بر من شوراندند و هر وقت در خیابان راه می رفتم فرزندان خود را دستور می دادند که به من سنگ بزنند و بعضی اوقات عمامه ام را از عقب می کشیدند ولی من بر همه آزارها صبر می کردم و طبق فرامین الهی با آنها خوش رفتاری کرده و آنها را احترام نمودم و در تشییع جنازه آنها شرکت می کردم و به عیادت مریض های آنان می رفتم، جویای احوال آنها می شدم و با آنها با خوش رفتاری و مهربانی صحبت می کردم تا آنکه دشمنی آنها مبدل به دوستی شد.

قبل از انقلاب ،وزرای اپک توسط افرادی به گروگان گرفته شدند!

شش فرد مسلح به شکل خدمتکار در صبح سی ام آذرماه ۱۳۵۴ به جلسه وزیران نفت سازمان اوپک واقع در وین اتریش وارد شدند و شروع به تیراندازی کردند. این گروه با نام گروه «ارتش انقلاب

عربی» را ایلچ رامیرز سانچز ونزوئلایی معروف به «کارلوس شغال» فرماندهی می‌کرد. کارلوس به همراه سه چپ‌گرای آلمانی و انیس نقاش و یکی از همدستانش به شکل خدمتکار به محل اجلاس در وین نفوذ کردند. در ۵ دقیقه اول آنها ۳ نفر را کشتند و سپس در سالن مواد منفجره کار گذاشتند. مهاجمان، بیش از ۸۰ نفر، شامل ۱۲ وزیر نفت و ۶۸ کارمند و عضو هیأت نمایندگی را به گروگان گرفتند. جمشید آموزگار نخست‌وزیر ایران در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ که در آن زمان ریاست مجمع سالانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و رئیس دوره‌ای اوپک را به عهده داشت نیز در میان این گروگان‌ها بود. او همچنین از طرف ایران به عنوان مذاکره‌کننده ارشد نفتی در این اجلاس بود. آنها از مقامات اتریشی یک دستگاه اتوبوس با پنجره‌های پوشیده، یک هواپیما با ۳ خدمه و باک پر تقاضا کردند. همچنین تاکید کردند بیانیه‌های آنان از رادیو و تلویزیون اتریش در هر دو ساعت به زبان فرانسوی، قرائت شود. این عملیات در واکنش به دومین «توافق‌نامه جداسازی نیروها» میان مصر و «رژیم صهیونیستی» موسوم به «قرارداد سینای ۲» به امضاء رسید که براساس آن، مصر به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای عربی، امتیازات ویژه‌ای را در ازای بازپس‌گیری بخشی از صحرای سینا از صهیونیست‌ها، به اسرائیل داده بود. توافق مصر و رژیم صهیونیستی و همچنین تعطیلی ایستگاه رادیویی فلسطین در قاهره به دلیل پخش برنامه‌های مخالف با «قرارداد سینای ۲» باعث شد که در ۱۵ سپتامبر گروهی از فدائیان فلسطینی سفارت مصر در اسپانیا را اشغال کنند و سفیر، کنسول، وابسته مطبوعاتی و شش کارمند اسپانیایی سفارت را گروگان بگیرند. فداییان فلسطینی که خود را وابسته به سازمان «سپتامبر سیاه» معرفی می‌کردند تهدید کردند که اگر مصر «قرارداد سینای ۲» را لغو نکند، گروگان‌های خود را خواهند کشت. فدائیان، از مقامات مصری که در «کنفرانس صلح ژنو» شرکت کرده بودند، خواستند که با صدور یک بیانیه مشترک این قرارداد را خیانتی به مصری‌ها و خلق عرب قلمداد کنند و مصر نیز سریعاً «مذاکرات ژنو» را ترک کند. سفرای الجزایر، کویت و عراق مذاکراتی را با گروگان‌گیران سفارت آغاز کردند. انور سادات رئیس‌جمهور وقت مصر در تلگرافی به یاسر عرفات، او را مسئول جان تمامی گروگان‌ها دانست. یک روز بعد، مهاجمان فلسطینی طی توافقی همراه با گروگان‌های خود و سفرای عراق و الجزایر، تحت نظارت پلیس به فرودگاه برده شدند. یک هواپیما آن‌ها را به الجزایر برد و گروگان‌ها در فرودگاه الجزیره آزاد شدند. گروگانگیران وزیران حاضر در نشست اوپک که تحت رهبری فردی به نام ایلچ رامیرز سانچز (با اصالت ونزوئلایی) معروف به کارلوس بودند، در بیانیه‌ای ۸ ماده‌ای که تمام آرمان‌های

اعراب را در آن ایام در خود داشت، خواستار شعار «سه نه» (نه «معاهده»، نه «مذاکره» و نه «شناسایی رژیم صهیونیستی») مصوب اجلاس سران عرب در خارطوم (۱۹۶۷)، تقبیح هر عملی که به اشغال هر قسمتی از سرزمین فلسطین مشروعیت ببخشد و... شدند. آنها دیپلمات‌ها را به سه دسته دوست، بی‌طرف و دشمن تقسیم کردند که دوستان شامل الجزایر، عراق و لیبی و دشمنان شامل ایران، عربستان، امارات متحده عربی و قطر بودند. حمله‌کنندگان نام «سازمان بازوی انقلاب عرب» را بر خود نهاده بودند. کارلوس از دولت اتریش درخواست هواپیما کرد تا گروگان‌ها را به هر جا خواست ببرد و از این کشور خواست بیانیه‌ای درباره آرمان فلسطین هر دو ساعت از رادیو و تلویزیون اتریش پخش کند و گر نه ابتدا زکی یمانی و جمشید آموزگار را خواهد کشت و بعد سالن را منفجر خواهد کرد. سرانجام مقامات پس از چند ساعات مذاکره بی‌حاصل به خواسته گروگانگیران تن دادند و گروگان‌گیرها به همراه دریافت بین پنج تا پنجاه میلیون دلار آمریکا همراه با گروگان‌هایشان با اتوبوس به سمت فرودگاه و سپس با هواپیما به سمت الجزایر حرکت کردند. آنها در الجزایر برخی گروگان‌های عرب را آزاد کردند و به سوی لیبی حرکت کردند. اما در لیبی هواپیمایی جهت حرکت به سمت عراق در اختیارشان قرار نگرفت و به ناچار پس از اینکه نتوانستند در تونس فرود بیایند مجدداً به الجزایر بازگشتند و در نهایت پس از آزادی گروگان‌ها در الجزایر، گریختند. تأثیر این حادثه چنان بود که اوپک تا ۲۵ سال اجلاسی در این سطح و گستردگی حضور برگزار نکرد!

مانور ۷۰ هزار نفری نظامی ایران چه زمانی برگزار شد؟

پس از حمله طالبان به کنسول گری ایران در مزارشریف افغانستان در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ معادل هشت اوت ۱۹۹۸ و کشته شدن دیپلمات‌ها و کارکنان ایران، ایران تا مرز مداخله نظامی نیز پیش رفت. در همین راستا مانوری در نزدیکی مرز ایران و افغانستان با حضور بیش از ۷۰ هزار نیروی نظامی ایران برگزار شد که نبرد آمادگی برای تقابل نظامی بود. این آمادگی صرفاً برای ورود به جنگ نبود، بلکه با توجه به سقوط آخرین مواضع مجاهدین افغانستان به عنوان نیروهای نزدیک به ایران، احتمال نزدیک شدن طالبان و ورودشان به مرزهای ایران وجود داشت. این مانور منجر به عقب نشینی طالبان و آزادی تعدادی از گروگان‌های ایرانی در دست طالبان شد. در همان اوت

۱۹۹۸ حادثه بمبگذاری سفارت آمریکا از سوی رئیس جمهور بیل کلینتون به بن لادن نسبت داده شد که او نیز دستور حمله موشکی کمپ‌های تعلیمی القاعده را در افغانستان صادر کرد. در نهایت پس از وقوع حادثه مشکوک یازده سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا و متحدانش به افغانستان لشکرکشی کردند؛ هرچند این لشکرکشی منجر به حذف طالبان نشد.

﴿آیت الله بهجت:

❖ تکان میخوری بگو یا صاحب الزمان؛❖

❖ می نشینی بگو یا صاحب الزمان؛❖

❖ برمیخیزی بگو یا صاحب الزمان؛❖

☀ صبح که از خواب بیدار می شوی مودب بایست و صحبت را با سلام به امام زمانت ✨

✨ شروع کن و بگو اقا جان دستم به دامت، خودت یاری ام کن؛ ✨

☾ شب که میخوابی بخوابی اول دست به سینه بگذار و سلام بده و بعد بخواب؛ ☺

☾ شب و روزت را به یاد محبوب سر کن که اگر اینطور شد، شیطان دیگر در زندگی تو جایگاهی ندارد. 🙏

🙏 نمیتوانی گناه کنی؛ 🙏

□ دیگر تمام وقت بیمه امام زمانی... ﷺ

♦ ۱۷ مورد رزق و روزی را زیاد می کند :

امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام می فرمایند :

♦ ۱۷ مورد رزق و روزی را زیاد می کند :

۱- جمع بین دو نماز (مانند ظهر و عصر ، و مغرب و عشاء) یعنی اگر با هم خوانده شوند و بین نمازهای ظهر و عصر فاصله نباشد ، و بین نمازهای مغرب و عشاء فاصله نباشد روزق و روزی را زیاد می کند .

۲- دعاهاى تعقيب نماز صبح و عصر را خواندن .

۳- معاشرت با خویشاوندان داشتن .

۴- جارو کردن جلو درب خانه .

۵- همراهی و مساعدت در راه خدا با برادران دینی .

۶- صبح زود به طلب رزق و روزی رفتن (یعنی بعد از طلوع آفتاب) و (قبل از تاریکی هوا برگشتن به خانه) .

۷- استغفار کردن .

۸- امانت داری کردن .

۹- گفتن سخنان حق .

۱۰- همراهی با اذان گو (یعنی هر جمله که اذان گو بگوید آدمی همان جمله را تکرار نماید) .

۱۱- سخن نگفتن در توالی .

۱۲- حرص بر دنیا نداشتن .

۱۳- تشکر کردن از کسی که کمک و مساعدتی کرده است .

۱۴- دوری کردن از قسم دروغ .

۱۵- شستن دست ها قبل از غذا خوردن .

۱۶- خوردن خورده (غذا هایی) که از سفره می ریزد .

۱۷- و کسی که هر روز ۳۰ مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ بگوید خداوند ۷۰ نوع بلا را که آسانترین آن ها فقر است از او دور می کند .

🔖منابع: خصال ج ۲ ص ۵۰۵ ، روضه الواعظین ص ۴۵۵ ، وسایل ج ۱۵ ص ۳۴۷ ، مستدرک
الوسایل ج ۳ ص ۴۵۶ ، بحار ج ۷۳ ص ۳۱۴ ، جامع الاخبار ص ۱۴۵

چرا انسان خدا را فراموش می کند؟

پاسخ اجمالی

وسوسه های شیطان ، تعلق به دنیا و گناه از علل فراموش کردن پروردگار است و در مقابل با نماز ،
قرآن ، تفکر در آیات الهی و استفاده از استدلال و برهان می توان یاد خدا را در دلها زنده ساخت

ذکر خدا آثار با برکتی دارد از جمله: ۱- تقید به اطاعت از خدا ۲- خضوع و فروتنی ۳- عشق به
...عبادت ۴- آرامش و اطمینان ۵- توجه خدا به بنده ۶- محبت خدا نسبت به بنده و

پاسخ تفصیلی

آیاتی از قرآن دلالت دارند که کافران، تبه کاران، مشرکان و ملحدان ، مبدأ و معاد و در نتیجه خدا
را فراموش کرده اند .

قرآن در این باره می فرماید : "مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و در نتیجه خدا هم
[1] آنها را فراموش کرد (مورد لطف قرار نداد) ، ایشان خودشان فاسق هستند

همچنین در آیه دیگر از زبان کافران می گوید: "زندگی ما جز زندگی دنیا نیست و می میریم و زنده می شویم و ما را جز روزگار هلاک نمی کند ، اینچنین شخصی خدا و معاد را فراموش کرده . [2] است

در آیه دیگر آمده: "(و به آنها می گویم:) بپشید (عذاب جهنم را)! بخاطر این که دیدار امروztان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم و بپشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام [3] می دادید

در آیه دیگری خطاب به کافران گفته می شود: "امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما [4] دیدار امروztان را فراموش کردید و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید

نکاتی که از این آیات استفاده می شود

با توجه به معنی کلمه نسیان استفاده می شود که معرفت خداوند سابقه ی فطری داشته و - 1 کافران و مشرکان و تبه کاران در اثر آلودگی به طبیعت آن را فراموش کرده اند . خداوند نسیان را فقط در مورد مومنان یا اهل کتاب به کار نمی برد . بلکه به هر کس که مبدأ و معاد را نمی پذیرد ، نسبت نسیان می دهد و می فرماید : شما مبدأ و معاد را فراموش کرده اید .

این که فراموش کردن خدا سبب "خود فراموشی" می شود، دلیل آن نیز روشن است، زیرا از - 2 یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود، و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند.

از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک او است که هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتها از آن او است و هر چه غیر او است وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش می باشد، و همین امر سبب می شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی نیاز بشمرد، و به این [5]. ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند

این آیات همگی بر این مطلب گواه هستند که فراموش کردن خدا نه تنها امکان دارد که - 3 متأسفانه محل ابتلاء تمام انسانها نیز می باشد و متأسفانه حتی عده ای از مسلمانان در شرایطی خدا

را فراموش می کنند. منتهی گاهی این فراموشی دائمی بوده که بسیار خطرناک و موجب عذاب دردناک اخروی است. چنانکه خدا می فرماید: "خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر و گاهی موقت است و [6] ". چشمهایشان پرده ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست امید باز گشت به حالت اولیه و زنده شدن یاد خدا و نجات وجود دارد. قرآن در این زمینه می فرماید: "پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) [7] می افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند

: علل فراموشی خدا

شیطان یکی از عوامل موثر در فراموشی خدا می باشد. در این باره در قرآن آمده است: 1 - "شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بدانید حزب [8] شیطان زیانکارانند!"

تمام تلاش شیطان این است که سرمایه خدا خواهی را از انسان بگیرد و اگر کسی این سرمایه را باخت، خودش را از یاد می برد.

تعلق به دنیا عامل مهمی در فراموش کردن خداوند می باشد؛ چرا که با جاذبه ها و زرق و برق 2 - هایش موجبات دل بستگی افراد را فراهم می سازد به همین جهت حضرت علی (ع) فرمودند: "به [9] آنچه نزد خدا است جز با بریدن از دنیا نمی توان رسید

گناه و نافرمانی پروردگار متعال همچون پرده ای است که بین انسان و خدا آویخته می شود و 3 - موجب می شود انسان خدا و مبدأ هستی خویش را فراموش کرده از او غافل گردد. چنانکه از امام رضا (ع) نقل شده است که آن حضرت در جواب مردی که سؤال کرد چرا خدا در پرده می باشد؟ [10] فرمود: به خاطر گناه زیادی که اشخاص مرتکب می شوند

در مقابل ما وظیفه داریم ذکر و یاد خدا را همواره در دل خود و دیگر افراد جامعه زنده نگه داریم. همانطور که خداوند می فرماید: "مانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو زنده کردن یاد خدا به هر نحو ممکن است و لازم نیست که حتما به [11] ". خوابیده اند، یاد می کنند نحو خاصی باشد، ولی با وجود این در دین برای زنده کردن یاد خدا اسباب و روش های خاصی نیز معرفی شده است از جمله

[12]. "نماز ، قرآن می فرماید: "و نماز را برای یاد من بپا دار - 1

ارتباط و تماس با قرآن، خداوند می فرماید: "این ها را که بر تو می خوانیم، از نشانه ها (ی - 2
[13]. "حقانیت تو) است، و یادآوری حکیمانه است

تفکر در آسمانها و زمین (آیات الهی)، قرآن می فرماید: "در اسرار آفرینش آسمانها و زمین - 3
می اندیشند (و می گویند) بار الها ! اینها را بیهوده نیافریده ای ! منزهی تو ! ما را از عذاب آتش ، نگاه
[14]. " ! دار

مشرق و مغرب، از آن خداست ! و به هر سو رو " :توجه به صفات الهی، خداوند می فرماید - 4
و چون خدا در همه جا حضور دارد، پس [15] " ! کنید، خدا آنجاست ! خداوند بی نیاز و داناست
هر کجا رو آری ، خدا در آنجا حاضر است . نتیجه اینکه مواظب خود باش تا حرمت نگه داری

:ذکر و یاد خداوند آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان دارد از جمله

1 - تقید به اطاعت از دستورات پروردگار متعال

2 - خضوع و فروتنی نسبت به پذیرش حق و حقیقت و بندگان ضعیف خداوند

3 - عشق به عبادت

4 - آرامش و اطمینان

.... جلب توجه و محبت خداوند به بنده و - 5

امید است همه بتوانیم از این برکات بهره مند بشویم

حشر ، ۱۹ "وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ". و آیات توبه ، [1]
۶۷؛ یس ، ۷۸.

جاثیه ، ۲۴ "وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ
"عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ"
سجده، ۱۴ [3]

جاثیه، ۳۴ [4]

تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۱ [5]

"بقره ۷، خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" [6]
اعراف ، ۲۰۱؛ آل عمران ، ۱۳۵ "الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ
"مُبْصِرُونَ".

مجادله ، ۱۹ "اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ
"الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ".

"ترجمه نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳ ، ص ۲۸۶ "وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا [9]

شیخ صدوق، التوحید، یک جلدی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ه ق (۱۳۵۷ شمسی) [10]
، ص ۲۵۲. عن الرضا(ع): قال الرجل فلم احتجب فقال أبو الحسن ع إن الاحتجاب عن الخلق لكثرة
ذنوبهم.

. "آل عمران ، ۱۹۱ "الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ [11]

"طه ، ۱۴ "أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي [12]

"آل عمران ، ۵۸ "ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ [13]

آل عمران ، ۱۹۱ "يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا
"عَذَابَ النَّارِ".

"وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" بقره ، ۱۱۵ [15]

پادشاهی دستور داد افراد کهن سال رابه قتل برسانند. جوانی پدرش را دوست داشت.

هنگامیکه جوان با خبر شد

پدرش را در زیر زمین منزلش مخفی کرد.

هنگامیکه ماموران برای تفتیش آمدند . کسی را نیافتند . روزها گذشت و پادشاه از طریق جاسوسان و خائنان مطلع شد . که جوان پدرش را پنهان نموده است. پادشاه تصمیم گرفت که قبل از حبس جوان وقتل پدرش او را بیازماید. ماموری دنبالش فرستاد. مامور نزد او رفت و به او گفت که پادشاه شما را احضار نموده که وقت بامدادان در حال سوار و پیاده به نزد ایشان حضور یابید. جوان به حالت حیرت و سر درگمی فرو رفت و به سراغ پدرش رفت و ماجرا را تعریف نمود. مرد لبخندی زد و به فرزند خود گفت: عصایی بزرگ بیاور و روی آن سوار شو و پیاده نزد پادشاه حاضر شو!

جوان در مجلس پادشاه حضور یافت. پادشاه به زکاوتش تعجب نمود. و به جوان گفت: برو و صبح در حال پوشیده و عریان بر گرد ! جوان نزد پدر برگشت و ماجرا را تعریف نمود پدر به فرزند خود گفت: کفش خود را به من بده بخش پایین و پاشنه کفش را برید و گفت: کفش خود را بپوش و نزد پادشاه حضور بیاب! پادشاه از زیرکی او شگفت زده شد. به او گفت : برو و فردا با دوست و دشمن خود بیا! جوان نزد پدر برگشت و ماجرا را تعریف نمود. پدر تبسمی کرد و به فرزندش گفت: همراه خود همسر و سگ خود را بردار و برو! و هر یکی را نزد پادشاه بزن! جوان گفت: چگونه ممکن است؟ پدر گفت : شما انجام بده بزودی خواهی دانست. بامداد جوان نزد پادشاه حاضر شد و جلوی پادشاه همسرش را زد. همسرش فریاد برآورد و به شوهرش گفت: بزودی پشیمان خواهی شد. و به پادشاه اطلاع داد که شوهرم پدرش را پنهان نموده است.

سپس سگش را زد. سگ دوید. پادشاه تعجب نمود!

و گفت: دوست با وفا و دشمن چگونه است؟ جوان : به سگ اشاره نمود. سگ بسوی شتافت و دور و برش از خوشی چرخید!

جوان گفت : این همان دوست و دشمن اند.

پادشاه تعجب نمود! و گفت : صبح همراه پدرتان بیایید.

جوان نزد پدر بر گشت و ماجرا را تعریف نمود.

صبح که نزد شاه حضور یافتند پادشاه پدر جوان را به عنوان مستشار خود انتخاب نمود. نهایتاً جوان و پدرش به لطف و فضل الهی نجات یافتند.

استوری فاطمه سلیمانی فرزند شهید حاج قاسم سلیمانی :

کوچیک که بودم وابستگی به بابا انقدر زیاد بود که بعضی روزها اگر تهران بود ، میرفتن دفتر کارشون من رو با خودشون میبردن

توی اون دفتر یه اتاق کوچیک بود با یه جا رختی و سجاده و یخچال خیلی کوچیک

جلسه های بابا (حاج قاسم) که طولانی میشد به من میگفت برو تو اون اتاق و استراحت کن ، توی یخچال آب و آبمیوه و شکلات تافی بود

از همون تافی ها که پوستشون رنگی رنگی بود و وسطشون شکلات ، ساعت ها توی همون اتاق میشستم تا جلسه بابا تموم بشه و برم پیشش

از توی یخچال چنتا تافی می خوردم و آبمیوه و آب ،

وقتی جلسه بابا تموم میشد سریع با کاغذ و خودکار میومد تو اتاق

میپردم بغلش منو میشوند روی پاهاش ، میگفت : بابا چیا خوردی ؟ هرچی خوردی بگو تا بنویسم (:

دونه به دونه بهش می گفتم حتی آب معدنی و شکلات ، موقع رفتن دستمو که می گرفت تو راه کاغذ رو به یه نفر میداد و میگفت : بده به حسابداری ، دختر من این چیزا رو استفاده کرد ، بگو پولشو حساب کنن یا از حقوقم کم کنن

اونوقت چجوری ما ۵/۸ میلیارد پول مردم این کشور که بابام جونشو براشون داد میتونیم از سفره مردم برداریم!

کتاب نا

ایه الله اعرافی:

❖ کتاب نا نکته‌های بسیار زیبایی دارد. با اینکه من مطلب درباره شهید صدر زیاد خوانده‌ام چند نکته‌اش برایم جالب بود:

شهید صدر ازدواجش بعد از نوشتن فلسفتنا و اقتصادنا بوده؛ یعنی بعد از اینکه به‌عنوان یک متفکر بزرگ در جهان اسلام شناخته شده بود. همسر شهید می‌گوید: «پس از اینکه با شهید صدر ازدواج کردم دیدم او فقط یک لباس دارد.» ما روحانیون باید به این نکات توجه داشته باشیم.

این خاطره هم از ایشان آمده که شهید صدر این‌قدر می‌نوشت که دستش متورم می‌شد و من باید دستش را پماد می‌زدم و با خمیر می‌بستم.

❖ باید کوشید که با فعالیت‌های هنری، رسانه‌ای، مکتوب و مدون، شهید صدر به‌عنوان الگو مطرح بشود و در حوزه و دانشگاه و به‌ویژه حوزه اثرگذار باشد. من پس از خواندن کتاب نا در این فکر بودم که این کتاب را جزء مسابقات کتابخوانی حوزه بگذارند.

محبت خدا به بندگانش چقدر است؟

سوال: در روایات آمده خداوند بندگانش را خیلی دوست دارد هزاربرابر بیشتر از محبت مادر به فرزندش. (در ارشاد القلوب است که خداوند به موسی(ع) می‌فرماید: عبدی أنا و حقی لک محب فبحقی علیک کن لی محبا خداوند می‌فرماید: بنده من به حقی که تو بر گردن من داری من تو را دوست می‌دارم پس به حقی که من بر تو دارم تو نیز مرا دوست بدار)... (در حدیث قدسی دیگری آمده است که خداوند می‌فرماید: اگر بنده‌هایی که به من پشت می‌کنند بدانند که چقدر به آنان

اشتیاق دارم از شوق خواهند مرد؛ حتی فرعون: فرعون لحظات آخر هر چقدر به موسی استغاثه کرد موسی جواب نداد. خداوند به موسی فرمود: موسی تو به فرعون جواب ندادی چون او را خلق نکردی اگر او به من استغاثه می کرد دستش را می گرفتم و به فریادش می رسیدم)..(یک نفر به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. بچه ایی همراهش بود آن را باز کرد. دیدند یک پرنده و چند جوجه داخل آن است. گفت یا رسول الله، من از راه دور به دیدن شما آمدم. در بیابان به یک بوته رسیدم. دیدم کنار آن چند جوجه است. آنها را گرفتم و داخل بچه کردم. روی سرم گذاشتم تا برای شما هدیه بیاورم. دیدم هر جا می روم، مادرشان به دنبال من می آید. نمی تواند از جوجه هایش دل بکند. بچه را پهن کردم تا بیاید این جوجه ها را ببرد یا اینکه خودش را هم بگیرم. وقتی بچه را باز کردم دیدم مادر جوجه ها به میان آنها آمد. شخص گفت: یا رسول الله مادر این جوجه ها با اینکه می دانست اسیر می شود، آمد نشست و فرار نکرد من هم او را گرفتم و خدمت شما آوردم. پیغمبر اکرم از این صحنه خیلی منقلب شد و فرمودند: این پرنده چقدر جوجه هایش را دوست دارد! حضرت فرمودند: مهر و محبت خداوند متعال به بندگان و مخلوقاتش هزار مرتبه از این پرنده به جوجه هایش بیشتر است)..(خداوند تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود! به بندگان زمینی من بگو: من دوست کسی هستم که دوستم بدارد و همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند و همدم کسی هستم که با یاد و نام من انس گیرد و همراه کسی هستم که با من همراه شود، کسی را بر می گزینم که مرا برگزیند و فرمانبردار کسی هستم که فرمانبردار من باشد. هر کس مرا قلباً دوست بدارد و من بدان یقین حاصل کنم، او را به خودم بپذیرم و چنان دوستش بدارم که هیچ یک از بندگانم بر او پیشی نگیرد. هر کس براستی مرا بجوید بیابد و هر کس جز مرا بجوید مرا نیابد. پس - ای زمینیان! - رها کنید آن فریبها و باطیل دنیا را و به کرامت و مصاحبت و همنشینی و همدمی با من بشتابید و به من خوگیرید تا به شما خوگیرم و به دوست داشتن شما بشتابم). حال سوال این است پس چرا عده ای را فقیر قرار می دهد؟ چرا خدا عده ای را فلج و معلول و کور و کرو و لال خلق می کند؟ در جواب می گوئیم خداوند حکیم هیچوقت دوست ندارد شخصی فقیر باشد یا شخصی معلول باشد چون جز خیر، از خداوند صادر نمیشود. اما علت فقر عده ای از انسان ها، ثروتمندان و دولت ها هستند. در روایت امیرمومنان علی علیه السلام است که اگر ثروتمندان به وظیفه خود عمل می کردند هیچ فقری پیدا نمی شد. اما علت معلولیت نیز خود انسان ها هستند. مثلاً گاهی علت معلولیت ازدواج فامیلی است که اسلام از ازدواج فامیلی نهی کرده

است. گاهی شرابخواری والدین است که باعث معلولیت فرزند میشود. گاهی محیط زیست نامناسب است و... بنابراین خداوند هیچوقت بد بنده خود را نمی خواهد و هیچگاه سرسوزنی به بنده اش ظلم نمی نماید.

نتیجه نماز شب رسیدن به درجات بالای معنوی

مقدّس اردبیلی قدس سره که مکرّر خدمت حضرت حجّه علیه السلام مشرف شد، کارش به جایی رسیده بود که بر سر قبر حضرت امیر علیه السلام با آقا حرف می زده است از خودش نقل شده که سبب رسیدن من به این درجات آن بود که در ابتدای تحصیل با طلبه ای هم حجره بودم و با او عهد بستم که هر چه برای ما پیش آید به کسی نگویم. بالاخره وقتی پیش آمد که هیچ نداشتم، بدنم در اثر فقر و گرسنگی خیلی ضعیف شده بود و به واسطه عهدهی که کرده بودم با کسی صحبت نمی کرد.

روزی یک نفر به مدرسه آمد و در غیاب من علّت ضعف را از رفیقم پرسیده بود، او نخست نگفت. بعد که او را قسم می دهد حقیقتش را می گوید که از شدّت فقر و گرسنگی، من و رفیقم این طور ضعیف شده ایم.

آن شخص فوراً می رود طعام می آورد و کیسه پولی هم برای هر دو نفر می آورد. وقتی که ملاّ احمد (مقدّس اردبیلی) می آید به رفیقش اعتراض می کند که چرا گفتی مگر نه ما عهد کرده بودیم. خلاصه غذا را با هم می خورند و پول را هم نصف می نمایند. مقدّس اردبیلی شب می خوابد نیمه های شب بیدار می شد می بیند محتلم گردیده به سوی حمام می آید تا غسل نماید. حمامی در را از داخل بسته بود. مقدّس اردبیلی اصرار کرد حمامی در را باز نکرد گفت دو برابر پول، گفت باز نمی کنم، گفت سه برابر...

خلاصه حاضر شد تمامی پولهایی که روز گذشته به دستش آمده بود بدهد تا حمامی در را باز کند و مقدّس اردبیلی غسل بکند تا نماز شبش از او فوت نگردد.

از همان شب خداوند الطاف خاصی به او فرمود که نتیجه اش همین بروز کرامات از اوست.

عاقبت بخیری اجباری

✦ هر کس هر روز سوره #یس بخواند و ثواب آن را به حضرت زهرا (س) هدیه کند .

✦ و همچنین #دعای_عهد و ثواب آن را به مادر امام زمان ارواحنا فداه هدیه کند

✦ سوره #واقعه هم خوانده و ثوابش را به امیرالمؤمنین (ع) هدیه کند .

● چه بخواند و چه نخواهد عاقبت بخیر می شود نخواهد هم به زور می شود!

ﷻ حضرت آیت الله بهجت(ره)

پاکدامنی

والذینهم لفروجهم حافظون:اهمیت پاکدامنی:

۱- پاکدامنی موافق فطرت و ناپاکی خلاف فطرت است

۲- کسانی که ازدواج می کنند ارامش پیدا می کنند و کسانی که عمل نامشروع انجام می دهند دچار عذاب وجدان ناارامی روحی می شوند(جوانی که خودکشی کرد)

۳- زنا آثار بسیار بدی داره از جمله طبق روایت امام رضا علیه السلام در بعضی موارد باعث قتل و جنایت می شود

۴- ازدواج جلو زنا را می گیرد که در روایتی اگر ازدواج کرد نصف دین را بدست آورده

۵- مسجد و نماز جوانان را از انحرافات حفظ می نماید.

۶- جوانی که پاکدامنی خود را حفظ کند از شهید کمتر نمی باشد

۷- یکی از ویژگیهای مردم ایران این است که مردمی پاکدامن هستند و نسبت به روابط نامشروع حساسند. و گاهی افرادی که کار زشت می کنند را مجازاتهای سخت می نمایند

۸- فرهنگ غرب در حال نفوذ است و یکی از اهداف آن از بین بردن پاکدامنی در بین جوانان است

۹- خداوند کسانی را که زنا می کنند به سخت ترین مجازات ها عذاب می کند

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل در باره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می کرد.»

«عده ای از زنها را به سینه هایشان آویزان کرده بودند وعده ای دیگر را با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند. از جبرئیل در باره اینان پرسیدم فرمود: اینها زناکار بوده اند.»

۱۰- روایت شده: کسی که با زنی یهودی یا نصرانی یا مجوس یا مسلمانی یا از مذهب دیگری، زنا کند خداوند در قبرش، سیصد هزار در از جهنم و آتش بر او باز می کند!

«روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است.»

ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين

درس پدر به فرزندش

پدری فرزند خود را خواند

دفتر مشق او را که بسیار تمیز و مرتب بود نگاه کرد و گفت:

فرزندم چرا در این دفتر کلمات زشت و ناپسند ننوشتی و آن را کثیف نکردی؟

پسر با تعجب پاسخ داد:

چون معلم هر روز آن را نگاه می کند و نمره می دهد.

پدر گفت: دفتر زندگی خود را نیز پاک نگاه دار، چون معلم هستی

هر لحظه آن را می نگرد و به تو نمره می دهد

درس عالم به جوان چشم چران!

جوانی از عالمی پرسید:

من جوان هستم و نمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم... 😞

؟! چاره ام چیست؟

عالم نیز کوزه ای پراز شیر به اودادوبه اوتوصیه کرد که کوزه را سالم به جایی ببرد و هیچ چیز

از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه مردم

اورا کتک بزنند!

جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که مبادا جلوی مردم کتک بخورم
و خار و خفیف بشوم...

✧✧✧ عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر

بر کارهایش می بیند...

واز روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف شود بیم دارد.

#سوئیس چقدر شیبه تصورات فانتزی و رویایی ماست؟

◀ □ رسانه ها سوئیس را با شکلات، ساعت، طبیعت زیبای کوهستانی و مردمی صلح طلب به ما معرفی کرده اند. اما این کشور زیبا روی دیگری هم دارد که دیده نمی شود.

✧ سوئیس از بزرگترین صادرکنندگان #سلاح در دنیاست و در عین حالی که از حقوق بشر دم می زند، سلاح های خود را به ناقضان آشکار حقوق بشر از جمله عربستان می فروشد.

✧ سوئیس به دلیل دارا بودن قوانین حمایت از حقوق حیوانات تمجید می شود اما هر ۳ روز ۱ مورد تجاوز جنسی به حیوانات در این کشور گزارش می شود.

❖ سوئیس همچنین در سال ۲۰۱۸ به عنوان فاسدترین سیستم مالی جهان انتخاب شد. این کشور #بهشت_دزدان و اختلاسگران به حساب می‌آید و مقام اول سرقت اتومبیل را در دنیا دارد.

❖ این کشور شیک و زیبا چندان هم کشور امنی برای زنان نیست و ۲۰ درصد زنان این کشور مورد تجاوز و #خشونت_جنسی قرار گرفته‌اند. / تبیان

نخوردن صبحانه ۸ عارضه زیانبار به دنبال دارد. 😞

❖ در این مطلب به ۸ عارضه زیانبار نخوردن وعده صبحانه اشاره شده است.

← وعده صبحانه و شام در آموزه‌های طب سنتی از اهمیت مضاعفی در حفظ سلامتی و تندرستی برخوردار هستند و ترک این ۲ وعده غذایی کلیدی در رژیم غذایی روزانه می‌تواند عوارض و پیامدهای وخیمی را در پی داشته باشد.

↪ در ادامه به برخی از عوارض نخوردن وعده صبحانه اشاره شده است:

▼ پوکی استخوان‌ها

▼ چاقی مفرط

▼ دیابت در سنین بالا

▼ کوتاهی قد در کودکان

▼ ریزش موها و ابروها

▼ ضعف فرایند گوارش

▼ خشکی پوست

▼ مشکلات تیرویدی.

و غیره...!!!

بعضی از افکار انحرافی مصطفی محقق داماد از روحانیون نواندیش!

یکی از کسانی که افکار انحرافی دارد مصفی محقق داماد است از جمله افکار انحرافی ایشان، در جایی سخنرانی کرده بودند و گفته بودند نباید جامعه را به کافر و مومن تقسیم کرد، ایشان گفته بودند: حربه تکفیر ناشی از تقسیم بندی انسان ها به مومن و کافر است. به نظر من باید این تقسیم بندی را کنار گذاشت و به تقسیم بندی جدیدی که انسان ها را به مسالم و محارب تقسیم می کند تن داد. وی می افزاید: تکفیر ناشی از آن تقسیم بندی است در صورتی که اسلام به معنی سلام به معنای عشق، دوستی و... اسلام انسانها را به مسالم و محارب تقسیم کرده است. هر کسی که محارب نیست، ما حق نداریم با او حرب کنیم و اگر محارب است ما باید از خودمان دفاع کنیم... «باید تقسیم بندی انسان ها به کافر و مومن را کنار بگذاریم ... من به عنوان یک طلبه ۷۲ ساله که عمری را به پژوهش در این عرصه مشغول بودم می گویم که باید این تقسیم بندی را کنار بگذاریم و تقسیم بندی جدید انسان ها را به مسالم و محارب مطرح کنیم؛ بدین معنی که هر کس که صلح دوست است و ساتور به دست نیست و می خواهد گفت و گو کند دست او را بفشاریم و روی او را ببوسیم.»!

در جواب ایشان عرض می کنیم که خداوند حکیم در قران کریم در دهها ایه انسان ها را به مومن و کافر تقسیم کرده است. از جمله:

بهشت سرنوشت مومن و جهنم سرنوشت کافر

ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار والذین کفروا یتمتعون

ویاکلون کما تاكل الانعام والنار مثوی لهم؛ (محمد/سوره ۴۷، آیه ۱۲.)

بدرستی که خداوند کسانی را که ایمان آوردند (مومنین) و کارهای شایسته کردند، به بهشت‌هایی که نهرها از زیر آن جاری است وارد می‌کند و کسانی که کافر شدند (کافرین) بهره‌مند می‌شوند و می‌خورند همان گونه که چهارپایان می‌خورند و آتش جایگاه آنان است،

«الملك يومئذ لله يحكم بينهم فالذين آمنوا وعملوا الصالحات في جنات النعيم والذين كفروا وكذبوا بآياتنا فاولئك لهم عذاب مهين؛ (حج/سوره ۲۲، آیه ۵۶-۵۷.)

فرمانروائی در آن روز برای خداست. برایشان حکم میکند پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در بهشت‌های پر نعمتند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند، پس برای آنان عذاب خوار کننده‌ای است.»

خداوند سرپرست مومنان و طاغوت سرپرست کافران!

«الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات...؛ (بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۷)

خداوند یار کسانی است که ایمان آوردند. آنان را از تاریکی‌ها به روشنائی بیرون می‌برد. و آنان که کافر شدند، یارانشان طاغوت است، آنان را از روشنایی به تاریکی‌ها بیرون می‌برد.»..... شما چه طلبه ای هستی که قران را حداقل دوسه بار نخوانده ای! یا خوانده ای و می خواهی در دین بدعت ایجاد کنی! و در قران تحریف ایجاد نمائی! قران کریم به صراحت دارد می گوید مردم یا مومند یا کافر. اگرچه در بعضی از آیات از منافقین هم نام می برد ولی منافقین ملحق به کفار هستند چون در دل اعتقادی به خدا و آخرت ندارند. امیدواریم این فرد و امثال ایشان از خواب غفلت بیدار شوند و مطیع قران باشند. اسلام به معنای سلام و سلامتی نیست! اسلام به معنای تسلیم درمقابل دستورات خداوند حکیم است.

درسی که شهید چمران داد!

تو اتاق نشسته بود ... یه دفعه دید که صدای دعوا میاد ...

با دست بند، رضارو آوردن تو اتاق!

رضارو انداختنش رو زمین...

_ این کیه آوردید جبهه ؟!

رضا شروع کرد به فحش دادن ... دید که شهید چمران توجه نمیکنه ... یه دفعه داد زد:

کچل با توام ...!!!! ”

یکدفعه شهید چمران با مهربانی سرش رو بالا آورد:

چی شده عزیزم ؟ چیه آقا رضا ؟ چه اتفاقی افتاده؟

_ قضیه این بود: ... آقا رضا داشت میرفت بیرون ... بره سیگار بگیره و برگرده ... با دژبان دعواش

شده بود

شهید چمران:

آقا رضا چی میکشی ؟!! ...

برید براش بخرید و بیارید ...!

شهید چمران و آقا رضا توی سنگر تنها شدند.

آقا رضا : میشه یه دو تا فحش بهم بدی ؟! کشیده ای، چیزی !!

شهید چمران : چرا؟!

آقا رضا : من یه عمر به هرکی بدی کردم، بهم بدی کرده ... تا حالا نشده بود به کسی فحش بدم و

اینطور برخورد کنه ...

شهید چمران : اشتباه فکر می کنی ...! یکی اون بالاست، هر چی بهش بدی می کنم، نه تنها بدی نمیکنه، بلکه با خوبی بهم جواب میده ... هی آبرو بهم میده ... تو هم یکیو داشتی که هی بهش بدی میکردی بهت خوبی می کرده ...!

گفتم بذار یه بار یکی بهم فحش بده بگم بله عزیزم ... یکم مثل اون شم ...!

آقا رضا جا خورد ، رفت تو سنگر نشست ... زار زار گریه می کرد ... اذان شد...

آقا رضا اولین نماز عمرش بود، رفت وضو گرفت ... سر نماز ، موقع قنوت صدای گریش بلند بود وسط نماز، صدای سوت خمپاره اومد

صدای افتادن یکی روی زمین شنیده شد ...

آقا رضا رو خدا واسه خودش جدا کرد. فقط چند لحظه بعد از توبه کردنش...

توبه واقعی و یه نماز واقعی!

تواضع شهید بابایی

▼ نگهبان درب فرودگاه اهواز از ورود او به داخل ممانعت کرد، او بدون اهانت به نگهبان برگشت و در آن گرمای سوزان حدود نیم ساعت روی جدول نشست.

به بنده حقیر "مسؤل وقت فرودگاه" اطلاع دادند دم درب مهمان داری.

رفتم و با کمال تعجب شهید عباس بابایی را دیدم که راحت روی زمین نشسته.

پس از سلام عرض کردم جناب بابایی چرا تو این گرما اینجا نشستی؟

خیلی آرام و متواضع پاسخ داد.

+این نگهبان بنده خدا گفت هواپیما روی باند است و شما نمی توانی وارد شوی من هم منتظر ماندم تا مانع پرواز نشوم.

در صورتیکه شهید سرلشکر بابایی در آن زمان فرمانده عملیات نیروی هوایی ارتش بودند.

نه به نگهبان اهانت کرد.

و نه خواستار تنبیه او شد بلکه از من خواست نگهبان را مورد تشویق قرار دهم.

❦ مقایسه کنید با مسئولی که بخاطر یک اشتباه، جوان مردم را به باد کتک گرفت (بازپرس داد گستری بابل که سرباز نگهبان او را نشناخته و از او کارت شناسایی خواسته و بازپرس ناراحت شده و دستور داده سرباز را دست بند زده به اتاقش ببرند و مورد ضرب و شتم قرار داده) خدایا چه گلهایی پرپر و چه خارهایی مسئول شدند!!!

اسم روضه خوان های ما را بنویس!

مرحوم آیت الله نصرالله شاه آبادی نقل میکردند که :

مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی - از مراجع تقلید - اهل گریه و بکاء بودند.

اکثر روزها در بیرونی ایشان، مجلس روضه برگزار می شد. گاهی هم خودشان آرام آرام مقتل می خواندند و گریه می کردند.

در این باره خوابی هم دیده بودند. ایشان نقل می کردند:

من در خواب دیدم که حضرت سید الشهداء علیه السلام رو به حضرت ابوالفضل علیه السلام کرده و فرمودند:

اسم روضه خوان های ما را بنویس!

و شروع کردند یکی یکی اسامی روضه خوان ها را نام بردند تا این که فرمودند:

آمیرزا جعفر شیرازی!

بعد از آن فرمودند:

اسم فلانی را هم خط بزن!

سپس آسید عبدالهادی از میرزا جعفر شیرازی - که برادر همسرشان بود - پرسیدند:

آیا شما روضه می خوانی؟

آمیرزا جعفر هم گفته بود:

بله، من شب های جمعه خانواده خودم را جمع می کنم و برای آن ها مقتل می خوانم!

تند نویسی آیت الله العظمی مرعشی

مرحوم استاد مهدی دشیری - از شاگردان علامه طباطبایی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی - می فرمودند:

در ابتدای امر، دست حضرت استادم آیت الله مرعشی، بسیار کُند بود و خیلی آهسته و زمان بر یک مطلبی را می نوشتند.

شبی حضرت استاد در جلسه خصوصی سه نفری فرمودند:

پس از عنایتی که حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در حرم به بنده داشتند، مشکل کُندنوشتن مطالب برطرف شد و پس از آن توانستم مطالب علمی را با سرعت بسیار زیادی انشاء کنم!

سرعت نگارش مطالب آیت الله مرعشی واقعا کرامت بود.

ایشان بسیار سریع مطالب رفیع و علمی را می نوشتند و این حجم از کار علمی و تألیفات و تحقیقات ایشان به واقع عادی نبود.

با همان سرعتی که سوزن چرخ خیاطی کار می کند، دست و قلم ایشان می نوشت و انشاء مطالب علمی می کرد!

و این از عنایات حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به آقا بود.

کهنسالترین مرد جهان سید علی صالح کوتاهی



این چهره پُرچین، که نزدیک دو قرن (۲۰۰ سال) نسیم جانبخش پشتکوه (پشتکوه موگوئی؛ واقع در شهرستان فریدونشهر - غرب استان اصفهان) به آن خورده است، متعلق به کهنسال ترین مرد جهان، یا «تاریخ زنده» از زمان زندیه تاکنون است!

مردی که نزدیک دو قرن، با تندباد حوادث، دست و پنجه نرم کرده!

صبح روز ۱۶ مهر ۱۳۳۷ش، از وجود چنین مردی در پشتکوه (از توابع شهرستان فریدن استان اصفهان) اطلاع حاصل شد و بلافاصله، خبرنگار روزنامه اطلاعات در اصفهان مأموریت یافت که به اتفاق عکاس، با همراهی یک گروه راهنما بطرف محل اقامت این پیرمرد حرکت کند...

پس از تحمل مشقت زیاد و عبور از راههای دشوار و جنگل، در مسیر چند آبادی، و گذشتن از کوه شاهان - که دارای تنگه و گردنه ای می باشد که سرتاسر آن از برف پوشیده... - بعد از ظهر ۱۸ مهرماه وارد کَلوسه در دهستان موگویی از بخش آخوره فریدن) شدند...

در پشتکوه که از ۸۴ ده کوچک و بزرگ تشکیل شده، پیرمردان زیادی وجود دارند که سن آنها متجاوز از صد سال میباشد! اصولاً، در آن حدود، از سن هر پیرمردی سؤال میکردند، به زبان لُری جواب میداد:

«ای آقا! من هنوز جوانم! صد... صد و پنج... یا صد و بیست سال بیشتر ندارم!»

پیرمردان میگفتند: ما از کودکی، آقاعلی (دویست ساله) را به همین قیافه و سن و سال دیده ایم! و این آقا علی تا چهار پشت پدران ما را بیاد دارد!...

تمام دندانهای او - که طبق اظهار خودش، سی سال قبل (دوباره از نو) درآمده بود - سالم بوده و سایر اعضای بدنش نیز کاملاً سالم میباشد! فقط گوشش مختصری سنگین است! ...

دویست سال با نان جو!

سیدعلی میگفت: در تمام مدت عمرم هیچوقت بیمار نشده ام! خوراک من تا آنجا که بیاد دارم «نان جو» بوده و حالا نیز «نان جو» میخورم. فقط در این اواخر اشتهای من زیادتیر شده است؛ بطوریکه هر دو ساعت یکبار، گرسنه میشوم...

اجتناب از دخانیات (قلیان و سیگار):

سیدعلی میگفت: تا حالا اصلاً دود نکشیده ام؛ ولی گاهی چای میخورم...

زندگی آقاعلی و افراد خانواده اش از دیمزار «سبوچه» - که در ۱۸ کیلومتری کلوسه قرار دارد - تأمین میشد و سیدعلی مجبور است برای امرار معاش و بدست آوردن میوه و گندم، به آن محلّ برود. او بارها این مسافت را پیاده پیموده! حتی کدخدا و حاضران اظهار میداشتند: اتفاق افتاده که در یکروز، سیدعلی دوبار به دیمزار رفته و بازگشته است!

پیر مرد کهن سال بقدری شیرین و جالب توجه بود که چندین بار آن زمان در روزنامه ها به چاپ رسید مردی که نزدیک دو قرن با تند باد حوادث دست وپنجه نرم کرده سر گذشت عجیب خود را شرح میدهد. سیدعلی که قبل از کشتی بخارو راه آهن و اتو میل بوجود آمده در عصر پرواز بسوی ماه و در عصر بمب اتم با سلامت بزندگی خود ادامه میدهد . در قریه ای که قبلاً بیاد دارد پول رایج نبود و معاملات بصورت پایاپای با مبادله کالا انجام میگرفت. بیاد دارد که اهالی این دهکده مثل

اجداد اولیه خود سنگ چخماق بکار می بردند . سید علی صالح کوتاهی قبلاً در روستایی بنام سوه زندگی میکرد وچندین سال از عمر خود را در روستای سوه سپری نمود و بعداً به روستای کلوسه مهاجرت نمود وبقیه عمر خود را در روستای کلوسه سپری نمود .بهمین منظور سید علی سوه ای هم به او می گفتند .القابی که به آن میدادند عبارتنداز آسید علی . آقا علی .کهنسالترین مرد جهان .وی در سن ۲۵ سالگی ازدواج نمود پیرمرد چهار فرزند داشت که دو تن از آنها سنشان ۱۲۶ و ۱۰۳

ساله بودند که در روستای سوه زندگی می کردند به همین خاطر روستاهای کلوسه و سوه و منطقه پشتکوه رادیار کهنسالان می نامیدند. اینکه آیا پیر مرد نیز هیچگونه ناراحتی دارد یا خیر اظهار داشت تاکنون هیچگونه ناراحتی نداشته ام وی گفته تمام عمر حتی برای یکبار مریض نشده ودارو نخورده ام .وی گفت در سن ۵۵ سالگی مجدداً دندانهایم روئیده است وقتی از ایشان سوال کردند که دندانهایت سالم است به زبان لری جواب داد "آره کره دندونام سی سال پیش دواره سوز آید

" یعنی بله پسر جان دندانهایم از سی سال قبل برای دومین بار سبز شده است . مرد کهنسال از نظر پزشکی و تحقیق سن مورد معاینه پزشکان قرار گرفت و مورد تایید آنان قرار گرفت و معلوم شد ۱۸۹ سال سن دارد پزشک آن امیر حمزه بود و دکتر عبدالوهاب . وی زندگی بسیار ساده ای داشت او می گفت سعی می کنم غذای داغ و یا خیلی سرد نخورم تابستان و زمستان همین لباس را که می بینید بر تن دارم زمستان با آتش کردن تنور خانه ام خود را گرم می کنم . هیچوقت غم و غصه به دل راه نمیدهم . هر چه دارم با مردم میخورم و زندگی بی دغدغه خاطر می گذرانم . کارهایی همچون کشاورزی کوهنوردی اسب سواری میکردم . اهالی محل نقل می کردند که در زمستان اهلی ده دور هم جمع میشدند و سید علی به زبان لری از سلسله حکومت‌های قاجاریه - زندیه - سلسله پهلوی سخن می گفت اومی گفت که در زمان محمد شاه پیاده به تهران رفته است .

فرزندان سیدعلی صالح:

از اولین زنم که در ۲۵ سالگی گرفته ام، شش فرزند: سه پسر و سه دختر پیدا کردم که دوتای آنها مرده اند و حالا چهار فرزند: دو پسر و دو دختر دارم. سن فرزندانم که هم اکنون در ده «سوه» زندگی میکنند، به ترتیب عبارت است از: خانم ۱۱۰ ساله؛ عبدالباقی ۱۰۵ ساله؛ محمد ۹۰ ساله؛ و کوچکتر از همه: دخترم گلناز ۸۰ ساله.

خبر کهنسالترین مرد جهان در خبر گزاریهای مهم بین الملل

خبر سید علی صالح کوتاهی پیر مرد ۱۸۹ ساله که در دل کوه‌های غربی ایران و سالخورده ترین موجود بشری جلب توجه خبر گزاریهای مهم بین المللی آن زمان از جمله اسوشیتد پرس و خبرگزاری فرانسه چنین خبر میدهند

اسوشیتد پرس در این زمینه چنین خبر میدهد . کهنسالترین مرد جهان که ۱۸۹ سال دارد در

دهکده ای واقع در ۲۰ میلی اصفهان پایتخت سابق ایران زندگی می کند که قادر است دو

الی سه میل پیاده روی نماید وی که علی نام دارد تا چند سال قبل در دهکده دیگری زندگی میکرد

خبر گزاری فرانسه می نویسد که در نزدیکی اصفهان مسن ترین مرد جهان ۱۸۹ ساله است و
خاطرات دوران محمد شاه را بیاد دارد ...

♀ سجده شکر ♀

♀ سجده شکر برابر است با تمام گنجهای دنیا و آخرت ، پس با دقت آن را بخوانید .

* فضیلت سجده شکر

🕌 * بسیاری از ما نه فضیلت این سجده را میدانیم و نه کیفیت قرائت آن را ؛

هرگاه بندهای نماز خود را خوانده سپس سجده شکر را به جای آورد ، خداوند حجاب میان بنده
خود و فرشتگانش را کنار میزند و به ملائکه میفرماید :

ای فرشتگان من ، به بندهام نگاه کنید فریضه مرا انجام داده و عهدهم را تمام کرده و پس از آن در
جهت پاسداشت تمام نعمتهایم سجده شکر به جای آورد ، ای ملائکهام پاداش این بندهام چیست ؟
پس ملائکه میگویند :

خداوندا ، رحمت

خداوند دوباره از ملائکه میپرسد :

ای ملائکهام پاداش این بندهام چیست ؟

پس ملائکه میگویند : خداوندا ، جنت و بهشت

خداوند دوباره از ملائکه میپرسد :

ای ملائکهام پاداش این بندهام چیست ؟

پس ملائکه میگویند :

خداوندا ، رفع هرگونه هم و غم از او

خداوند دوباره از ملائکه میپرسد :

ای ملائکه‌ام پاداش این بنده‌ام چیست ؟

پس ملائکه میگویند :

خداوندا ما علمی جز آنچه به ما آموختی نداریم !!!!

پس آنگاه خداوند میفرماید : پاداش این بنده‌ام این است ؛

☀ همانگونه که او از من تشکر کرد من نیز از او تشکر می‌کنم

۷ و با فضل‌م به سوی او خواهم رفت

۸ و رحمت‌م را به او نشان می‌دهم

چه ضرری دارد تا ما هر روز سجده شکر را به جای آوریم؟

بهتر است که فرد با طهارت و به سوی قبله سجده شکر را به جای آورد ...

و هر کسی که نعمتی بر او نازل شده و یا بلایی از او دفع گردیده زیباست که سجده شکر بر درگاه

خداوند به جای آورد ...

خواه این فرد با وضو باشد یا نباشد و خواه به سوی قبله بوده باشد و یا خیر .

✽ سجده شکر را پس از هر نماز به جای آورید ...

به این شکل 🙏 :

بعد نماز سجده کنید ، سپس

۳ مرتبه بگویید ؛

شُكْرًا لِلَّهِ

۴ مرتبه بگویید ؛

حَمْدًا لِلَّهِ

▲داستانی زیبا، شنیدنی و بیدار کننده▲

در سالن انتظار فرودگاه جده در حال برگشت به ایران، دو حاجی ایرانی با یکدیگر آشنا شدند و قرار شد برای پُر کردنِ زمانِ تاخیر پروازِ هواپیما داستانِ حجِ شان را برای همدیگر تعریف نمایند.

❦ حاجی اولی:

بنده پیمانکارِ ساختمان هستم الحمدلله دهمین بار است که فریضه حج را بجا می آورم.

❦ حاجی دومی:

از خداوند برای شما حجِ مقبول و سعی مشكور مسئلت دارم.

بنده دکتر سعید ، پزشکِ متخصص هستم و در یکی از بیمارستان های خصوصی کار می کنم.
بعد سی سال کار در یکی از بیمارستان های خصوصی توانستم هزینه حج را پس انداز کنم، اما روزی که برای دریافتِ پس اندازم به بخش مالی مراجعه کردم ،همانجا با مادرِ یکی از بیمارانم که فرزند معلولی دارد برخورددم، بعد از احوال پرسى مختصر متوجه شدم که خانم بسیار غمگین و پریشان است و دلیلِ ناراحتی ایشان این بود که به خاطر اخراجِ شوهرش از کار ، دیگر توانایی پرداختِ هزینه ی معالجه ی فرزند معلول شان را در بیمارستان خصوصی ندارند.

پیشِ مدیرِ بیمارستان رفتم و ازش خواش نمودم تا ادامه درمانِ آن طفلِ مریض به حساب بیمارستان صورت گیرد، اما مدیرِ بیمارستان به تقاضای من جواب رد داد و گفت : این جا بیمارستانِ خصوصی ست،

نه بنیاد خیریه.

با ناامیدی تمام از پیش‌مدیر بیمارستان خارج شدم و در حالی که دلم بحال مریض و خانواده اش سخت میسوخت، بصورت اتفاقی و غیر ارادی دستم به جیبم که پول پس انداز حج در آن بود، خورد.

برای چند لحظه، به فکر فرو رفتم که این پول کی و کجا هزینه شود بهتر است؟

بی اراده سرم را به سمت آسمان بلند کردم و خطاب به خداوند گفتم:

بار الها!؟

خودت بهتر از هر کسی آرزوی دلم را میدانی، هیچ چیزی برایم از رفتن حج و زیارت خانه ات و مسجد حضرت نبی اکرم محبوب تر نیست و اینرا نیز میدانی که برای رسیدن به خانه ات تمام عمر تلاش نموده و زحمت کشیدم.

بار الها!؟

من مشکل این زن ناامید، وشوهر ناچار و فرزند مریض اش را بر میل باطنی ام، که همانا زیارت خانه ی توست ترجیح می دهم.

خدایا از من بپذیر که امید بی پناهانی.

خدایا مرا از فضل و کرمات بی نصیب مگردان!

مستقیم رفتم به بخش مالی بیمارستان و هر چه پول داشتم همه را یکجا به صراف تحویل دادم و گفتم این پول شش ماه پیش پرداخت برای بستری و هزینه ی درمان طفل مریض و معلول . و همچنان به مدیر بخش گفتم یک خواهشی دیگر هم از شما دارم که لطفاً تحت هیچ شرایطی به مادر مریض نگوئید که هزینه ی بستری و علاج طفل معلول شان را من پرداخت نموده ام و اگر اصرار نمودند بگوئید بیمارستان پرداخت هزینه ی بیمار شمارا متقبل شده است .

به خانه برگشتم از یکطرف بخاطر اینکه سفر حج و زیارتِ خانه ی خدا را از دست داده ام بسیار نا امید و غمگین بودم، اما در عینِ حال حسِ رضایتِ عجیبی وجودم را فرا گرفته بود و ازینکه خداوند مرا وسیله قرار داد تا مشکلِ آن بیمار بر طرف شود، احساس خوبی داشتم.

آن شب در حالتی که صورتم و گونه هایم خیس اشک بود به خواب رفتم، در خواب دیدم که حال طوافِ خانه ی خدا هستم،

و مردم به من سلام می کنند و میگویند، حجِ تان قبول باشد حاج سعید، می گفتند بشارت باد بر شما، قبل از این که در زمین حج کنید، در آسمانها حج کرده اید، و از من التماس دعای خیر داشتند.

از خواب پریدم و احساسِ خوشحالی عجیبی سراپایم را فرا گرفته بود . خدا را شکرگزاری نمودم و به رضای پروردگار راضی شدم.

چند دقیقه ای از بیدار شدنم نگذشته بود که زنگِ تلفنم به صدا در آمد ، مدیرِ بیمارستان بود. بعدِ احوال پرسشی مختصر گفت:

صاحبِ بیمارستان امسال هم عازم حج هستند و ایشان هیچ وقت بدونِ پزشک خصوصی خودشان حج نمیروند، اما متأسفانه اینبار پزشکِ خصوصی ایشان به دلیلِ بارداری خانمش و نزدیک شدن وضعِ حمل، نمی تواند صاحبِ بیمارستان را در این سفر همراهی کند، خواهشی از شما دارم که امسال زحمتِ همراهی ایشان را در سفرِ حج شما عهده دار شوید.

اشک شوق از چشمانم جاری شد، فوراً سجده شکر بجا آوردم و همانطور که حالا می بینید خداوند حج و زیارتِ خانه خودش را بدونِ پرداختِ هیچ هزینه ای، نصیبم گردانیده.

الحمد لله نه تنها که هزینه ای بابت این سفر پرداخت نکردم، بلکه به دلیل رضایت از همراهی و خدماتم ، هدایای زیاد و هزینه ی قابل ملاحظه ای نیز برایم پرداخت نمودند.

در طول سفر حج فرصتی دست داد تا این داستان برای صاحب بیمارستان تعریف کنم.

ایشان هم گفتند که به محض برگشت از سفر ، دستور خواهند داد تا فرزندِ مریضِ آن خانواده الی بهبودی کامل از حسابِ خاصِ بیمارستان درمان شود، همچنان دستور خواهند داد صندوقِ خاصی برای پاسخگویی مواردِ مشابه و درمان فقرا در بیمارستان را تاسیس گردد.

و یک دستور دیگری که خیلی خوشحال کننده بود قول دادند که شوهر آن زن را در یکی از شرکت هایش استخدام کنند.

و تمام پولی که بابتِ معالجه ی مریض معلول پرداخت نموده بودم دوباره به حساب ام واریز گردد.

آیا، تا حالا فضل و کرمی بالا تر از فضل و کرمِ پروردگارِ عالمیان دیده اید؟!!!

حاجی اولی که با اشتیاق تمام به سخنانِ دکتر سعید گوش می داد، غرقِ در اشکِ شرمندگی شده بود،  پیشانی حاج سعید را بوسید و گفت : به خدا سوگند هیچ وقت همانندِ امروز احساسِ حقارت و بیچاره گی نکرده بودم، هر سال پشتِ سر هم حج می رفتم و با خودم فکر می کردم جایگاهم در نزد خدا با هر بار حج کردن بالاتر و بالاتر خواهد رفت، اما حالا متوجه شده ام که حجِ شما هزار برابر حجِ من و امثال من اجر و پاداش دارد.

چون، تفاوت اینجاست که من خودم به حج و زیارتِ خانه خدا میرفتم ، اما شما را خداوند شخصا به خانه اش دعوت نموده است. و چه سعادتِ بالاتر از این.

خدایا!

کسانی که در نشرِ این داستان آموزنده، قبولِ زحمت می کنند

❧ اعمال صالح

✧ فرزندان صالح

✧ حج بیت الله الحرام

✧ صحت و شفای عاجل و کامل

✧ و گشایش در امورات دنیوی و اجر و پاداش اخروی نصیب شان بگردان

آمین یا رب العالمین؟

﴿دلواپسی مردان غربی برای زنان چادر به سر ایرانی..﴾

▼ مارتین ایندیک

✎ مارتین ایندیک، از عناصر اصلی محقق آمریکایی درباره اسلام و خاورمیانه در اظهاراتی آورده: دیگر وقت آن نیست که دانشجویان را به خیابان ها بکشانیم؛ بلکه باید چادر را از سر زنان برداشت و از این طریق می توان نظام اسلامی ایران را سرنگون کرد.

▼ میشل هوئلباک

✎ میشل نویسنده اسلام ستیز فرانسوی می گوید: جنگ بر ضد اسلام گرایی؛ با کشتن مسلمانان فایده ای ندارد؛ فقط با فاسد کردن آن ها می توان به پیروزی دست یافت. پس باید به جای بمب بر سر مسلمانان دامن ها ی کوتاه فرو بریزیم.

▼ جیمز لادن

✦ خبرنگار رادیو ملی آمریکایی طی گزارشی با خوشحالی اعلام کرد: مردم ایران برای آزادی بیشتر فشار آورده اند. اکنون انوعی از موسیقی که قبلاً با مخالفت شدید رو به رو بود؛ عمومیت یافته؛ و زن ها حجاب را تعدیل می کنند و کت های آنان کوتاه و کوتاه تر می شود.

▼ دیوید کیو

✦ دیوید کیو مامور سابق سیا: مهم ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.

▼ کنت دمارانش

✦ کنت دمارانش رئیس سابق جاسوسی فرانسه در اظهاراتی به ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا گفت: شما نمی توانید با یک عقیده به وسیله تانک و هواپیما مبارزه کنید. شما باید با هر عقیده ای به وسیله عقیده بجنگید. این بار دشمن ما مذهب است.

▼ فرانتس فانون

✦ جامعه شناس و فیلسوف فرانسوی: استعمار حداکثر کوشش خود را بر مسئله چادر تمرکز داده است. هر چادری که دور انداخته می شود افق جدیدی را که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود در برابر او می گشاید. پس از دیدن هر چهره بی حجابی امید های حمله ور شدن اشغالگر ده برابر می گردد.

▼ بنیامین نتانیاهو

❖ به کمیته اصلاح دولتی آمریکا گفت: آمریکا می تواند با پخش سریال های فاکس که افراد زیبا روی جوان را در وضعیت های متنوعی از برهنگی نشان می دهند و زندگی های فریبنده و مادی گرایانه دارند و رابطه های بی قید جنسی برقرار می کنند یک انقلاب را علیه حکومت ایران به راه اندازد. این [سریال ها] واقعا براندازانه هستند. جوانان ایرانی دلشان از لباس های دلپسندی که در این سریال ها می بینند خواهد خواست. آن ها استخرها و زندگی های پرزرق و برق را خواهند خواست.

▼ مستر همفر

❖ جاسوس معروف انگلیسی: زنان مسلمان دارای حجاب محکم هستند و نفوذ فساد در میانشان ممکن نیست. به هر وسیله ای شده باید آن ها را از حجاب اسلام خارج کرد. آنگاه مردان و جوانان فریفته می شوند و فساد در کانون خانواده ها رخنه می کند.

▼ مقامات آمریکا

❖ یکی از جاسوسان کاخ سفید در گزارش خود آورده است: ما موفق شدیم چادر مشکی زن ایرانی را به چادر توری و گل دار تبدیل کنیم چادر را هم به مانتو و مانتوهای بلند را به مانتوهای رنگین تنگ و خیلی کوتاه. اکنون از حجاب برخی زنان مسلمان فقط یک روسری مانده است.

❖ یکی از مقامات بلند پایه آمریکا در ارتباط با پوشش در ایران گفت: هر زن چادری در کوی و برزن ایران؛ به منزله پرچم جمهوری اسلامی ایران است؛ لذا ما برای براندازی این نظام؛ باید حجاب را سست نماییم.

◇ حجاب پرچم مبارزه با تهاجم فرهنگی است.

فرق مردن مومن با مردن کافر:

یکی از حالات میت، چه مؤمن و چه کافر، روبرو شدن با فرشته مرگ است. اما این ملاقات به صورت یکسان صورت نمی‌گیرد. کافر ملک الموت را به صورت مرد سیاهی که موهایش سیخ شده و با بویی بسیار بد و با لباس‌هایی تیره می‌بیند، در حالی که از دهان و بینی او آتش و دود بیرون می‌آید به گونه‌ای که حضرت ابراهیم(ع) با دیدن این حالت فرشته مرگ (که به درخواست خود ایشان این جریان اتفاق افتاد) به او گفت: «اگر گناهکار فقط همین صحنه را ببیند برای جزای اعمالش کافی است». اما انسان مؤمن ملک الموت را به شکل جوان زیبارویی که لباس‌های زیبا پوشیده و هیئت زیبایی دارد می‌بیند، در حالی که بویی خوش از او به مشامش می‌رسد. این منظره آن قدر خوش آیند مؤمن است که حضرت ابراهیم به فرشته مرگ گفت: «اگر مؤمن فقط این چهره نیکوی تو را به عنوان پاداش نیکی‌هایش ببیند، برایش کافی است.

۳. امام باقر(ع) در توصیفی از ظاهر مؤمن و کافر هنگام خارج شدن روح از بدن چنین فرموده: «نشانه مؤمن این است؛ هنگامی که مرگش فرا می‌رسد، رنگ صورتش از رنگ طبیعی آن سفیدتر می‌شود و بر پیشانی‌اش عرق می‌نشیند و چیزی مانند اشک از چشمش خارج می‌شود که این اتفاق نشان دهنده خارج شدن روح از بدنش است. ولی روح کافر از کنار دهانش خارج می‌شود مانند کفی که از دهان شتر خارج می‌شود یا همان‌طور که روح شتر از بدنش بیرونی می‌آید، روح کافر از بدنش خارج می‌شود».

۴. امام صادق(ع) به یکی از اصحابش که از ایشان درخواست کرده بود مرگ را برایش توصیف کند، چنین فرمود: «مرگ برای مؤمن مانند بهترین بویی است که آن را استشمام می‌کند. به خاطر بوی خوشش به خواب می‌رود و همه سختی‌ها و دردها به پایان می‌رسد. اما برای کافر مانند نیش افعی و گزش عقرب یا شدیدتر از آن است. برای برخی از کافران و گناه‌کاران از بریده شدن با ارّه و تکه شدن با قیچی و برخورد سنگ به او و چرخاندن سنگ آسیاب بر حلقه چشم است. آن مؤمنی که به آسانی جان خود را تسلیم می‌کند علتش آن است که خداوند خواسته هرچه سریع‌تر او به پاداش آن عالم نائل شود، و آن مؤمنی که سكرات مرگ را با دشواری پشت سر می‌گذارد، برای این است که

گناهانی که در دنیا مرتکب شده جبران شود، تا پاک و پاکیزه وارد آن عالم شود، و بدون هیچ مانعی استحقاق پاداش ابدی را پیدا کند. و آن کافری که به آسانی جان می‌دهد، این راحتی پاداش کارهای خیری است که در دنیا انجام داده تا وقتی که از دنیا می‌رود دیگر طلبی از خدا نداشته باشد و برایش کار نیکی باقی نماند مگر آنچه موجب عقاب است و جز گناهانش چیزی در نامه عملش وجود نداشته باشد. و آن کافری که با سختی، سكرات مرگ را می‌گذراند؛ از همان لحظه نخست، عذاب و شکنجه او شروع می‌شود، و چون خدا عادل است، به هیچ کس ستم نمی‌کند (حتی نسبت به کافران نیز عدالتش را اجرا می‌کند و حق از آنها ضایع نمی‌کند)

۵. همچنین امام صادق(ع) در پاسخ به این سؤال که آیا شخص مؤمن در قبض روح مورد اکراه و اجبار قرار می‌گیرد، فرمود: «به خدا قسم نه؛ زیرا وقتی که ملک‌الموت نزد او می‌آید، دچار جزع و بی‌قراری می‌شود. در این حالت ملک‌الموت به او می‌گوید: جزع مکن. به خدا قسم من از پدر مهربان نسبت به تو دل‌سوزتر هستم. چشمانت را باز کن و نگاه کن. وقتی او چشمانش را باز می‌کند، پیامبر اسلام(ص) و حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و دیگر امامان و حضرت زهرا(س) برای او متمثل می‌شوند و او با دیدن این بزرگواران، خوشحال می‌شود.

البته گاهی مؤمن دچار سكرات و دشواری‌های مرگ می‌شود که این مسائل، به نفع مؤمن است؛ چون كفاره گناهان او محسوب شده و او را پاک به درگاه خدا خواهد برد. از این‌رو؛ در روایات آمده است: «اگر مؤمن در حال قبض روح در آرامش و راحتی باشد، این به معنای ثواب زود هنگامی است که نصیبش شده است و اگر دچار سختی شود، این سختی، برای پاک شدن از گناه است تا به صورت پاک و پاکیزه منتقل به آخرت شده و مستحق دریافت ثواب خدا باشد و مانعی در این کار برایش ایجاد نشود.

۵. امام سجاد(ع) فرمود: «مرگ برای مؤمن مانند بیرون آوردن لباس‌های چرک و باز کردن قید و بندها و زنجیرهای سنگین و بر تن کردن لباس‌های فاخر و استعمال عطرها و بوهای خوش و سوار شدن بر بهترین مرکب‌ها و وارد شدن به بهترین جایگاه است ولی برای کافر مانند بیرون آوردن لباس‌های فاخر و بیرون رفتن از خانه خوب و پوشیدن لباس‌های چرکین و زبر و وارد شدن به ترسناک‌ترین خانه‌ها و بزرگ‌ترین عذاب‌ها است.»

۶. بنابر توصیف قرآن؛ وقتی فرشتگان موکل قبض روح، به سراغ کافران می‌روند و روح آنها را می‌گیرند، هم به صورت‌های آنان می‌زنند و هم به پشتشان می‌زنند و آنها را به سمت آتش جهنم می‌برند. اما همین فرشتگان وقتی به سراغ مؤمنان رفته و روح آنها را می‌گیرند، به آنان سلام می‌کنند و خوش‌آمد می‌گویند و آنها را به بهشت هدایت می‌کنند.

قانون جدید تخفیفات بیمه شخص ثالث خودرو

یکسال عدم خسارت ۵٪

۲ سال عدم خسارت ۱۰٪

۳ سال عدم خسارت ۱۵٪

۴ سال عدم خسارت ۲۰٪

۵ سال عدم خسارت ۲۵٪

۶ سال عدم خسارت ۳۰٪

۷ سال عدم خسارت ۳۵٪

۸ سال عدم خسارت ۴۰٪

۹ سال عدم خسارت ۴۵٪

۱۰ سال عدم خسارت ۵۰٪

۱۱ سال عدم خسارت ۵۵٪

۱۲ سال عدم خسارت ۶۰٪

۱۳ سال عدم خسارت ۶۵٪

۱۴ سال عدم خسارت ۷۰٪

یکبار خسارت مالی ۲۰٪ کاهش تخفیفات
یکبار خسارت جانی ۳۰٪ کاهش تخفیفات
دوبار خسارت مالی ۳۰٪ کاهش تخفیفات
دوبار خسارت جانی ۷۰٪ کاهش تخفیفات
سه بار خسارت مالی ۴۰٪ کاهش تخفیفات
سه بار خسارت جانی ۱۰۰٪ کاهش تخفیفات

دیگر مثل سابق با داشتن ۱ بار خسارت تمام سوابق تخفیف شما از بین نمی‌رود و فقط مقداری از تخفیفتان کم می‌شود.

لطفاً به دوستان خود اطلاع رسانی کنید...

مطابق ماده ۵۶ قانون ایین دادرسی کیفری

بازرسی اشیا از جمله اتومبیل، در جرایمی که مشهود نیست، فقط باید با اجازه موردی قاضی صورت بگیرد. در همین راستا دیوان عدالت اداری، بخشنامه شماره ۱ / ۱۷۹ / ۰۱ / ۴۰۲ مورخ ۱۱ / ۴ / ۷۹ ناجا که تفتیش و بازرسی خودروها را علی‌الاطلاق در جرایم غیرمشهود بدون کسب مجوز از مقام قضایی مجاز دانسته را ابطال نموده است. در نتیجه تا زمانی که جرم مشهودی رخ ندهد بسیج یا نیروی انتظامی حق بازرسی داخل اتومبیل را ندارد.

👉 یادتان باشد:

اگر قبل از حمل یا در حین حمل اتومبیل بوسیله جرثقیل، مالک آن حاضر شود و تقاضای تحویل خودرو را کند، مأمورین مکلفند (تاکید می‌شود مکلفند) فقط جریمه کنند و نمی‌توانند خودرو را با خود ببرند، در صورت عدم پذیرش مأمور به او گوشزد کنید مطابق تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی چنین حقی ندارد و عملش خلاف قانون و قابل تعقیب است.

برای افزایش رعایت حقوق شهروندی هموطنان لطفا به گروه‌های عضو ارسال کنید چند نکته که لازم‌ه بدونید!*

۱) اگه تو کلانتری بهتون بی احترامی شد یا علاف شدین فوری به ۱۹۷ زنگ بزنیذ گزارش کنیذ میان سریع بررسی میکنن

۲) واسه شکایت مستقیم برید دادسرا، نروید کلانتری خودتونو علاف کنیذ!

۳) اگر ازتون به هر نحوی سرقت کردن خودتون نرید کلانتری سریع با ۱۱۰ تماس بگیریذ چون.اگر سرقت تایید شد سریع پرونده سرقت رو مجبورن تشکیل بدن ولی اگر خودتون برید کلانتری به دلیل اینکه هر سرقت در حوزه هر کلانتری یه امتیاز منفیه براشون ممکنه تشکیل پرونده رو به دلایل مختلف به تاخیر بندازن

۴) اگر به هر نحو در جاده تصادف کردید حتی اگر خودتون زدید به چیزی یا حتی با موتور خوردید زمین اولین کار تماس با ۱۱۰ و بعد اورژانس ۱۱۵ باشه چون طبق قانون تمام حوادث جاده ای درمان اولیه و... رایگانه... شما هزینه رو پرداخت می کنیذ ولی بعد صورتجلسه کلانتری رو مهر شده با کپی میبرید بیمارستان و تمام هزینه ها رو به شما بر میگردانند.

تقسیم به سه!

اگر به توصیه حضرت علی علیه السلام عمل کنیم همیشه ارامش داریم. فرمود شبانه روز رو سه قسمت کنیذ یک قسمت کار و تلاش روزمره. یک قسمت استراحت و لذت حلال و کنار خانواده بودن. یک قسمت هم عبادت.

دفن میت در مسجد چه حکمی دارد؟

جواب: و علیک السلام جایز نیست مگر واقف مسجد، دفن نیت را در مسجد جایز قرار داده باشد

دست‌نوشته حاج قاسم خطاب به بسیجیان.

✍ این نامه در سال ۱۳۹۴ در جبهه نبرد با داعش در سوریه توسط شهید سلیمانی نگارش شده است.

✓ پنج توصیه حاج قاسم سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و عزیزان بسیجیم سلام علیکم

خداوند شما را برای خدمت به اسلام حفظ بفرماید.

۱) عزیزانم اولاً بزرگترین امانت سپرده شده به ما جمهوری اسلامی است که امام عارفان فرمود:

حفظ آن از اوجب واجبات است در حفظ این امانت از هر کوششی دریغ نفرمائید.

۲) ثانیاً؛ به حلال خداوند و حرام آن توجه خاص خاص بفرمائید.

۳) ثالثاً؛ پدر و مادران را آنچنان بزرگ بشمارید که شایسته آن باشد که خداوند وائمه معصومین

توصیه فرموده‌اند.

۴ رابعا؛ دوستی و رفاقت ارزش بزرگی است اما مهم این است که با چه کسی رفاقت و برای چه راهی می‌کنید.

۵ خامساً؛ نماز شب، نماز شب، نماز شب کلید تمام عزت‌هاست.

برادر تان قاسم

رفع مشکل روحی و روانی

یکی از ارادتمندان جناب صمصام می‌گفتند: که مدتی بود دچار بیماری روانی حادی شده بودم احساس می‌کردم که شیاطین در گوشم زمزمه می‌کنند و صبح تا شب، صدای پیچ‌پیچ در گوشم می‌پیچید به چند دکتر روانکاو و اعصاب مراجعه کردم اما افاقه نکرد یکی از دوستانم مرا پیش چند دعانویس و جن‌گیر هم برد، اما هیچ فایده‌ای نداشت و هر روز بدتر می‌شدم

دیگر احساس می‌کردم واقعا دیوانه شده‌ام و عرصه بر من تنگ شده بود.

یک روز به زیارت قبر علامه مجلسی رفته و از ایشان درخواست یاری کردم

در راه بازگشت، جناب صمصام را دیدم که بر روی اسب نشسته‌اند و شخصی از ایشان سؤال شرعی می‌پرسید، من هم چون به شدت سردرد داشتم و در گوشم صداهای مختلف می‌پیچید، سلام نکرده، سرم را پایین انداختم و از کنارشان عبور کردم

در همان حین، جناب صمصام با صدای بلند فرمودند: آهای جوان، اگر به فقرا ببخشید، آزاد می‌شوید!

من سرم را بالا آوردم که بینم ایشان با چه کسی صحبت می‌کنند، دیدم خطاب به بنده هستند

من همان‌جا فهمیدم که دستورالعمل‌هایی من چیست، لذا ماشینم را فروختم و مقداری از آن را در میان چند تن از فقرای فامیل و همسایه تقسیم کردم خدا شاهد است صد تومان آخر را که دادم آزاد شدم.

ترجمه سوره حمد به شعر:

سر آغاز گفتار نام خداست

که رحمتگر و مهربان خلق راست

ستایش بود ویژه کردگار

که بخشنده و مهربان است نیز

تو را می پرستیم تنها و بس

بشو هادی ما به راه درست

نه آنان که خشم بر ایشان رواست

ترجمه شعری: امید مجد

که بر عالمین است پروردگار

بود صاحب عرصه ی رستخیز

نداریم یاور به غیر از تو کس

ره آنکه منعم ز نعمات توست

نه آنها که هستند گمراه ز راست

ترجمه منظوم سوره مومنون

بنام خداوند هر دو جهان

که بخشنده است و بسی مهربان

بحق، مؤمنان به پروردگار سرافراز گشتند و هم رستگار (۱)

بسی در نماز آن کسان خاشعند به یزدان ستایشگری خاضعند (۲)

دگر اینکه آنها درین زندگی بدورند از لغو و بیهودگی (۳)

هم از آنچه حاصل شود در حیات نمایند کامل ادای زکات (۴)

همانها که از عفت خود مدام نمایند حفظ از گناه و حرام (۵)

فقط با زنان و کنیزان خویش به بستر درآیند، هرگز نه بیش

که در بهره از همسران و کنیز ملامت نباشد بر آنان نیز (۶)

هر آنکس نماید طلب غیر ازین تجاوزگر است او بطور یقین (۷)

همانها که حفظ امانت کنند وفای به پیمان رعایت کنند (۸)

همان پاسداران حفظ صلات (۹)

بهشت برین هم به دیگر جهان برند ارث با زندگی جاودان (۱۱)

ز افشردن گل ما ز روز نخست نمودیم انسان (به حکمت)

بدادیم پس نطفه را هم قرار درست (۱۲)

ز نطفه علق، از علق مُضَغَه است	درون رحم جای بس استوار(۱۳)
چو کامل نمودیم آن استخوان	وز آن استخوانها برآید به دست
بکردیم ایجاد خلقی جدید	ز گوشت آنگه سازیم پوشش بر آن
که تنها خداوند (بالا و پست)	بزرگی سزد بر خدای وحید
پس از آن بمیرید (اندر زمین)(۱۵)	بحق بهترین آفریننده است(۱۴)
بکردیم هفت آسمان را عَلم	شوید آنگه زنده به روز پسین(۱۶)
از آن خلق خود در سراسر	که هستند یک‌یک همه روی هم
جهان	نباشیم غافل
	بدون گمان(۱۷)

روایتی تکان دهنده!

این روایت خیلی تکان دهنده است انشالله بتوانیم به این روایت در حدامکان عمل کنیم: در روایات آمده است حضرت علی (ع) شبی از مسجد بیرون آمد. جمعیتی را دید که به حضرت پیوستند و با حضرت حرکت کردند. حضرت از حرکت ایستاد. سپس فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «از شیعیان شما» . حضرت با دقت در چهره‌های آنان نگریست. سپس فرمود: «نمی‌دانم چیست که سیمای شیعه را در شما نمی‌بینم!» گفتند: «ای امیرمؤمنان! مگر سیمای شیعه چگونه است؟» حضرت فرمود:

صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبْلُ الشَّقَاةِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ .

بر اثر شب‌زنده‌داری زرد چهره‌اند. بر اثر گریه از خوف خدا چشمانشان به هم خورده است. بر اثر عبادت و شب‌زنده‌داری گوژپشتند. بر اثر روزه شکم‌های آنان لاغر شده است. بر اثر دعا لب‌هایشان خشکیده است و غبار خشوع‌کنندگان بر آنان است.

گریه ایه الله اراکی

روزی مرحوم آیت‌الله العظمی محمد علی اراکی(ره) در درس فرمودند: قرآن کریم می‌فرماید:

وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) به اشاره زلیخا وارد مجلس زنان اشراف شد، از بس که جمال دلآرایی داشت، چنان زنان از خود بی خود و غافل شدند که با چاقو دست های خود را بریدند و متوجه درد و خون نشدند.

در این لحظه مرحوم آقای اراکی در حالی که صدایشان می لرزید و اشک بر محاسن نورانی شان جاری بود، با دست هایشان محکم بر سرشان کوبیدند..

و فرمودند: خاک بر سرت محمد علی! چرا تو در نماز چنین نیستی؟! معشوقِ حقیقیِ عالم، خداست.

زنان مصری، مجذوب جمال یک مخلوقِ خدا شدند تو چرا محوِ جلوه خالق نمی شوی؟! تو چرا در نماز خشوع و خضوع نداری؟! چرا افکار گوناگون در وقت نماز، بر وجودت حاکم است؟!

قهر کردن با حضرت معصومه علیها السلام

حجت الاسلام دکتر محمد هادی امینی، فرزند برومند مرحوم آیت الله علامه امینی صاحب کتاب نفیس «الغدير» نقل کردند: در سال ۱۳۴۹ هـ ش پس از وفات مرحوم پدرم علامه امینی، به خاطر تألیف و نشر کتابی به نام «قهرمان فخر» که در آن مطالبی بر ضد حزب بعث درج شده بود؛ دولت عراق تصمیم به جلب و محاکمه من گرفت. لذا مجبور به ترک نجف اشرف و عازم ایران شدم و در تهران اقامت گزیدم و در آنجا بحمدالله مشغول به فعالیتهای مذهبی در چند هیأت و بیان مطالب کتاب گرانقدر «الغدير» گردیدم و در بعضی از ایام مرتباً هفته ای یک یا دو مرتبه به آستان بوسی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم شرفیاب می شدم.

تا اینکه ضمن تشرفاتم مطالبی را که مقداری از آنها دنیوی و مقداری اخروی بود از بی بی تقاضا نموده و به ایشان عرض کردم که تا حوائج مرا ندهید، دیگر به آستانه بوسی شما نخواهم آمد. مهمترین حاجتی که از ایشان داشتم این بود که مرا به عنوان نوکر خودشان بپذیرند، به این

جهت متجاوز از چهار سال مرتباً به قم سفر می کردم ولی به زیارت بی بی نمی رفتم و با ایشان قهر کرده بودم.

به قول مرحوم پدرم علامه امینی، باید حوایج را با زور هم که هست از این خاندان گرفت. آنها صاحب احسان و فضل و جود می باشند و خواسته های افراد را برآورده می سازند. بعد از گذشت این مدت، شبی در منزل آقای فاضل طباطبایی حائری که ایشان هم از کربلا به ایران عزیمت کرده و در حضرت شاه عبدالعظیم علیه السلام اقامت گزیده بودند دعوت داشتم. هنگامی که به منزل ایشان وارد شدم شخصی به نام آقای سیدحسین درافشان از من پرسیدند: شما آقای امینی هستید؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آقای جعفر مجتهدی شما را احضار کرده اند. گفتم: ایشان را نمی شناسم. فرمودند: از بزرگان اهل سلوک و عرفان و از زهاد زمان و صاحب کرامات می باشند. باز گفتم: بنده ایشان را نمی شناسم و آدرس محل سکونتشان را هم نمی دانم. آقای درافشان مجدداً فرمودند: ایشان می خواهند شما را ملاقات کنند و به من دستور داده اند این پیام را به شما ابلاغ کنم و محل سکونت ایشان در قم می باشد. بالاخره مجلس تمام شد و به تهران بازگشتم و پیوسته در این فکر بودم که چگونه آقای مجتهدی را پیدا کنم و در خلال این مدت به قم می رفتم ولی به آستانه بوسی حضرت معصومه (علیها السلام) مشرف نمی شدم و در درونم راجع به این موضوع شمشکهای زیادی بود تا اینکه بیست و هفتم ماه رجب در حالیکه هوا بسیار گرم بود، راهی قم شده و آدرس آقای مجتهدی را پرسیدم و به سراغشان رفتم. هنگامی که می خواستم زنگ منزلشان را بزنم در این فکر بودم که اول ایشان را آزمایش کنم، چون از این افراد زیاد دیده ام و تا آنها را امتحان نکنم با آنها رابطه برقرار نمی کنم. بالاخره زنگ را بصدا درآوردم، چند لحظه بعد شخصی با قیافه ای ملکوتی و بسیار جذاب و عجیب در حالیکه عصایی در دست داشتند، کمی از درب را باز نموده و گفتند: چه می خواهی؟ بنده سلام کرده و گفتم: آقا! آمده ام شما را زیارت کنم. فرمودند: نه، با من چکار دارید؟ من مریض می باشم، بگذارید به حال خود باشم. عرض کردم: آقا! شما مرا احضار کرده اید. فرمودند: من با کسی میانه و رفاقت ندارم و هیچکس را هم احضار ننموده ام. مجدداً عرض کردم: من از راه دور آمده ام، اجازه دهید کمی استراحت کنم.

باز فرمودند: اذیتم نکنید، برگردید. گفتم: آقا! من از راه دور آمده ام و تشنه ام، اجازه دهید چند دقیقه ای در دهلیز منزل شما بنشینم. فرمودند: اگر اینطور است بفرمایید و درب را کاملاً باز

نمودند. در طی این مدت ایشان با دقت خاص به من نگاه می کردند هنگامی که وارد خانه شدم فرمودند: بیایید داخل اتاق بنشینید.

هنگامی که نشستم گفتند: شما چرا از حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) قهر کرده اید؟ گفتم: آقا! این چه فرمایشی است؟ من چه کسی هستم که بخواهم با حضرت قهر کنم. فرمودند: چه نسبتی با علامه امینی دارید؟ عرض کردم: هیچ نسبتی ندارم. (نظر به اینکه مرحوم پدرم فوت کرده بود و در ظاهر هیچ اتصالی با ایشان نداشتم) فرمودند: ممکن نیست، شما با ایشان نسبتی دارید. گفتم: از کجا استنباط کردید؟ فرمودند:

سالها بود که مرحوم امینی را ندیده بودم، همین که درب را باز کردم مشاهده نمودم که ایشان پشت سر شما ایستاده اند و آنقدر ایستادند تا اینکه شما وارد خانه شدید. عرض کردم: معذرت می خواهم ایشان پدر بنده می باشند. آقای مجتهدی فوراً به کمک عصا برخاستند و مرا در آغوش گرفته و شروع به گریه نمودند و بنده هم شروع به گریه نمودم تا اینکه نشستیم، ایشان مجدداً فرمودند: چرا از بی بی قهر کرده اید؟!

بطور انکار آمیزی گفتم: آقا! قهر! این چه فرمایشی است؟ گفتند: نه، بی بی فرموده اند: « به امینی بگوئید به حرم بیا ما دوستش داریم، از ما دوری نکند» مطالبی که از ما خواسته مقداری از آن به دست ماست که انجام می دهیم ولی مقداری از آنها به دست خداوند می باشد باید از او بخواهد بعد از آنکه مقداری با ایشا

ایشان صحبت کردم به دستور ایشان از همانجا به حرم بی بی حضرت معصومه (علیها السلام) رفتم و به بی بی سلام نموده و عرض کردم: خانم! من همان محمد هادی امینی هستم که متجاوز از چهار سال است قهر کرده ام و هم اکنون به دستور میرزا جعفر آقای مجتهدی به اینجا آمده ام. اگر قول می دهید مطالبی که خواسته ام تحقق پیدا کند به حرم می آیم و الا دیگر نخواهم آمد. چند روز بعد از این واقعه خدمت مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رسیدم، بعد از سلام و احوال پرسی یکمرتبه ایشان گفتند: آقای امینی چرا با حضرت معصومه (علیها السلام) قهر کرده اید؟ گفتم: چطور شده آقا جان؟! مگر من چه کسی هستم که قهر کنم؟

ایشان گفتند: حضرت بی بی (علیها السلام) فرمودند: « به امینی بگو: ما تو را دوست داریم به حرم ما بیابه آقای مرعشی گفتم: چند روز قبل میرزا جعفر آقای مجتهدی هم همین مطلب را فرمودند. آقای مرعشی گفتند: آقای مجتهدی گوی سبقت را ربوده اند، اگر مطالبی به شما گفتند، حتماً مرا هم مطلع فرمایید، زیرا ایشان با اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط مستقیم دارند و اهل بیت علیهم السلام ایشان را پذیرفته اند...

چهارده راه برای ازدیاد محبت امام زمان (عج) در قلبمان

۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

هر کس چیزی را دوست بدارد،

همواره نام او را بر زبان جاری می کند.

بحار الانوار ۵۳: ۱۵۷

سعی کنیم در هر جایی که هستیم و در هر حالتی که هستیم چه ایستاده، نشسته، خوابیده... و با بهتر از آن بیائیم تصمیم بگیریم هر موقع که خواستیم از جا بلند شویم همیشه ذکر یا صاحب الزمان در سر زبانمان باشد.

۲) امام صادق علیه السلام:

در زمان غیبتش، دیدگان مومنان بر او بسیار گریان است.

بحار الانوار ۵۲: ۲۸۱

اگر محبی از محبوب خویش دور بیفتد و به هجران او گرفتار شود بيقرار خواهد شد، گریه سر خواهد داد و به دنبال او خواهد گشت.

سعی کنیم در مجالسی که از امام زمان یاد می‌کنند شرکت کنیم.

۳ از میان زیارت‌های امام زمان به چند زیارت بیشتر اهتمام بورزیم:

یکی زیارت #آل_یاسین که خود آقا فرموده اند هر وقت می‌خواهید توسل کنید و با من سخن بگویید این زیارت رو بخوانید،

دوم زیارت جامعه_کبیره که حداقل هفته ای یک بار بخوانیم،

و سوم زیارت عاشورا به نیابتش بخوانیم.

۴ با_القائات_شیطان_مبارزه_کنید

امام زمان از پدر مهربانتر و از مادر دلسوزتر و از برادر به ما نزدیکتر است.

شیطان در صدد ایجاد فاصله میان ما و امام و القای این فاصله است.

نگویید ما کجا و امام زمان کجا

...ما رو سیاهیم...گناه داریم

۵ با_امامان_حرف_بزنیم

حرف‌هایی که با نزدیکترین افراد به خویش نمیتوانیم مطرح کنیم به راحتی و بدون خجالت با امام خویش مطرح سازید.

مشکلات مربوط به ازدواج، تحصیل، شغل، مسکن، بیکاری، دنیا، آخرت...

۶ به نیابت از امام زمان

هر کارخیری که می‌خواهیم بکنیم به نیابت از امام زمان و تعجیل در فرج انجام دهیم.
صلوات، ختم قرآن، زیارت امامان معصوم، صدقه و حتی خواندن سه بار سوره توحید که ثواب ختم قرآن را دارد.

۷ موفقیت‌های برای شیعیان را از او بخواهید

هر دعایی که داریم از امام زمان بخواهیم.
اما بیشتر دعاهايمان در مورد موفقیت‌های شیعیان در سرتاسر دنیا باشد.

۸ رنگ امام زمان

اتاقها و در دیوار منزل، محل کسب کار، بک گراند گوشی و کامپیوتر را با نام، تصاویر گرافیکی، احادیث در مورد امام زمان مزین کنیم.

۹ مجلس عزای فاطمه سلام الله علیها

یکی از میانبرترین و مجرب ترین راهها برای تقرب به امام زمان شرکت در مجالس حضرت زهرا و لعن قاتلین است.

یک پسر حتما در مجلس مادرش شرکت می‌کند.

۱۱۰ مسجد جمکران

هر موقع کارتان لنگ شد به یاد مسجد جمکران بیفتید و به آنجا بروید.

رفتن به این مسجد قسمت هرکسی نمی‌شود.

۱۱۱ کار فرهنگی

اگر خود قادر به تالیف کتاب نیستید و یا سرمایه ای قابل توجه برای هزینه کردن در راه امام

ندارید، حداقل با زبان خویش مُبَلِّغِ زیباییهای امام زمان و ظهورش باشید.

تبلیغ سایت ها و کتب خوب..

۱۱۲ نصرت مالی

نصرت مالی امام زمان از وظایفی است که تقریباً به فراموشی سپرده شده

اگر یقین داریم که هر نعمتی به ما می‌رسد از ناحیه آن امام است و به واسطه ی آن گرامی است،

نباید در خرج کردن برای آن حضرت اندک تردیدی به خرج دهیم.

امام صادق علیه السلام:

یک درهم خرج کردن در راه حج از یک میلیون درهم در غیر آن بهتر است.

و یک درهم که به امام برسد بهتر از خرج کردن یک میلیون درهم برای غیر امام است.

۱۱) نماز امام_زمان

سعی کنیم حداقل هفته ای دو سه بار برای سلامتی و تعجیل در فرج آن امام هدیه کنید.

یادمان باشد که نماز امام زمان فقط مختص مسجد مقدس جمکران نیست، بلکه در هر زمان و مکانی میتوان آن را به جای آورد.

۱۴ اذکار

روزی صد مرتبه ذکر شریف

لاحول ولا قوه الا بالله در رفع غم موثر است.

به نیابت از امام زمان و جهت رفع هموم ایشان این ذکر را بگویید.

چه کنیم تا از اصحاب امام زمان عج باشیم؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که دوست می دارد از اصحاب امام قائم بشمار آید، پس در انتظار بسر ببرد و ورع و پارسایی را پیشه خود سازد و به محاسن اخلاق پردازد، این چنین کسی را منتظر گویند و اگر بمیرد در

حالیکه امام خود را زیارت نکرده باشد، پاداش وی بسان کسانی است که در رکاب امام حضور دارند.

مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۸۴

مردناصبی که با علی علیه السلام دشمن بود ولی به قطره اشک نجاتش داد..

یکی دیگر از کسانی که به سبب گریه برای امام حسین (علیه السلام) مورد عنایت اهل بیت (علیه السلام) قرار گرفت مردی از اهل تسنن بود که زائر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به تمسخر می گرفت :

در نزدیکی نجف اشرف در محل تلاقی دو رودخانه دجله و فرات آبادی ای است بنام مسیب مردی شیعه برای زیارت مولای متقیان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از آنجا عبور می کرد و مردی از اهل سنت بر سر راه او خانه داشت آن مرد سنی که می دانست این مرد شیعه، هر روز به زیارت حضرت علی (علیه السلام) می رود او را مسخره می کرد یکبار هم حتی به ساحت مقدس آقا امیر مؤمنان (علیه السلام) جسارت کرد مرد شیعه خیلی ناراحت شد وقتی، به حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف شد خیلی بی تابی کرد و ناله زد که تو می دانی این مخالف چه می کند پس چرا؟! آن شب آقا امیر المؤمنین را در خواب دید و شکایت کرد آقا فرمودند: او بر ما حقی دارد که هر چه بکند در دنیا نمی توانیم او را کیفر دهیم مرد شیعه می گوید: عرض کردم آری، لابد به خاطر جسارت هایی که او می کند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: نه او روزی در محل تلاقی دجله و فرات نشسته بود و به فرات نگاه می کرد ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سید الشهداء به یادش افتاد با ناراحتی به خود گفت: عمر سعد کار خوبی نکرد، که اینها را کشت کاش به آنها آب می داد و بعد همه را می کشت و سپس قطره ای اشک از چشم او ریخت از این جهت بر ما حقی پیدا کرده است که نمی توانیم او را مجازات کنیم آن مرد شیعه می گوید: به محل برگشتم سر راه، آن سنی با من برخورد کرد با تمسخر گفت: آقایت را دیدی و پیغام ما را به او رساندی؟ مرد شیعه گفت: آری پیام را رساندم و از او هم پیامی دارم آن مرد سنی خندید و گفت:

بگو پیامت چیست؟! مرد شیعه جریان را تعریف کرد وقتی رسید به فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) که روزی این مرد به آب نگاه می کرد و به یاد کربلا افتاد....، مرد سنی سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و با خود گفت: خدایا در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و آن را به کسی نگفته بودم آقا از کجا فهمید؟! و بعد از آن سر برداشت و بلافاصله گفت: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان عليا امير المومنين ولي الله و وصی رسول الله با این سخنان، این دشمن اهل بیت از دوستان امیر مؤمنان (علیه السلام) و از شیعیان شد.

ر وضه باعث صفای دل می شود....

خود ابی عبدالله فرمود: "أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ" گریه بر منه حسین سنگ محک ایمانه، هیچ مومنی نیست که منو یاد کنه و اشکش جاری بشه " حالا میخوای بری کربلا؟! کدوم کربلا!!؟

میروم بینم، در کجا زینب

شکو از شمر بی حیا دارد ...

بگم کجا بود؟! همون جایی که کربلا میرسی میگن تل زینبیه " اومد بالا بلندی دختر امیرالمومنین راوی میگه دیدم دو دست روی سر گذاشت " هی میگه یا غیاث المستغیثین "

دوان دوان افتان و خیزان از بالای بلندی به سمت گودی قتلگاه هی زمین میخوره و بلند میشه " هی فریاد میزنه وا محمدا ... " وا علیا ... " وا اماه ... " اما دیدن لحن مناجات زینب عوض شد ... " فقط صدا میزنه واحسینا " اخه دید " وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ " ناله بزن یا حسین

وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ مُوَلِّعٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ ... " با عجله از گودال قتلگاه برگشت " داداشو محاصره کردن هر کی با هر چی دستشه داره ضربه میزنه ... " یا الله ... " یه تعبیری امام باقر اینجا دارن " گفتم و دعوات کنم؛ فرمود: "لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِالسَّيْفِ وَ السَّنَانِ وَ بِالْحِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ بِالْعَصَا " یعنی یه عده ای کربلا بودن توانایی حمل سلاح جنگی رو نداشتن، با عصا جدمو میزدن

بأبي المستضعف الغريب، يا قَتِيلَ اللَّهِ يا أبا عبد الله

السَّلامَ عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ (ع)

لطفی که کرده ای تو به من مادرم نکرد

ای مهربان تر از پدر و مادرم حسین

در مورد نام طبقات جهنم و تعلق داشتن به کدام گروه از افراد،

در روایت آمده است که آن طبقات عبارتند از: جهنم، لَظَى، حُطْمَةُ، سَقَر، جَحِيم، سَعِير، هاوِیَّةُ.
(تفسیر نورالثقلین ۳: ۱۹)

این هفت در، به صورت هفت طبقه است که هر طبقه به عده‌ای از پیروان شیطان اختصاص دارد؛

طبقه اول؛ «جهنم» که پائین‌ترین طبقات است و منافقین در آنجا قرار دارند.

«أَنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (سوره نساء، آیه ۱۴۵)؛

منافقین در طبقه زیرین آتش هستند و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت.

طبقه دوم؛ «لَظَى» است که در آن اَشْقِیَا به سر می‌برند:

«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى» (سوره لیل، آیه ۱۴)؛

شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم، در آن نیاید مگر شقی و بدبخت.

لَظَى؛ مکانی است که از شدت حرارت، گوشت بدن را از استخوان جدا می‌سازد، و این شعله سوزان کسانی را که پشت به فرمان خداوند کرده و از اطاعت او روی گردان شدند را صدا می‌زند و همچنین کسانی را فرا می‌خواند که اموال فراوان جمع کرده و ذخیره نمودند، اما در راه خداوند انفاق نکردند، پس آن‌ها را به عقوبت اعمالشان می‌رساند

طبقه سوم؛ «حُطَمَه» نام دارد که در آن تهمت‌زنندگان و عیب‌جویان و مال‌اندوزان و حرام‌خواران قرار دارند: «كَلَّا لِيُنَبِّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ» (سوره همزه، آیه ۴ و ۵)؛

بزودی در آتش حطمه افکنده شود و نمی‌توانی دریابی که حطمه چیست؟!!

طبقه چهارم؛ «سَقَر» است که کافرین و منکرین متکبران و گردنکشان و آنهایی که در دنیا نماز نمی‌خوانده‌اند و از فقرا و مساکین دستگیری نمی‌کردند، در آن به سر می‌برند:

«سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَر» (سوره مدثر، آیه ۲۶)؛

به زودی او را در آتش سقر افکنیم، چه می‌دانی که سقر چیست؟

آتشی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌کند، و پوست بدن را به کلی دگرگون می‌نماید، و نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند

طبقه پنجم؛ «جَحِيم» است که جایگاه تجاوزکاران و آنهایی که زندگی دنیا را بر زندگی آخری برگزیده‌اند:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (سوره نازعات، آیه ۳۷)؛

اما کسی که طغیان کند و زندگی دنیا را انتخاب نماید، جایگاهش جحیم خواهد بود.

جحیم؛ مکانی بسیار خطرناک است و آتشی بسیار هولناک دارد و ساکنان آن از فشار آتش در آن زیر و رو می‌شوند، درست مانند گوشتی که در دیگ از فشار جوشش دیگ، زیر و رو می‌گردد.

طبقه ششم؛ «سَعِير» است و کسانی که از اوامر پروردگار سرپیچی نموده‌اند به این عذاب مبتلا خواهند شد:

«وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِير» (سوره سبأ، آیه ۱۲)؛

و کسی که از فرمان ما سرپیچی کند از عذاب سعیر به وی می‌چشانیم.

سعیر؛ مکانی است که در آن، سیصد چادر از آتش برپا شده است و در هر چادری سیصد قصر از آتش وجود دارد، و در هر قصری سیصد اتاق از آتش، و در هر اتاقی سیصد گونه از انواع عذاب‌های آتشین وجود دارد، و در هر اتاق، مارها و عقرب‌ها و غل و زنجیرهایی که همه از آتش است، مهیا می‌باشد. (تفسیر نورالثقلین ۳: ۱۷)

طبقه هفتم؛ «هاویه» است و در آن کسانی که اعمال میزانشان سبک باشد، به سر می‌برند:

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةُ نَارٍ حَامِيَةٍ» (سوره قارعه، آیات ۹ و ۱۰)؛

و اما کسی که اعمال وزن شده‌اش سبک باشد جایگاه او هاویه است و نمی‌توانی دریابی که هاویه چیست؟ آتشی بس سوزاننده.

هاویه؛ آتش عمیقی است و به قدری حرارت دارد که پوست بدن افرادی که در آن واقع می‌شوند را درهم می‌کشد.

در روایت وارد شده است که:

پس از نزول آیه شریفه «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»، رسول خدا(ص) حالش تغییر کرد و گریه شدیدی فرمود.

عنایت امام زمان علیه السلام

شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه در اثبات الهدی، جلد هفت میگوید: در ایام جوانی دچار بیماری سختی شدم. طوری که در مرز مرگ قرار گرفته بودم و خانواده، از بهبود وضع سلامتی ام نا امید شدند. با آن حالم توسلی به چهارده معصوم علیهم السلام پیدا کردم. بین خواب و بیداری رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه را دیدم. به آنها سلام داده و با هر کدام مصافحه نمودم. خصوصا با امام صادق علیه السلام گفتگو کردم. دقیقا خاطرم نیست، اما وقتی به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدم، از خود بی خود شده و گریه کردم. به ایشان عرض کردم:

مولای من، از علم و عمر خودم هنوز بهره برداری نکردم. آقا فرمودند: نترس، در این بیماری سالم می شوی و بعد کاسه ای که در دست داشت را به من داد و فرمود از آن بنوشم. با نوشیدن آن حالم خوب شد، برخاستم، نشستم و خانواده‌ام خیلی تعجب کردند. آن زمان چیزی نگفتم، چند روز گذشت و بعد جریان را برایشان تعریف کردم

چهل حدیث آخرالزمان:

* ۱- در آخرالزمان، ثروتمند شدن به وسیله ی غصب و تجاوز است. حضرت محمد(ص)

* ۲- در آخرالزمان، به مؤمنان واقعی ابله و بی عقل می گویند. امام صادق(ع)

* ۳- در آخرالزمان، ریا فراوان می شود. حضرت محمد(ص)

* ۴- در آخرالزمان، از اسلام فقط نام آن باقی می ماند. حضرت محمد(ص)

* ۵- در آخرالزمان، حق کاملاً پوشیده می شود. حضرت علی(ع)

* ۶- در آخرالزمان، اسراف می کنند؛ حتی در آب وضو و غسل. حضرت محمد(ص)

* ۷- در آخرالزمان، شب ها دیر می خوابند و نماز صبح قضا می شود. حضرت محمد(ص)

* ۸- در آخرالزمان، مؤذّنان به مظلومان پناهنده می شوند. حضرت محمد(ص)

* ۹- در آخرالزمان، قبله ی مردان زنانشان خواهند بود. حضرت محمد(ص)

* ۱۰- در آخرالزمان، مردم از علما می گریزند. حضرت محمد(ص)

* ۱۱- در آخرالزمان، مؤمن پست و فاسق عزیز می شود. امام حسن عسکری(ع)

* ۱۲- در آخرالزمان، زنان بد حجاب و عریان می شوند. حضرت علی(ع)

* ۱۳- در آخرالزمان، علما را با لباس زیبا می شناسند. حضرت محمد(ص)

* ۱۴- در آخرالزمان، اسلام چون ظرف واژگون شده می ماند. حضرت علی(ع)

* ۱۵- در آخرالزمان، برای حفظ دین باید از محل گناه گریخت. حضرت محمد(ص)

* ۱۶- در آخرالزمان، گناه خویش را به گردن خدا می نهند. حضرت محمد(ص)

* ۱۷- در آخرالزمان، بعضی از علما ریاکار می شوند. حضرت محمد(ص)

* ۱۸- در آخر الزمان، اُمّت حضرت محمد(ص) هفتاد و سه گروه می شوند. حضرت محمد(ص)

* ۱۹- در آخر الزمان، بهترین مونس مردم کتاب است. امام صادق(ع)

* ۲۰- در آخر الزمان، عبادت را وسیله برتری طلبی می دانند. حضرت علی(ع)

* ۲۱- در آخر الزمان، حج را برای تجارت انجام می دهند. حضرت محمد(ص)

* ۲۲- در آخر الزمان، سلامت دین در سکوت بیشتر است. امام زمان(عج)

* ۲۳- در آخر الزمان، زشتی ها افزایش می یابد. حضرت علی(ع)

* ۲۴- در آخر الزمان، به علت گناه باران در وقتش نازل نمی شود. حضرت محمد(ص)

* ۲۵- در آخر الزمان، هر کس بیشتر در خانه بماند ایمانش حفظ می گردد. امام باقر(ع)

* ۲۶- در آخر الزمان، مؤمنان اعمالشان را با ریا انجام می دهند. حضرت محمد(ص)

* ۲۷- در آخر الزمان، رشوه را به اسم هدیه حلال می کنند. حضرت محمد(ص)

* ۲۸- در آخر الزمان، گرد و غبار ربا همه را فرا می گیرد. حضرت محمد(ص)

* ۲۹- در آخر الزمان، حضرت عیسی(ع) پشت سر امام زمان زمان(عج) نماز می خواند. حضرت محمد(ص)

* ۳۰- در آخر الزمان، هر که دینش را حفظ کند اجر پنجاه صحابه پیامبر را دارد. حضرت محمد(ص)

* ۳۱- در آخر الزمان، شیعیان واقعی با گریه بر امام حسین(ع) دل مادرش را شاد می کنند. حضرت محمد(ص)

* ۳۲- در آخر الزمان، از فتنه ها به قم پناه ببرید. امام صادق(ع)

* ۳۳- در آخر الزمان، بعضی از مردم گرگ صفت می شوند. حضرت محمد(ص)

* ۳۴- در آخر الزمان، مردم غصه از بین رفتن دینشان را نمی خورند. حضرت محمد(ص)

* ۳۵- در آخر الزمان، هیچ چیز سخت تر از مال حلال و دوست باوفا یافت نمی شود. امام هادی(ع)

* ۳۶- در آخر الزمان، حفظ زبان بهترین کار است. امام باقر(ع)

*۳۷- در آخرالزمان، مؤمن واقعی از غصه آب می شود. حضرت علی(ع)

*۳۸- در آخرالزمان، در اوج فتنه ها به قرآن پناه ببرید. حضرت محمد(ص)

*۳۹- در آخرالزمان، ارزش دین در نظر مردم پایین می آید و دنیا با ارزش می شود. حضرت محمد(ص)

*۴۰- در آخرالزمان، مرد از زنش اطاعت کرده و از پدر و مادرش نافرمانی می کند. حضرت محمد(ص)،

منبع کتاب چهل حدیث آخرالزمان

اخواند به گریه افتاد...

شیخ احمد دشتی از یاران آخوند ملا کاظم خراسانی تعریف کرد که : در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ما خراب بود ، یکشب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن مجلس شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقاضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده ای دیگر حضور داشتند ، وقتی درس تمام شد ، ما دیدیم که سیدی باتفاق یک نفر زائر خدمت ایشان آمد و آن مرد زائر مقداری وجوهات در آورد و به آخوند داد و ایشان پولها را زیر تشکشان گذاشتند . ما همه خوشحال شدیم که عنقریب استاد به ما که بی پول بودیم ، چیزی می دهد . اما یک دفعه سید در گوش آخوند چیزی گفت که آخوند خراسانی ، قلم و دواتی به او دادند و سید چیزی نوشت ولی آخوند وقتی نوشته را خواند ، آنرا پاره کرد و بعد پولها را از زیر تشک در آورد و به او داد . و سید هم تشکرکنان با آن زائر رفت .

بعد از رفتن آنها ، با اصرار ما ، آخوند علّت این کار را چنین فرمود : آن مرد زائر چهارصد لیبره پول
برایم آورد . ولی آن سید گفت : دوپسر دارد و می خواهد هر دورا داماد نماید ، اما پول ندارد . برای
اینکه کسی متوجّه نشود ، من به او گفتم ، بنویس که چقدر پول لازم داری . او هم نوشت : صدلیبره .
من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دوپسرش ، کافی نیست لذا هر چهارصد لیبره را به او دادم .
اینجا بود که شاگردان شروع به قال مقال کردند که : آقا این چه وضعی است؟ شما که می دانید وضع
مالی همه ما خراب است . ما به جهنّم! شما چرا بفکر خودتان نیستید؟ الان که شما وبچه هایتان در
مضيقه هستید ، چرا همه چهارصد لیبره را به آن سید دادید؟

در اینحال یکدفعه آخوند شروع کرد به گریه کردن! همه ساکت شدند و از ایشان

معذرت خواستند و گفتند که قصد جسارت نداشتند . آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند
و فرمودند : ناراحتی من بخاطر این نیست که بمن توهین شد یا نشد! بلکه افسردگی من از این است
که می بینم تمام زحماتی که من در عرض این سالها برای شما کشیده ام ، همه به هدر رفته است! زیرا
مشاهده می کنم که شما در رکن اوّل اسلام ، که توحید است ، وامانده اید!! واز آن غافلید و نمی دانید
که رزق و روزی را خدا می دهد نه بنده خدا .

اگر منظورتان از این حرفها این است که من این قبیل پولها را برای خود بردارم و پس انداز کنم . من
احتیاج به پس انداز ندارم! زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم جز یکی دو جلد کتاب ، هیچ نداشتم
و خداوند اینهمه نعمت و عزّت بمن مرحمت فرمود . و اگر منظورتان بچه هایم است که آنها هم
وضعشان خوب است و خدا رزاق آنهاست و اگر منظورتان خودتان است ، شما هم باید به خدا اتّکاء
داشته باشید و امید به او به بندید نه به کس دیگر . من متأثرم از اینکه می بینم شما خدا را فراموش
کرده اید و به بنده او چشم دوخته اید .

ملاقات مقام معظم رهبری با امام زمان (عج)

جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری) که آقای رییس جمهور
نشسته بود ، آقای هاشمی بود ، سران مملکتی بودند ، قوه قضاییه ، همه بودند . آقای صدیقی روی منبر
این مطلب را گفت و آن را نتوانست تمام کند ، همین که خواست تمام کند فریاد گریه جمعیت و

حضار بلند شد. دیدند این جمعیت به سوی آقا دارند حمله می کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند، آقا را بردند و دیگر نتوانستند جمعیت را اداره کنند. و آن مطلب این بود: من همه ساله مکه که می رفتم، قبل از رفتن به مکه به محضر آیت الله بهاءالدینی می رسیدم و توصیه می خواستم از ایشان. ایشان به من توصیه هایی می کرد و من این توصیه ها را در سفر مکه عمل می کردم. بعد هم که داشتم می آمدم، یک عمامه ای یا چیزی را برای ایشان هدیه می خریدم. این دفعه که رفتم محضر ایشان این مطلب را فرمودند:

شما وقتی که می روید مسجدالنبی از قسمت جنوب شرقی مسجد، از آن قسمت هفت قدم می آید به جلو و قسمت بعدی را هم گفت که من نمی توانم دقیق به شما بگویم، به خاطر اینکه ایشان این را به ودیعت پیش من گذاشت. آن وقت از دو طرف به من دستور داد وقتی که قدم زدی آمدی جلو رسیدی به آنجا، آنجا بنشین و این ذکر سبعة را بگو. این ذکر را که گفتم ان شاءالله به حوائجتم خواهی رسید.

ذکر سبعة عجیب است، علامه حسن زاده آملی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب اذکار سبعة را دارد که اینها را از آسیدعلی آقا قاضی گرفتند، ذکر سبعة واقعاً یک ذکر است که معجزه می کند در نفس انسان، عجیب معجزه می کند.

آقای صدیقی می گوید، عرض کردم: آقای بهاءالدینی چه وجهی دارد که من باید آنجا بنشینم و این اذکار سبعة را بگویم؟ چه وجهی دارد هفت قدم از آنجا قدم بزنم؟

گفت: وجهش این است که دارم به شما می گویم فقط پیش شما بماند. وقتی که حضرت زهرا سلام الله علیها آمد برای دفاع از علی ابن ابیطالب علیه السلام بدنش خون آلود بود وقتی که آمد، که داخل مسجد وارد نشد، وقتی که برگشت دیگر توان از او رفت دیگر به گونه ای شد که می خواست ادامه راه را بدهد، نتوانست، آنجا نشست و فکر می کنم که آن مکان به خون فاطمه سلام الله علیها رسیده است؛ آنجا حاجتتان را بخواهید.

، بعد آقای بهاءالدینی می گوید: این کار را انجام بده. ایشان می گوید: من رفتم این کار را انجام دادم، حالا تو نگو آقای بهاءالدینی خودش هم نظر دارد، نیت دارد یا حاجتی دارد، چون خودش مشرف نمی شود.

ایه الله صدیقی گفت: من رفتم مدینه همین کار را انجام دادم، بعد از این رفتم مکه دیدم از بلندگو صدا می زنند: آقای صدیقی دوباره بروند مدینه، من دوباره رفتم مدینه. چند روزی مدینه ماندم، وقتی برگشتم به ایران یک عمامه ای خریده بودم رفتم محضر حاج آقا، رسیدم، تا سلام علیک کردم بدون اینکه حرفی بزنم، حاج آقا بهاءالدینی فرمودند: میدانی ثمره ذکر امسال چه بود؟
گفتم: نه!

گفت: نمیدانی ثمره ذکر امسال چه بود، نگرفتی؟

گفتم: نه!

فرمود: امسال ثمره ذکر شما یکی این بود که شما دو بار آمدید مدینه!

گفتم: شما مطلعید من دو بار امسال آمدم مدینه؟

گفت: بله آنجایی که نشسته بودید ذکر می گفتید، در آنجا با تو بودم.

فرمودند: ثمره دوم این بود که آن نیتی که من می خواستم، به آن نیت رسیدم و آن این بود که امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان نائل آمد.

خاطره ای جالب از نفرین همسر ایه الله سید علی قاضی

سید محمد حسن قاضی داستان را چنین تعریف کردند که: ما یک مادری داشتیم، خدا بیامرزش، کفش هایمان را که می کردیم و می رفتیم توی کوچه بازی می کردیم، مادر می گفت نروید، پا برهنه می دوید توی کوچه، بازی می کنید و می آیید داخل رختخواب می خوابید و رختخواب کثیف می شود. مرحوم قاضی می گفت: نه، بروید چه اشکالی دارد و این همیشه یک گفتگویی در خانه ما بود، که قاضی می گفت بگذار بروند بازی کنند و مادر می گفت: که این طوری رختخواب ها کثیف می شود.

یکی از روزها که وقت مغرب بود، مادر نشسته بود رو به قبله و مہیای نماز مغرب و عشاء بود، من هم وارد خانه شدم، از مکتب می آمدم، کفش ها را از پا کردم که بروم کوچه بازی کنم. مادر گفت:

محمد رفتی! عقرب بیاد پایت را بزند! ما گوش ندادیم و رفتیم و همین که پایم را گذاشتم توی کوچه، یک عقرب پایم را زد.

بعد من آمدم خانه گریه کردم. یکدفعه آقای قاضی آمد و گفت: محمد چی شده؟ خواهری دارم که دو سال از من بزرگتر است و الان در مشهد ساکن است، او آمد و گفت: مادر گفت نرو تو کوچه، محمد گوش نداد، رفت و عقرب پایش را نیش زد! آقای قاضی به مادر گفت: تو بچه را نفرین کردی؟ حالا که این است من هم این کار را می کنم، انگشت دوم پایم را فشار داد و خوب شد!

ملاقات آیه الله میرزا احمد سیبویه (از علماء تهران) با آقا امام زمان علیه السلام

روزهای زیادی با حاج آقای سیبویه گذراندیم ، روزهای خوب و شیرینی بود ، اما یک روز یک اتفاق عجیبی رخ داد !

صبح آن روز حاج آقای سیبویه خیلی سراسیمه بود! اصلا حال عجیبی داشت ، بعضی ها فکر کردند نکند اتفاق بدی افتاده باشد بعضی ها هم برعکس فکر می کردند خبر خوشی به آقا داده اند! نمی شد احتمال درستی داد .

بالاخره صبرمان به سر آمد سراغ مدیر مدرسه علمیه که با حاج آقای سیبویه رابطه ی نزدیکی داشت رفتیم .

حاج آقا! خیلی نگران حضرت آیه الله سیبویه هستیم ، اگر اتفاق بدی افتاده که اینقدر روحیه ایشان تغییر کرده بما هم خبر دهید!

هنوز صحبت های ما تمام نشده بود که اشک در چشمان حاج آقا ش مدیر مدرسه جمع شد وقتی حال حاج آقا ش را دیدیم اضطراب ما هم بیشتر شد ، نمی دانستم چکار کنیم که بعد از چند لحظه سکوت بعد لبخندی زد و گفت:

آیة الله سیبویه دیشب خوابی دیده اند که حضرت آیة الله صدیقین (زید عزه) تعبیر کرده اند ،
تعبیرش این است چند روز دیگر شخصی که حاج آقای سیبویه ایشان را نمی شناسد ، از دبی تلفن
می کند و آقا را دعوت می کند همراه آنها به حج برود و حاج آقای سیبویه در عرفات خدمت آقا و
سیدمان حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) می رسد!

اشک در چشمان ما جمع شده بود ، نمی توانستم جلو گریه ی خود را بگیرم ، ولی هنوز هیچ اتفاقی
نیفتاده بود روزها به کندی می گذشت و ما منتظر یک تلفن ناشناس بودیم و حضرت آیة الله سیبویه
که خبر نداشت ما هم خبردار شده ایم از ما منتظرتر!

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

بلاخره آن روز فرا رسید و شخصی از دبی با مرحوم آیة الله میرزا احمد سیبویه تماس گرفتند و
ایشان را به مکه دعوت کرد. شخصی که حتی او را نمی شناخت! حضرت آیة الله سیبویه می رفت و
ما ماندیم او می رفت و ما گریه می کردیم او می رفت و ما حسرت می خوردیم او می رفت و ما را
پشت درهای بسته جا گذاشت.

گاهی پیش خودمان می گفتیم:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درد و درمان و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

زمان آرام آرام می گذشت ...

من و لحظه شماری های من!

در حال انتظار بازگشت او بودیم ، منتظر خبری از گیسوان یار و چشم به راه وصال هم نفس یار!
و آن روز که برگشت او شاد بود ، ولی چیزی از شادیش نمی گفت. هیچ کس جرات نمی کرد از او
سؤال کند ولی گاهی که اسم آقا امام زمان (عج) در بحث های بعد از سفر مکه پیش می آمد
حضرت آیة الله سیبویه (ره) امانش بریده می شد و زار زار اشک فراق می ریخت.

شاید پیش خودش به ما می گفت:

تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارتهای ابرو

من که دیگر کاسه صبرم لبریز شده بود سراغ یکی از علماء که خیلی رابطه ی نزدیک و صمیمی با آیه الله سیبویه داشت رفتم و با اسرار زیاد ، قضیه ملاقات حضرت آیه الله سیبویه با آقا امام زمان (عج) را برایم این چنین نقل کردند که :

حاج آقای سیبویه با اشک نقل کردند در عرفات خدمت آقا و سیدمان حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) رسیدم و یک ساعت در محضر آقا بودم و دست آقا امام زمان علیه السلام را می بوسند و آقا هم پیشانی ایشان را می بوسند و حرفهایی که هیچ کسی هنوز خبر ندارد به همدیگر می زنند .

برغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره تو حجت موجه ماست

لازم به ذکر است که ان عالم وارسته در اذر ۹۴ رحلت نمودند.

آدم ای شاه پناهم بده...

شفای بیمار آلمانی با توسل به امام رضا(ع)

تنها پسر من به بیماری سختی گرفتار بود و قادر به حرکت نبود. تمامی پزشکان خبره آلمانی از درمانش قطع امید کرده بودند و گفتند دیگر امیدی به زنده ماندن او نیست و باید با واقعیت از دست دادن فرزندتان کنار بیایید.

☺ بسیار ناراحت و غمگین و ناامید بودیم. در شهر محل زندگی با خانواده ای ایرانی آشنایی داشتیم. در همین ایام سخت، طی دیداری که با این خانواده داشتیم آنها از دلیل ناراحتی من و خانواده ام سوال کردند و برای آنها توضیح دادم که با چه مشکلی روبرو هستیم.

این خانواده ایرانی گفتند در ایران یک نفر هست که می تواند پسر شما را درمان کند. از او بخواهید تا این کار را انجام دهد. بسیار خوشحال شدم و از آنها آدرس مطب و چگونگی مراجعه به وی را

خواستم. آنها با کمال تعجب گفتند این آقای ما مطب خاصی ندارند باید دلت را به ایشان وصل کنید و خالصانه و با اعتقاد از او بخواهید تا پسران را درمان کند. من گفتم چگونه این کار را انجام دهم؟

گفتند آقای ما امام رضا(ع)، امام هشتم شیعیان است که حرم آن در مشهد قرار دارد و شما برای پسران نذر کنید و از همین آلمان رو به حرم بایستید و از ایشان طلب شفا و درمان کنید. گفتم اما من مسلمان و معتقد به دین شما نیستم. گفتند ایشان به همه کمک می‌کنند.

در منزل رو به سوی حرم نذر کردم و با گریه به ایشان گفتم: "ای آقای که من شما را نمی‌شناسم اما می‌گویند به همه کمک می‌کنید، من تنها یک پسر دارم که تمامی پزشکان از وی قطع امید کرده‌اند. از شما می‌خواهم درمانش کنید تا از دستش ندهم. تنها امیدم به شماست کمک کنید."

۲۴ ساعت از این موضوع نگذشته بود که خانم با عجله آمد و شگفت زده گفت "سریع بیا، پسرمان در حال راه رفتن است". با عجله و شگفت زده رفتم و دیدم پسر از جایش بلند شده و با سلامت کامل راه می‌رود. باورم نمی‌شد. گفتم پسر چه اتفاقی افتاده؟ گفت: پدر زمانی که خواب بودم. دیدم که در اتاقم باز شد و آقای وارد اتاق شد.

با ورودش، نوری تمام اتاق را فرا گرفت. کنارم آمد و گفت "از جایت بلند شو" گفتم من بیمار هستم و قادر به حرکت نیستم نمی‌توانم بلند شوم. گفت "شما می‌توانی حرکت کنی، بلند شو. پدر و مادرت خیلی ناراحت و نگران شما هستند. بلند شو". پسر می‌گفت احساس کردم دست و پایم قادر به حرکت هستند و می‌توانم راه بروم و بلند شدم و شروع به حرکت کردم.

پس از شفا و درمان پسر، برای ادای نذر خود تصمیم گرفتم به ایران و شهر مشهد بیایم و اکنون آمده‌ام تا مبلغی را که نذر کرده‌ام به حرم تحویل دهم.

[نقل خاطره یکی از خدام حرم در برنامه زنده "زنده رود" روز جمعه ۱۴ شهریور ۱۳۹۳ شبکه

اصفهان]

لیله المیت:

پیامبر در شب اول ماه ربیع الاول، به علی گفت: "سران قریش می خواهند امشب مرا به قتل برسانند، آیا تو در جای من می خوابی تا من به غار ثور بروم؟" علی (ع) گفت: "در این صورت شما سالم می مانید؟" حضرت محمد(ص) فرمود: "آری." علی تبسمی کرد و سجده ُ شکر به جای آورد، وقتی که سر از سجده برداشت عرض کرد: "آنچه را که مأمور شده ای انجام ده که چشم، گوش و قلبم فدای تو باد! به هر چه می خواهی فرمانم بده که همانند دستیار شما هستم، همان گونه که مقصود شماست در آن وارد می شوم و موفقیتم تنها از ناحیه خداست." سپس حضرت محمد(ص)، علی(ع) را در آغوش گرفت و هر دو گریه کردند و از هم جدا شدند.

مشرکان از ابتدای شب، خانه حضرت محمد(ص) را محاصره کردند و قرار بود حمله در نیمه شب صورت گیرد، اما ابولهب گفت: در این وقت، زنان و فرزندان در داخل خانه هستند و بعدها عرب درباره ُ ما می گویند حرمت فرزندان عموی خویش را شکستند.

علی (ع) درهای خانه را بست و پرده ها را کشید، آنان با سنگ بر علی(ع) که در بستر خوابیده بود، می زدند تا مطمئن شوند کسی در بستر خوابیده است البته شک نداشتند که وی رسول خداست و صبح که با شمشیرهای برهنه به خانه هجوم بردند، وقتی علی(ع) را در بستر حضرت محمد(ص) مشاهده کردند، گفتند: محمد کجاست؟ علی(ع) فرمود: «مگر او را به من سپرده بودید که از من می خواهید؟ کاری کردید که او ناچار شد خانه را ترک کند.»

در این هنگام به سوی علی (ع) یورش بردند و او را آزرده و سپس از خانه بیرون کشیدند و کتک زدند و ساعتی هم در مسجدالحرام زندانی کرده و تا سر حد مرگ زدند و آزادش کردند. سپس در جهت مدینه به تعقیب حضرت محمد(ص) پرداختند.

وقتی علی(ع) در بستر حضرت محمد(ص) خوابیده بود، جبرئیل در بالای سر او و میکائیل پایین پای علی(ع) آمدند و جبرئیل گفت: «خوشا به حال کسانی چون تو ای فرزند ابو طالب! که خدای متعال در برابر فرشتگان به تو مباحثات می‌کند.» نزول آیه در شان علی بن ابی طالب: چنانچه مفسران می‌گویند آیه مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ [بقره / ۲۰۷] بعضی از مردم، جان خود را در برابر خشنودی‌های خدا می‌فروشنند و خدا نسبت به بندگان رؤوف است. در شان علی (ع) در ماجرای لیلۃ المیت نازل شده است. [المیزان، ج ۲، ص ۱۳۵]

مجاهدتهای عظیم پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله)

هیچ پیامبری باندازه پیامبر اسلام دچار امتحانات و آزمون ها و بلاهای مختلف نگردید. رسول خدا(ص) در طی بیست و سه سال انواع مشکلات را تجربه کردند و با استقامت عجیبی که داشتند همه را پشت سر گذاشتند.

از جمله مسائل و حوادث تلخ، چندین بار سوء قصد به جان پیامبر بود. در یک مورد ابوجهل سنگی را بالا برد تا بر سر حضرت که در حال سجده بود بزند و حضرت را بکشد ولی دستش در هوا خشک شد.

بار دیگر زن یهودی کباب گوسفند درست کرد و به زهر آغشته کرد. همینکه پیامبر لقمه ای را داخل دهان گذاشتند دست گوسفند کباب شده به سخن درآمد و گفت مرا به زهر آغشته اند از من نخور! البته قسمتی از غذا وارد بدن پیامبر شد و هر سال باعث ضعف و بیماری حضرت می شد تا اینکه بر اثر همان زهر رحلت فرمودند لذا مسلمانان می گفتند پیامبر هم شهید شد.

در مورد دیگر یهودیان چاهی را حفر کرده و در آن نیزه و شمشیر نصب کردند و روی چاه را پوشانده و حضرت را دعوت کردند که پیامبر از روی چاه عبور کردند ولی اتفاقی نیفتاد ولی یهودیان که عبور کردند در چاه افتادند و مردند.

در هنگام بازگشت از جنگ تبوک تعدادی از منافقین نقشه ترور پیامبر را طراحی کردند که هنگام عبور حضرت از تنگه از بالای کوه کیسه های پراز سنگ پرتاب کنند تا شتر پیامبر رم کرده و حضرت را به دره بیاندازد! ولی جبرئیل حضرت را مطلع کرد و در این مورد هم تلاش دشمنان بجائی نرسید.

در جنگ احد که مسلمانان فرار کردند و مغلوبه شدند دشمنان پیامبر را محاصره و تصمیم به قتل حضرت داشتند ولی با جانبازی حضرت امیر، دشمن فقط توانست پیشانی و دندانهای حضرت را بشکند.

در موردی منافقین جنگ روانی علیه پیامبر براه انداختند و به زن پیامبر تهمت زدند که آیات افک در سوره نور نازل شد و مومنین در مورد تعجیل در قبول حرف شایعه پراکنان مذمت شدند. منافقین با راه اندازی مسجد ضرار و بانواع ترندها می خواستند پیامبر را تضعیف کنند ولی نتوانستند.

بخاطر رحلت دو پسر پیامبر، حضرت را ابتر می خواندند ولی با ولادت حضرت فاطمه س، خداوند نسلی به حضرت داد که تاروی قیامت ادامه دارد.

دشمنان بهترین یاران پیامبر از جمله حضرت حمزه در جنگ احد و زید بن حارثه و جعفر طیار را در جنگ موته شهید کردند.

چهار سال محاصره اقتصادی در دره ابوطالب که شبها اهل مکه از صدای گریه بچه های گرسنه خواب نداشتند نیز از حوادث تلخ برای مسلمین بود. ولی با صبر و استقامت حضرت و مسلمین مخصوصا حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه س اینهم تحمل شد و باعث مشکل برای اسلام نگردید.

در جنگ خندق همه احزاب کفار و منافقین و مشرکین حتی یهود تصمیم به ریشه کن کردن اسلام داشتند ولی با حماسه حضرت امیر و با معجزه الهی شکست خوردند و برگشتند.

اجنه کافر قصد حمله به مسلمین را داشتند که پیامبر اسلام ص، حضرت امیر را به جنگ آنها فرستاد و حضرت امیر هم رفت و پیروز برگشت.

دشمنان در حمله ناجوانمردانه دهها نفر از قاریان و حافظان قرآن را کشتند.

یک چنین علمایی هم داشتیم

روزی آقای آخوند ملا علی معصومی همدانی طبق روال از منزل به طرف مدرسه علمیه ی خود، با پای پیاده، در حرکت بودند که در بین راه یکباره دیدیم آقا وسط خیابان به زمین نشست و به سر و صورت می زد و گریه می کرد!

عرض کردیم: چه اتفاق افتاده است؟ فرمودند: همین الان زمین تکان خورد. دوباره پرسیدیم: چه شده است؟! فرمودند: برپیکره ی اسلام ضربه ای جبران ناپذیر وارد شده، همین الان آیت الله بروجردی دار فانی را وداع نمودند! (با اینکه به ظاهر، ایشان از جایی خبر نداشتند)، ما متأسف شدیم و ساعت دو بعد از ظهر از رادیو خبر فوت آیت الله بروجردی پخش شد!

توبه حقیقی ثعلبه و نجات او:

در کتاب روضه الانوار صفحه ۴۷ نوشته شده بود

در زمان پیغمبر اکرم (ص) رسم بود که هر وقت می خواستند عازم جهاد شوند، میان هر دو نفر از صحابه و یاران عقد اخوت و برادری می بستند تا به هنگام رفتن به جهاد، یکی از آن دو در شهر بماند و رسیدگی به امورات زندگی خودش و برادرش را به عهده بگیرد و دیگری بدنبال مجاهده با کفار برود.

رسول خدا (ص) در غزوه تبوک میان سعید بن عبدالرحمن و ثعلبه انصاری عقد برادری بست . سعید، در ملازمت پیغمبر به جهاد رفت و ثعلبه هم در مدینه ماند و عهده دار کارهای ضروری خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می آمد و آب و هیزم و سایر مایحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد.

در یکی از روزها که زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد، وسوسه نفس ، هوس خفته ثعلبه را بیدار نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید، آخر نظری بیانداز و بین در پشت پرده چیست ؟ و گوینده این سخنان چه قیافه و شکلی دارد. بین زن تو زیباتر است یا زن سعید و ... خیالات شیطانی و هوسهای نهانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویش نبود بهمین منظور جرات بخود داد و پرده را کنار زد و دید . که او زنی زیباست که هاله ای از حجب و حیاء رخسار او را احاطه کرده است

ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد و بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد آنگاه دست دراز کرد که او را در آغوش گیرد ولی در همان لحظه حساس و خطرناک زن فریاد زد و گفت (ویحک یا ثعلبه) وای بر تو ای ثعلبه آیا سزاوار است که شوهر من در رکاب رسول خدا !مشغول پیکار و جهاد باشد و تو در اینجا پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری ؟

این سخن مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد، فریادی کشید و از خانه بیرون رفت و سر به کوه و صحرا نهاد، ثعلبه در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بی قراری و گریه و زاری می گذرانید، و ... پیوسته می گفت خدایا تو معروف به آمرزشی و من موصف به گناه

مدتها گذشت و او همچنان در بیابانها گریه و زاری می کرد و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم (ص) از سفر جهاد مراجعت نمودند. وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید؟ زن سعید ماجرا را برای او شرح داد و گفت : او . هم اکنون در بیابانها با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است

سعید با شنیدن این سخن از خانه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه بهر طرف روی آورد. سرانجام او را دید که در پشت سنگی نشسته و دست به سر گرفته و با صدای بلند می گوید

ای وای بر پشیمانی و ای وای بر شرمساری وای وای بر رسوائی روز قیامت سعید نزدیک آمد. او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت : ای برادر برخیز با هم نزد پیغمبر رحمت للعالمین برویم شاید .برایت چاره ای بیندیشد

ثعلبه گفت : اگر لازم است که حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دستها و گردن مرا با بند . بسته و مانند بندگان گریزپا به خدمت پیغمبر ببری

سعید ناچار دستهای او را بست و طنابی در گردنش افکند و بدینگونه روانه مدینه شدند ثعلبه دختری بنام حمصانه داشت چون خبر آمدن پدرش را شنید، دوان دوان بسوی او شتافت ، همینکه پدر را با آن حالت دید، اشک تاثیر از دیدگانش فرو ریخت و گفت : ای پدر این چه وضعی است که !مشاهده می کنم ؟

ثعلبه گفت: ای فرزند این حال گنه کاران در دنیاست، تا شرمساری و رسوائی آنها در سرای دیگر چگونه باشد.

همانطور که می آمدند از در خانه یکی از صحابه گذر کردند صاحبخانه بیرون آمد و چون از مطلب آگاه شد ثعلبه را از پیش خود راند و گفت دور شو که می ترسم به واسطه خیانتی که مرتکب شده ای به عذاب الهی گرفتار شوی برو تا شومی عمل تو به من نرسد همچنین با هر کس روبرو می شد او را بیم می داد و از خود می راند تا اینکه به حضور امیرالمؤمنین علی (ع) رسید

حضرت فرمود: ای ثعلبه نمی دانستی که توجهات الهی نسبت به مجاهدان و جنگجویان راه حق از هر کس دیگری بیشتر است؟ اکنون این کار جز به وسیله پیغمبر تدارک نمی شود

ثعلبه با همان وضع آمد و در خانه پیغمبر ایستاد و با صدای بلند گفت: (المذنب المذنب) گنه کار آمد، گنه کار آمد. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورودش پرسیدند: ای ثعلبه این چه وضعی است؟

ثعلبه خلاصه ای از ماجرا را عرض کرد. حضرت فرمودند گناهی بزرگ و خطائی عظیم از تو سرزده از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا ببینم چه فرمانی از طرف خدا آید

ثعلبه از خانه پیغمبر (ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد در این حال دخترش جلو آمد و گفت: ای پدر دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر تو را از پیش خود رانده است من هم دیگر به تو نمی پیوندم

ثعلبه در بیابانها می نالید و روی زمین های داغ می غلطید و پی در پی میگفت: خدایا همه کس مرا از پیش خود راندند و دست نا امیدی بر سینه ام زدند. ای مونس بی کسان، اگر تو دستم را نگیری که دستم را بگیرد؟ و اگر تو عذرم را نپذیری که بپذیرد؟! چند روز بدین منوال در سوز و گداز بسر برد و چند شبی را به گریه و نیاز به پایان آورد

سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه روحبخش را بر حضرت ختمی مرتبت (ص)

خواند:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (ال عمران ۱۳۵)

یعنی نیکان کسانی هستند که هرگاه کار ناشایستی از آنها سرزند خدا را بیاد آورند و از گناه خود توبه و استغفار کنند. کیست جز خداوند که گناهان را ببامرزد؟ آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت خود اصرار نورزند زیرا به زشتی گناهان آگاهند

. جبرئیل امین عرض کرد: یا رسول الله! خداوند می فرماید: از ما بخواه تا ثعلبه را ببامرزیم

پیغمبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و سلمان رضوالله علیه را به جستجوی ثعلبه فرستاد، در میان راه چوپانی به آنها رسید. حضرت علی (ع) سراغ ثعلبه را از او گرفت شبان گفت: شبها شخصی به اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد

حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سلمان رضوان الله علیه صبر کردند تا شب فرارسید. ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز به سوی خداوند بی نیاز دراز کرد و عرض کرد: خداوندا از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا برانی بکه روآورم. و چاره کار را از کجا بخواهم؟

در این هنگام مولای متقیان علی (ع) گریست، آنگاه نزدیک آمد و فرمود: ای ثعلبه مژده مژده خداوند تو را آمرزید و اکنون پیغمبر تو را میخواند. آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود، قرائت نمود. ثعلبه برخاست و همراه حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مدینه آمد و یکسر وارد مسجد پیغمبر (ص) شدند، پیغمبر (ص) مشغول نماز عشاء بود، حضرت امیر (ع) و سلمان و ثعلبه به نماز اقتدا کردند بعد از سوره حمد پیغمبر (ص) شروع به قرائت سوره تکاثر نمود. همینکه آیه اول را تلاوت فرمود (الهیکم التکاثر) شما را بسیاری مال و فرزند و غیره مشغول داشته. ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود (حتی زُرتم المقابر) تا آنجا که به گور و دیدار اهل قبور رفتند. فریاد بلندی زد و چون آیه سوم را شنید (کلا سوف تعلمون) آن چنین است که بزودی خواهید دانست. ناله ای دردناک برآورد و نقش بر زمین شد

بعد از نماز پیغمبر اکرم (ص) دستور داد آب آورند و بصورتش پاشیدند ولی ثعلبه بهوش نیامد و مانند چوب خشک روی زمین افتاده بود، چون درست ملاحظه کردند دیدند ثعلبه جان به جان آفرین تسلیم کرده است

حضرت رسول (ص) و صحابه از این جریان متاثر گردیدند و همگی گریان شدند. در این موقع حمصانه دختر ثعلبه از جریان مطلع شد و به مسجد آمد و در حالیکه بشدت اشک میریخت، عرض کرد: یا رسول الله من بواسطه اینکه شما پدرم را از خود دور ساختید از او روی برتافتم و ملاقات و دیدار او را موقوف به رضایت شما نمودم. اکنون که او را از گناهای آمرزیده و در حالیکه شما از او راضی هستید از دنیا رفته می بینم بسیار خرسندم

حضرت رسول (ص) دختر پدر مرده را تسلیت فرمود: سپس در مراسم تکفین و تشییع او شرکت نمود و او را با کمال احترام بخاک سپردند

من به درگاه تو با بار گناه آمده ام

شرمسارم ز تو با روی سیاه آمده ام

چشم پر اشک و دل خسته و بار سنگین

مستمندم به درخانه شاه آمده ام

آتش معصیتم شعله کشد بر آفاق

زیر ابر کرمّت من به پناه آمده ام

گرقبولم نکنی روی نمایم به کجا

نه به دینجا زپی حشمت و جاه آمده ام

من بیچاره ز فعل بد خود منفعلم

شمرسارم زپی عذر گناه آمده ام

بار الها دری از رحمت خود باز نما

که به شوق کرمّت این همه راه آمده ام

مذنب زار و حقیرم به درخانه دوست

پی پوزش به دوصد ناله و آه آمده ام

گریه های امام حسن مجتبی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود امام مجتبی چند جا گریه می فرمود وقتی بیاد مرگ می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد قبر می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد از قبر بیرون آمدن می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد عبور از پل صراط می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد عرضه اعمال بر خداوند می افتاد از گریه بیهوش می شدند وقتی بیاد بهشت و جهنم می افتاد مانند مارگزیده مضطرب می شد

استاد شیخ حسین انصاریان:

من استادی داشتم که در میان استادانی که خدا نصیبم کرد، او تک بود. خیلی منظم، اهل نماز شب، گریه و سینه زدن برای ابی عبدالله علیه السلام بود، با این که فقیه و مجتهد بود، اما روز عاشورا عبا و عمامه را کنار می گذاشت، به خودش گل می مالید و پیراهن یک تکه می پوشید، درون سینه زنان می آمد و از همه بیشتر سینه می زد.

چند نفر از امام جماعت های مهمّ تهران آن زمان، شاگرد درس او بودند. از دنیا رفت و مرگ او خیلی روی من اثر گذاشت. تا به حال هنوز با او ارتباط روحی من قطع نشده است، به قدری رابطه من با او قوی است که شاید چهار بار خواب دیدم که به دنیا برگشته است و از او پرسیدم: شما مگر از دنیا نرفتید؟ گفت: چرا. گفتم:

پس چرا دوباره آمدید؟

می گفت: اجازه گرفتم که برگردم تا دو باره مردم را به دین خدا هدایت و کمک کنم و بعد از دنیا بروم. خیلی غصّه دین مردم و جوان ها را می خورد. استاد هنرمندی در توبه دادن گنهکاران و متدین بار آوردن جوانان بود. البته جوان های زمان ایشان اکنون پیرمرد هستند، چون آن وقتی که من نزد او بودم، دوازده ساله بودم.

شبی در عالم رؤیا او را دیدم. این مطلبی که من در خواب به او گفتم، خیلی جالب است. گفتم: فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی گفتم: استاد! ایشان که همسایه ما است، گفت: وقتی ما پدر خود را - شیخ عباس قمی - در نجف دفن کردیم، شب بعد از دفنش خیلی گریه کردم، در عالم رؤیا پدرم را دیدم، در حالی که می دانستم او مرده است. دیدم چهره شاد، بهترین لباس و گویا جوان شده است. به پدرم گفتم: شما مگر از دنیا نرفتید؟

گفت: چرا، من خودم شاهد بودم که بدن مرا غسل دادید، کفن کردید و در کنار حرم امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کردید. گفتم: شما دوباره به دنیا برگشته اید؟ گفت: نه.

گفتم: پس چه شده است؟ گفت: آمده ام تا به شما بگویم: از زمانی که من وارد عالم برزخ شدم تا کنون، که تقریباً هشت ساعت می شود، در این مدت سه بار آمده اند و مرا به خدمت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برده اند.

این را من در خواب برای استادم گفتم، گفتم: استاد! با شما چه کار کردند؟ ایشان فرمودند: حرف شیخ عباس درست است، شیخ عباس را همان روز که مرد، سه بار بردند، اما مرا تا کنون صد بار برده اند.

بخاطر لقمه حرام از دیدار امام زمان محروم شد!

در دامغان در میان سادات محترم شاه چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام سید طاهر شاه چراغی بود، که هم واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و شیدایی نسبت به امام عصر(عج) شهرت داشت. او چهل بار امام زمان (عج) را در عالم خواب زیارت کرده بود، و این مطلب را در اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی یک وقتی رابطه او با امام عصر(عج) به گونه ای قطع شد که با این که هر پنجاه روز یک بار آن حضرت را در عالم خواب دیدار می کرد، یک سال گذشت و به سعادت دیدار نرسید. بسیار ناراحت شده و فریاد جانکاهش از فراق آن حضرت، بلند بود، همواره از عمق جان می سوخت که چرا از او سلب توفیق شده، از ته دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس از یک سال فراق، در عالم خواب به سعادت زیارت آن بزرگوار نایل گردید، عرض کرد: آقا جان! من که سوختم، و نزدیک است از فراق جان بسپارم، چه شد که ناگهان از من بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟ رازش چیست؟ قربانت گردم! امامعلیه السلام در پاسخ او به این مضمون فرمود: «ای سید طاهر! چرا به هر منزلی می روی؟ چرا از هر غذایی می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که غذایش مشکل داشت و حرام بود، از آن خوردی، نتیجه اش جدایی من از تو شد، سرانجام تا یک سال پاک سازی کردی و آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به مقصود رسیدی!

گریه کنندگان عالم کیلند؟

آقا امام صادق فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند ، که معروف

و مشهور شدند به گریه کنندگان دنیا .

اول : حضرت آدم (ع) . وقتی که از بهشت بیرون آمد ، بقدری گریه

کرد، که بر روی صورتش دو شیار مانند نهر درست شد.

دوم : حضرت یعقوب . وقتی که حضرت یوسف را گم کرد ، آنقدر

گریه کرد که نابینا شد.

سوم : حضرت یوسف (ع) است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر

بقدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و

به آن حضرت گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش ، یا روز گریه

کن و شب ساکت باش .

اما چهارم : حضرت فاطمه زهرا (س) است که بعد از مصیبت‌های

وارد و وفات و رحلت باباش پیغمبر (ص) بقدری گریه کرد که مردم مدینه

صدایشان در آمد و آمدند محضر مقدس آقا علی (ع) شکایت کردند که یا علی

، به زهرا بگو : که صدای گریه ات همه ما را اذیت می کند .

بی بی هم به مقبره شهدای احد می رفت و آنچه می خواست گریه

می کرد بعد به مدینه مشرف می شدند.

پنجم: آقا امام سجاد (ع) است که آب می دید ، غذا می دید بیاد باباش

امام حسین (ع) می افتاد.

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا:

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجدداً آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانیامه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خائفی تو را از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتش نمی نالم و از اشتیاق به بهشت نمی گریم. لیکن عقده محبت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبائی ندارم مگر بوصال تو نائل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.

ماجرای تشرف عالم یمنی به محضر امام زمان(عج) و شیعه شدن آن توسط آیت الله اصفهانی

آیت الله شیخ محمد شریف رازی در کتاب «گنجینه دانشمندان» می نویسد: یکی از علمای زیدیّه به نام سید بحر العلوم یمنی وجود حضرت ولی عصر(عج) انکار می کرد و با علما و مراجع شیعه آن روز مکاتبه می کرد و برای اثبات وجود و حیات آن حضرت برهان می خواست، علمای بزرگوار از کتب اخبار و تواریخ عامه و خاصه اقامه دلیل می کردند؛ ولی وی قانع نمی شد و می گفت: من هم این کتب را دیده ام تا اینکه برای آیت الله اصفهانی نامه نوشت و جواب قاطعی خواست. مرحوم آیت الله شیخ محمد شریف رازی در کتاب «گنجینه دانشمندان» درباره این ماجرا چنین می نویسد:

روزی یک پستیچی آمد و یک پاکت نامه به دست سید ابوالحسن داد، ایشان نامه را باز کردند و در داخل آن دو ورقه بود یک ورقه اشعار شخصی سنی در ردّ اعتقاد به وجود حضرت مهدی(عج) بود که برای صاحب نامه فرستاده بود و ورقه دیگر نامه ای بود که نویسنده آن درباره اعتقاد شیعه به مهدی(عج) از مرحوم سید دلیل و استدلال خواسته بود. مرحوم سید نامه را خواندند و خندیدند. سپس آن نامه را به صدای بلند خواندند. نامه از طرف بحر العلوم یمنی بود و دلیلی برای وجود امام

زمان درخواست کرده بود. مرحوم سید ابوالحسن همان وقت جواب نامه او را نوشتند و در ضمن نوشتند: «شما به نجف مشرف شوید تا من امام زمان (عج) را به شما نشان بدهم!» نامه را مهر کردند و به دامادشان سید جواد اشکوری دادند و فرمودند: ببر در پست بینداز. دو ماه از این قضیه گذشت، شبی بعد از این که سید ابوالحسن در صحن امیرالمؤمنین (ع) نماز مغرب و عشاء را خواندند، یکی از شیوخ عرب به نام شیخ عبدالصاحب آمد و به ایشان گفت: «بحر العلوم یمنی به نجف آمده است و در محله فلان جا منزل کرده است»، سید ابوالحسن فرمودند: «باید همین حالا به دیدنش برویم»، ایشان همراه با عده‌ای از علما برای دیدن بحر العلوم حرکت کردند. دامادهایشان و پسرشان سید علی هم همراهشان بودند، ما هم رفتیم، بالاخره وقتی رسیدیم و تعارف به عمل آمد، بحر العلوم یمنی شروع به صحبت در آن زمینه کرد، سید ابوالحسن فرمود: الآن وقت صحبت کردن نیست، چون من عجله دارم، فردا شب برای شام به منزل ما بیایید تا آنجا با هم صحبت کنیم. سپس مرحوم سید برخاست و همه با هم به منزل باز گشتیم. فردا شب، بحر العلوم با پسرش سید ابراهیم به منزل سید ابوالحسن آمدند، پس از صرف شام، سید خادمشان را صدا زدند و فرمودند: مشهدی حسین! چراغ را روشن کن، می‌خواهیم بیرون برویم. مشهدی حسین چراغ را روشن کرد و آورد، در این هنگام سید ابوالحسن و بحر العلوم یمنی و فرزندش سید ابراهیم و مشهدی حسین آماده بیرون رفتن شدند. ما هم خواستیم همراه آنان برویم، اما ایشان فرمودند: «نه هیچ کدامتان نیایید». هر چهار نفر آنها بیرون رفتند و چون تا برگشتن آن‌ها زمان زیاد گذشت، ما آن شب نفهمیدیم که کجا رفتند. فردا صبح از سید ابراهیم پسر بحر العلوم یمنی سؤال کردیم: دیشب کجا رفتید؟ سید ابراهیم خندید و با خوشحالی گفت: «الحمد لله استبصرنا ببرکة الامام السید ابوالحسن»؛ ما به برکت امام سید ابوالحسن شیعه شدیم! گفتیم: کجا رفتید؟ گفت: «رحنا بالوادی مقام الحجة»؛ در وادی السلام به مقام حجت (عج) رفتیم.

وقتی به اطراف مقام رسیدیم، سید ابوالحسن چراغ را از خادمشان گرفتند و گفتند: اینجا بنشین تا ما بر گردیم، مشهدی حسین همان جا نشست و ما سه نفر وارد مقام شدیم، وقتی در فضای مقام داخل شدیم، سید چراغ را زمین گذاشتند و کنار چاه رفتند و وضو گرفتند و داخل مقام شدند و ما بیرون مقام قدم می‌زدیم، سپس سید ابوالحسن مشغول نماز شدند. پدرم چون معتقد به مذهب شیعه نبود، لبخند می‌زد و می‌خندید. ناگهان صدای صحبت کردن بلند شد، پدرم با تعجب به من گفت: کسی اینجا نبوده است! آقا با چه کسی صحبت می‌کند؟! دو سه دقیقه صدای صحبت‌ها را می‌شنیدیم، اما

تشخیص نمی‌دادیم که صحبت درباره چیست، هیچ یک از مطالب مشخص نبود. ناگهان سید صدازد: «بحرالعلوم! داخل شو»، پدرم داخل شد، من هم خواستم به داخل مقام بروم اما سید فرمود: «نه تو نیا!»، باز به قدر چهار - پنج دقیقه صدای صحبت می‌شنیدم، اما صحبت‌ها را تشخیص نمی‌دادم، ناگهان یک نوری که از آفتاب روشن‌تر بود، در مقام حجت تابش کرد و صیحه پدرم به صدای عجیبی بلند شد. یک صیحه زد و صدایش خاموش شد. سپس سید ابوالحسن صدازد: سید ابراهیم! بیا پدرت حالش به هم خورده است. آب به صورتش بزن و شانه‌هایش را بمال، آب به صورتش زد و شانه‌هایش را مالیدم، پدرم چشم‌هایش را باز کرد و با صدای بلند گریه می‌کرد. بی‌اختیار از جا بلند شد و روی قدم‌های سید ابوالحسن افتاد و پاهای سید را می‌بوسید و دور سید طواف می‌کرد و می‌گفت: «یا بن رسول الله! یا بن رسول الله! یا بن رسول الله! التوبة! التوبة! التوبة!»

پس از آن سید ابوالحسن، مذهب شیعه را به او تعلیم دادند و او شیعه شد و من هم شیعه شدم، به هر حال این قضیه گذشت و بحرالعلوم هم به یمن بازگشت، چهار ماه بعد زوآر یمنی به نجف آمدند و پول‌های زیادی برای سید ابوالحسن آوردند، به همراه نامه‌ای که سید بحرالعلوم توسط زوآر به حضور سید فرستاده بود و و از او تشکر و قدردانی کرده بود و نوشته بود: «از برکت عنایت و هدایت شما تا کنون دو هزار و اندی از مقلدین من شیعه دوازده امامی شده‌اند».

داستان کوتاه درباره حضرت عباس علیه السلام

. ایام محرم بود و به تاسوعا و عاشورا چند روز بیشتر نمانده بود .

راننده کامیون مسیحی از تعطیلات پیش‌رو استفاده کرد و به همراه همسر و دختر ۶ ساله‌اش به قصد تفریح و کار به سمت بندر عباس حرکت کرد.

بعد از بارگیری در اسکله بندر عباس در روز تاسوعا با ۲۵ تن بار به سمت تهران حرکت کرد. در کمربندی بندر عباس به دسته‌های سینه‌زنی برخورد کردند که با پرچم‌های " یا ابوالفضل " سینه می‌زنند و عزاداری می‌کنند.

دختر مرد مسیحی که برای بار نخست با چنین صحنه‌هایی مواجه شده بود سوال‌های بی‌شماری در ذهنش نقش بست. پدر اینا چرا با زنجیر به خودشون می‌زنند. پدر پاسخ داد: دخترم این مردم

مسلمان و شیعه هستند. این مردم می‌دانند مردی به نام حسین(ع) و او نیز برادری دارد به نام عباس(ع)، این عباس مثل فردا در رکاب برادرش امام حسین به شهادت می‌رسد.

دختر که در دنیای کودکانه‌اش غرق بود گفت: اگر فردا کشته می‌شود چرا الان برایش سینه می‌زنند؟

پدر گفت: دخترم این آقا "عباس" در نزد خدای یکتا آبروی بسیاری دارد. خیلی از کسانی که دچار گرفتاری می‌شوند به سراغ او می‌روند. حتی مسیحیان هم درخواست‌های خود را پیش او می‌برند. شیعه‌ها می‌گویند که عباس پناه بی‌پناهاست، گره‌های بزرگ را باز کرده.

کمی بعد دختر بچه مسیحی در کامیون خوابید. مدت کمی گذشت ناگهان مرد مسیحی در گردنه های سخت با ۲۵ تن بار متوجه شد که ترمز ماشین کار نمی‌کند!!! رنگ از صورت او و همسرش پرید. نمی‌دانست باید چه کند. همسرش، دخترش...

زن مسیحی گریه می‌کرد، گاهی به مردش و گاهی به دخترش که معصومانه در رویای شیرین غرق بود نگاه می‌کرد. ترمز ماشین خراب شده بود و کار نمی‌کرد این واقعیتی بود که نمی‌توانستند بپذیرند.

دخترک شش ساله از خواب پرید، وقتی دید اشک از چشمان پدر و مادرش جاریست بغض خود را قورت داد. از پدرش پرسید: ماشین ترمز نداره؟؟!!
پدر با هزار آرزویی که برای دخترش داشت گفت: نه...

دخترک گفت: بابا او آقای بزرگی که گفتی اسمش عباس هست به فریاد ما هم می‌رسد یا نه؟
پدر گفت: اون عباسی که گفتم برای شیعه‌هاست.

دخترک که قانع نمی‌شد، گفت: مگه خودت نگفتی هر کسی بره در خونش دست خالی بر نمی‌گرده...

ناگهان پدر و مادر به فکر فرو رفته اند و در دلشان روزنه امید پیدا شد.

زن مسیحی گفت: بیا حالا به مرتبه صدایش بزنیم.

مرد گفت: اگر عباس من را از این گرفتاری نجات بده شیعه می شوم...

پس از این ناگهان کامیون به شکل معجزه آسایی ترمز به کار افتاد. مرد مسیحی ماشین را به کنار جاده هدایت کرد وقتی از ماشین پیاده شدند پشت سرشان همه ماشین ها ایستاده بودند وقتی از آن ها می پرسیدند که چه اتفاقی افتاده، دخترک شش ساله گفت: به خدا ما آزاد شده عباسیم، مردم به خدا عباس ما را نجات داد.

به اولین شهری که رسیدند به منزل یکی از علما رفتند تا شیعه شوند.

مرد عالم از آن ها پرسید: در این ایام اتفاقی افتاده که می خواهید شیعه شوید؟ دختر ۶ ساله گفت: شما نبودید که ببینید ، ابوالفضل (ع) ما را نجات داد

شیفتگی و عشق و دلباختگی علامه طباطبایی به اهل بیت (ع)

یکی از فضلاء درباره شیفتگی و عشق و دلباختگی علامه طباطبایی به اهل بیت (ع) می گوید: به استاد مطهری عرض کردم که شما فوق العاده تجلیل می کنید و تعبیر «روحی فدا» را در مورد ایشان دارید، این همه تجلیل به خاطر چیست؟ استاد مطهری فرمودند: «من فیلسوف و عارف، بسیار دیده ام و احترام مخصوص من به علامه طباطبایی نه به خاطر این است که ایشان یک فیلسوف است، بلکه احترام به این جهت است که او عاشق و دلباخته اهل بیت علیهم السلام است.

ارادت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)

آیت الله طباطبائی در مجالس عزاداری شاه شهیدان علیه السلام شرکت می کرد و می فرمود: «ما برای سیاهی لشکر بودن، شرکت می کنیم.» آن مرحوم در مجلس مرثیه ای که سیدی در محله ی گذر خان قم تشکیل می داد، شرکت می جستند. یک بار قسمتی از منزل آن سید، نوسازی شده بود و آیت الله طباطبائی در همان قسمت نشسته بودند. در آن هنگام می پرسند: «چه مدت است که در

این جا مجلس عزاداری برپاست؟» گفته بودند: «بیش از چهل سال». مرحوم علامه از آن قسمت
نوسازی شده، برخاستند و به قسمت قدیمی خانه رفتند و فرمودند: «این آجرهایی که چهل سال
شاهد گریه بر امام حسین علیه السلام بودند، قداستی دارند که انسان به اینها هم تبرک می جوید.»

یک بار شخصی به محضر علامه آمده بود، اما ایشان را نمی شناخت و به همین سبب سخنان
ناپسندی گفته بود. وقتی فهمید شخصی که رو به روی وی نشسته، علامه طباطبائی است، اظهار
شرمندگی و عذرخواهی کرد و به ایشان گفت: «من گمان نمی کردم که شما حضرت علامه طباطبائی
باشید و از ظاهران این گونه تصور کردم که یک مرثیه خوان (امام حسین) هستید!» علامه فرمود:
«ای کاش بنده یک مرثیه خوان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بودم! همه سال هایی که سرگرم
درس و بحث بوده ام، با یک مرثیه خوانی امام حسین علیه السلام برابری نمی کند!»

باز مرحوم علامه می فرمود: «در دوازده سالی که نجف بودم، به جز عاشورا، هیچ روزی درس را
تعطیل نکردم. یک سال عاشورا درس را تعطیل نکرده بودم که به چشم درد شدیدی گرفتار شدم!
طوری که نزدیک بود کور شوم. از عظمت امام حسین علیه السلام ترسیدم و از آن پس تصمیم
گرفتم روز عاشورا را تعطیل کنم.»

حضرت امام رضا (علیه السلام)

علامه طباطبائی می فرمودند: «همه امامان علیهم السلام لطف دارند، اما لطف حضرت رضا علیه السلام
محسوس است.»

و در نقلی دیگر، بیان می کردند: «همه امامان معصوم علیهم السلام رئوف هستند، اما رأفت حضرت
امام رضا علیه السلام ظاهر است.» و نیز می فرمودند: «انسان هنگامی که وارد حرم رضوی علیه
السلام می شود، مشاهده می کند که از در و دیوار حرم آن امام(ع) رأفت می بارد.»

ایشان هر ساله به مشهد مشرف می شد حتی در پنج شش ماه آخر عمر با همه کسالتی که داشت به
مشهد مشرف شد. یکی از بستگان نزدیک ایشان می گفت: «با آغوش باز با آن کهولت سن و
کسالت، جمعیت را می شکافت و با علاقه ضریح را می بوسید و توسل می جست که گاهی به زحمت

او را از ضریح جدا می کردیم...» او می گفت: «من به حال این مردم که این طور عاشقانه ضریح را می بوسند، غبطه می خورم...»

زمانی نویسنده مشهوری بوسیدن ضریح امامان علیهم السلام و این قبیل احترام نهادن ها را تشنیع می کرد. وقتی سخن او را به مرحوم علامه در حرم رضوی علیه السلام عرض کردند، ایشان فرمود: «اگر منع مردم نبود، من از دم مسجد گوهرشاد تا ضریح، زمین را می بوسیدم.» و روزی در صحن حرم امام رضا علیه السلام شخصی به علامه [که اصلاً اذن نمی داد کسی دست ایشان را ببوسد] عرض کرد: «از راه دور آمده ام و می خواهم دست شما را ببوسم.» علامه فرمود: «زمین صحن را ببوس که از سر من هم بهتر است!»

یک بار علامه می خواستند به روضه رضوی علیه السلام مشرف شوند. به ایشان عرض شد: «آقا! حرم شلوغ است؛ وقت دیگری بروید!» فرمودند: «خوب، من هم یکی از شلوغ ها!» و رفتند. مردم هم که ایشان را نمی شناختند تا راهی برایشان بگشایند و در نتیجه، هر چه سعی کردند دستشان را به ضریح مبارک برسانند، نشد و مردم ایشان را به عقب هل دادند. وقتی بازگشتند، اطرافیان پرسیدند: «چطور بود؟» فرمودند: «خیلی خوب بود! خیلی لذت بردم!»

شخصیت شهید ایه الله بهشتی

آقای پیشگاهی فرد در خاطرات خود نقل میکنند که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره اول، بنی صدر و اطرافیانش تخریب شدیدی را علیه شهید بهشتی و حزب جمهوری به راه انداخته بودند تا آنجا که حتی برخی از امام جمعه های مناطق مختلف را با خود همراه نمودند. ایشان نقل می کنند که جو آنچنان علیه شهید بهشتی مسموم شده بود که در همان زمان در دانشگاه تهران از آیت الله خامنه ای (که در آن زمان نماینده امام در دانشگاه بود) پرسیده بودند: «شما همگی زندان رفته و شکنجه دیده هستید، اما آقای بهشتی که اینقدر از او طرفداری می کنید سابقه مبارزاتی کمتری داشته و دوره زندان و شکنجه کمی در پرونده اش وجود دارد.»

آیت الله خامنه ای حفظه الله تعالی تحلیلی زیبا و جالب از شخصیت شهید بهشتی کرده و فرموده بودند: «شما جوان هستید و اصلاً شناختی از آقای بهشتی ندارید. ما که از سال ۱۳۳۸-۳۹ با ایشان

بوده ایم، می دانیم که سرنخ تمام مبارزات و مسائل نهضتی که امام شروع کرد، بعد از شخص امام، آقای بهشتی بود. سر انگشت حکمت ایشان بود که بسیاری از مشکلات را حل می کرد و بسیاری از تشکیلات مختلف مخفی با هدایت و رهنمون وی فعالیت می کردند. زمانی که ساواک به فعالیت ایشان مشکوک شد، برخی از مراجع مقدمات خروج وی از ایران را فراهم ساختند. ایشان پس از بازگشت به ایران هسته های مبارزاتی را در شهرستانها تشکیل داد.»

آیت الله خامنه ای در ادامه تحلیل جالبی نیز کرده بودند و عین کلام ایشان اینگونه است: «تحلیل ساواک این بود، اگر بخواهد به آقای بهشتی دست بزند یک خمینی دومی در ایران ظهور خواهد کرد و آنها از این میترسیدند؛ چرا که ایشان همه شرایط را داشت. حال باید چنین شخصیتی مورد تهمت و جفا قرار بگیرد(خاطرات محمد پیشگاهی فرد، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۱۰ تا ۲۱۱)!»

درباره امامزادگان: بمناسبت روز تکریم امامزادگان

تشیع در تاریخ اسلام از همان آغاز به عنوان تجلی عینی حقانیت و مظلومیت، منادی عدالتخواهی و حافظ ارزشها و آرمانهای انسانی نهضت اسلام راستین بوده و پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان پاک و نورانی ائمه معصومین علیهم السلام وجود پر برکت خود را برای تحقق آن ارزشهای مقدس وقف نموده و در این راه بیشترین مشقتها و محدودیتها را از ناحیه دشمنان تحمل کرده و نهایتا نیز در دفاع از کیان اسلام شهادت را به عنوان پیام حقیقت و نور هدایت بشریت برگزیده اند. دشمنان ستمکار و کینه توز اهل بیت که زشت ترین جلوه آنان خلفای دنیا پرست و سفاک اموی و عباسی بوده اند، در مقابله با مبارزه نابرابر و ریا کارانه خود با جانشینان به حق پیامبر گرامی، از هیچ گونه ظلم و عداوتی مضایقه نکردند و اوج شقاوت و قساوت خود را در قیام بزرگ پرچمدار عدالت و شهادت، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) به اثبات رساندند. فرزندان و نوادگان ائمه اطهار علیهم السلام نیز در زمان حیات خود بسان اجداد مطهرشان مورد ظلم و جور خلفای اموی و عباسی و حکام دست نشانده آنان قرار داشتند، لذا پس از آغاز نهضت های عدالتخواهانه شیعه از نیمه دوم قرن اول هجری، تعقیب، دستگیری و شکنجه گسترده و روز افزون سادات و علویان شدت یافت و تمام فشار حکام ستمگر روی مناطق حجاز و عراق _یعنی دو کانون اصلی مبارزات _ متمرکز گردید، لذا

مهاجرت و اختفای آن بزرگواران به سوی مناطق شرعی و امن تر از همان زمان آغاز شد. قیام بزرگوارانی همچون زید بن علی (ع) در سال ۱۳۲۲ ق، ابراهیم بن عبد الله (ع) مشهور به قتیل با خمیری و حسین بن علی بن حسن (ع) معروف به صاحب فخ و بسیاری از سادات و علویان مبارز دیگر بر ضد خلفای اموی و عباسی، حلقه محاصره و فشار بر آنان را در مناطق مذکور تنگ تر نمود به طوری که قلمرو مبارزه را به نقاط امن تر سرزمینهای شرقی آن روز کشانید، لذل این گروه از امامزادگان بزرگوار به منظور مبارزه با ظلم و جهل و تبلیغ تعالیم اسلام به مناطق مرکزی و شمالی ایران مهاجرت نمودند.

گروهی دیگر از آنان پس از مهاجرت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از مدینه به خراسان و به دلیل ستمهایی که بر ایشان شده بود مجبور به ترک موطن خود شدند و بسیاری نیز در اثر تعقیب دشمنان اسلام و اختفا در مناطق دور افتاده، شرایط دشواری را تحمل کردند و یا در محاربه با دشمن به شهادت رسیدند. به همین جهت مرقد این بزرگواران در اقصی نقاط کشورمان به ویژه مناطق کوهستانی و دور دست از پراکندگی بسیار زیادی برخوردار است که این خود بیانی از حقانیت و مظلومیت سلاله نورانی ائمه اطهار علیهم السلام است. مرقد مطهر امامزادگان (ع) به خاطر عشق و ارادت مسلمانان به خاندان عترت و فرزندان ایشان، منزلگاهی برای عبودیت انسانهای خدا جوی و ملجا و پناهگاهی برای درد مندان و حاجتمندان است تا با تمسک و توسل به خاندان شریف اهل بیت علیهم السلام مورد تقرب و تفضل الهی قرار گیرند. علاوه بر قداست، معنویت و کراماتی که در این مکانهای شریف مشاهده می شود، بقاع متبرکه همواره در طول زمان مظهر حیات دینی، فرهنگی و پاسدار وحدت و انسجام اقوام مختلف بوده و هستند و هویت تاریخی را قوام می بخشند. از سوی دیگر ایمان، اشتیاق و ارادت قلبی هنرمندان مسلمان در به وجود آوردن سبکهای معماری و کاربرد هنرهای تزئینی در اماکن مزبور، غنای تاریخی و هنری این گنجینه ارزشمند میراث فرهنگی گذشتگان را برای نسل حاضر به ارمغان گذاشته است.

تشریف

صاحب کتاب ارمغان هند و پاک داستان تشریف خود در مکه در حین طواف را چنین نوشته اند:
حضور محترم مستطاب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا احمد قاضی زاهدی دامت شوکته العالیة.

این جانب سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، ملقب به عبدالصاحب، بنابر تقاضای جنابعالی، نعمت عظمایی که نصیب من شد، به رشته تحریر در آورده، تا در نتیجه به تقاضای سرکار عالی جامه عمل پوشانده و نیز به امر پروردگار جل و علا و اما بنعمه ربک فحدث، عمل نموده باشم.

بیست و هشت سال پیش، که تشریف اولم به بیت الله بود، در حال طواف هرچه خواستم طبق دستور مذهب جعفری طواف کنم مقدور نبود؛ چون سودانیها، اهل سنت و بعضی از عوام، رعایت طواف را نمی کردند و حجاج را به این طرف و آن طرف منحرف می نمودند و به هیچ وجه نمی توانستم طبق دستور طواف کنم. گاهی تا پنج شوط طواف می کردم در شوط ششم، مرا منحرف می نمودند.

چندین مرتبه اینکار تکرار شد. دیگر از خود بی خود شدم. به گوشه ای از مسجد الحرام رفته و با حزن و اندوه شدید، های های گریه کردم.

در حال گریه به حضرت حق - جل و علا - توسل یافته، عرض نمودم

پروردگارا! تو را به ارواح مقدسه انبیا و ائمه اطهار قسم می دهم، ولی الله اعظم، حضرت حجه بن الحسن علیه السلام را امر نما، تا مرا صدا کند و من با آن حضرت طواف را انجام دهم.

چندی نگذشت که دیدم شخصی در سن چهل سالگی، که یک موی سفید هم در سر و محاسن شریفش نبود، مرا به اسم صدا کردند و فرمودند:

«می خواهی طواف کنی؟»

عرض کردم: «آری!»

فرمود: «بیا با ما طواف کن.»

طواف مقدور نیست

شخص پیری که محاسنش با حنا خضاب شده، با ایشان بود.

اینجانب به هیچ وجه توجه نداشتم که آن حضرت، ولی عصر و امام زمان علیه السلام می‌باشند. لذا به ایشان عرض کردم:

«طواف طبق دستور، ابدا مقدور نیست.»

فرمودند: «چرا، مقدور است، بیا با ما طواف کن.»

فورا به قلبم خطور کرد که تقاضایی از ایشان بنمایم و آن اینکه:

«پس آقا اجازه بدهید من احرامی شما را بگیرم و پشت سر شما، به همان نحوی که شما طواف می‌کنید، طواف کنم.»

فرمودند: «مانعی ندارد، احرامی مرا بگیر.»

عرض کردم:

«این پیرمرد در این صورت عقب بنده قرار می گیرد، چه باید کرد؟»

فرمودند «عیبی ندارد. شما فرزند پیغمبر هستید. او راضی خواهد بود.»

وسوسه نکن

من احرام آن سید را گرفتم. من در وسط و آن سید بزرگوار در جلو و آن پیرمرد در عقب بنده، شروع به طواف نمودیم.

در حین طواف، مشاهده نمودم که در جلو و طرفین ما هیچ کس وجود ندارد و مثل اینکه خانه خدا را برای ما، قرق کرده اند. ولی باز متوجه نشدم که این شخص بزرگوار کیست. تا اینکه فرمود:

«هفت شوط تمام شد، استلام حجر کن.»

عرض کردم:

«آقا! مثل اینکه شش شوط شده، نه هفت شوط.»

یک مرتبه هر دو از نظرم غائب شدند. ولی صدایی به گوشم رسید که:

با امام زمان خود و خضر طواف نمودی. شک مکن و وسوسه را از خود دور نما.

در این حال، حزن و اندوه من بیش از پیش شدید شد و با خود گفتم:

«ای کاش امام زمانم را می‌شناختم و با آن حضرت بودم و در کنارشان نماز طواف را انجام می‌دادم و با ایشان سعی بین صفا و مروه می‌نمودم.»

بعد با خود گفتم:

«تأثر بیجا است. بیش از این نصیب تو نبوده، چون بیش از طواف نخواسته بودی.»

برگرفته از کتاب توجهات ولی عصر به علما و مراجع تقلید ص ۱۸۴ به نقل از کتاب شیفتگان
حضرت مهدی ج ۲ ص ۱۸۲

تربت سیدالشهداء بهترین دارو و درمان

محمد بن مسلم در ضمن حدیثی حکایت کند:

روزی در مدینه بیمار بودم ، امام محمد باقر علیه السلام توسط غلامش ظرفی که در آن شربت
مخصوص قرار داشت و در پارچه ای پیچیده بود، برایم فرستاد.

وقتی غلام آن شربت را به من داد، گفتم : مولا و سرورم فرموده است : باید برای درمان و علاج
بیماری خود، آن را بنوشی .

هنگامی که خواستم آن را بنوشم ، متوجه شدم که آن شربت بسیار خوشبو و خنک است .

و چون شربت را نوشیدم ، غلام گفت : مولایم فرموده است : پس از آن که شربت را نوشیدی ، حرکت کن و نزد ما بیا.

من در فکر فرو رفتم که چگونه به این سرعت خوب شدم !؟

و این شربت چه داروئی بود؟ چون تا قبل از نوشیدن شربت قادر به حرکت و ایستادن نبودم .
به هر حال حرکت کردم و به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم ؛ و دست و پیشانی مبارک آن حضرت را بوسیدم ؛ و چون گریه می کردم حضرت فرمود: چرا گریه می کنی ؟
عرض کردم : ای مولایم ! بر غریبی و دوری مسافت خانه ام از شما و همچنین بر ناتوانی خویش گریه می کنم از این که نمی توانم مرتّب به خدمت شما برسم و کسب فیض نمایم .
حضرت فرمود: و اما در رابطه با ناتوانی و ضعف جسمانیت ، متوجّه باش که اولیاء و دوستان ما در این دنیا به انواع بلا و مصائب گرفتار می شوند، و مؤمن در این دنیا هر کجا و در هر وضعیتی که باشد غریب خواهد بود تا آن که به سرای باقی رحلت کند.

اما این که گفתי در مسافت دوری هستی ، پس به جای دیدار با ما، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برو؛ و بدان آنچه را که در قلب خود داری و معتقد به آن باشی با همان محشور خواهی شد.
سپس حضرت فرمود: آن شربت را چگونه یافتی ؟

عرض کردم : شهادت می دهم بر این که شما اهل بیت رحمت هستید، من قدرت و توان حرکت نداشتم ؛ ولیکن به محض این که آن شربت را نوشیدم ، ناراحتیم برطرف شد و خوب شدم .
حضرت فرمود: آن شربت دارویی بر گرفته شده از تربت قبر مطهر امام حسین علیه السلام است ، که اگر با اعتقاد و معرفت استفاده شود شفاء و درمان هر دردی خواهد بود.

عنایت علوی

عالم متقی مرحوم حاج میرزا محمد صدر بوشهری نقل فرمود هنگامی که پدرم مرحوم حاج شیخ محمد علی از نجف اشرف به هندوستان مسافرتی نمود ، من و برادرم شیخ احمد در سن شش هفت

سالگی بودیم ، اتفاقا سفر پدرم طولانی شد به طوری که آن مبلغی که برای مخارج به مادر ما سپرده بود تمام شد و ما بیچاره شدیم .

طرف عصر از گرسنگی گریه می کردیم و به مادر خود می چسبیدیم ، پس مادرم به من و برادرم گفت وضو بگیرید و لباس ما را طاهر نمود و ما را از خانه بیرون آورد تا وارد صحن مقدس شدیم ، مادرم گفت من در ایوان می نشینم شما هم به حرم بروید و به حضرت امیر علیه السلام بگویید پدر ما نیست و ما امشب گرسنه ایم و از حضرت خرجی بگیرید و بیاورید تا برای شما شام تدارک کنم .

ما وارد حرم شدیم و سر به ضریح گذاشته عرض کردیم : پدر ما نیست و ما گرسنه هستیم دست خود را داخل ضریح نموده گفتیم خرجی بدهید تا مادرمان شام تدارک کند ، مقداری گذشت اذان مغرب را گفتند و صدای قدقامت الصلوه شنیدم ، من به برادرم گفتم حضرت امیر علیه السلام می خواهند نماز بخوانند (به خیال بچگی گفتم حضرت نماز جماعت می خوانند) پس گوشه ای از حرم نشستیم و منتظر تمام شدن نماز شدیم ، کمتر از ساعتی که گذشت شخصی مقابل ما ایستاد و کیسه پولی به من داد و فرمود به مادرت بده و بگو تا پدر شما از مسافرت بیاید هرچه لازم داشتید به فلان محل (بنده فراموش کردم نام محلی را که حواله فرمودند) مراجعه کن . و بالجمله فرمود مسافرت پدرم چند ماه طول کشید و در این مدت به بهترین وجهی مانند اعیان و اشراف زادگان نجف معیشت ما اداره می شد تا پدرم از مسافرت برگشت .

مردم ساده و زودباور!

مردمی که ساده و زودباور باشند زود سرشان کلاه می رود!مثل رئیس جمهوری که گفت صد روزه تورم را حل می کنم و عده زیادی باور کردند و گول خوردند مثل ان مرد کلاهبرداری است که روستایی رفت و متوجه شد مردم خیلی ساده و زودباورند!انهارا به دور خود جمع کرد و گفت من می توانم مشکلات روستای شما را حل کنم چون دارای قدرتهای عجیبی هستم!مردم گفتند چشمه ای داریم پشت این کوه!می توانی کوه را جابجا کنی تا ما راحت به چشمه دسترسی داشته باشیم؟گفت بله برایم آسان است!ولی شرطی دارد!گفتند چه شرطی؟گفت باید چهل روز به من کباب بدهید!گفتند باشه!خلاصه چهل روز به او کباب دادند بعد از چهل روز گفتند الوعهه الوفا!گفت بروید دامن و کمر کوه را متر کنید!انها رفتند و چند روزی این کار طول کشید و ان اقا هی کباب می

خورد! آمدند گفتند دوهزار متر است! گفت بروید دوهزار متر طناب تهیه کنید! چند روزی هم صرف تهیه طناب شد و اقا کباب میخورد! طنابهارا آوردند گفت حالا بروید دور کمر کوه بیاندازید! این کار هم چند روزی طول کشید و ایشان کباب میخورد! آمدند گفتند این کار را هم کردیم گفت حالا برویم تا کوه را بردارم! باهم کنار کوه رفتند! گفت حالا کوه را بردارید و پشت من بگذارید تا من آن را در بیابان بیاندازم! گفتند نمی توانیم! گفت شرط من همین است و تازه فهمیدند چه کلاهی سرانهارفته است!

سوالات مهم!

از حضرت علی (ع) پرسیدند :

واجب و واجبت تر چیست؟

نزدیک و نزدیکتر کدامند؟

عجیب و عجیب تر چیست؟

سخت و سخت تر چیست؟

اگر شما بودید چه جوابی می دادید؟ حضرت علی چه جوابی داد؟

جواب

حضرت علی (ع) فرمود:

– واجب اطاعت از خدا و واجبت تر از آن ترک گناه است

– نزدیک قیامت و نزدیکتر از آن مرگ است

– عجیب دنیا و عجیب تر از آن محبت دنیا است

– سخت قبر است و از آن سخت تر، دست خالی به قبر رفتن است!

در چه جاهایی غیبت جایز بلکه واجب است؟

- در مورد دادخواهی و رفع ظلم و گرفتن حق، که اگر شخص مظلوم افشاگری نکند کسی به داد او 1

لا يُحِبُّ اللَّهُ «نمی رسد، و حق او پایمال می گردد. این همان چیزی است که قرآن مجید می فرماید

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان ؛الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً

(1). «خود بدی ها را اظهار کند مگر آن کس که مظلوم واقع شده، خداوند شنوا و دانا است

- در مورد نهی از منکر، یعنی در جایی که اگر انسان افشاگری نکند فرد یا افراد گنهکار دست از 2

کارشان نمی کشند، در اینجا مصلحت امر به معروف و نهی از منکر بر مفسده غیبت غلبه می کند، و

مجاز بلکه واجب می شود.

- در مورد بدعت گذاران و توطئه گران و کسانی که بر ضد مصالح مسلمین نقشه می کشند، که 3

اگر کار آنها بر ملا شود، مردم به پا می خیزند، و جلوگیری کامل یا نسبی می کنند، غیبت این گونه

اشخاص نیز جایز، بلکه واجب است.

- در مورد مسلمانی که جان یا مال یا ناموسش از سوی دیگری در خطر قرار گرفته و او آگاه 4

نیست، افشا کردن این خطر نیز جایز بلکه گاهی واجب است.

- در مورد مشورت یعنی در آنجا که کسی می خواهد مثلاً با دیگری وصلت کند یا شرکتی تشکیل 5

دهد یا مسافرت نماید و از انسان درباره شخص مورد نظرش سؤال می کند، در اینجا نمی توان

گفت: افشای عیب طرف، گناه دارد بلکه امانت در مشورت ایجاب می کند که آنچه را می داند و در

مورد آن برنامه تأثیر می گذارد، افشا کند، و از این که ممکن است مصداقی از غیبت باشد ترسی به

خود راه ندهد، چرا که پرده پوشی در این گونه موارد خیانت است، و خیانت در مشورت جایز

نیست.

- در مورد شهادت دادن در جایی که از انسان تقاضای شهادت کنند، نیز غیبت کردن جایز است، 6

چرا که مصلحت شهادت قوی تر است. همچنین در مورد اجرای حدود الهی که اگر چند نفر ببینند

(بی آن که تجسس خاصی کرده باشند) که فلان شخص مشغول شرب خمر یا زنا است، و بیایند و

نزد حاکم شرع شهادت دهند، تا در مورد آنها اجرای حد شود. و یا شهودی درباره امری شهادت

داده اند، ولی شهود در باطن، فاسق و گنهکارند، اما حاکم شرع در ظاهر با خبر نیست در اینجا نیز

افشاگری و یا به تعبیر دیگر جرح شهود، جایز است. (البته تمام این ها در موردی است که شهود به

اندازه کافی برای اثبات مطلب حضور داشته باشند)

یهودیان مخفی ایران

چه رابطه ای بین یهودیان مخفی ایران و عرب ستیزی و اسلام ستیزی وجود دارد؟؟؟

«حسن جلالی عزیزیان» نمونه‌ی یهودیان مخفی ایرانی!

«حسن جلالی عزیزیان» نویسنده‌ای است که در حوزه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی، دفاع مقدس،

مذهبی، سیاسی و... آثاری از خود به‌جای گذاشته است!!

اجازه دهید فقط عناوین برخی از کتب و مقالات ایشان را با هم مرور کنیم:

۱. قصه‌های نماز

۲. تاریخ آبادان در روزگار اسلامی

۳. یاس زخمی

۴. زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی نژاد

۵. یک کهکشان کبوتر: ستاد اولین یادواره شهدای شهر دالکی و حومه

۶. واقعه حره

۷. فرزندان چهارده معصوم علیهم‌السلام

۸. بزرگان خامنه: سرگذشت‌نامه رهبر جمهوری اسلامی ایران

۹. تاریخ مرند (مرند، جلفا، زنوز، هادی‌شهر)

۱۰. قصه‌های نماز "ویژه دانش‌آموزان": ۲۱۵ قصه در قالب ۲۵ فصل

۱۱. یک کهکشان اشک: ۱۱۹ قصه تاریخی و آموزنده درباره نماز

۱۲. عاشق‌ترین پروانه: داستان زندگی و شهادت حضرت قاسم (ع)

۱۳. آفتاب بروجرد: داستان‌هایی از زندگانی علامه بحرالعلوم

۱۴. نگاه سبز: سی و دو حکایت از زیارت عاشقان مهدی (ع)

۱۵. دائرةالمعارف اندیشک

۱۶. مرثیه‌ی عاشورا

۱۷. عشق واقعی (پیرامون امام عصر (عج))

۱۸. ضیافت عشق: داستان زندگی و شهادت طفلان مسلم

و ...

بله تنوع موضوعات قدری عجیب است اما عجیب‌تر این که نام‌برده به یک‌باره به سوئد می‌رود و نام واقعی (فرقه‌ای) خود «هارون وهومن» (Harun Vohouman) را فاش می‌سازد!

کاشف به عمل می‌آید ایشان از «یهودیان مخفی مشهدی» بوده که عمری در میان مسلمانان رخنه کرده و با نام اسلامی و شیعی برایشان «تاریخ‌نگاری» (بخوانید: تاریخ‌سازی) می‌کرده است!

وی در سال ۸۳ در سوئد اثر «جهودکشان» را منتشر می‌کند! در این کتاب علاوه بر ترویج «یهودیت» و «بهائیت»، در اقدامی عجیب، به رسول خدا (ص) نسبت راهزنی می‌دهد!

در دفاع از بی‌گناهی! «علی‌محمد باب»، امیرکبیر را وحشی نام نهاده و می‌نویسد:

در سال ۱۲۶۶ ه.ق بود که داغ ننگ ابدی بر پیشانی او زده شد و به دستور امیرکبیر، سید علی‌محمد شیرازی (باب) را از زندان چهریق بیرون آورده و در تبریز، وحشیانه و بدون هیچ دلیل و گناهی دار زد...

آقای وهومن در ذیل نام «عکا» در پاورقی کتابش «بهائیت» را دین الهی معرفی کرده و می‌نویسد:

بندر زیبای عکا که در باستان سنت جین داکره نامیده شده و به همراه «حیفا»، به عنوان مرکز جهانی دین (!!!) بهائیت شناخته شده و در سال ۱۹۹۹ م ۴۴۸۰۰ نفر را در خود جای داده است...

پس از سال ۸۳ به یکباره چندین کتاب تاریخی با محوریت سفرنامه‌ها از «حسن جلالی عزیزیان» با نام جدیدش «هارون وهومن» منتشر می‌شود!

با تأسف، سایت تبیان! (وابسته به سازمان تبلیغات) در مقاله‌ای (۱۳۹۱/۰۶/۰۴) در معرفی او می‌گوید:

«هارون وهومن» پژوهشگر توانایی است که توانسته است سفرنامه‌های موجود در کتابخانه‌های رضوی مشهد، ملی تهران، ملک، کاخ موزه گلستان، مدرسه عالی سپهسالار، مجلس شورای ملی و سنای سابق، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان در اسلام آباد، مرکز احیای میراث اسلامی و مسجد اعظم قم را به صورت لوح فشرده تهیه کند. قرار است مجموعه‌ی «سفرنامه‌های خطی فارسی» که در بر گیرنده‌ی ۱۰۹ سفرنامه‌ی خطی فارسی است که به زبان فارسی و در عصر قاجاریه (۱۳۴۳- ۱۳۹۳ ه.ق / ۱۹۲۵- ۱۷۷۹ م.) نوشته شده است، در ۱۹ جلد قطع وزیری و در زمان ۵ سال (۱۳۹۱-۱۳۸۷ ه.ق) منتشر شود.

حسن جلالی عزیزیان در پاییز ۱۳۸۶ کتاب «بهائیان نور مازندران» را بر اساس سه نسخه‌ی خطی عصر قاجار تصحیح می‌کند!

آری! یک «یهودی مخفی» که تا دیروز دربارهی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، امام زمان (عج) و نماز کتاب می‌نوشت، امروز در مظلومیت «بهائیان» و «یهودیان» قلم می‌جنباند!

به نُسَخ خطی مهمترین منابع کشور دسترسی دارد! و عجیب‌تر این‌که با این کارنامه‌ی سیاه دوباره پای کتاب‌هایش به کشور باز می‌شود!

به‌راستی در بین این همه مبارزان دوران ستم‌شاهی، یک یهودی-بهایی آنوسی چرا باید دست بر «شهید هاشمی‌نژاد» بگذارد و چرا باید در کتاب «بزرگان خامنه» به زندگی رهبر انقلاب بپردازد؟!!

یک فرد غیر ترک (غیر آذری) مشهدی چرا باید کتاب تاریخ شهرستان مرنند، جلفا و زنوز را بنویسد؟!!

وی که در کتاب «جهودکشان» بزرگترین «تحریفات» را انجام می‌دهد، با این همه کتاب‌های تاریخی که می‌نویسد به دنبال «انحراف» در چیست؟!!

یک‌بار دیگر عناوین کتاب‌های «هارون وهومن» را بخوانید تا یادتان نرود «نفوذی» یعنی کسی که فکرش را هم نمی‌کنی! به مخیله‌ات هم نمی‌گنجد!!(رائفی پور)

ماجرای دفن شیخ طبرسی

قبر شیخ آماده بود و کنار آن تلی از خاک دیده می‌شد. مردم اطراف قبر حلقه زدند.

صدای گریه آنها هر لحظه زیادتر می‌شد.

جسد شیخ طبرسی را از تابوت بیرون آوردند و داخل قبر گذاشتند.

قطب الدین راوندی وارد قبر شد و جنازه را رو به قبله خواباند و در گوشش تلقین خواند.

سپس بیرون آمد و کارگران مشغول قرار دادن سنگهای لحد در جای خود شدند.

پیش از آنکه آخرین سنگ در جای خود قرار داده شود، پلک چشم چپ شیخ طبرسی تکان مختصری خورد اما هیچ کس متوجه حرکت آن نشد! کارگران با بیل هایشان خاکها را داخل قبر ریختند و آن را پر کردند. روی قبر را با پارچه ای سیاه رنگ پوشاندند. آفتاب به آرامی در حال غروب کردن بود. مردم به نوبت فاتحه می خواندند و بعد از آنجامی رفتند.

شب هنگام هیچ کس در قبرستان نبود.

شیخ طبرسی به آرامی چشم گشود.

اطرافش در سیاهی مطلق فرو رفته بود.

بوی تند کافور و خاک مرطوب مشامش را آزار می داد.

ناله ای کرد.

دست راستش زیر بدنش مانده بود.

دست چپش را بالا برد.

نوک انگشتانش با تخته سنگ سردی تماس پیدا کرد.

با زحمت برگشت و به پشت روی زمین دراز کشید.

کم کم چشمش به تاریکی عادت می کرد.

بدنش در پارچه ای سفید رنگ پوشیده بود.

آرام آرام موقعیتی را که در آن قرار گرفته بود درک می کرد. آخرین بار حالش هنگام تدریس به هم خورده بود و دیگر هیچ چیز نفهمیده بود.

اینجا قبر بود! او رابه خاک سپرده بودند. ولی او که هنوز زنده بود. زنده به گور شده بود. هوای داخل قبر به آرامی تمام می شد و شیخ طبرسی صدای خس خس سینه اش را می شنید. چه مرگ دردناکی انتظار او را می کشید. ولی این سرنوشت شوم حق او نبود. آیا خدا می خواست امتحانش کند؟

چشمانش را بست و به مرور زندگیش پرداخت. سالهای کودکی اش را به یاد آورد واقامتش در مشهد الرضا را. پدرش «حسن بن فضل» خیلی زود او را به مکتب خانه فرستاد.

از کودکی به آموختن علم و خواندن قرآن علاقه داشته و سالها پشت سر هم گذشتند. به سرعت برق و باد!

شش سال پیش زمانی که ۵۴ ساله بود، سادات آل زباره او را به سبزوار دعوت کرده و شیخ دعوتشان را پذیرفت و به سبزوار رفت. مدیریت مدرسه دروازه عراق را پذیرفت و مشغول آموزش طلاب گردید و سرانجام هم زنده به گور شد!

چشمانش را باز کرد.

چه سرنوشت شومی برایش ورق خورده بود.

دیگر امیدی به زنده ماندن نداشت.

نفس کشیدن برایش مشکل شده بود.

هر بار که هوای داخل گور را به درون ریه هایش می کشید سوزش کشنده ای تمام قفسه سینه اش را فرا می گرفت.

آن فضای محدود دم کرده بود و دانه های درشت عرق روی صورت و پیشانی شیخ را پوشانده بود.

در این موقع به یاد کار نیمه تمامش افتاده و چون از اوایل جوانی آرزو داشت تفسیری بر قرآن کریم بنویسد. چندی پیش محمد بن یحیی بزرگ آل زبارة نیز انجام چنین کاری را از او خواستار شده بود.

اما هر بار که خواسته بود دست به قلم ببرد و نگارش کتاب را شروع کند، کاری برایش پیش آمده بود. شیخ طبرسی وجود خدا را در نزدیکی خودش احساس می کرد. مگر نه اینکه خدا از رگ گردن به بندگانش نزدیک تر است؟ به آرامی با خودش زمزمه کرد:

خدایا اگر نجات پیدا کنم، تفسیری بر قرآن تو خواهم نوشت. خدایا مرا از این تنگنا نجات بده تا عمرم را صرف انجام این کار کنم.

ولی شیخ طبرسی در حال خفگی و زنده بگور شدن بود.

پنجه هایش را در پارچه کفن فرو برد و غلت خورد. صورتش متورم شده بود.

اما به یکباره کفن دزد با ترس و لرز وارد قبرستان بزرگ می شود.

بیلی در دست به سمت قبر شیخ طبرسی رفت.

بالای قبر ایستاد و نگاهی به اطراف انداخت. قبرستان خاموش بود و هیچ صدایی به گوش نمی رسید.

پارچه سیاه رنگ را از روی قبر کنار زد و با بیل شروع به بیرون ریختن خاکها کرد.

وقتی به سنگهای لحد رسید، یکی از آنها را برداشت.

صورت شیخ طبرسی نمایان شد.

نسیم خنکی گونه های شیخ را نوازش داد. چشمانش را باز کرد و با صدای بلند شروع به نفس کشیدن کرد. کفن دزد جوان، وحشت زده می خواست از آنجا فرار کند اما شیخ طبرسی مچ دست او را گرفت.

صبر کن جوان! تترس من روح نیستم. سخته کرده بودم. مردم فکر کردند مرده ام مرا به خاک سپردند. داخل قبر به هوش آمدم. تو مامور الهی هستی....

آیا مرا می شناسی؟

بله می شناسم! شما شیخ طبرسی هستید که امروز تشییع جنازه تان بود.

دلم می خواست، دلم می خواست زودتر شب شود و بیایم کفن شما را بدزدیم!

به من کمک کن از اینجا بیرون بیایم.

چشمانم سیاهی می رود. بدنم قدرت حرکت ندارد.

کفن دزد جوان سنگها را بیرون ریخته و پایین رفت و بدن کفن پوش شیخ طبرسی را بیرون آورده در گوشه ای خواباند و بندهای کفن را باز کرد و آن را به کناری انداخت.

مرا به خانه ام برسان. همه چیز به تو می دهم. از این کار هم دست بردار.

کفن دزد جوان لبخند زد و بدون آنکه چیزی بگوید شیخ را کول گرفت و به راه افتاد.

شیخ طبرسی به کفن اشاره کرد و گفت: آن کفن را هم بردار.

به رسم یادگاری! به خاطر زحمتی که کشیده ای جوان به سمت کفن رفت. خم شد و آن را برداشت.

خیلی وقت است به این کار مشغولی؟

بله جناب شیخ. چندین سال است عادت کرده ام در این شهر مرگ و میر زیاد است.

اگر روزی مرده ای را در یکی از قبرستانهای این شهر خاک کنند و من شب کفنش را ندزدم آن شب خوابم نمی برد. کفن ها را به بازار مشهد رضا می برم و می فروشم.

از این کار توبه کن، خدا از سر تقصیرات می گذرد.

آن دو از قبرستان خارج شدند. جوان پرسید:

از کدام طرف بروم؟

برو محله مسجد جامع، من همسایه محمد بن یحیی هستم.

جوان به راه خود ادامه داد. شیخ طبرسی نگاهش را به آسمان و ستاره های بیشمار آن دوخته بود و خدا را شکر میگفت.

علامه طبرسی با کمک خداوند نذرش را ادا کرد و کتاب گرانبهای تفسیر مجمع البیان را نوشت

(ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۵۸؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۶۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۷)

آشنایی بهتر با یاران حضرت در زمان غیبت کبری

اوتاد

افرادی هستند که به اندازه یک چشم برهم زدن از خدای خویش غفلت نمی کنند و به دنبال مال دنیا نیستند مگر آن چه که نصیب و روزی آنها شود و خطاها و لغزش هایی که از افراد دیگر صادر می شود از آنها سر نمی زند و (در خصوص غیر پیامبران) در آنها عصمت شرط نیست، آن عصمتی که از شرایط قطب است. این گروه بی واسطه با حضرت مهدی علیه السلام در ارتباط هستند.

ابدال

ابدال یک درجه از اوتاد پایین تر و در مرحله بعدی هستند که ممکن است گاهی از آنها غفلی صادر شود ولی بلافاصله با تذکر و تنبّه آن غفلت را از خود دور می کنند و هرگز گناه عمدی از آنها سر نمی زند.

نجباء

در رتبه بعد از ابدال قرار دارند و با دو واسطه (اوتاد و ابدال) با حضرت علیه السلام در ارتباط هستند.

صلحاء

افراد باتقوایی هستند که متصف به صفت عدالت هستند، اما ممکن است گاهی اوقات از آنها خطایی سرزند که بلافاصله استغفار کرده و پشیمان می شوند همان طور که خداوند متعال می فرماید: هرگاه گروهی از شیاطین در دل اهل تقوی و سوسه و خیالاتی وارد کنند بلافاصله آنها متذکر شده و همان دم خدا را به یاد آورده آگاه و بینا می شوند. (سوره اعراف / ۲۰۱)

صلحاء با سه واسطه با حضرت مهدی علیه السلام در ارتباط هستند.

(امام حاضر ، مدیر ناظر ص ۷۵)

اگر یکی از اوتاد کم شود، یکی از ابدال جایگزین او می شود و جای آن ابدال را یکی از نجباء پر می کند و به جای او یکی از صلحاء وارد دسته نجباء می شود و هرگاه یکی از صلحا کم شود از بقیه مردم که صلاحیت و لیاقت داشته باشند جایگزین صلحاء می شوند.

❦ مصباح کفعمی، ص ۷۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۱

❦ آری اکنون هم که در دوران غیبت کبری به سر می بریم امکان یار حضرت شدن وجود دارد.

امام زمان علیه السلام حاضر است ما غایبیم!

🌿🌿 آمدند پیش برادر،

با او حرف زدند، از او گندم خریدند ولی او را نشناختند.

دوباره و سه باره هم آمدند،

ولی تا یوسف علیه السلام خودش را به آنها معرفی نکرد، او را نشناختند.

خدا اگر بخواهد حجت خودش را مخفی می کند،

حتی از برادران و پدرش؛

او هم به اذن خدا بین مردم راه می رود،

در بازارها قدم می زند،

روی فرش ها پا می گذارد،

ولی او را نمیشناسند؛

شبهات یوسف یعقوب و یوسف فاطمه همین مخفی ماندن است.

امام صادق علیه السلام اینگونه فرموده است.



التماس دعا

غیبت نعمانی، ص ۱۶۳.